
تقویم شیعه


بسم الله الرحمن الرحیم

تقویم شیعه

نویسنده:

عبدالحسین نیشابوری

ناشر چاپی:

موسسه احیاء التراث الشیعی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تقویم شیعه

مشخصات کتاب

سرشناسه :نیشابوری، عبدالحسین، ۱۳۴۲ -

عنوان و نام پدیدآور :تقویم شیعه / عبد الحسین نیشابوری .

مشخصات نشر :قم : موسسه احیاء التراث الشیعی، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ۶۷۰ص. ؛ ۱۲×۱۷ س م.

شابک : ۵۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۷-۵۰۵-۰ : ؛ ۵۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشرین مختلف منتشر شده است.

یادداشت : چاپ دوم: بهار ۱۳۸۹.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق.

موضوع :گاه شماری اسلامی

موضوع :شیعه -- تاریخ -- سالشمار

موضوع :واقعه کربلا، ۶۱ق.

موضوع: ماه های قمری

رده بندی کنگره : BP۱۴/ت۷ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۴۰۳۶۵

اهداء

به چهارده معصوم پاک علیهم السّلام

که دوازده ماه سال را بر گرد نور وجودشان در طوافیم، و خورشید و ماه و ستاره ما آنانند، و لحظه ها و ساعات و روزها و هفته ها و ماه ها و سالهای خود را، به یاد آن ستارگان تابناک وجود سپری می کنیم، در سرور آنان شادیم، و در حزن آنان اندوهناک، و این چنین حرمت ماه های الهی را به نمایش می گذاریم.

آنچه حیات شیعه را با ارزش می کند

«شیعتنا جزء منا خلقوا من فضل طینتنا، یسؤوهم ما یسؤونا و یسرهم ما یسرنا». امام صادق علیه السّلام می فرماید: «شیعیان ما جزئی از ما هستند، که از اضافه طینت ما خلق شده اند. آنچه ما را ناراحت کند آنان را ناراحت می کند و آنچه ما را مسرور کند آنان را مسرور می نماید». (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۴، حدیث ۴۳). عمر ما شیعیان را با محاسبه ساعاتی که در یاد اهل بیت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله باشیم می توان محاسبه کرد. برای به دست آوردن ارزش و بهای حقیقی سال و ماه و روزمان، لحظاتی را باید محاسبه کنیم که نام مقدّس محمّد و علی و فاطمه و یازده امام از فرزندانشان علیهم السّلام در آنها درخشیده است، و باید ساعاتی را به شماره آوریم که نام حسین علیه السّلام به آنها جان داده است. و باید روزهائی را به حساب آوریم که با یاد مهدی صاحب الزمان علیه السّلام سپری کرده ایم.

سرور و غم در شادی و حزن اهل بیت علیهم السّلام

در اعتقاد ما دین جز حب و بغض نیست، و این محبّت است که نمی گذارد روزهای شیرین و تلخ در رابطه با ولایت و برائت از خاطره ها محو شود. در ولادت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله تبسمی روح انگیز بر لب می نشانیم و در رحلت او و مظلومیت علی و فاطمه علیهم السّلام را در دل تازه می کنیم. در ولادت علی علیه السّلام با جمع بهشتیان به استقبال او در کعبه می رویم، و در شهادت او خون دل سی ساله علی علیه السّلام از ظلم سقیفه را با تمام وجود احساس می کنیم. در ولادت زهراء سلام اللَّه علیها با لبخند پیامبر و خدیجه

علیهماالسّلام، غنچه روحمان می شکفد و بی اختیار متبسم می شویم، و در شهادت او ضربه در را بر پهلوی خود احساس می کنیم، و به یاد آن سیلی صورت خود را سرخ می کنیم. بر جود حسن علیه السّلام می بالیم و بر تنهائی مظلومانه او می نالیم. در غدیر اوج سرور را در می نوردیم و تابلوی بزرگترین عید الهی را بر بلندترین قلّه جهان نصب می نمائیم. در عاشورا از قلّه غم قصّه عظیم ترین غصّه را مرور می کنیم و اشک می ریزیم و از خود بی خبر می شویم. شیعه جنازه مقدّس پیامبرش را رها نمی کند و به سقیفه نمی رود. شیعه فاطمه سلام اللَّه علیها را در پشت در و علی علیه السّلام را طناب بر گردن تنها نمی گذارد. شیعه با خاموش شدن چراغ خیمه ها در شب عاشورا خود را در تاریکی شب گم نمی کند. شیعه با لبیک دائمی خود ندای «هل من ناصر» حسین علیه السّلام را پاسخ مثبت می دهد. شیعه سم اسبها را بر سینه خود احساس می کند. شیعه به یاد خیمه های سوخته در آتش می دود و «یا حسین» می گوید. شیعه کنار محمل زینب سلام اللَّه علیها سر می شکند. شیعه به یاد کودکان در بیابان دویده کربلا در روز عاشورا پابرهنه می گردد. شیعه چشمان اشکبار خاندان حسین علیه السّلام را کنار سر بریده تنها نمی گذارد. شیعه مانند زینب و رباب علیهماالسّلام با مشاهده چوب خیزران طاقت از کف می دهد. شیعه هنوز برای رقیه سه ساله سلام اللَّه علیها در خرابه مرهم می برد. شیعه همچنان اربعین را در کربلا حاضر است. شیعه با زینب بر حسین می گرید، و با سکینه بر علی اکبر اشک می ریزد، و با رباب برای علی اصغر

سینه داغ می کند، و با اطفال حرم «یا اباالفضل» می گوید. شیعه همراه کاروان اسیران حسینی و زینبی از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام و از شام تا کربلا و از کربلا تا مدینه می رود. شیعه بر امامان مظلومی که به دست میراث خواران سقیفه محبوس و مسموم شدند می سوزد. و این گونه اشک شیعه در سوگ اهل بیت علیهم السّلام است و سرورش در شادی آنان !! شیعه از امامش این درس ابدی را گرفته است که «ان سرّک ان تکون معنا فی درجات العلی فی الجنان فاحزن لحزننا و افرح لفرحنا»: «اگر دوست داری در درجات عالی بهشت با ما باشی برای حزن ما محزون باش و برای شادی ما شاد باش». (بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۰۳، از امام رضا علیه السّلام)

دوازده ماه در قرآن

خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّ عِدَّهَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فی کِتابِ اللَّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَهٌ حُرُمٌ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ فَلا تَظْلِمُوا فیهِنَّ أَنْفُسَکُمْ. ..»

«عدد ماهها نزد خدا در کتاب الهی از روزی که آسمانها و زمین را آفریده دوازده ماه، است که چهار ماه از آنها حرام است. این است دین ثابت و پابرجا، پس در این چهار ماه به خود ستم نکنید. ..».

(سوره توبه: آیه ۳۶)

از امام باقر علیه السّلام در باره معنای این کلام خداوند پرسیدند که می فرماید: «ان عده الشهور عند اللَّه اثنا عشر شهراً. . . ». حضرت فرمود: منظور از سال جدم پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است، و ماههای آن دوازده تاست که عبارتند از امیر المؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام علی

بن الحسین، خود من (یعنی امام باقر)، و بعد از من پسرم جعفر، و پسر او موسی، و پسر او علی، و پسر او محمّد، و پسر او علی، و پسر او حسن، و پسر او مهدی، که دوازده امام اند، و حجتهای خدا در خلق او و امینانش بر وحی و علم هستند. چهار ماه که خدا آنها را ماههای حرام و محترم شمرده و دین محکم الهی هستند، چهار امام اند که نام آنها علی است: علی امیر المؤمنین ، پدرم علی بن الحسین، علی بن موسی و علی بن محمد. اقرار به این امامان دین محکم است. به امامت همه آنان معتقد باشید تا هدایت یابید.

(بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۴۰)

روش تنظیم کتاب حاضر

در تنظیم کتاب حاضر نکات زیر در نظر گرفته شده است:

۱ تقسیم اصلی کتاب بر اساس ماه های دوازده گانه قمری در ۱۲ بخش است. در هر بخش روزهای هر ماه عنوان اصلی قرار داده شده، و وقایع هر روز با شماره گذاری و عنوان فرعی آورده شده است.

۲ در پایان روزهای هر ماه، به ذکر وقایعی می پردازیم که در آن ماه رخ داده ولی روز آن تعیین نشده است.

۳ در اکثر ولادت ها و شهادتها قولهای نادر و خلاف مشهور وجود دارد، که ما با انتخاب قول اقوی بقیه اقوال را در ذیل آنها یادآور شدیم. در مواردی مانند شهادت حضرت زهرا سلام اللّٰه علیها که چند روز در سال رسماً مطرح است همه آنها ذکر می شود.

۴ وقایع مذکور در این تقویم از ولادت پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله تا آغاز غیبت کبری است.

۵ همچنین وقایع تاریخی

بسیاری با سند و مدرک وجود دارد، که به خاطر ربط نداشتن به معصومین علیهم السّلام ذکر نشده است.

۶ در برخی موارد با توجه به اهمیّت آنها تفصیل بیشتری داده شده است.

۷ در آغاز هر بخش خلاصه ای از وقایع آن ماه و دورنمائی از آنها ذکر شده است.

امید است این تقویم، به پیوند زندگی هایمان با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام تحکیم بیشتری ببخشد، و با تذکر روزهای غم آنان اندوهناک و با یاد روزهای خوش آنان شاد باشیم. در اعتقاد ما لذّت بردن از زندگی این گونه است، و معنادار بودن زندگی جز این نیست.

بخش اوّل :محرم الحرام

محرم الحرام

ماه محرم ماه پر حادثه ای است که اعظم آنها شهادت سیّد الشّهداء علیه السّلام است. در روزهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲ ، ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۸ و ۲۹ این ماه وقایعی رخ داده که اکثر آنها مربوط به واقعه کربلاست.

نزدیک شدن امام حسین علیه السّلام به کربلا، ورود حضرت به این سرزمین و نامه برای اهل کوفه، ورود عمر بن سعد به کربلا، فتوای شریح قاضی به قتل امام حسین علیه السّلام و تراکم لشکر یزید، ملاقات امام حسین علیه السّلام با ابن سعد، منع آب از امام حسین علیه السّلام، محاصره خیمه ها در کربلا، آندن امان نامه برای فرزندات امّ البنین سلام اللَّه علیها، درخواست تأخیر جنگ، آمدن لشکر تازه نفس به کربلا، خطابه امام حسین علیه السّلام برای اصحابش، سخنان امام حسین علیه السّلام با اهل بیتش، سخنان زینب کبری سلام اللَّه علیها با امام حسین علیه السّلام، همه اینها مراحلی

از واقعه کربلاست که قبل از شهادت امام حسین علیه السّلام در ماه محرم بوقوع پیوسته است.

شهادت سیّد الشّهداء امام حسین علیه السّلام، شهادت قمر بنی هاشم حضرت عباس علیه السّلام، شهادت حضرت علی اکبر علیه السّلام، شهادت قاسم بن حسن علیه السّلام، شهادت باب الحوائج علی اصغر علیه السّلام، شهادت عبداللَّه بن حسن علیه السّلام شهادت حبیب بن مظاهر اسدی و مسلم بن عوسجه، شهادت حر بن یزید ریاحی و جون غلام ابی ذر غفاری، و شهادت اصحاب با وفای امام حسین علیه السّلام، شهادت زوجه وهب به دست غلام شمر، جلوه های بزرگترین پرونده شهادت است که در ماه محرم تحقق یافته است.

آمدن ذوالجناح با یال خونین به خیمه فاطمیات، ماتم و ناله و گریه پردگیان حرم بر سیّد الشّهداء علیه السّلام و اولاد او، غارت اموال از خیام امام حسین علیه السّلام، غارت لباس و زره از بدن مطهر شهدای کربلا، به آتش کشیدن خیمه های آل اللَّه، فرار فاطمیات و علویات در بیابانها، شهادت دختران کوچک در کنار خیمه ها، جدا شدن سرهای مطهر امام حسین علیه السّلام و اهل بیت و اصحاب، وقایعی است که پس از شهادت امام حسین علیه السّلام بوقوع پیوسته، و همه در ماه محرم بوده است.

رأس مطهر امام حسین علیه السّلام در تنور خولی در کوفه، حرکت کاروان اسرا از کربلا، حرکت اهل بیت امام حسین علیه السّلام به سوی کوفه، دفن شهدای کربلا، ورود اهل بیت علیهم السّلام به کوفه، اسرای اهل بیت علیهم السّلام در مجلس ابن زیاد، اسرای اهل بیت علیهم السّلام در زندان کوفه، خبر شهادت امام حسین علیه السّلام در مدینه و شام،

شهادت عبداللَّه بن عفیف، وقایعی است که در ماه محرم کوفه به خود دیده است و سپس اهل بیت علیهم السّلام در شهرهای عراق و شام گردانده شدند و در همین ماه بود که به شام رسیدند.

وقایع دیگری در ماه محرم اتفاق افتاده که برخی قبل و بعضی دیگر بعد از واقعه کربلا بوده است. ماجرای شعب ابی طالب علیه السّلام جنگ ذات الرقاع، اولین جمع آوری زکات، نوشتن صحیفه ملعونه، وفات حذیفه بن یمان قبل از ماجرای کربلا در ماه محرم بوقوع پیوسته است.

قیام مردم مدینه بر علیه یزید پس از شهادت امام حسین علیه السّلام، قتل ابن زیاد، وفات امّ سلمه و ماریه قبطیه دو همسر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله، شهادت حضرت سجاد علیه السّلام، خروج زید بن علی بن حسین علیه السّلام، کلام عاشورائی امام رضا علیه السّلام، تبعید امام جواد علیه السّلام، وقایعی است که پس از شهادت امام حسین علیه السّلام در ماه محرم اتفاق افتاده و انشاء اللَّه قیام حضرت مهدی نیز در ماه محرم و در روز عاشورا خواهدبود.

اینها خلاصه وقایعی بود که در ماه محرم الحرام رخ داده، که در این بخش به تفصیل آنها خواهیم پرداخت.

۱ محرم

۱ – آغاز ایام حسینی

اولین روز از ماه حزن و اندوه آل محمد علیهم السّلام است، که همه انبیاء و ملائکه و شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السّلام محزون اند. باید گفت: کاه حزن و اندوه تمام عالم است، چرا که همه ساله از اول محرم تا روز عاشورا پیراهن پاره پاره سیّد الشّهداء علیه السّلام را از عرش خدا به رو به زمین می آویزند و حزن و

اندوه عالم را فرا می گیرد.

(خصائص الزینبیه، ص ۴۹، خصیصه نوزدهم)

همچنین آغاز مجالس عزاداری حضرت اباعبداللَّه است، که مردم را به امور اعتقادی خویش آشنا می کند، و دستورات دین خود را از حسینیه ها و تکایا و مساجد به خانه های فکر و دل خود به ارمغان می برند. شرکت در مراسم عزاداری امام حسین علیه السّلام و اشک بر آن حضرت، از وظائف ما در زمان غیبت امام زمان علیه السّلام است.

۲ – ماجرای شعب ابی طالب علیه السّلام

در پی بالا گرفتن قدرت اسلام پس از بعثت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله، قریش پیمان نامه ای نوشتند و طی آن قرار گذاشتند با بنی هاشم تکلم نکنند و با آنان هم سفره و همنشین نشوند و معامله ننمایند، و آنان را به گونه ای در فشار قرار دهند که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را به قریش تحویل دهند تا آن حضرت را به قتل برسانند. حضرت ابوطالب علیه السّلام بنی هاشم را به دره ای که منتسب به آن حضرت بود برد، و اطراف آن را محکم کرده و برای حفظ جان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله شبانه روز کمر همّت بست.

آن حضرت شبها با شمشیر پروانه وار گرد شمع وجود پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله می گردید و می فرمود: «تا زنده ام دست از یاری او بر نمی دارم. او در هر شب چند بار محل خواب پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را تغییر می داد و عزیزترین فرزند خود یعنی امیر المؤمنین را به جای آن حضرت می خوابانید، و روز فرزندان خود و فرزندان برادرانش را به حفاظت از آن حضرت می گماشت. در مدتی که در شعب بودند بر آن

حضرت و مسلمانان بسیار سخت گذشت، تا آنجا که شبها صدای گریه اطفال گرسنه بنی هاشم را ساکنین اطراف شعب می شنیدند.

پس از دو سال و چند ماه خداوند موریانه ای را مأمور کرد، و پیمان نامه آنان را از بین برد بجز اسماء الهی که در آن بود. حضرت ابوطالب علیه السّلام این خبر را به کفار داد، و آنان با دیدن چنین معجزه ای دست از تصمیم خود برداشتند و بنی هاشم به خانه های خود بازگشتند.

(قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۹، الوقایع و الحوادث، ج ۲، ص ۷)

۳ – جنگ ذات الرقاع

در سال چهارم هجرت به تحریک کفار قریش بین مسلمانان و قبائلی که اطراف مدینه زندگی می کردند و قصد محاصره مدینه را داشتند جنگی در گرفت. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله با ۴۰۰ یا ۷۹۰ نفر از مدینه بیرون رفتند. در این غزوه حضرت نماز خوف خواندند و جنگ تا سه روز طول کشید تا شر آنان دفع شد. این واقعه به قولی در ۱۵ جمادی الاولی بوده است.

(الوقایع و الحوادث، ج ۲، ص ۴۵. توضیح المقاصد، ص ۲ – ۳. وقایع المشهور، ص ۹۸)

۴ – اولین جمع آوری زکات

در روز اول محرم پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله برای اولین بار مأمورانی را برای جمع آوری زکات و صدقات به اطراف مدینه فرستاد.

(الوقایع و الحوادث، ج ۲، ص ۴۲. قلائد النحور، ج محرم و صفر، ص ۱۵)

۵ – امام حسین علیه السّلام در راه کربلا

روز اول محرم، امام حسین علیه السّلام در قصر بنی مقاتل نزول اجلال فرمودند، و از عبیداللَّه بن حر جعفی دعوت به یاری نمودند، ولی او اجابت نکرد و بعداً پشیمان شد. (ارشاد، ج ۲، ص ۸۱)

۶ – قیام مردم مدینه بر علیه یزید

در این روز در سال ۶۳ ه' مردم مدینه برای قیام علیه یزید حرکت کردند. قضیه از آنجا آغاز شد که جمعی از اهالی مدینه به رهبری عبداللَّه بن حنظله به شام رفتند و دستگاه یزید و شرابخواری و قماربازی و سگ بازی او را دیدند، و به مدینه بازگشته و مردم را از وضع فساد دربار اموی آگاه ساختند. با شنیدن این اخبار همگان بر خلع یزید اتفاق نمودند، و به سرپرستی عبداللَّه علیه یزید قیام نمودند و افراد اموی ساکن مدینه را بیرون کردند. لشکر شام پس از اطلاع از این قیام به طرف مدینه حرکت کرد و واقعه حرّه پیش آمد.

(الوقایع و الحوادث، ج ۲، ص ۴۹)

۷ – کلام عاشورائی امام رضا علیه السّلام

در روز اول محرم ریّان بن شبیب خدمت امام رضا علیه السّلام رسید. حضرت به او فرمود: ای پسر شبیب، مردم عرب در زمان جاهلیت جنگ را در ایام محرم حرام می دانستند، ولی این امت احترام این ماه را از بین بردند و حرمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را رعایت نکردند. در این ماه خون ما را حلال دانستند، و هتک حرمت ما کردند و فرزندان و زنان ما را اسیر نمودند، و سراپرده ما را آتش زدند و اموال ما را غارت کردند و رعایت احترام رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را در باره ما ننمودند.

همانا روز شهادت حسین علیه السّلام پلک چشمان ما را مجروح کرد و اشکهای ما را روان ساخت و دل ما را سوزاند، و عزیز ما را در زمین کربلا ذلیل کرد و نزد ما محنت و بلا را تا روز جزا به

ارث گذارد. پس گریه کنندگان باید بر حسین علیه السّلام بگریند، زیرا که گریه بر او گناهان بزرگ را از بین می برد.

ای پسر شبیب، اگر خواستی بر چیزی گریه کنی بر حسین بن علی علیه السّلام گریه کن، چه اینکه آن حضرت را کشتند چنانچه گوشفند را می کشند، و با آن حضرت ۱۸ نفر از اهل بیت او کشته شدند که روی زمین شبیه و نظیری نداشتند. آسمانهای هفتگانه و زمینها در شهادت آن حضرت گریستند. چهار هزار ملك روز عاشورا برای نصرت آن حضرت آمده بودند و دیدند حضرت شهید شده است. لذا پریشان و غبارآلود به مجاورت آن قبر مطهر مأمور شدند، تا حضرت قائم علیه السّلام ظهور کند و از یاران او باشند و شعارشان «یا لثارات الحسین» است.

ای پسر شبیب، اگر دوست داری که با ما در درجات عالی بهشت باشی محزون باش برای حزن ما و شاد باش در شادی ما، و بر تو باد به ولایت ما که اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد خداوند متعال او را با همان سنگ محشور می کند. . .

۲محرم

۱ – ورود امام حسین علیه السّلام به کربلا

بنابر مشهور در این روز در سال ۶۱ ه' آقا و مولایمان حضرت اباعبداللّه الحسین سیّد الشّهداء علیه السّلام با اهل بیت و اصحابشان وارد کربلای معلی شدند.

(ارشاد: ج ۲، ص ۸۴. قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۲۴. الوقایع و الحوادث: ج ۲ص ۸۹. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴، ص ۱۰۵. جلاء العیون: ص ۳۷۹. معالی السبطین: ج ۱ص ۲۸۵).

در آنجا اسب حضرت حرکت نکرد. امام علیه السّلام پرسیدند: نام این زمین چیست؟ گفتند: «غاضریه».

نام دیگرش را پرسیدند گفتند: «شاطی الفرات». فرمودند: اسم دیگری هم دارد؟ گفتند: «کربلا» هم می گویند. در این هنگام حضرت آهی از دل کشیدند و گریه شدیدی نمودند و فرمودند: «اللهم انی اعوذ بک من الکرب و البلاء. به خدا قسم زمین کربلا همین است. بخدا اینجا مردان ما را می کشند! بخدا قسم اینجا زنان و کودکان ما را به اسیری می برند! بخدا قسم اینجا پرده حرمت ما دریده می شود. ای جوانمردان، فرود آئید که محل قبرهای ما اینجاست». (از مدینه تا مدینه: ص ۳۲۶. فیض العلام: ص ۱۴۲)

۳محرم

۱ – نامه امام حسین علیه السّلام برای اهل کوفه

در این روز امام حسین علیه السّلام برای بزرگان کوفه نامه ای نوشتند و آن را به قیس بن مسهّر صیداوی دادند که به کوفه برساند. مأمورین در بین راه قیس را گرفتند، و پس از آنکه او بر ضد یزید و ابن زیاد سخن گفت، او را به شهادت رساندند.

(قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۴۱)

۲ – ورود عمر بن سعد به کربلا

در این روز عمر بن سعد با شش هزار یا نه هزار سوار برای قتل پسر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله وارد کربلا شد و در مقابل آن حضرت لشکرگاه ساخت و خیمه برافراخت. ورود ابن سعد به کربلا در روز چهارم هم نقل شده است.

(قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۴۰. از مدینه تا مدینه: ص ۳۴۳. معالی السبطین: ج ۱، ص ۳۰۱. فیض العلام: ص ۱۴۳)

۴محرم

۱ – فتوای شریح قاضی به قتل امام حسین علیه السّلام

در این روز از سال ۶۱ ه' ابن زیاد با استناد به فتوائی که از شریح قاضی گرفته بود، در مسجد کوفه خطبه خواند و مردم را به کشتن امام حسین علیه السّلام تحریض کرد.

(الوقایع و الحوادث: ج ۲، ص ۱۲۴)

۶محرم

۱ – یاری طلبیدن حبیب بن مظاهر از بنی اسد

در شب ششم جناب حبیب بن مظاهر اسدی با اذن امام حسین علیه السّلام برای آوردن یاور و کمک، به قبیله بنی اسد رفت. اسدیان پذیرفتند و حرکت کردند، ولی جاسوسان به عمر سعد خبر دادند و او عده ای را فرستاد تا مانع آنها شوند. لذا درگیری رخ داد که در این میان جمعی از بنی اسد شهید و زخمی و بقیه ناگزیر به فرار شدند و حبیب به خدمت حضرت آمد

و جریان را عرض کرد.

(الوقایع و الحوادث: ج ۲، ص ۱۴۹. از مدینه تا مدینه: ص ۳۶۸ - ۳۷۰)

۲ – اولین محاصره فرات در کربلا

به نقلی در این روز عمر سعد، شبث بن ربعی خبیث را همراه سه هزار مرد سفاک با کوبیدن طبل و دهل کنار فرات فرستاد که اطراف آن را به محاصره در آوردند.

(از مدینه تا مدینه: ص ۳۶۰)

۳ – تراکم لشکر یزید در کربلا

در این روز لشکر زیادی برای جنگ با حضرت اباعبداللّه علیه السّلام جمع شدند.

(الوقایع و الحوادث: ج ۲، ص ۱۵۳)

۷محرم

۱ – ملاقات امام حسین علیه السّلام با ابن سعد

در شب هفتم امام حسین علیه السّلام با عمر سعد ملعون ملاقات و گفتگو کردند. خولی بن یزید اصبحی چون عداوت شدیدی با امام علیه السّلام داشت ماجرا را به ابن زیاد گزارش داد و آن ملعون نامه ای برای عمر سعد نوشت و او را از این ملاقاتها بر حذر داشت و دستور منع آب را صادر کرد.

(قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۶۳. معالی السبطین: ج ۱، ص ۳۱۵)

۲ – منع آب از امام حسین علیه السّلام

در این روز آب را بر اهل بیت سیّد الشّهداء علیه السّلام بستند، چه اینکه نامه ابن زیاد بدین مضمون رسید که نگذارید حتّی یک قطره آب هم به آنها برسد. عمروبن حجاج زبیدی با چهار هزار تیرانداز مأمور منع آب فرات شدند که به هیچ وجه آبی به خیمه گاه پسر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برده نشود.

(الوقایع و الحوادث: ج ۲، ص ۱۵۳. فیض العلام: ص ۱۴۶)

۸ محرم

۱ – قحط آب در خیمه های حسینی

در این روز آب در خیمه های سیّد الشّهداء علیه السّلام نایاب شد.

(قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۸۱. الوقایع و الحوادث: ج ۲، ص ۱۵۴)

۹ محرم

۱ – محاصره خیمه ها در کربلا

امام صادق علیه السّـلام فرمودند: تاسوعا روزی بود که حسین علیه السّـلام و اصحابش را در کربلا محاصره کردند و سپاه شام بر قتال آن حضرت اجتماع نمودند و پسر مرجانه و عمر سعد به خاطر کثرت سپاه و لشکری که برای آنها جمع شده بود خوشحال شدند، و آن حضرت و اصحابش را ضعیف شمردند و یقین کردند که یاوری از برای او نخواهد آمد و اهل عراق حضرتش را مدد نخواهند نمود.

(کافی: ج ۴، ص ۱۴۷)

۲ – آمدن امان نامه برای فرزندان امّ البنین علیه السّلام

در این روز شمر ملعون برای حضرت عبّاس علیه السّلام و برادرانش امان نامه آورد.

(اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۵۵. فیض العلام: ص ۱۴۶. بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۶۱) آن لعین خود را نزدیک خیام با جلالت حضرت اباعبداللّه علیه السّـلام رسانید و بانگ برآورد: «أین بنو اختنا»: «پسران خواهر ما کجایند»؟ ولی آن بزرگواران جواب ندادند. امام حسین علیه السّلام فرمود: جواب او را بدهید اگرچه فاسق است.

حضرت عبّاس علیه السّـلام در جواب فرمودند: چه می گوئی؟ شمر گفت: من از جانب امیر برای شما امان نامه آورده ام. شما خود را به خاطر حسین علیه السّلام به کشتن ندهید.

حضرت عبّاس علیه السّـلام با صدای بلند فرمود: «لعنت خدا بر تو و بر امیر تو (و بر امان تو) بد. ما را امان می دهید در حالیکه پسر رسول خدا را امان نباشد»؟!

(از مدینه تا مدینه: ص ۳۸۱ – ۳۸۲)

۳ – درخواست تأخیر جنگ از سوی امام حسین علیه السّلام

در عصر تاسوعا امام علیه السّلام برای به تعویق انداختن جنگ یک شب دیگر مهلت گرفتند.

(اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۵۵. فیض العلام: ص ۱۴۶. بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۹۲)

چون عمر سعد لشکر را آماده جنگ با امام علیه السّـلام نمود و معلوم شد که قصد جنگ دارند، حضرت به برادرش عبّاس

علیه السّلام فرمود تا یک شب دیگر مهلت بگیرد. آنها در ابتدا قبول نکردند، ولی بعد قبول نمودند که شبی را صبر کنند.

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴، ص ۱۰۷)

۴ – آمدن لشکر تازه نفس به کربلا

در این روز لشکر مجهزی به دستور ابن زیاد از کوفه وارد کربلا شد، و شمر نامه ابن زیاد را آورد.

(اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۵۵. فیض العلام: ص ۱۴۶)

۵ – خطابه امام حسین علیه السّلام برای اصحابش

در عصر این روز امام حسین علیه السّلام در جمع یاران خطبه ای قرائت فرمودند، و اصحاب اعلام وفاداری نمودند.

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴، ص ۱۰۷)

شب عاشورا

۱ – سخنان امام علیه السّلام با اهل بیت و اصحابش

در این شب امام حسین علیه السّلام اصحاب و اهل بیت خود را جمع نمودند و کلماتی را به آنان فرمودند. خلاصه کلمات حضرت این بود که من بیعت خود را از شما برداشتم و شما را به اختیار خود گذاشتم تا به هرجا که می خواهید کوچ کنید. پس از فرمایشات حضرت اهل بیت علیهم السّلام و اصحاب کلماتی در وفاداری و جان نثاری خود نسبت به آن حضرت ابراز داشتند.

(فیض العلام: ص ۱۴۷. وسیله الدارین: ص ۲۹۸ – ۲۹۹)

۲ – سخنان زینب کبری علیه السّلام با امام حسین علیه السّلام

در این شب بود که زینب کبری سلام اللّه علیها اشعار «یا دهر اف لک من خلیل...» را از زبان برادرش امام حسین علیه السّلام شنیدو هنگامی که متوجه شد فردا روز شهادت حضرت است فرمود: «ای کاش مرگ مرا نابود ساخته بود و این روز را ندیده بودم». سپس سیلی به صورت زد و بیهوش شد. امام علیه السّلام خواهر عزیز و مکرمه خود را به هوش آوردند و مطالبی فرمودند.

(فیض العلام: ص ۱۴۹. وسیله الدارین: ص ۳۰۲ –۳۰۳)

۱۰ محرم

۱ – شهادت امام حسین علیه السّلام:

در ایـن روز در سـال ۶۱ ه' که روز شـنبه یـا دوشـنبه بوده، آقا و مولایمان حضـرت اباعبـداللّه الحسـین علیه السّلام در سن ۵۸ سالگی (و یا ۵۶ و یا ۵۷ سالگی) بعد از نماز ظهر، مظلومانه و با حالت تشنگی و گرسنگی در زمین کربلا به شهادت رسیدند.

(ارشاد: ج ۲، ص ۱۳۳. اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۲۰. کشف الغمه: ج ۲، ص ۴۰. توضیح المقاصد: ص ۳. مسار الشیعه: ص ۲۵. کافی: ج ۲، ص ۴۸۴. تهذیب شیخ طوسی: ج ۶، ص ۴۲. زاد المعاد: ص ۳۰۶. معالی السبطین: ج ۲، ص ۵. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۴. مصباح المتهجد: ص ۷۱۲. مقاتل الطالبین: ص ۷۸). این روز، روز باریدن خون از آسمان است، و روزی است که شهادت اهل بیت و اصحاب امام حسین علیه السّلام در آن به وقوع پیوسته است. (زاد المعاد: ص ۳۰۷ ۳۰۶).

چهار هزار ملک در این روز به زمین کربلا برای نصرت آن حضرت آمدند، و چون اجازه نیافتند تا ظهور حضرت مهدی علیه

السّلام گریه کنان نزد قبر آن حضرت ماندگارند. در این روز ترک خوردن و آشامیدن بخصوص از غذاهای لذیذ مناسب است.

(توضیح المقاصد: ص ۳. مسار الشیعه: ص ۲۵)

۲ - شهادت حبیب بن مظاهر اسدی کوفی.

۳ - شهادت مسلم بن عوسجه.

۴ - شهادت حر بن یزید ریاحی.

۵ - شهادت جون مولی ابی ذر الغفاری.

۶ - شهادت همسر وهب، به دست رستم غلام شمر.

(منتخب التواریخ: ص ۲۸۸)

۷ - شهادت شبیه ترین مردم به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله، علی اکبر علیه السّلام فرزند بزرگ سیّد الشّهداء علیه السّلام عموی والامقام حضرت صاحب الامر علیه السّلام.

۸ - شهادت قاسم بن الحسن علیه السّلام.

۹ - شهادت عبداللّه بن الحسن علیه السّلام.

۱۰ - شهادت قمر منیر بنی هاشم حضرت عباس بن علی بن ابی طالب علیه السّلام.

۱۱. شهادت مولانا الرضیع باب الحوائج علی اصغر علیه السّلام.

۱۲ - آمدن ذوالجناح با یال و کاکل خونین به سوی خیمه فاطمیات برای آوردن خبر شهادت آن حضرت.

۱۳ - ماتم و ناله و گریه پردگیان حرم بر سیّد الشّهداء علیه السّلام و اولاد و بستگان و اصحاب آن حضرت.

۱۴ - غارت اموال از خیام امام حسین علیه السّلام.

۱۵ - فرار فاطمیات و علویات در بیابانها بعد از شهادت آقا و سرورشان اباعبداللّه علیه السّلام.

۱۶ - غارت کردن لباس و زره و... از بدن مطهر شهدای کربلا.

۱۷ - جدا شدن سرهای مطهر امام حسین علیه السّلام و اهل بیت و اصحاب آن حضرت.

۱۸ – به آتش کشیدن خیمه های آل اللّه، فرزندان رسول خدا و علی

مرتضی و فاطمه زهراء علیهم السّلام.

۱۹ – شهادت دختران کوچک در کنار خیمه ها.

۲۰ – گریه و ماتم بر سیّد الشّهداء علیه السّلام و عزای زمین و زمان، عرش و آسمان، جن و انس و ملک و وحوش بر آن حضرت.

در این روز ملکی ندا کرد: ای امت ظالمی که عترت پیامبر خود را کشتید، خداوند شما را موفق به درک عید فطر و قربان نفرماید.

(بحار الانوار: ج ۴۵، ص ۲۱۸. وسائل الشیعه: ج ۴، ص ۲۱۳)

۲۱ – رأس مطهر امام حسین علیه السّلام در کوفه:

عصر عاشورا رأس مطهر و نورانی امام حسین علیه السّلام را توسط خولی بن یزید اصبحی ملعون و حمید بن مسلم ازدی به کوفه فرستادند.

(اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۷۰. منتهی الامال: ج ۱، ص ۴۰۱. فیض العلام: ص ۱۵۵)

۲۲ – خونین شدن ریشه هر گیاهی که از زمین می کشیدند، از مصیبت عظمای آن روز.

۲۳ – قتل ابن زیاد:

ابن زیاد در روز عاشورای سال ۶۷ ه' به فرمان مختار به جزای ظاهری اعمالش رسید و کشته شد.

(تتمه المنتهی: ص ۹۰. قلائد النحور: ج ذی الحجه، ص ۴۲۴. استیعاب: ج ۱، ص ۳۹۶. البدایه و النهایه: ج ۸، ص ۳۱۰)

حصین بن نمیر و جمعی از قتله امام حسین علیه السّلام نیز همراه ابن زیاد به قتل رسیدند.

(مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۱۵).

ابن زیاد ملعون به دست ابراهیم پسر مالک اشتر نخعی کشته شد، و سر نحسش را برای مختار فرستادند. مختار هم سر او را برای امام زین العابدین علیه السّلام فرستاد. هنگام وارد کردن سر ابن زیاد

حضرت مشغول غذا خوردن بودند. لذا سجده شکر به جای آورده فرمودند: «روزی که ما را بر ابن زیاد وارد کردند غذا می خورد. من از خدا خواستم که از دنیا نروم تا سر او را در مجلس غذای خود مشاهده کنم، همچنان که سر پدر بزرگوارم مقابل او بود و غذا می خورد. خداوند به مختار جزای خیر دهد که خونخواهی ما را نمود». سپس حضرت به اصحاب خود فرمود: همه شکر کنید.

۲۴ – قیام حضرت مهدی علیه السّلام:

به روایتی حضرت بقیه اللّه الاعظم حجه بن الحسن العسکری ارواحنا له الفداه در این روز قیام خواهند کرد.

(اعلام الوری: ج ۲، ص ۲۸۶. بحار الانوار: ج ۹۵، ص ۱۹۰)

۲۵ – وفات امّ سلمه:

در این روز در سال ۶۳ ۶۲ ه' امّ سلمه همسر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از دنیا رحلت فرمود.

(مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۱۵). نام او هند، پدرش ابی امیّه، مادرش عاتکه دختر عبدالمطلب بود. شوهر اول او پسر خاله اش ابوسلمه بن عبدالاسد بن مغیره بود. چون به شرف اسلام مشرف شد با همسرش امّ سلمه به حبشه مهاجرت کردند. پس از بازگشت از حبشه بر اثر زخمی که در جنگ احد بر او وارد شده بود، بعد از مدتی شهید شد.

سلمه، عمر، زینب و درّه، فرزندان او بودند، و عمر در جمیع جنگهای امیر المؤمنین علیه السّلام شرکت کرد ومدتی از طرف آن حضرت والی بحرین بود.

بعد از اینکه عدّه امّ سلمه در وفات شوهرش سر آمد، ابوبکر و عمر جداگانه به خواستگاری او رفتند، ولی امّ سلمه اجابت نکرد. در سال چهارم ه' پیامبر

صلّی اللّه علیه و آله از او خواستگاری کرد و امّ سلمه قبول کرد، و به فرزند خود عمر بن ابی سلمه گفت: عقد را جاری کن.

عایشه وقتی دید پیامبر صلّی اللّه علیه و آله امّ سلمه را به عقد خویش در آورده بسیار ناراحت شد، چه اینکه امّ سلمه در جمال کم نظیر بود. عایشه به حفصه گفت: امّ سلمه چقدر زیباست! او باور نکرد تا اینکه امّ سلمه را دید. از هین جهت حسادت این دو با امّ سلمه بسیار زیاد بود.

امّ سلمه فضائلی دارد که او را از دیگر همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به جز خدیجه کبری سلام اللّه علیهاممتاز کرده است:

۱ بارها امّ سلمه عایشه را نصیحت می کرد در پیروی از علی بن ابی طالب علیه السّلام، ولی او نمی پذیرفت. فضائل و مناقب آن حضرت را برای عایشه می گفت ولی او قبول نمی کرد، تا اینکه پسرش عمر بن ابی سلمه را با نانه ای خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام فرستاد و در آن خبر داد که عایشه به سوی بصره حرکت کرده است. . . .

۲ امّ سلمه شهادت داد که عایشه دشمن امیر المؤمنین علیه السّلام است.

۳ امّ سلمه شنید که یکی از آزاد شده هایش امیر المؤمنین علیه السّلام را ناسزا گفته است. آن شخص را فرا خواند و آنقدر از فضائل و مناقب علی علیه السّلام که از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شنیده بود برای آن شخص بازگو کرد، تا او توبه کند.

۴ امّ سلمه حدیث «نحن معاشر الانبیاء لانورّث. . . » را که ابوبکر آن را

به دروغ به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نسبت داد تکذیب کرد.

۵ هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام برای جنگ جمل حرکت کردند، امّ سلمه پسرش عمر بن ابی سلمه را برای یاری آن حضرت فرستاد، و به آن حضرت پیغام داد: «اگر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله همسرانش را به ملازمت خانه ها امر نفرموده بود می آمدم و در نصرت و یاری شما کوتاهی نمی کردم».

۶ بعد از رحلت خدیجه کبری سلام اللّه علیها مراقبت حضرت زهراء سلام اللّه علیها با فاطمه بنت اسد سلام اللّه علیها بود. بعد از رحلت فاطمه بنت اسد این مهم از طرف پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به امّ سلمه سپرده شد، و عایشه از این ماجرا بسیار خشمناک بود. امّ سلمه می گفت: «مردم گمان می کنند من آموزگار فاطمه سلام اللّه علیها هستم! بخدا قسم که آن حضرت آموزگار من است».

۷ روزی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پوست گوسفندی را طلبیدند و مطالبی را فرمودند و امیر المؤمنین علیه السّلام نوشتند. بعد آن پوست را به امّ سلمه دادند و فرمودند: «هرکس بعد از من فلان و فلان نشانه را به تو داد، این پوست را به او تسلیم کن». آن سه نفر آن نشانه ها را نداشتند، و امّ سلمه آن پوست را در خلافت ظاهری امیر المؤمنین علیه السّلام به آن حضرت که همه نشانه ها را دارا بود تسلیم نمود.

۸ هنگام حرکت امام حسین علیه السّلام از مدینه به مکه امّ سلمه آمد و خبر شهادت آن حضرت را که از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شنیده بود با اندوهی

فراوان بازگو کرد. امام حسین علیه السّلام محل شهادت و موضع دفن خود و اصحابشان و. . . را به معجزه نشان دادند. سپس مقداری از خاک آن بقعه طیّبه را به امّ سلمه دادند و در نزد آن حضرت بود تا روز عاشورا که امّ سلمه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را با حالتی گردآلود و ژولیده مو در خواب دید، و عرض کرد: یا رسول اللَّه، این چه حالت است که در شما می نگرم؟ فرمودند: «ای امّ سلمه، حسین مرا کشتند و دیشب برای او و اصحاب او قبر می کندم».

وقتی از خواب بیدار شد خاکی که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و امام حسین علیه السّلام به او داده بودند به خون تازه تبدیل شده است.

(ریاحین الشریعه: ج ۲، ص ۳۰۵ ۲۸۳)

شب یازدهم محرم

۱ – شام غریبان کربلا

نخستین شب عزا و سوگ خاندان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پس از شهادت سیّد الشّهداء علیه السّلام است. شبی تیره تر از سیاهی! شبی جانسوز که در آن تلخترین لحظات بر خاندان امام حسین علیه السّلام گذشت.

آیا می شود رنج و سوز و مصیبت بازماندگان حضرت را در آن شب بیان کرد و یا حتّی تصّور نمود؟ آیا کسی درک می کند که دیدگان خونفشان عمه امام زمان علیه السّلام و اهل بیت چقدر و چگونه بر آن حضرت گریستند؟ آیا می تواند تصویر کند که آه و ناله سوزناک آن عزیزان چگونه بوده است؟

با چه زبانی و با چه لفظی می توان دلهای شکسته، قلبهای جریحه دار، ناله و نوای بلبلان بال و پر سوخته گلستان نبوی و علوی، و سوز دل یتیمان و بانوان حسینی را بیان

کرد؟

شام غریبان است! کودکان یتیم که دیشب پدر داشتند، و بانوان بی سرپرست که دیشب سرپرست و کاشانه داشتند، امشب با آشیانه سوخته و دلهای داغدار، بدون سرورشان حضرت اباعبداللّه چه می کنند؟

تفاوت بین این دو شب چقدر است: شب عاشورا و شب یازدهم؟ دیشب چه سالاری داشتند؟ دیشب چه کسی از خیمه ها محافظت می کرد؟ دیشب چه کسانی در خیمه ها بودند؟ امروز اما بدن مبارکشان بدون سر روی زمین است!آن شب چه کسی سرپرستی علویات و فاطمیات را بر عهده داشت؟ زینب کبری سلام اللّه علیها آن شب چه حالی داشت؟ از یک سو مراقبت از حجّت خدا زین العابدین علیه السّلام و همسران و یتیمان برادر، و از سوی دیگر به دنبال دختران گمشده !! همه اینها در سرزمینی که بدن برادرش و عزیزانش با آن وضع روی زمین افتاده باشند !

آه چه شبی بود آن شب و چه حالی داشت دختر امیر المؤمنین علیه السّلام. «سلام علی قلب زینب الصبور و لسانهاالشّکور».

(از زیارت حضرت زینب علیها السّلام)

۲ – سر امام حسین علیه السّلام در تنور خولی

شب یازدهم شبی است که سر مطهر امام حسین علیه السّلام در تنور منزل خولی بود در حالیکه نورانیّت آن سر فضا را روشن نموده بود .

(فیض العلام: ص ۱۵۵ – ۱۵۶)

۱۱محرم

۱ – حرکت کاروان اسرا از کربلا

عمر سعد ملعون روز یازدهم تا وقت ظهر در کربلا ماند، و بر کشتگان سپاه خود نماز گذارد و آنان را به خاک سپرد. وقتی روز از نیمه گذشت فرمان داد تا دختران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را بر شتران بی جهاز سوار کردند و سیّد سجّاد علیه السّلام را نیز با غل جامعه بر شتر سوار کردند. هنگامی که آنان را از قتلگاه عبور دادند و نظر بانوان بر جسم مبارک امام حسین علیه السّلام افتاد، لطمه ها بر صورت زدند و صدا به صیحه و ندبه برداشتند.

(قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۱۸۴. فیض العلام: ص ۱۵۶. معالی السبطین: ج ۲، ص ۹۰)

۲ – تشکیل مجلس ابن زیاد

روز یازدهم عمر سعد به کوفه آمد. ابن زیاد اذن عمومی داد تا مردم در مجلس حاضر شوند. سپس رأس مطهر امام حسین علیه السّلام را نزد او گذاشتند و او نگاه می کرد و تبسّم می نمود و با چوبی که در دست داشت جسارت می نمود.

(اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۷۱)

۳ – حرکت اهل بیت امام حسین علیه السّلام به سوی کوفه

عصر روز یازدهم اهل بیت علیهم السّلام را با حالت اسارت به کوفه بردند.

(اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۷۱)

نزدیک غروب حرکت کردند و شبانه به کوفه رسیدند. لذا آن بزرگواران داغدار و مصیبت زده را تا صبح پشت دروازه های کوفه نگه داشتند. هنگام صبح عمر سعد ملعون از کوفه خارج شد، و بسان فرماندهی که از فتوحات خویش خوشحال است همراه اسرائ وارد کوفه شد.

(قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۲۰۴)

۱۲محرم

۱ – دفن شهدای کربلا

روز دفن بدنهای مطهر سیّد الشّهداء علیه السّلام و اهل بیت و اصحاب آن حضرت، توسّط امام سجّاد علیه السّلام به یاری جمعی از بنی اسد است.

(اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۷۰. الوقایع و الحوادث: ج محرم، ص ۶۱. وقایع الایّام: تتمه محرم، ص ۱۳۲)

۲ – ورود اهل بیت علیه السّلام به کوفه

روز دوازدهم روز ورود اهل بیت علیهم السّلام با حالت اسارت به کوفه است.

(قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۲۰۴. الوقایع و الحوادث: ج محرم، ص ۲۵)

در این روز ابن زیاد فرمان داد که احدی حق ندارد با اسلحه از خانه بیرون آید، و ده هزار سوار و پیاده بر تمام کوچه ها و بازارها موکل گردانید، که احدی از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السّلام حرکتی نکند. سپس فرمان داد سرهایی را که در کوفه بود برگردانند و در پیش روی اهل بیت علیه السّلام حرکت دهند، و با هم وارد شهر کرده در کوی و بازار بگردانند.

مردم با دیدن حالت زار ذریه ی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سرهای بر نیزه و بانوان و مخدرات در هودجهای بدون پوشش، صدا به گریه بلند نمودند. زینب کبری، ام کلثوم، فاطمه بنت الحسین و امام زینالعابدین علیه السّلام به ترتیب با جگرهای سوزان و قلوب دردناک ایراد خطبه نمودند، که عده ای از لشکر با دیدن این اوضاع از کرده خود پشیمان شدند، اما هنگامی که خیلی دیر شده بود!!

(قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۲۰۵)

۳ – روز شهادت حضرت سجّاد علیه السّلام

شهادت امام زین العابدین علیه السّلام بنابرقولی در این روز در سال ۹۴ ه' در سن ۵۷ سالگی واقع شده است

(توضیح المقاصد: ص ۳)

و قول دیگر ۲۵ محرم است که خواهد آمد.

۱۳محرم

۱ – اسرای اهل بیت علیه السّلام در مجلس ابن زیاد

پس از آنکه اسرا و سرهای مقدس شهدا را در کوفه گردانیدند، ابن زیاد در کاخ خود نشست و دستور داد سر مطهر امام حسین علیه السّلام را در برابرش گذاشتند. آنگاه زنان و کودکان آن حضرت را به همراه امام سجّاد علیه السّلام در حالیکه به طناب بسته بودند وارد مجلس نموده، در برابر تخت آن ملعون ایستاده نگه داشتند. در این حال درباریان آن ملعون به تماشا ایستاده بودند. (الوقایع و الحوادث: ج ۴، ص ۶۳. وقایع الایّام: تتمه محرم، ص ۲۵۶)

۲ – اسرای اهل بیت علیه السّلام در زندان کوفه

پس از مجلس شوم ابن زیاد، اهل بیت علیهم السّلام را با غل و زنجیر وارد زندان کوفه نمودند. (الوقایع و الحوادث: ج محرم ص ۹۴. وقایع الایّام: تتمه محرم، ص ۲۶۳)

۳ – خبر شهادت امام حسین علیه السّلام در مدینه و شام

ابن زیاد به مدینه و شام نامه نوشت و خبر شهادت امام حسین علیه السّلام را منتشر ساخت. (الوقایع و الحوادث: ج محرم، ص ۹۶. وقایع الایّام: تتمه محرم، ص ۲۶۳)

۴ – شهادت عبداللَّه بن عفیف

عبداللَّه بن عفیف ازدی بزرگواری از اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام بود و در جنگهای جمل و صفین دو چشم خویش را از دست داده بود. لذا مشغول عبادت بود.

او هنگامی که شنید پسر زیاد ملعون به امیر المؤمنین و امام حسین علیه السّلام نسبت کذب می دهد، از میان جمعیت برخاست و گفت: ساکت باش ای پسر مرجانه، دروغگو توئی و پدر تو که به تو این مقام را داد. ای دشمن خدا! فرزندان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را می کشی و در منابر مؤمنین اینچنین سخن می گوئی؟ مأموران خواستند متعرض او شوند که با کمک قبیله اش به خانه رفت، ولی بعد آمدند و خانه او را محاصره کردند. پس از رشادتهای او و دخترش دستگیر شد و همانطور که از

خدا خواسته بود به دست بدترین خلق یعنی ابن زیاد به شهادت رسید. (الوقایع و الحوادث: ج ۴، ص ۸۰، ۸۷ – ۸۸)

۱۵محرم

۱ – فرستادن سرهای مطهر شهدا به سوی شام

بنابر بعضی اقوال، در این روز سرهای مطهر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام را به سوی شام حرکت دادند. (وقایع الأیّام: تتمه محرم، ص ۲۸۱) البته بعداً اهل بیت علیهم السّلام سرهای مطهر را به بدنها ملحق کردند.

۱۹محرم

۱ – حرکت کاروان کربلا به سوی شام:

در این روز اهل بیت سیّد الشّهداء علیه السّلام را از کوفه به سوی شام حرکت دادند. (الوقایع و الحوادث: ج ۴، ص ۱۱۴) زنهای غیر هاشمیه از انصار امام حسین علیه السّلام که در کربلا اسیر شدند با شفاعت اقوام و قبایلشان نزد ابن زیاد از قید اسیری خلاص شدند، و فقط زنهای هاشمیات برای اسارت به شام برده شدند.

(ابصار العین فی انصار الحسین علیه السّلام: ص ۱۳۳)

۲۰محرم

۱ – دفن بدن جون در کربلا

بعد از ده روز از واقعه عاشورا جمعی از بنی اسد بدن شریف جون غلام ابی ذر غفاری را پیدا کردند در حالی که صورتش نورانی و بدنش معطر بود و سپس او را دفن کردند. (منتخب التواریخ: ص ۳۱۱)

جون کسی بود که امیر المؤمنین علیه السّلام او را به ۱۵۰ دینار خرید و به ابوذر بخشید. هنگامی که ابوذر را به ربذه تبعید کردند این غلام برای کمک به او به ربذه رفت و بعد از رحلت جناب ابوذر به مدینه مراجعت کرد و در خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام بود تا بعد از شهادت آن حضرت به خدمت امام مجتبی علیه السّلام و سپس به خدمت امام حسین علیه السّلام رسید و همراه آن حضرت از مدینه به مکه و از مکه به کربلا آمد.

هنگامی که جنگ در روز عاشورا شدّت گرفت او خدمت امام حسین علیه السّلام آمد و برای میدان رفتن و دفاع از حریم ولایت و امامت اجازه خواست. حضرت فرمودند: در این سفر به امید عافیت و سلامتی همراه ما بودی! اکنون خویشتن را به خاطر ما مبتلا مساز .

جون خود را بر قدمهای مبارک امام حسین علیه

السّلام انداخت و بوسید و گفت: ای پسر رسول خدا، هنگامی که شما در راحتی و آسایش بودید من کاسه لیس شما بودم، و حال که به بلا گرفتار هستید شما را رها کنم؟

جون با خود فکر کرد: من کجا و این خاندان کجا؟ لذا عرضه داشت: آقای من، بوی من بد است و شرافت خانوادگی هم ندارم و نیز رنگ من سیاه است. یا اباعبداللّه، لطف فرموده مرا بهشتی نمائید تا بویم خوش گردد و شرافت خانوادگی به دست آورم و روسفید شوم. نه آقای من، از شما جدا نمی شوم تا خون سیاه من با خون شما خانواده مخلوط گردد. جون می گفت و گریه می کرد به حدّی که امام حسین علیه السّلام گریستند و اجازه دادند.

با آنکه جون پیرمردی ۹۰ ساله بود، ولی بچه ها در حرم با او انس فراوانی داشتند. او به کنار خیمه ها برای خداحافظی و طلب حلالیّت آمد، که صدای گریه اطفال بلند شد و اطراف او را گرفتند. هریک را به زبانی ساکت کرد و به خیمه ها فرستاد و مانند شیری غضبناک روی به آن قوم ناپاک کرد. او جنگ نمایانی کرد، تا آنکه اطراف او را گرفتند و زخمهای فراوانی به او وارد کردند. هنگامی که روی زمین افتاد، امام حسین علیه السّلام سر او را به دامن گرفت و بلند بلند گریست، و دست مبارک بر سر و صورت جون کشید و فرمود: «اللهم بیّض وجهه و طیّب ریحه و احشره مع محمد و آل محمد علیهم السّلام: بار الها رویش را سفید و بویش را خوش فرما و با خاندان عصمت علیهم السّلام محشورش نما.

از برکت

دعای حضرت روی غلام مانند ماه تمام درخشیدن گرفت و بوی عطر از وی به مشام رسید. چنانکه وقتی بدن او را بعد از ده روز پیدا کردند صورتش منّور و بویش معطر بود.

(وسیله الدارین فی انصار الحسین علیه السّلام: ص ۱۱۵)

۲۵محرم

۱ – شهادت امام سجّاد علیه السّلام

در سال ۹۴ بنابر مشهور

(مسار الشیعه: ص ۲۶. قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۳۱۵. العدد القویه: ص ۳۱۵. زاد المعاد: ص ۳۲۸. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۴. مصباح المتهجد: ص ۷۲۹. فیض العلام: ص ۱۶۵. بحار الانوار: ج ۵۹، ص ۱۹۹)

یا ۹۵ هٔ

(اصول کافی: ج ۲، ص ۴۹۱)

امام زین العابدین علیه السّلام در سن ۵۷ سالگی با زهری که ولید بن عبدالملک یا هشام لعنهما اللّه به آن حضرت دادند به شهادت رسیدند. این در حالی بود که ۳۴ یا ۳۵ سال بعد از واقعه کربلا در مصائب جان گداز شهادت پدر و برادران و عمو و بستگان و اسارت عمه ها و خواهرانش، گریان بودند.

امام باقر علیه السّلام آن حضرت را تجهیز نمودند و در بقیع کنار قبر عموی مظلومش حضرت مجتبی علیه السّلام به خاک سپردند. سال شهادت آن حضرت را به خاطر کثرت فوت فقهاء و علماء «سنه الفقهاء» گفتند.

در شهادت آن حضرت اقوال دیگری نیز وجود دارد: ۱۲ محرم، ۱۸ محرم، ۱۹ محرم، ۲ صفر.

(منتهی الامال: ج ۲، ص ۳۷. الوقایع و الحوادث: ج ۴، ص ۲۸۷. مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۱۸)

۲۶ محرم

۱ – شهادت علی بن الحسین المثلث

در سال ۱۴۶ هٔ علی بن حسن بن حسن بن حسن بن علی علیه السّلام، در سن ۴۵ سالگی در زندان منصور که شب و روز در آن تشخیص داده نمی شد در حال سجدهو در حالیکه غل و زنجیر بر دست و پایش بود، به شهادت رسید.

(الوقایع و الحوادث: ج ۴، ص ۲۸۹. منتهی الامال: ج ۱، ص ۲۵۹ – ۲۶۰)

۲۸ محرم

۱ – وفات حذیفه بن یمان

حذیفه از بزرگان اصحاب پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و از خواص اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام بود. پدر حذیفه در جنگ احد اشتباهاً به وسیله یکی از مسلمانان کشته شد.

حذیفه یکی از هفت نفری بود که بر صدیقه طاهره سلام اللَّه علیها نماز خواندند. او صحابه منافق را می شناخت. منافقینی که پس از غدیر خم توطئه قتل پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را چیدند و می خواستند در بازگشت از غدیر خم در راهی که از کوه می گذشت شتر حضرت را بترسانند تا برمد و حضرت به دره سقوط کند و به قتل برسد. اما جبرئیل این نقشه را بسمع مبارک نبوی رسانید.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله چون به محل مورد نظر رسیدند، منافقین با چهره های بسته هر کدام ظرفی که داخل آن سنگریزه بود از بالا ـ رها نموده و شروع به داد و فریاد و نعره زدن کردند. اما عمار مهار ناقه را گرفته بود و حذیفه هم در کنار حضرت بود و سرانجام نقشه آن کوردلان نقش بر آب شد.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آن منافقین را به حذیفه معرفی فرمودند که عبارت بودند تز اولی و دومی و سومی و ابوعبیده و

معاذ بن جبل و سالم و معاویه و عمروعاص و طلحه و سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف و ابوموسی اشعری و مغیره بن شعبه و ابو هریره، و حذیفه همه را به خاطر سپرد. به همین دلیل بود که غاصبیم خلافت بعد از آن واقعه از حذیفه می ترسیدند که مبادا آنان را به مردم معرفی کند.

لذا حذیفه بر جنازه هرکس حاضر نمی شد دیگران می فهمیدند که میّت از منافقین بوده است. نکته جالب آنجا بود که دومی برای سرپوش گذاشتن بر نفاق خویش و تبرئه خود، از حذیفه می پرسید: «اگر این شخص از منافقین است بگو تا من بر او نماز نخوانم.

(منتهی الامال: ج ۱، ص ۱۲۰. اسد الغابه: ج ۱، ص ۳۹۱)

این بزرگوار چهل روز پس از خلافت ظاهری امیر المؤمنین در مدائن از دنیا رحلت فرمود.

(مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۱۲. الوقایع و الحوادث: ج ۴، ص ۳۰۸. مراقد المعارف: ج ۱، ص ۲۴۲). او قبل از رحلت به دو فرزندش صفوان و سعید وصیت کرد که همیشه ملازم امیر المؤمنین علیه السّلام باشند و ایشان هم به وصیت پدر عمل نمودند تا در جنگ صفین به شهادت رسیدند.

۲ – تبعید امام جواد علیه السّلام به بغداد

در سال ۲۲۰ ه' امام جواد علیه السّلام به دستور معتصم از مدینه به بغداد تبعید شدند.

(ارشاد: ج ۲، ص ۲۹۵)

۳ – ورود اسرای اهل بیت علیه السّلام به بعلبک:

بنابرنقلی ورود اسرای اهل بین علیهم السّلام به شهر بعلبک و استقبال مردم آن شهر از نیزه داران با شکر و سویق و آذوقه و علف در این روز بوده است، که حضرت امّ کلثوم سلام اللَّه علیها با دیدن این منظره در حق آنان نفرین کردند.

(قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۳۳۲)

۲۹ محرم

۱ – رسیدن کاروان اسرا به شام

در این روز اسرای اهل بیت علیهم السلام به حوالی شام رسیدند. ابراهیم بن طلحه بن عبداللَّه جلو آمد و به امام زین العابدین علیه السّلام نزدیک شد، و کینه هائی که از جراحت شمشیرهای جنگ جمل در سینه ذخیره کرده بود ظاهر ساخت و به حضرت گفت: دیدی غلبه با کیست ؟حضرت فرمود: اگر می خواهی بدانی غالب کیست صبر کن تا هنگام نماز اذان و اقامه بگو، آن وقت می دانی آوازه چه کسی تا قیامت باقی است.

(قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۳۳۶)

تتمه محرم

۱ – نوشتن صحیفه ملعونه

در این ماه در سال ۱۱ ه' صحیفه ملعونه دوم نوشته شد و به امضاء منافقین رسید.

(بحار الانوار: ج ۲۸، ص ۱۰۴)

محتوای آن چنین بود که نگذارد خلافت و امامت مسلمین بعد از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السّلام برسد، و بر اساس آن مقدمات و زمینه های غصب خلافت و گرفتن بیعت از آن حضرت به هر صورت ممکن را فراهم نمودند. با نوشتن آن صحیفه اساس ظلم و ستم به اهل بیت علیهم السّلام را بنا نهادند، که به فرموده امام صادق علیه السّلام: «اذا کتب الکتاب قتل الحسین علیه السّلام»

(بحار الانوار: ج ۲۴، ص ۳۶۶، ج ۲۸، ص ۱۲۳، ج ۳۱، ص ۶۳۵. تفسیر نور الثقلین: ج ۴، ص ۶۱۶. تأویل الایات: ج ۲، ص ۶۷۲)

«هنگامی که صحیفه ملعونه نوشته شد امام حسین علیه السّلام به شهادت رسید».

۲ – وفات ماریه قبطیه

در ماه محرم سال ۱۵ ه' (یا ۱۶ ه') ماریه قبطیه رحلت فرمود.

(ریاحین الشریعین: ج ۲، ص ۳۴۲. البدایه و النهایه: ج ۵، ص ۳۲۶)

ماریه دختر شمعون قبطی بود که همراه با خواهرش شیرین و یک خواجه که برادر ماریه به نام ماپور بود و هزار مثقال طلاو بیست جامه حریر و درازگوشی به نام یعفور و قاطری به نام دلدل، در سال هفتم از سوی پادشاه اسکندریه به رسم هدیه خدمت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرستاده شد.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ماریه را به همسری خود برگزید، و در محله «عالیه» که آن را «مشربه ام ابراهیم» می گویند منزلی برای آن حضرت تهیه کرد و خداوند جناب ابراهیم

علیه السّلام را از این بانو به آن حضرت عنایت فرمود.

حضـرت امیر المؤمنین علیه السّلام به خاطر ولادت ابراهیم علیه السّلام بسیار اظهار سرور می فرمود و به آنان خدمت می نمود، و بدین جهت عایشه از حضرت امیر المؤمنین بسیار ناراحت و ملول بود.

(شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۹، ص ۱۹۵)

از عایشه نقل شده که می گفت: «من به ماریه حسد می بردم، چون زنی بسیار زیبا بود.

(ریاحین الشریعه: ج ۲، ص ۳۴۲. الطبقات الکبری: ج ۸، ص ۲۱۳. الاصابه: ص ۳۱۱)

سرانجام این حسادت باعث شد که تهمتی به جناب ماریه زد و آیه ای در تقبیح این کار عایشه نازل شد، که در تفاسـیر شیعه و سنّی به تفصیل توضیح داده شده است. جناب ماریه بعد از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در مدینه طیّبه رحلت فرمود.

بخش دوّم: صفر الخیر

صفر الخیر

در ماه صـفر ثقل حوادث بر دوش سـنگینی می کند. ادامه عزای امام حسـین علیه السّـلام از یک سو، شـهادت پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله و امـام مجتبی و امـام رضـا علیهماالسّـلام از سوی دیگر، آغـاز غصب خلافت از جهت دیگر مصائب پشت سـرهمی است که در این ماه باید سوگوار آن باشیم. در روزهای ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰ این ماه وقایعی رخ داده که در یک نگاه به این صورت قابل تقسیم است:

وقـایع مربوط به کربلاـ که از وارد کردن سـر مطهر امـام حسـین علیه السّـلام به شـام آغاز می شود. در پی آن ورود اهل بیت علیهم السّلام به شام و سپس مجلس یزید است. شهادت حضرت رقیه

سلام اللّه علیها نیز پیرو آن اتفاق افتاده است. آزادی اهل بیت علیهم السّلام از زندان شام و بازگشت اهل بیت علیهم السّلام از شام به کربلا، و ورود جابر در اربعین برای زیارت سیّد الشّهداء و ملحق شدن رأس مطهر امام حسین علیه السّلام به بدن مطهر در کربلا وقایع بعدی است.

مصائب معصومین دیگر از بیماری رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آغاز می شود. شهادت آن حضرت و آغاز مصائب حضرت زهراء مرحله اول آن است. شهادت امام مجتبی علیه السّلام و امام رضا علیه السّلام نیز مصائب بعدی است.

وفات حضرت سلمان، شهادت عمار یاسر، شهادت محمد بن ابی بکر و شهادت زید بن علی بن الحسین علیه السّلام وقایع دیگری است که در این ماه اتفاق افتاده است.

در کنار این مصائب، ولادت موسی بن جعفر علیه السّلام خبر خوشی است که در این ماه باعث سرور دوستان اهل بیت علیهم السّلام می گردد.

درخواست کتف توسط پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و تشکیل لشکر اسامه از وقایع آخرین سال عمر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است. آغاز امامت امیر المؤمنین علیه السّلام که در واقع آغاز غصب خلافت آن حضرت است دنباله همان روزهای تلخ است. شروع جنگ صفین ، لیله الهریر در پایان جنگ صفین، مسئله حکمین، و سپس جنگ نهروان برگهائی از روزگار خلافت امیر المؤمنین علیه السّلام است.

اصفر

۱ – وارد کردن سر مطهر امام حسین علیه السّلام به شام

بنی امیه این روز را به خاطر ورود سر مطهر امام حسین علیه السّلام به شام عید قرار دادند.

(قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۳۴۱. الوقایع و الحوادث: ج صفر، ص ۵. مصباح کفعمی: ج

۲، ص ۵۹۶. تقویم المحسنین: ص ۱۵)

۲ – ورود اهل بیت علیه السّلام به شام

(معالی السبطین: ج ۲، ص ۱۴۰. مستدرک سفینه البحار: ج ۶، ص ۲۹۴)

با رسیدن خبر نزدیک شدن اسرای اهل بیت علیهم السّلام به دمشق، یزید دستوراتی صادر کرد:

۱ – تاجی جواهر نشان و تختی مرصّع به سنگهای قیمتی آماده کنند.

۲ – بزرگان هر صنف با کمک یکدیگر شهر را در کمال زیبائی زینت نمایند.

۳ – تمام اهل شهر لباسهای زینتی بپوشند و خود را بیارایند.

۴ – همگی در معابر رفت و آمد نموده، به یکدیگر تبریک بگویند.

۵ – پس از آمادگی کامل با طبل و شیپور به استقبال اسرا بروند.

۶ – جارچیان در شهر جار بزنند: سرهای بریده و اطفال کسانی بر شهر وارد می شوند که به قصد براندازی حکومت عازم عراق بوده اندولی عامل خلیفه یعنی ابن زیاد آنها را کشته است. هرکس خلیفه را دوست دارد امروز شادی نماید.

شامیان پست نیز کوتاهی نکرده بر فراز بامها بیرقهای رنگارنگ برافراشتند و در هر گذری بساط شراب پهن کردند. نغمه آوازه خوانان بلند بود، و مردم دسته دسته به سوی دروازه کوفه در دمشق می رفتند و عده ای از شهر خارج شده بودند. این در حالی بود که اهل بیت مصیبت زده و داغدار پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را که جبرئیل امین پاسبان حریم محترمشان بود همراه با نیزه داران تازیانه به دست و بی رحم وارد دروازه ساعات کردند. آن نابخردان پست همینکه جمع نورانی اسرا را دیدند زبان به جسارت گشودند. در آن شهر چه گذشت و با آن بزرگواران چه کردند قلم را یارای نوشتنش نیست.

(الوقایع و

الحوادث: ج ۵، ص ۳۰ ۶. از مدینه تا مدینه: ص ۸۹۹ ۸۹۶. همچنین اقتباس از ناسخ التواریخ، عوالم العلوم، مهیج الاحزان، ریاض المصائب، لهوف، امالی صدوق، الدمعه الساکبه)

۳ – شروع جنگ صفین

(قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۳۳۹. توضیح المقاصد: ص ۵. تتمه المنتهی: ص ۲۹ ۲۴. فیض العلام: ص ۱۷۶)

پس از بی نتیجه ماندن نامه ها و موعظه های امیر المؤمنین علیه السّلام به معاویه در ماه محرم، در روز چهارشنبه اول صفر سال ۳۸ ه' لشکر امیر المؤمنین در مقابل لشکر شام صف کشیدند. لشکر حضرت ۹۰ هزار نفر و لشکر معاویه ۸۵ هزار نفر بودند.

(تتمه المنتهی: ص ۲۳)

لشکر کفر، آب را بر لشکر حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام بستند، ولی پس از گرفتن و باز نمودن آب توسط امام حسین علیه السّلام لشکر حضرت مانع از رسیدن آب به لشکر معاویه نشدند.

حضرت پس از شهادت تعدادی از اصحابشان یکباره با ده هزار نفر از طائفه ربیعه به لشکر معاویه حمله کردند و صفوف آنان را بر هم ریختند و تا قبّه معاویه رسیدند و فرمودند: ای معاویه، برای چه مردم را به کشتن می دهی؟ بیا با من مبارزه کن تا هر کدام از ما کشته شود خلافت از دیگری باشد!!

عمروعاص به معاویه گفت: علی با تو به انصاف سخن گفت. معاویه گفت: اما تو در این مشورت انصاف ندادی، چه اینکه هر کس به مصاف او بیرون رود به سلامت باز نگردد! از اینجا بود که معاویه عمروعاص را به اجبار به جنگ حضرت فرستاد. حضرت همینکه او را شناخت شمشیر را بلند کرد تا او را به درک بفرستد، ولی عمروعاص حیله

کرد و عورت خود را مکشوف ساخت. آن حضرت رو از آن بی حیا برگردانید و آن خبیث فرار کرد.

سرانجام با حیله چند برگ از قرآن بر سر نیزه کردند، و ماجرای حکمین پیش آمد.

۲ صفر

۱ – مجلس یزید

در این روز بنابرنقلی اسرای آل رسول را وارد مجلس یزید کردند.

(قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۳۵۳)

جا دارد فکر کنیم چه کسانی را با چه حالتی وارد بر چگونه مجلسی کردند ؟

۲ – شهادت زید بن علی بن ال حسین علیه السّلام

در سال ۱۲۱ ه' زید بن علی بن الحسین علیه السّلام در کوفه

(ارشاد: ج ۲، ص ۱۷۴. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۶)

به شهادت رسید. خروج او در اول محرم بوده است.

(قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۱۵)

پس از دفن در این روز یا ۱۹ ربیع الاول قبر او را شکافتند و بدن آن بزرگوار را از قبر خارج نمودند و به زمین کشیده به دار زدند.

(مستدرک سفینه البحار: ج ۴، ص ۶۷)

۵ صفر

۱ – شهادت حضرت رقیّه علیه السّلام

(الوقایع و الحوادث: ج ۵، ص ۷۰، ۷۴، ۷۵، ۸۱. از مدینه تا مدینه: ص ۹۶۵ ۹۶۳)

در روز پنجم ماه صفر سال ۶۱ ه' حضرت رقیه مظلومانه به شهادت رسید. نام شریفش «رقیه»، «فاطمه» و «زینب» است. پدرشان مولانا الشهید اباعبداللّه الحسین علیه السّلام و مادرشان ام اسحاق است.

ولادت آن حضرت در مدینه بود و در سن سه سالگی یا بیشتر در محرم ۶۱ هجری با پدر بزرگوارش به کربلا آمد. قبل و بعد

از عـاشورا بارهـا مورد تفقـد و دلجوئی اباعبـداللّٰه قرار گرفت تا آنجا که به خواهرش حضـرت زینب علیهماالسّـلام در مورد او سفارش فرمود. بعد از شـهادت امام حسـین علیه السّـلام و اهل بیت و اصحاب، همراه با اسرا به کوفه و شام برده شد و در مسیر چهل منزل راه شام رنجهای فراوانی دید.

در شام بعـد از دیـدن سـر نورانی پـدر با پیشانی شکسـته در خرابه، آنقـدر ناله زد و گریست تا به ملکوت اعلا پیوست، و بدن شریف آن حضرت را شبانه دفن کردند.

از کهن ترین منابعی که نام آن حضرت با لفظ یاد شده قصیده سیف بن عمیره نخعی کوفی از

اصحاب امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهماالسّلام است:

و عبدکم سیف فتی ابن عمیره

عبد لعبد عبید حیدر قنبر

و سکینه عنها السکینه فارقت

لما ابتدیت بفرقه و تغیر

و رقیه رق الحسود لضعفها

و غدا لیعذرها الذی لم یعذر

و لامّ کلثوم یجد جدیدها

لثم عقیب دموعها لم یکرر

لم أنسها و سکینه و رقیه

یبکینه بتحسر و تزفر

(دائره المعارف تشیع: ج ۸، ص ۳۱۴ ۳۱۳. کامل بهائی: ج ۲، ص ۱۷۹. منتخب التواریخ: ص ۳۸۸. دائره المعارف الاسلامیه الشیعه: ج ۱، جزء ۲، ص ۲۵. کتاب المنن (عبدالوهاب بن احمد شافعی مصری شعرانی) متوفی ۹۷۳ ق)

شواهد و مدارک در باره وجود شریف آن حضرت، و بودن قبر آن حضرت در مکان فعلی حرم مطهر، همراه با معجزات و کراماتی از آن مخدره مظلومه بسیار است که در پاورقی به قسمتی از آنها اشاره می شود.

(ابصار العین فی انصار الحسین علیه السّلام: ص ۳۶۸. کشف الغمه: ج ۲، ص ۲۱۶. عوالم: جلد امام حسین علیه السّلام، ص ۳۳۱. زندگانی چهارده معصوم علیهم السّلام عماد زاده: ج ۱، ص ۶۳۳. نفس المهموم: ص ۴۱۴. کتاب المنن عبد الوهاب بن احمد شافعی مصری شعرانی متوفی ۹۷۳ ق. معالی السبطین: ج ۲، ص ۱۷۰. لهوف سید بن طاووس. احقاق الحق: ج ۱۱، ص ۶۳۳. مبکی العیون. ستاره درخشان شام: ص ۱۶. سرگذشت جانسوز حضرت رقیّه علیها السّلام: ص ۲۷. الوقایع و الحوادث: ج ۳، ص ۱۹۲. حضرت رقیّه علیها السّلام چاووش کربلا. سوگنامه آل محمد علیهم السّلام: ص ۳۴۱. ثمرات الحیات: ج ۲، ص ۳۸. مختصر تاریخ دمشق: ج ۹، ص ۱۷۴. بحر الغرائب: ج ۲. ریاض القدس: ج ۲، ص ۲۳۷. زینب علیها

السّلام فروغ تابان کوثر : ص ۳۷۰. رقیّه علیها السّلام: ص ۲۶. انوار الشهاده: ص ۲۴۲. تحقیق در باره اولین اربعین حضرت سیّد الشّهداء علیه السّلام: ص ۶۸۵)

۷ صفر

۱ – شهادت امام مجتبی علیه السّلام

بنابرنقلی در این روز در سال ۴۹ ه' امام مجتبی علیه السّلام در سن ۴۷ سالگی در مدینه به شهادت رسید.

(توضیح المقاصد: ص ۶. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۸)

ولی اشهر بین علمای امامیه شهادت حضرت در آخر ماه صفر است.

(جلاء العیون: ص ۲۷۰. فیض العلام: ص ۱۸۴. بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۱۳۴)

۲ – ولادت امام موسی بن جعفر علیه السّلام

بنابرمشهور در این روز (یکشنبه) به سال ۱۲۸ ه' در «ابواء» بین مکه و مدینه حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام به دنیا آمدند.

(اعلام الوری: ج ۲، ص ۶. توضیح المقاصد: ص ۶. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴، ص ۳۴۹. مصباح کفعمی: ج ۲ ، ص ۵۹۶. بحار الانوار: ج ۴۸، ص ۹. جلاء العیون: ص ۵۲۴. کافی: ج ۳، ص ۵۰۷)

پدر والامقام آن حضرت امام صادق علیه السّلام و مادر ایشان حمیده المصفاه می باشند.

(ریاحین الشریعه: ج ۳، ص ۱۸. بحار الانوار: ج ۴۸، ص ۶۱)

مشهورترین لقبهای آن حضرت صالح، صابر، امین و کاظم، و مشهورترین کنیه آن حضرت ابوالحسن است. اگرچه امیر المؤمنین علیه السّلام و امام زین العابدین علیه السّلام هم مکنی به این قب اند، ولی در کتب اخبار از امام کاظم علیه السّلام به ابوالحسن اول، و از امام رضا علیه السّلام به ابوالحسن ثانی و از حضرت هادی علیه السّلام به ابوالحسن ثالث تعبیر می کنند. البته گاهی به خاطر تقیّه، از آن حضرت به عنوان عبد صالح، فقیه و عالم نیز تعبیر کرده اند.

(جلاء العیون: ص ۵۲۴. منتخب التواریخ: ص ۵۱۶. منتهی الامال: ج ۲، ص ۱۸۱)

۸ صفر

۱ – وفات حضرت سلمان رحمه اللّه

حضرت سلمان رحمه اللّه در سال ۳۶ ه' در سن ۲۵۰ سالگی و بنابرنقلی ۳۵۰ سالگی (مراقد المعارف: ج ۱، ص ۳۵۵) در مدائن از دنیا رفت.

(الوقایع و الحوادث: ج صفر، ص ۲۷۰. مستدرک سفینه البحار: ج ۶، ص ۲۹۴)

او را سلمان بن الاسلام و سلمان پاک و سلمان محمدی لقب داده اند

(سلمان بن الاسلام: ص ۱)

و در خطاب به او گفته اند: «السلام علیک یا من خلط ایمانه بأهل البیت الطاهرین».

(قسمتی از زیارت حضرت سلمان رحمه اللّه. بحار الانوار: ج ۹۹ و ص ۲۸۹. نفس الرحمن فی فضائل سلمان: ص ۶۴۰)

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: «سلمان از کسانی بود که بر حضرت زهراء سلام اللّه علیها نماز خواند.

(اختصاص: ص ۴)

همچنین امام صادق علیه السّلام فرمودند: «سلمان علم اول و آخر را درک کرد، و او دریائی است که هر کسی را بهره ای از آن نیست، و او از ما اهل بیت است».

(اختصاص: ص ۸)

شرح حال آن بزرگوار در کتابهای مختلف بیان شده، و در بزرگی مقام و قدر او همین اندازه بس که مولانا امیر المؤمنین علیه السّلام وسائل غسل و کفن او را آوردند و او را غسل داده کفن نمودند و بر او نماز خوانده دفن نمودند.

(الوقایع و الحوادث: ج ۵، ص ۳۲۵)

جبرئیل به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عرضه داشت: «اشتیاق بهشت به سلمان بیشتر از اشتیاق او به بهشت است».

(بحار الانوار: ج ۱۸، ص ۱۳۵)

۹ صفر

۱ – شهادت عمار و خزیمه

در این روز در سال ۳۷ ه' عمار یاسر به سن ۹۳ سالگی و خزیمه بن ثابت در جنگ صفین به شهادت رسیدند.

(توضیح المقاصد: ص ۱۶. فیض العلام: ص ۱۸۹. مراقد المعارف: ج ۲، ص ۱۰۰)

پدر عمار جناب یاسر بن عامر است، و او اول مردی در اسلام بود که در مکه به دست مشرکین به شهادت رسید. مادر عمار جناب سمیّه بود که بر اذیت کفار مکه صبر فراوان کرد، و اولین زن شهیده در اسلام بود که به دست ابوجهل به شهادت رسید.

اما عمار را ابوالعادیه و ابوحواء سکسکی شهید کردند. زمانی که خبر به امیر المؤمنین

علیه السّلام رسید بسیار محزون شد و بر بالین عمار آمد و سر او را بر زانو نهاد و با حزن و اندوه فراوان اشعاری در بی وفائی دنیا و دوری از دوستان قرائت فرمود. سپس فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون. هر کس بر قتل عمار غنگین نباشد او را از مسلمانی بهره ای نیست. بهشت نه یک بار بلکه بارها بر عمار واجب شده است».

(تتمه المنتهی: ص ۲۷ ۲۶)

۲ – جنگ نهروان

در نهم صفر سال ۳۹ ه' فتح نهروان واقع شد، و ذوالثدیه رئیس خوارج به جهنّم واصل شد.

(بحار الانوار: ج ۵۶، ص ۱۳۸. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۲۲۰)

۱۱ صفر

۱ – لیله الهریر در جنگ صفین

خاتمه جنگ صفین نبرد «لیله الهریر» در شب جمعه یازدهم ماه صفر سال ۳۸ ه' بود. در آن شب سپاه معاویه از شدت سرما مانند سگ صدا می کردند، چون «هریر» به صدای سگ می گویند.

امیر المؤمنین علیه السّلام ذوالفقار به دست و سوار بر اسب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شمشیر می زد و به هر شمشیری که می زد تکبیر می گفت و شجاعی را به خاک می افکند. مقتولین به دست آن حضرت در آن شب بیش از ۵۰۰ نفر نقل شده است، و تا صبح مشغول جنگ بودند به گونه ای که ذوالفقار چند مرتبه خمیده شد و آن بزرگوار با زانوی مبارک آن را راست نمودند.

در این جمگ جمعی از لشکر امیر المؤمنین علیه السّلام به شهادت رسیدند که از جمله آنها عمار یاسر، اویس قرنی، هاشم مرقال، پسر هاشم، خزیمه بن ثابت، صفوان بن حذیفه و عبداللّه بن بدیل با برادرش عبدالرحمن بن بدیل، عبداللّه بن حارث برادر مالک اشتر، که از خواص امیر المؤمنین علیه السّلام بودند.

از لشکر معاویه جمع کثیری به درک واصل شدند، و این جنگ ۱۴ ماه به طول انجامید.

(منتخب التواریخ: ص ۱۶۳ – ۱۶۴)

سرانجام با حیله عمروعاص و نفاق عده ای مثل اشعث بن قیس کندی کار به حکمیت کشید.

۱۲ صفر

۱ – حکمین در صفین

(قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۳۸۵)

صبح دوازدهم یا سیزدهم

(مستدرک سفینه البحار: ج ۶، ص ۲۹۴)

ماه صفر سال ۳۸ ه‍ ، لشکر امیر المؤمنین علیه السّلام مهیای جنگ شدند، اما عمروعاص حیله نمود و دستور داد تا قرآنها را بر سر نیزه کنند. صفوف جلو لشکر کفر ورقهائی از قرآن و در دیگر صفوف هر کس

هر چه داشت بر سر نیزه کرد!! و فریاد می زدند: «لا حکم الا للّه »! منافقین مانند اشعث بن قیس، یا تضعیف روحیه لشکر حضرت آنان را به اختیار حکمین ترغیب کردند. هرچه امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند که این نیرنگ است، و من کلام اللّه ناطق هستم نتیجه نداد. سرانجام قرار بر این شد که هر لشکر حکمی از جانب خود معین کند تا حکم ایشان را هر دو طرف بپذیرند.

معاویه عمروعاص را معرفی کرد و امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: «اگر ناچار هستیم، عبداللّه بن عباس، و الاّ مالک اشتر نخعی حکم باشد».

اشعث و جماعت قرّاء و حافظین که بعداً جزء خوارج شدند راضی به هیچکدام از این دو نشدند و گفتند: «فقط عبداللّه بن قیس یعنی ابوموسی اشعری». نفاق منافقین نتیجه داد و ابوموسی و عمروعاص در «دومه الجندل» که قلعه ای است بین مدینه و شام، جمع شدند، و با توجه به عداوتی که هر دو نسبت به بنی هاشم خصوصاً حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام داشتند و با مکر و حیله عمروعاص حضرت را به ظاهر عزل نمودند. ابوموسی از جمله منافقینی بود که در شب عقبه (بعد از غدیر) قصد قتل پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را داشتند.

(شرح ابن ابی الحدید: ج ۱۳، ص ۳۱۴ - ۳۱۵)

بدین ترتیب فردای آن روز در بین جمعیت ابوموسی به عمرو گفت: تو بایست و معاویه را از امارت خلع کن، تا من هم علی بن ابی طالب علیه السّلام را خلع نمایم. عمروعاص گفت: من هرگز بر تو که عامل ابوبکر و عمر بوده ای و در ایمان و هجرت بر من

تقدم داشته ای سبقت نمی گیرم! ابن عباس گفت: ابوموسی! پسر نابغه تو را فریب ندهد، ولی او به گفته ابن عباس گوش نداد و ایستاد و انگشتر از دست بیرون کرد و گفت: من علی و معاویه را از خلافت عزل نمودم و ساکت شد.

عمروعاص ملعون ایستاد و گفت: «مردم شنیدید که ابوموسی، علی را از خلافت عزل کرد. من هم او را از خلافت عزل نموده، و آن را برای معاویه بن ابی سفیان ثابت می نمایم که او سزاوارتر است، و من بعنوان منصوب کردن معاویه انگشتر به دست می کنم»!

حکمین برای عوامفریبی فحش و دشنام بسیاری به یکدیگر دادند و دست به گریبان یکدیگر شدند و شریح قاضی تازیانه ای بر سر عمروعاص زد. ابوموسی از ترس اصحاب حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام به مکه پناهنده شد. همه این مطالب در حالی بود که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در غزوه دومه الجندل ابوموسی را از اینکار خبر دادند و فرمودند: «حکمین در دومه الجندل گمراهند و گمراه می کنند کسانی را که از آنها تبعیت کنند».

(منتخب التواریخ: ص ۱۶۷. تتمه المنتهی: ص ۳۰ - ۳۱. شرح ابن ابی الحدید: ج ۱۳، ص ۳۱۵)

امیر المؤمنین علیه السّلام پس از این واقعه در قنوت نوافل ابوموسی و سه نفر دیگر را این گونه لعن می فرمود:

«اللهم العن معاویه و عمراً و اباالاعور السلمی و ابا موسی الاشعری».

(شرح ابن ابی الحدید: ج ۱۳، ص ۳۱۵)

۱۴ صفر

۱ - شهادت محمد بن ابی بکر

در این روز در سال ۳۸ ه' محمد بن ابی بکر در سن ۲۸ سالگی به دستور معاویه وعمروعاص به وسیله زهر به شهادت رسید، و به قولی در نیمه جمادی

الثانی بوده است.

(فیض العلام: ص ۲۴۹. مصباح المتهجد: ص ۷۳۳)

بعد از شهادت، او را در شکم حمار مرده ای گذاشتند و سوزاندند.

(قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۳۹۵. مستدرک سفینه البحار: ج ۶، ص ۲۹۴)

قبر منصوب به او از مابقی بدن سوخته آن بزرگوار است. دشمنان اهل بیت علیهم السّلام هنگامی که کنار قبر آن بزرگوار می روند پشت به قبر می کنند و برای ابوبکر فاتحه می خوانند!؟

۱۵ صفر

۱ – ابتدای بیماری صلّی اللَّه علیه و آله (بحار الانوار: ج ۳۱، ص ۶۳۳، ج ۳۷، ص ۱۱۶)

بیماری پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله که منجر به رحلت آن حضرت شد از نیمه ماه صفر آغاز شد.

۲۰ صفر (اربعین)

۱ – اربعین سیّدالشّهداء علیه السّلام

در چنین روزی چهل روز از فاجعه مولمه شهادت امام حسین علیه السّلام و اهل بیت و اصحاب باوفایش می گذرد. بر دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم السّلام لازم است که با پوشیدن لباس مشکی، تعطیل کار و برپائی مجلس عزا و شرکت در مجالس سینه زنی و ذکر مصیبت این روز را تعظیم نمایند.

۲ – زیارت جابر از کربلا

در این روز در سال ۶۱ ه' جناب جابر بن عبداللَّه انصاری و همراهانش قریب به چهل روز بعد از شهادت امام حسیت علیه السّلام از مدینه به کربلا وارد شدند.

(توضیح المقاصد: ص ۶ – ۷)

او به همراه عطیه قبر حبیبش سیّدالشّهداء علیه السّلام را زیارت کرد.

۳ – بازگشت اهل بیت علیه السّلام به کربلا

بنابرمشهور در چنین روزی اهل بیت علیهم السّلام از شام به کربلا بازگشتند.

(مسار الشیعه: ص ۲۶. العدد القویه: ص ۲۱۹. وسائل الشیعه: ج ۱۴، ص ۴۷۸. مصباح المنجهد: ص ۷۳۰. زاد المعاد: ص ۳۲۸.

معالی السبطین: ج ۲، ص ۱۹۱. فیض العلام: ص ۱۹۵. بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۳۲۹. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۶)

۴ – ملحق شدن رأس مطهر امام حسین علیه السّلام به بدن مطهر

در این روز بنابرقول سیّد مرتضی رأس شریف امام حسین علیه السّلام توسط امام زین العابدین علیه السّلام از شام به کربلا آورده شد و به بدن مطهر آن حضرت ملحق گردید.

(بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۱۹۹)

۲۵ صفر

۱ – طلب کتف توسّط صلّی اللَّه علیه و آله

در این روز پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دوات و کتف طلبیدند تا بنویسند که خلافت بلافصل برای امیر المؤمنین علیه السّلام است، ولی عمر مانع از این کار شد و به ساحت اقدس نبوی صلّی اللَّه علیه و آله جسارت کرد و گفت: «ان الرجل لیهجر»: «این مرد هذیان می گوید»!

همچنین پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در این روز بر منبر رفتند و خطبه خواندند و مردم را موعظه نمودند و به پیروی از قرآن و عترت فرا خواندند.

(مستدرک سفیته البحار: ج ۶، ص ۲۹۵. بحار الانوار: ج ۲۲، ص ۴۷۳)

۲۶ صفر

۱ – تجهیز لشکر اسامه

در این روز در سال ۱۱ ه' پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به عده ای خاص از صحابه و به خصوص ابوبکر ابوبکر و عمر و عثمان امر فرمودند برای سفر به روم و جنگ با رومیان به امیری اسامه بن زید آماده شوند. آنان از این امر کراهت داشتند و نسبت به فرماندهی اسامه بر سپاه اسلام به خاتم الانبیاء صلّی اللَّه علیه و آله اعتراض کردند. حضرت فرمودند: «خدا لعنت کند کسی را که از لشکر اسامه تخلف کند »، ولی با این همه ابوبکر و عمر و عثمان تخلف کردند و بازگشتند !

(بحار الانوار: ج ۳۰، ص ۴۲۸، ج ۲۱، ص ۴۱۰. طبقات ابن سعد: ج ۲، ص ۱۳۶. مستدرک سفینه البحار: ج ۶ص ۲۹۵)

۲۸ صفر

۱ – شهادت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله

شهادت جانگداز و مظلومانه اشرف مخلوقات خاتم الانبیاء محمد بن عبداللَّه صلّی اللَّه علیه و آله در سال ۱۱ ه' در سن ۶۳

سالگی به وسیله سم

(اعلام الوری: ج ۱، ص ۸۰. بحار الانوار: ج ۱۷، ص ۴۰۶. اثبات الهداه: ج ۱، ص ۶۰۴. الخرائج و الجرائح: ج ۱، ص ۲۷. بصائر الدرجات: ص ۵۰۳. محاسن برقی: ج ۲، ص ۲۶۲. جامع الاصول: ج ۱۱، ص ۳۸. مستدرک سفینه البحار: ج ۶، ص ۲۹۵. الطبقات الکبری: ج ۲، ص ۱۵۴. سنن ابی داود: ج ۴، ص ۱۷۴)

بوده است، و طبق روایاتی عایشه و حفصه آن حضرت را مسموم کرده اند!

(تفسیر صافی: ج ۱، ص ۳۸۹)

در ۲۴ صفر بیماری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شدت یافت.

(مستدرک سفینه البحار: ج ۶، ص ۲۹۵)

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هنگام بیماری فرمودند: حبیبم را نزد من حاضر کنید.

عـایشه و حفصه پـدران خـود را نزد آن حضـرت حاضـر نمودنـد. پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله روی مبـارک خویش را از آنـان برگردانید و فرمود: «حبیبم را نزد من حاضـر کنید». سـپس دنبال علی بن ابی طالب علیه السّـلام فرسـتادند. چون نظر مبارک به آن حضـرت افتـاد او را نزد خـود خوانـد و کلمـاتی به حضـرت فرمـود. هنگـامی که علی بن ابی طـالب علیه السّـلام از نزد آن حضـرت خـارج شـد، عمر و ابوبکر به او گفتنـد: «خلیلت به تو چه گفت»؟ فرمود: «هزار باب علم به من حـدیث کرد که از هر باب هزار باب دیگر باز می شود».

(کافی: ج ۲، ص ۶۱. بحارالانوار: ج ۲۲، ص ۴۷۳.)

وصایای صلّی اللَّه علیه و آله:

پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله در لحظـات آخر عمر خود وصـیتهایی به امیرالمؤمنین علیه السّـلام فرمودنـد و جبرئیـل و میکائیل و ملائکه مقربین را بر آن وصـیت شاهـد گرفتنـد. از جمله آن کلمـات که جبرئیـل به پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله می فرمودنـد و امیرالمؤمنین علیه السّـلام می شـنید این بود «خمست را غصب می کننـد و پرده احـترامت (حرمتت) را می درنـد و محاسـنت به خون سرت رنگین می شود».

امیرالمؤمنین علیه السّـلام می فرماینـد: «هنگـامی که آن کلاـم را فهمیـدم، فریـاد زدم و بر روی زمین افتادم». بعـد فرمایشاتی به حضـرت زهرا سـلام اللَّه علیها و حسـنین علیهماالسّلام فرمودند. سپس آن وصیت با چند مهر از طلا که آتش به آن نرسیده بود (و ساخته دست بشر نبود) مهر شد و به امیرالمؤمنین علیه السّلام تحویل داده شد.

(کافی: ج ۲، ص ۳۲ - ۳۳)

غسل و نماز بر بدن صلّی اللَّه علیه و آله:

امیرالمؤمنین علیه السّلام پس از غسل دادن آن حضرت به تنهایی بر ایشان نماز خواندند.

(ارشاد: ج ۱، ص ۱۸۸ – ۱۸۹)

مردم به جز اصحاب سقیفه در مسجد جمع شده بودند و در فکر نماز بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و دفن حضرت بودند. امیرالمؤمنین آمدند و فرمودند: «رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله امام ما است در زمان حیات و پس از وفاتش»، کنایه از اینکه برای نماز بر بدن آن بزرگوار نماز به صورت جماعت نمی خوانیم. در این هنگام مردم دسته دسته داخل می شدند و بدون امام آیه «ان اللَّه یصلون علی النبی، یا ایهاالذین آمنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیماً»

(سوره احزاب: آیه ۵۶)

را سه بار می گفتند و بیرون می آمدند.

دفن بدن مبارک صلّی اللَّه علیه و آله:

بعد حضرت مولی الموحدین علیه السّلام فرمودند: خداوند در هر مکانی که روح پیامبرش را قبض می کند راضی است که در همان مکان دفن شود، و من آن حضرت را در حجره ای که از دنیا رفته دفن می کنم.

امیرالمؤمنین علیه السّلام با کمک دیگران قبری حفر کردند و بدن حضرت را داخل قبر قرار دادند. سپس آن حضرت داخل قبر رفت و صورت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را باز کرد و گونه راست را بر زمین گذاشته در لحد را بستند و خاک روی آن ریختند.

(ارشاد: ج ۱، ص ۱۸۸ – ۱۸۹)

خلاصه ای از زندگی صلّی اللَّه علیه و آله:

آن حضرت دو ماه و بنابر نقلی در حمل بودند که پدر بزرگوارشان جناب عبداللَّه بن عبدالمطلب از دنیا رحلت فرمود. ۴ یا ۷ و یا ۸ ساله بودند که

مادرشان آمنه بنت وهب در ابواء رحلت فرمود. ۸ سال و دو ماه و ده روز از سن شریفش گذشته بود که جد بزرگوارش جناب عبدالمطلب علیه السّلام از دنیا رحلت فرمود.

۲۵ ساله بودند که با جناب خدیجه کبری علیه السّلام ازدواج کردند و حضرت خدیجه سلام اللّه علیها ۴۰ ساله بودند. ۳۰ سال از سن مبارك آن حضرت گذشته بود که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام متولد شدند. در ۴۰ سالگی خداوند آن حضرت را به نبوت مبعوث فرمود. در ۴۵ سالگی به معراج تشریف بردند و در سال پنجم از بعثت، حضرت فاطمه زهرا سلام اللّه علیها متولد شدند.

۵۰ سال از عمر مبارکشان گذشته بود که جناب ابوطالب و خدیجه کبری سلام اللّه علیها از دنیا رحلت نمودند.

در ۴۵ سالگی به معراج تشریف بردند. ۵۲ سال و یازده ماه و سیزده روز از سن مبارکشان گذشته بود که به مدینه منوره هجرت فرمودند. بعد از هجرت تقریباً ده سال در مدینه شرف حضور داشتند، تا آنکه در ۲۸ صفر سال ۱۱ ه' مسموماً از دنیا رحلت فرمودند. (منتخب التواریخ: ص ۳۶ تا ۴۶)

هنگام رحلت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله حضرت زهرا سلام اللّه علیها بسیار می گریست. حضرت او را نزد خود فرا خواند و مطلبی فرمود که حزن و اندوه فاطمه سلام اللّه علیها فرو نشست. وقتی علت را سؤال کردند آن حضرت فرمود:

«پدرم به من خبر داد که اولین نفر از اهل بیتش که به او ملحق می شود منم و مدت این فراق طولانی نیست».

(ارشاد: ج ۱، ص ۱۸۷)

۲ – آغاز امامت امیر المؤمنین علیه السّلام

اولین روز امامت حضرت امیر المؤمنین علی

بن ابی طالب علیه السّلام است، و زیارت آن حضرت در این روز مستحب است.

(بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۳۸۴)

۳ – آغاز غصب خلافت

اولین روز غصب ظالمانه خلافت و خانه نشین کردن امیر المؤمنین علیه السّلام و شکستن بیعت روز عید غدیر توسّط اهل سقیفه بنی ساعده است.

(تتمه المنتهی: ص ۹)

۴ – شهادت امام حسن مجتبی علیه السّلام

شهادت امام حسن مجتبی علیه السّلام

در این روز در سال ۵۰ ه' امام حسن مجتبی علیه السّلام به شهادت رسید.

(اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۰۳. بحارالانوار: ج ۹۵، ص ۲۰۰. مسار الشیعه: ص ۲۷. فیض العلام: ص ۱۹۹. کافی: ج ۱، ص ۴۶۱. منتهی الامال: ج ۱، ص ۲۳۱. مستدرک سفینه البحار: ج ۶، ص ۲۹۵. العدد القویه: ص ۳۵۰)

بنابر قولی شهادت آن حضرت در ۷ صفر و بنابر قولی در ۵ ربیع الاول واقع شده است.

(بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۱۶۱)

جعده دختر اشعث بن قیس با زهری که معاویه برای او فرستاده بود آن حضرت را مسموم کرد. معاویه همراه با زهر صد هزار درهم فرستاد و وعده کرد که او را به عقد یزید درآورد، ولی به وعده خود وفا نکرد.

(ارشاد: ج ۲، ص ۱۶. کافی: ج ۲، ص ۴۸۱. بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۱۴۹. تاریخ الخلفاء: ص ۱۹۲)

مسمومیت حضرت

مسمومیت حضرت امام حسن علیه السّلام چهل روز طول کشید.

(تتمه المنتهی: ص ۴۱)

پس از ظهور اثرات سم بر بدن مبارک و فرا رسیدن وقت شهادت، به سیّد الشّهداء علیه السّلام فرمودند: «مرا مسموم کرده اند و پاره های جگرم داخل طشت است. من از شما جدا می شوم و به خداوند ملحق می گردم، و می دانم چه کسی مرا مسموم کرده است، ولی به حقی که بر شما دارم در این باره حرفی نزنید. وقتی من از دنیا رفتم چشمانم را ببند و غسلم بده و کفنم نما

و مرا کنار قبر جدم پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ببر تا با او تجدید عهد کنم. سپس مرا در بقیع کنار جده ام فاطمه بنت اسد سلام اللَّه

علیها دفن کنیـد. می دانم مخالفین و معاندین گمان می کنند شـما می خواهید مرا کنار پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله دفن کنید و مـانع شـما می شونـد. شـما را به خـدا قسم می دهم که مبادا به خاطر من حتّی به انـدازه خون حجامت ریخته شود». سـپس آن حضرت مثل آنچه امیر المؤمنین علیه السّلام وصیت فرموده بود به اولاد و اهل خود وصیت نمود و از دنیا رفت.

تشییع جنازه حضرت

امـام حسـین علیه السّـلام بعـد از غسـل و کفن و نمـاز، آن حضـرت را به طرف مرقـد شـریف پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله حمل کردنـد. با دیـدن این منظره برای مروان و بقیه بنی امیّه که با سـلاح و به همراهی عایشه آمـده بودنـد شـکی باقی نماند که می خواهند آن حضرت را در کنار پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دفن نمایند.

لذا آندند و مانع شدند و عایشه در حالی که سوار درازگوشی بود گفت: «مرا با شما چه کار است که می خواهید کسی را که من او را دوست نـدارم در خـانه من دفن کنیـد». مروان ملعون هم نظیر این مطـالب را گفت، و ابن عبـاس به او و عایشه جواب داد. فرزنـدان عثمان هم مانع شدنـد و گغتنـد: «هرگز نمی شود که عثمان در بـدترین مکانها دفن شود و حسن با رسول خدا به خاک سپرده شود».

امـام حسـین علیـه السّـلام فرمـود: بـه خداونـدی کـه مکـه و حرم را محـترم گردانیـده، حسن علیه السّـلام فرزنـد علی و فـاطمه علیهماالسّـلام سـزاوارتر است بر پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله از کسـانی که بـدون اجـازه داخل خانه او شـده انـد. بخـدا قسم او سزاوارتر است از حمال خطاها

عثمان، که ابوذر را از مدینه بیرون کرد و. ..

عـایشه جلو قبر پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله رفت و گفت: «تـا یک مو در سـر من است نخواهم گـذاشت او را در این خانه دفن کنید! در اینجا بنی مروان جنازه آن حضـرت را تیرباران کردند. بنی هاشم دست به شمشـیر بردند، ولی امام حسـین علیه السّلام مانع شده فرمودند: «وصیت برادرم نباید ضایع شود». سپس ۷۰ تیر از جنازه آن حضرت بیرون کشیدند !

(منتهی الامال: ج ۱، ص ۲۳۵)

و این در حالی بود که امام مجتبی علیه السّـلام به امام حسـین علیه السّـلام خبر داده بودنـد که عایشه بعد از شـهادت ایشان چه جنایتی را مرتکب می شود.

(مجمع البحرین: ج ۱، ص ۴۵۴)

پس از آن حضـرت سـیّد الشّـهداء علیه السّلام کلماتی فرمودند که اگر وصیت برادرم نبود می دانستید که شمشیرهای الهی در کجا و چگونه بر شـما فرود می آمد. سـپس بدن مطهر آن حضرت را به بقیع آوردند و در کنار جده اش فاطمه بنت اسد سلام اللَّه علیها دفن نمودند.

(ارشاد: ج ۲، ص ۱۹ ۱۷. بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۱۵۶)

آقا حضرت مجتبی علیه السّلام دارای ۱۵ فرزند دختر و پسر بودند، ولی از جعده هیچ فرزندی نداشتند.

(ارشاد: ج ۲، ص ۲۰)

آخر صفر

۱ – شهادت امام رضا علیه السّلام

شهادت امام رضا علیه السّلام

حضرت ثامن الحجج مولانا علی بن موسی الرضا علیه السّلام در سال ۲۰۳ ه' بنابراصح

(کافی: ج ۲، ص ۵۲۸. فیض العلام: ص ۲۰۰. بحار الانوار: ج ۴۹، ص ۲۹۲. مسـتدرک سفینه البحار: ج ۶، ص ۲۹۵. منتخب التواریخ: ص ۵۷۸)

دو سال پس از وفات حضرت معصومه سلام اللَّه علیها به شهادت رسیدند. سن مبارک حضرت ۴۹ یا ۵۵ سال

بوده است.

(کشف الغمه: ج ۲، ص ۲۶۷. بحار الانوار: ج ۴۹، ص ۲۹۲)

بنابرنقلی در ۲۷ صفر حضرت امام رضا علیه السّلام به شهادت رسیده اند

(تاج المواليد: ص ۵۰)

ولی مشهور آخر ماه صفر است. در ۲۸ صفر مأمون انگور مسموم یا آب انار زهرآلود را به اجبار به حضرت امام رضا علیه السّلام خورانید.

(ارشاد: ج ۲، ص ۲۷۰. مستدرک سفینه البحار: ج ۶، ص ۲۹۵. جلاء العیون: ص ۵۵۱. مروج الذهب: ج ۴ص ۲۸. بحار الانوار: ج ۴۹، ص ۲۹۸)

آزارهای مأمون نسبت به حضرت

مأمون از آزار و جسارت نسبت به حضرت کوتاهی نکرد، و حتّی حضرت را سه ماه در سرخس مقیداً زندانی کرد.

(منتخب التواریخ: ص ۵۸۰)

پس از ولایتعهدی، ابتدای گرفتاری آن حضرت به خاطر معاشرت با مأموران منافق ملعون بود. او به حسب ظاهر در تعظیم و احترام حضرت می کوشید، اما در باطن با آزار و اذیت حجت خدا را به مرگ خویش راضی نموده بود.

مسمومیت حضرت

یاسر خادم می گوید: هر جمعه که آن حضرت از مسجد جامع مراجعت می کرد، با بدنی عرق دار و غبار آلود دستها را به درگاه الهی بر می داشت و می فرمود: «بار الها اگر فرج و گشایش کار من در مرگ من است، مرگ مرا برسان». آن حضرت پیوسته در غم و حزن بود تا در غربت رحلت فرمود.

(فیض العلام: ص ۹۹. تتمه المنتهی: ص ۲۸۰. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۵۹)

مأمون پس از آنکه یک شبانه روز امر شهادت آن حضرت را کتمان کرد سراغ محمد پسر امام صادق علیه السّلام و جماعتی از آل ابوطالب فرستاد تا سلامت بدن امام را ببینند، و پس از آن شروع به گریه و زاری نمود!!

(ارشاد: ج ۲، ص ۲۷۱)

دفن بدن مبارک حضرت

پس از غسل و کفن و نماز بر بدن شریف حضرت که توسط امام جواد علیه السّلام انجام شد آن حضرت را جلوی قبر هارون در خانه حمید بن قحطبه، مکان فعلی دفن کردند.

(ارشاد: ج ۲، ص ۲۷۱. فیض العلام: ص ۹۹)

بنابر بعضی روایات مأمون از ترس فتنه مردم دستور به دفن شبانه حضرت داد.

(ارشاد: ج ۲، ص ۲۷۱. فیض العلام: ص ۹۹)

مدّت امامت آن حضرت ۲۰ سال بود.

(ارشاد: ج ۲، ص ۲۴۷)

سن شریف امام جواد علیه السّلام هنگام شهادت امام رضا علیه السّلام ۷ سال و چند ماه بود.

(ارشاد: ج ۲، ص ۲۷۱. فیض العلام: ص ۹۹)

اقوال شهادت آن حضرت عبارتند از: ۲۳ ماه رمضان

(کشف الغمه: ج ۲، ص ۲۹۷. العدد القویه: ص ۲۷۷)

۱۷ صفر

(مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۶)

۲۷ صفر

(تاج المواليد: ص ۵۰)

۱۴ صفر

(منتهی الامال: ج ۲، ص ۳۱۲، ۲۱

ماه رمضان (منتخب التواریخ: ص ۵۷۷)

و ۲۳ ذی القعده.

(منتخب التواریخ: ص ۵۷۷. العدد القویه: ص ۲۷۵)

بزرگان شیعه در کتب مختلف ماه شهادت را صفر و روز آن را اکثراً آخر صفر ذکر کرده اند، ولی ۲۹ یا ۳۰ روز بودن ماه صفر در سال شهادت را ذکر ننموده اند.

بخش سوّم:ربیع الاوّل

ربیع الاوّل

ماه ربیع الاول سرور و حزن را با هم در خود جای داده است. روزهای ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۵ این ماه ایام پر خاطره ای از شادی و اندوه اهل بیت علیهم السّلام است، که ذیلاً به تفصیل آنها می پردازیم.

خبرهای خوشی همچون ولادت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله، لیله المبیت و هجرت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله، ورود حضرت به مدینه آغاز امامت امیر المؤمنین علیه السّلام پس از شهادت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ولادت امام جعفر صادق علیه السّلام، آغاز امامت حضرت ولی عصر علیه السّلام پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السّلام، روزهای بیاد ماندنی این ماه است. ازدواج پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله با حضرت خدیجه سلام اللَّه علیها، و ورود حضرت معصومه سلام اللَّه علیها به قم روزهای دیگری است که خاطره های خوشی را بر جای گذاشته است. مرگ عمر بن خطاب و یزید بن معاویه و عمر بن سعد برگهای دیگری از دفتر شادی اهل بیت علیهم السّلام در این ماه است.

آغاز وجوب نماز، عمود دین اسلام روز دیگری است که هیچگاه فراموش نخواهد شد.

از سوی دیگر واقعه وحشتناکی در این ماه رخ داده که سر آغاز همه مصائب اهل بیت علیهم السّلام

است، و آن هجوم به خـانه وحی پس از دفن بـدن مطهر پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله است. اولین روز خلاـفت غاصـبانه معاویه، ورود اهـل بیت امام حسـین علیه السّـلام به شام تخریب کعبه توسط یزیـد، نیز از آثار شوم سـقیفه است که در این ماه رخ داده است. شهادت امام عسکری علیه السّلام، وفات حضرت سکینه سلام اللَّه علیها نیز از حوادث این ماه است.

از جنگهای پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله جنگ بنی النضـیر و جنگ دومه الجندل در این ماه بوده است. همچنین صلح امام حسن علیه السّلام در این ماه اتفاق افتاده است.

مرگ موسـی خلیفه عباسـی، معتصم عباسی، داود بن علی حاکم ظالم مدینه، مالک بن انس و احمد بن حنبل نیز در این ماه به وقوع پیوسته است.

۱ ربیع الاول

۱ – دفن بدن مطهر صلّی اللَّه علیه و آله

در نیمه شب اول ربیع الاـول بـدن مطهر خـاتم الانبیاء و المرسـلین صـلّی اللَّه علیه و آله را امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام دفن فرمودند.

(طبقات ابن سعد: ج ۲، ص ۷۸. مسند احمد: ج ۶، ص ۶۲، ۲۴۲، ۲۷۴. سنن بیهقی: ج ۳، ص ۴۰۹. السیره النبویه (ابن کثیر): ج ۴، ص ۸۳۸)

مصـیبت و فاجعه رحلت پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله از یک طرف و بی احترامی به آن حضـرت و توجه نداشتن مردم به غسل و کفن و دفن حضرت از طرف دیگر، داغهائی بود که بر دل مبارک امیر المؤمنین علیه السّلام

(خصال: ص ۳۷۲. اختصاص: ص ۱۷۱)

سنگینی می کرد. چنانکه با یاد تلـخ آن روزها فرموده اند: «آیا بدن شـریف پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله را رها می کردم و او را دفن

ننموده برای خلافت و سلطنت بعد از او نزاع می کردم» ؟

(احتجاج: ص ۷۴)

شیخ مفید می فرماید: «اکثر مردم در دفن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله حاضر نشدند، و نماز بر آن حضرت نخواندند، چه اینکه بین انصار و مهاجرین مشاجره در امر خلافت بود.

(ارشاد مفید: ج ۱، ص ۱۸۹)

اعمش می گوید: پیامبرشان از دنیا رفت و مردم هم و غمی نداشتند جز آنکه عده ای بگویند: «امیر از ماست» و طایفه دیگری بگویند: «امیر از ماست».

(تقریب المعارف: ص ۲۵۶)

هنگام رحلت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله مغیره خطاب به ابوبکر و عمر گفت: اگر بعداً با مردم کاری دارید آنها را دریابید. لذا ابوبکر و عمر هنگام دفن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله حاضر نبودند، بلکه میان دیگران بودند که در سقیفه برای خود امیر انتخاب می کردند، و قبل از آنکه کنار بدن حضرت حاضر شوند، بدن مطهر دفن شد.

(المنصف: ص ۱۴، ۵۶۸. جامع الاحادیث: ج ۱۳، ص ۲۶۷)

عبداللَّه بن حسن می گوید: به خدا قسم ابوبکر و عمر بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نماز نخواندند، و سه روز بدن مبارک آن حضرت دفن نشد، ولی با این همه اهل سقیفه مشغول کار خود بودند.

(تقریب المعارف: ص ۲۵۱)

حضرت باقر علیه السّلام می فرمایند: مردم روز دوشنبه و شب سه شنبه را بر بدن آن حضرت نماز می خواندند، و عموم مردم حتّی خواص و نزدیکان حضرت بر بدن مبارک نماز خواندند، اما هیچیک از اهل سقیفه بر غسل و کفن و دفن حضرت حاضر نشدند. امیر المؤمنین علیه السّلام بریده اسلمی را برای خبر دادن نزد آنان فرستاد، ولی اعتنائی نکردند و بعد

از دفن آن حضرت بیعت آنان هم تمام شد.

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۱، ص ۲۹۷. بحار الانوار: ج ۲۲، ص ۵۲۴)

عـایشه در این بـاره رقراری دارد که جـالب توجه است. او گفته است: «بخـدا قسم مـا از دفن پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله با خبر نشدیم تا اینکه صدای بیل و کلنگ را در شب چهارشنبه از حجره آن حضرت شنیدیم»، یعنی بعد از دفن متوجه شدیم.

(تاریخ الاسلام (ذهبی): ج ۱، ص ۵۸۲. السیره النبویه (ابن کثیر): ج ۴، ص ۵۳۸. مسند احمد: ج ۶، ص ۲۴۲۶۲، ۲۷۴)

باید از اینان که بر سر غصب خلافت همه چیز را فراموش کرده بودند پرسید: آیا سقیفه در حضور پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و به سفارش حضرت بود یا غدیر ؟

آیا برای تشکیل شورای سقیفه دستوری از طرف خداوند آمده بود یا در باره غدیر ؟

آیا در سقیفه از اکثر بلاد مسلمین حضور داشتند یا در غدیر ؟

آیا در سقیفه همه مردم حاضر بودند یا در غدیر که حتّی زنها هم بیعت کردند ؟

۲ – لیله المبیت

شـب اول ایـن مـاه پیـامبر صـلّی اللَّه علیـه و آله از شـر کفـار از مکه به مـدینه هجرت کردنـد. در آن شب آقـا و مولایمـان امیر المؤمنین علیه السّلام جان نثاری فرموده به جای رسول گرامی اسلام صلّی اللَّه علیه و آله در بستر ایشان خوابیدند

(قلائـد النحور: ج ربیع الاول، ص ۸. مسار الشیعه: ص ۲۷. فیض العلام: ص ۲۰۱. زاد المعاد: ص ۳۳۲. بحارالانوار: ج ۹۷، ص ۱۶۸. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۶)

چه اینکه کفار قریش قصد کشتن حضرتش را داشتند. به این مناسبت آیه:

«و من النـاس من يشتری نفسه ابتغـاء مرضـات اللّه. . . »: «از مردم کسـی هست که جـان خویش را در راه رضـایت خداونـد می فروشد و خدا بر بندگان مهربان است» در شأن علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شد.

(سوره بقره: آیه ۲۰۷)

در شبی که امیر المؤمنین علیه السّـلام به جای پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله خوابید به جبرئیل و میکائیل خطاب رسـید که من بین شما دو نفر برادری قرار دادم و عمر یکی از شـما را بیش از دیگری قرار دادم. کـدامیک از شـما ایثار می کند که عمر طولانی از آن دیگری باشد؟ هر دو عمر طولانی را اختیار کردند.

خطاب آمـد: «به زمین نگاه نیـد و ببینیـد که چگونه علی علیه السّـلام حیات خود را به برادرش پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله ایثار نموده و به جای او خوابیـده و جان خود را فـدای او نموده است. به زمین برویـد و او را از دشـمنان حفظ کنیـد». آنان آمدند و جبرئیل بالای سـر امیر ال مؤمنین علیع السّلام و میکائیل سمت پاهای آن حضرت نشست و ندا کرد: «بخ بخ من مثلک یابن ابی طالب، خداوند در جمع ملائکه به تو مباهات فرمود». اینجا بود که آیه شـریفه «و من الناس من یشـری نفسه ابتغاء مرضات اللّه» نازل شد.

(بحار الانوار: ج ۱۹، ص ۳۹)

۳ – هجرت صلّی اللّه علیه و آله

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ۱۳ سال پس از بعثت به مدینه طیّبه هجرت فرمود.

(قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص ۸. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۶)

۴ – هجوم به خانه وحی

در این روز اولین هجوم به خانه امیر المؤمنین علیه السّـلام صورت گرفت. هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّـلام متوجه غسل و کفن و دفن پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله شـد و غاصبین خلافت در سـقیفه بودند، در شب چهارشـنبه که اول ربیع الاول بود بدن مبارک آن حضـرت را دفن فرمود و طبق وصـیت پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله متوجه جمع آوری قرآن شد. آن حضـرت فرموده بودند: «علی جان، تا سه روز از خانه خارج مشو و قرآن را جمع آوری کن. ..».

(تفسیر فرات: ص ۳۹۸. در توحید صدوق: ص ۷۳ هفت روز و در امالی طوسی: ج ۱، ص ۲۶۳ نه روز است).

در این ایام، سه بار به منزل آن حضرت هجوم آوردند: بار اول در روز اول ربیع بود که برای بیعت آمدند و آن حضرت فرمود که قسم یـاد کرده ام که تـا جمع قرآن تمام نشود از خانه بیرون نیایم و آنان بازگشـتند. پس از آن امیر المؤمنین شـبها صـدیقه طاهره و حسنین علیهم السّلام را بر در منازل اصحاب می بردند و طلب یاری می نمودند.

(کتاب سلیم: ص ۱۲۸. احتجاج: ص ۷۵، ۱۹۰)

بار دوم هفت روز بعـد از دفن پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله بود که زبیر و عـده ای دیگر در منزل امیر المؤمنین علیه السّـلام جمع شده بودند . آن روز زبیر شمشیر کشید تا عمر را بکشد.

(توحید صدوق: ص ۷۳. احتجاج: ج ۱،

ص ۱۱۱ ۹۵. بحار الانوار: ج ۲۸، ص ۳۲۱)

بار سوم به منزل حضـرت هجوم آوردند، و پس از آتش زدن در منزل و ضـرب و جرح صدیقه طاهره سـلام اللّه علیها و کشتن حضرت محسن علیه السّلام، امیر المؤمنین علیه السّلام را با دست بسته بیرون بردند.

(کتاب سلیم: ص ۲۴۹ ۸۲. الکوکب الدری: ج ۱، ص ۱۹۴. الجمل: ص ۱۱۷. کامل ابن اثیر: ج ۲، ص ۳۲۶. تاریخ طبری: ج ۳، ص ۲۰۳)

۵ – مسمومیت امام عسکری علیه السّلام

امام حسن عسکری علیه السّلام در اثر زهر مسموم شد و بیماری حضرت آغاز گردید.

(قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص ۲. مصباح کفعمی: ص ۵۲۳. مصباح المتهجد: ص ۷۳۲. فیض العلام: ص ۲۰۱. ارشاد: ج ۲، ص ۳۳۶. کشف الغمه: ج ۲، ص ۴۱۵. بحار الانوار: ج ۵۰، ص ۳۳۵ ۳۳۴)

بنابرقولی شهادت امام حسن عسکری علیه السّلام در سال ۲۶۰ ه' در چنین روزی بوده است

(قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص ۲. مصباح کفعمی: ص ۵۲۳. مصباح المتهجد: ص ۷۳۲. فیض العلام: ص ۲۰۱)

و به قولی دیگر در چهارم ربیع الاول، و به قولی دیگر در هشتم ربیع الاول بوده است.

(مسار الشیعه: ص ۲۹ ۲۸. فیض العلام: ص ۲۰۵)

۳ ربیع الاول

۱ – تخریب کعبه توسط یزید

در سال ۶۴ ه' به دستور یزید خانه کعبه را با منجنیق خراب کردند.

(تتمه المنتهی: ص ۶۳. فیض العلام: ص ۲۰۳)

این فاجعه یازده روز قبل از هلاکت یزید به وقوع پیوست.

۵ ربیع الاول

۱ – وفات حضرت سکینه علیه السّلام

حضـرت سکینه سلام اللّه علیها دختر امام حسین علیه السّلام ۵۶ سال پس از واقعه کربلا، در شب پنجم ربیع الاول سال ۱۱۷ ه' در مدینه وفات کرد.

(قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص ۲۶. قیض العلام: ص ۲۰۶. مستدرک سفینه البحار: ج ۴، ص ۶۷. مستدرکات علم رجال الحدیث: ج ۸، ص ۵۸۰. ریاحین الشریعه: ج ۳، ص ۲۸۰)

مادر ایشان حضرت رباب سلام اللّه علیها است که با هم در واقعه کربلا حضور داشتند، و همراه با اسرا به کوفه و شام رفتند.

در صبح روز رحلتش محمد بن عبداللّه (نفس زکیه) چهار صد دینار عطر و عود خرید و پیرامون تابوت آن حضرت در مجمره ها سوزانید. خالد بن عبدالملک حاکم مدینه که در نظر داشت با به تعویق انداختن تشییع جنازه بر اثر گرمی هوا به بدن مطهر جسارت شود، گفت: «صبر کنید من برای نماز خواندن بر جنازه می آیم»، ولی نیامد. لذا جنازه مبارک آن حضرت تا شب دفن نشد. پس از آن حضرت سجاد علیه السّلام و به قولی یحیی بن حسن علیه السّلام و به قولی محمد بن عبداللّه نفس زکیه بر جنازه آن حضرت نماز خواندند و آن حضرت را با احترام به خاک سپردند.

(فیض العلام: ص ۲۰۵ - ۲۰۶. ریاحین الشریعه: ج ۳، ص ۲۸۰ - ۲۸۲)

۸ ربیع الاول

۱ - شهادت امام عسکری علیه السّلام

امام حسن عسکری علیه السّلام در سال ۲۶۰ ه' در سن ۲۸ سالگی به دست معتمد عباسی به شهادت رسید.

(ارشاد: ج ۲، ص ۳۳۶. کشف الغمه: ج ۲، ص ۴۰۲. مستجاد: ص ۲۲۶. اقبال: ص ۵۹۸. فیض العلام: ص ۲۰۷. زاد المعاد: ص ۳۳۴. کافی: ج ۲، ص ۵۶۱.

مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۶. بحار الانوار: ج ۹۵، ص ۳۵۶ ۳۵۵، ج ۵۰، ص ۳۳۴)

معتمد به عباسیین سفارش می کرد که بر آن حضرت تنگ بگیرند.

(قلائد النحور: ج رجب، ص ۱۴۴)

صدوق می فرماید: معتمد چندین مرتبه امام عسکری علیه السّلام را حبس کرد.

۲۲ ساله بودند که امام هادی علیه السّلام به شهادت رسیدند، و مدت امامت آن حضرت شش سال بود. در شبی که فردای آن روز به شهادت رسیدند نامه های زیادی به مردم مدینه نوشته بودند.

(بحار الانوار: ج ۵، ص ۳۳۱)

هنگام نماز صبح، بعد از آنکه امام عصر علیه السّلام آن حضرت را وضو دادند و جوشانده ای به حضرتش دادند، به شهادت رسیدند.

(غیبت طوسی: ص ۱۶۴. زاد المعاد: ص ۳۳۴. کمال الدین: ص ۴۷۳)

وقتی مردم سامرا با خبر شدند، همه بازارها بسته شد و مردم کنار منزل آن حضرت جمع شدند. وزراء و اتباع خلیفه و بنی هاشم و علویات داخل منزل بودند. در سامرا صدای شیون و گریه از هر سو به گوش می رسید و قیامتی بر پا شده بود.

امام زمان علیه السّلام آن حضرت را غسل داده بعد از کفن آن حضرت بدن مطهر را جهت نماز آوردند. جعفر برادر حضرت جلو آمد که بر بدن مبارک نماز بخواند. همین که خواست تکبیر بگوید امام زمان علیه السّلام در حالی که طفلی گندمگون، پیچیده موی، گشاده دندان مانند پاره ماه بود از حرم بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و او را از آن مکان دور کرد و بر پدر بزرگوارش نماز خواند، و آن حضرت را نزد قبر پدر بزرگوارش حضرت هادی علیه السّلام دفن نمودند.

(فیض العلام: ص ۲۰۹)

جعفر این واقعه را برای معتمد نقل کرد. همه جا را در جستجوی حضرت گشتند، ولی اثری از آن حضرت ندیدند.

در سال شهادت امام عسکری علیه السّلام سال ۲۶۰ ه' محدث جلیل جناب فضل بن شاذان نیشابوری از دنیا رحلت فرمود. او صاحب ۱۸۰ تألیف است و امام عسکری علیه السّلام سه بار بر او رحمت فرستاده اند.

(قلائد النحور: ج رجب، ص ۱۴۴ ۱۴۳. تتمه المنتهی: ص ۳۵۰ - ۳۵۱)

۹ ربیع الاول

۱ - آغاز امامت حضرت ولی عصر علیه السّلام

آغاز امامت حضرت صاحب الامر علیه السّلام و غیبت صغرای آن حضرت پس از شهادت امام عسکری علیه السّلام است، که تنها فرزند آن حضرت بودند.

(ارشاد: ج ۲، ص ۳۳۶. کشف الغمه: ج ۲، ص ۴۰۲. مستجاد: ص ۲۲۶. اقبال: ص ۵۹۸. فیض العلام: ص ۲۰۷. زاد المعاد: ص ۳۳۴. کافی: ج ۲، ص ۵۶۱. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۶. بحار الانوار: ج ۹۵، ص ۳۵۵ - ۳۵۶، ج ۵۰، ص ۳۳۴)

این روز عید شیعه و اولین روز امامت و خلافت آخرین خلیفه و حجّت بر حق و منجی عالم بشریّت حضرت بقیه ا للّٰه الاعظم علیه السّلام در سال ۲۶۰ ه' است.

(فیض العلام: ص ۲۱۱)

۲ - قتل عمر بن خطّاب

قتل عمر بن خطّاب

در آخر شب نهم ربیع الاول سال ۲۳ ه' عمر بن الخطاب از دنیا رفته است

(مدینه المعاجز: ج ۲، ص ۹۷)

و قول اهل سنّت روز چهارشنبه ۲۶ ذی الحجه است.

این روز روز شادی اهل بیت علیهم السّلام و انبیاء و ملائکه و ساکنان اعلی علیین و دوستان امیر المؤمنین علیه السّلام و اولاد طاهرین ایشان است چرا که در این روز نفرین حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام اللّٰه علیها به اجابت رسید.

(زاد المعاد: ص ۳۳۴. وقایع الایام: ج ربیع الاول و ربیع الثانی، ص ۵۹. مستدرک سفینه البحار: ج ۴، ص ۶۷)

روزی عظیم الشأن است و روز سرور شیعه و عید بزرگ آنهاست. حضرت رسول صلّی اللّٰه علیه و آله این روز را عید قرار داده و امر کرده است که مردم نیز عید قرار دهند و اعمال آن را به جا آورند.

(فیض العلام: ص ۲۱۱)

کسی که در این روز انفاق

کنـد، خداونـد او را می آمرزد. در این روز اطعام برادران دینی و خوشـبو کردن آنان و توسـعه بر اهل و عیال و پوشـیدن لباس جدید و شکرگزاری به درگاه خداوند متعال و عبادت نمودن مستحب است.

(مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۶. بحار الانوار: ج ۹۵، ص ۱۸۹. زاد المعاد: ص ۳۴۴ ۳۳۴. بحار الانوار: ج ۹۵، ص ۳۵۶۳۵۱ از زوائد الفوائد سید بن طاووس).

فضـیلتها و اسمهائی برای این روز ذکر شده که از جمله آنهاست: عیداللّه الاکبر، غدیر ثانی، عید فطر دوم، روز فرح شیعه، عید اهـل بیت علیهم السّلام، روز قتـل منـافق، روز قبولی اعمـال، روز پیروزی مظلوم، روز دوستی مؤمنین، روز پرهیز از کبائر، روز نابودی ضلالت و گمراهی، روز شکرگزاری.

ماجرای قتل عمر

عمر بن خطاب به دست ابولؤلؤ که نامش فیروز و غلام مغیره بن شعبه بود، چند ضربه خنجر خورد که منجر به مرگ او شد.

(مسار الشیعه: ص ۲۳. توضیح المقاصد: ص ۳۳. العدد القویه: ص ۳۲۸. فیض العلام: ص ۱۲۹. بحار الانوار: ج ۹۵، ص ۱۹۹)

بنابر مشهور

(زاد المعاد: ص ۳۴)

هنگامی که ابولؤلؤ ضـربه ها را بر عمر زد و خواست فرار کنـد، عـده ای مانع شدند، و ۱۲ نفر را مجروح کرد که شـش نفر از آنها مردند.

(بحار الانوار: ج ۹۵، ص ۲۰۰)

مـاجرا از این قرار بود که قبـل از تکبیر نمـاز ابولؤلؤ جلو آمـد، و ضـربه ای بر کتف و ضـربه ای دیگر بر خاضـره عمر زد. عمر افتاد، و عده ای جمع شدند و او را به خانه اش بردند. نزدیک بود خورشـید طلوع کند که نماز را عبدالرحمن بن عوف با مردم خواند.

عمر در بستر مرگ

هنگامی که عمر را به خانه بردنـد مقـداری نبیذ آوردند و او خورد ولی از قسـمتهای ضـربت خورده خارج شد و معلوم نشد از کجا خارج شـده زیرا با خون هم رنگ بود. لـذا عـده ای گفتنـد: خلیفه شـیر بخورد زیرا سـفید است و معلوم می شود. شـیر را خورد و از محل ضـربه ها خارج شـد. حاضـرین برای دل گرمی گفتنـد: «مانعی ندارد، ضـرری نمی زند»!اما ضـربه های جناب ابولؤلؤ کارگر شد و به خلیفه سابق ملحق شد. در روز سوم در جنب ابوبکر دفن شد.

(تاریخ الخلفاء: ص ۱۳۴ ۱۳۳)

عمر مدت ده سال و شش ماه و چهار شب خلافت کرد. او اولین کسی بود که نام خود را امیر المؤمنین گذاشت، و ابوموسی اشعری اولین نفری بود که او را در منبر به این نام خطاب کرد.

(تتمه المنتهی: ص ۱۱)

بدعت عمر برای آینده خلافت

عمر به ابن عباس گفت: این خلافت را به چه کسی واگذار کنم؟ او علی بن ابی طالب علیه السّلام را پیشنهاد کرد و گفت: شجاعت و فضیلت و قرابت و سبقت در اسلامش معلوم است. عمر گفت: در طبع او مزاح است! ابن عباس گفت: در باره عثمان چه می گوئی؟ عمر گفت: اگر او خلیفه شود بنی امیّه را بر گرده مردم مسلّط می نماید.

ابن عباس گفت: در باره طلحه چه می گوئی؟ عمر گفت: مردی متکبر است و پیامبر را با کلامی که روز نزول آیه حجاب گفت آزرده است. او هنگام نزول آیه حجاب گفته بود: «وقتی از دنیا برود ما زنانش را به عقد خود در می آوریم».

ابن عباس گفت: در باره زبیر بن عوام چه می گوئی؟ گفت: او مرد شجاعی است. ولی

بسیار بخیل است. مردی بدخو و مفسد است، که گاهی انسان و گاهی کافر است. در مورد سعد وقاص گفت: مردی متکبر و متعصب است و به کار خلافت نمی آید. ابن عباس گفت: در مورد عبدالرحمن نظرت چیست؟ عمر گفت: او مرد ضعیف القلبی است.

(منتخب التواریخ: ص ۱۵۳ ۱۵۲. فیض العلام: ص ۱۴۳)

عمر هنگام مرگ امر خلافت را به شوری واگذار کرد و ابوطلحه انصاری را طلبید و به او گفت: بعد از مرگ من با پنجاه نفر از انصار با شمشیرهای کشیده شش نفر را در خانه عایشه حاضر کنید: علی بن ابی طالب علیه السّلام، عثمان، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص عبدالرحمن بن عوف. آنگاه سه روز آنها را مهلت دهید، و بعد از آن اگر چهار یا پنج نفر بر نظری متفق شدند و دو یا یک نفر مخالفان آنان بودند، مخالفان را به قتل برسانید، و اگر سه نفر نظری داشتند و سه نفر نظر دیگری داشتند، آن طرف که عبدالرحمن بن عوف در اوست مقدم بدارید و سه نفر دیگر را گردن بزنید، و اگر بعد از سه روز بر امری اتفاق نکردند، هر شش نفر را گردن بزنید.

شورای بعد از مرگ عمر

بعد از مرگ عمر شوری در خانه عایشه تشکیل شد، و زبیر بن عوام پسر صفیه حق خود را به پسر دائی خود امیر المؤمنین علیه السّلام بخشید! طلحه بن عبیداللّه هم حق خود را به عثمان بخشید! سعد بن ابی وقاص هم حق خود را به عبدالرحمن بن عوف بخشید.

عبدالرحمن به مسجد آمد و در جمع اصحاب به امیر المؤمنین علیه السّلام عرض کرد: من بیعت می کنم

بـا شـما به این شـرط که عمل کنی به کتاب خـدا و سـنّت پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله و روش ابوبکر و عمر! امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: بلکه طبق کتاب خدا و سنّت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و اجتهاد و رأی خود عمل می کنم.

عبـدالرحمن این کلمـات را سه بـار به عثمان گفت، و عثمان قبول کرد. بار سوم عبـدالرحمن با عثمان بیعت کرد و دیگران هم بیعت کردندغیر از بنی هاشم و جمعی از بزرگان صحابه مثل عمار یاسر و مقداد بن اسود که بیعت نکردند.

اینک جا دارد چند سؤال مطرح شود

عمر در دوران جوانی به چه کاری مشغول بوده و در سفرهای تجارتی چه شغلی داشته است ؟

در جنگ حدیبیه و جاهای دیگر چه کسی به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله اعتراض کرد؟

چه کسی نسبت هذیان به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله داد؟

چه کسـی در خـانه امیر المؤمنین علیه السّـلام را آتش زد و گفت: «قصـد دارم خـانه را با اهلش بسوزانم، اگرچه فاطمه در آن باشد» ؟

چه کسی محسن بن علی علیه السّلام را کشت ؟

چه کسی به قنفذ دستور داد تا به دختر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله تازیانه بزنند ؟

چه کسـی ابوبکر را به غصب فـدک ترغیب کرد و شـهادت امیر المؤمنین علیه السّـلام و امّ ایمن و حسـنین علیهماالسّـلام را رد کرد؟

چه کسی قباله فدک را از حضرت صدیقه سلام اللَّه علیها گرفت و جسارت به صورت مبارک آن حضرت کرد ؟

اولین کسی که دست روی دست گذاشتن را در نماز احداث کرد که بود؟

اولین کسی که خلافت را به شوری حواله نمود چه کسی بود؟

اولین کسی

که با همراهی ابوبکر سهم ذوی القربی را نداد چه کسی بود ؟

اولین کسی که روز عید غدیر با علی بن ابی طالب علیه السّلام بیعت کرد و گفت: «بخ بخ یابن ابی طالب، اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه» چه کسی بود؟

اولین کسی که از کوزه نصاری وضو گرفت و آنها را پاک می دانست چه کسی بود؟

اولین کسی که شهادت مملوک را از درجه اعتبار ساقط کرد چه کسی بود؟

اولین کسی که متعه حج و متعه نساء را حرام کرد چه کسی بود؟

اولین کسی که دستور داد نافله های ماه رمضان به جماعت خوانده شود چه کسی بود؟

اولین کسی که گفت عجمها از یکدیگر ارث نمی برند چه کسی بود؟

چرا هنگامی که شخصی از کوزه خلیفه خورد مست شد؟!!

چه کسی بود که وقتی پس از مرگش یک هشتم مال او را به چهار زن او قسمت کردند به هر زنی ۸۳۰۰۰ دینار رسید؟

چه کسی گفت: همه مردم از من باسوادترند حتّی پیرزنها؟!

از چه کسی هرگاه سؤال می کردند و در جواب فرو می ماند، می گفت: اشتغال به دلالی و خرید و فروش، مرا مانع از یاد گرفتن مسائل شد؟

اینکه در کتب تاریخ با عبارتهای مختلف ذکر شده که عمر بن خطاب حسب وصیت

ابوبکر به خلافت مسلمین نصب شده جای چند سؤال دارد

۱ - آیا وصیت ابوبکر نافذ است و وصیت اشرف مخلوقات خاتم الانبیاء صلّی اللَّه علیه و آله در غدیر و غیر غدیر نافذ نیست ؟

۲ - آیا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در هنگام رحلت نفرمود کاغذ و قلم بیاورید تا بگویم و نوشته شود مطلبی که بعد از من اختلاف

نکنید؟ چرا نسبت هذیان به آن حضرت دادند و کاغذ و قلم نیاوردند و حال آنکه خداوند در قرآن می فرماید: «هرچه آن حضرت می فرمایند وحی است نه از نزد خود».

(سوره نجم: آیات ۳ - ۴ «و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی»).

چطور برای ابوبکر کاغذ و قلم آوردند و کسی اعتراض نکرد. جالب اینکه او بیهوش می شد و به هوش می آمد و بعد از بسم اللَّه عثمان از طرف خودش نوشت خلیفه بعد از ابوبکر عمر است و ابوبکر مخالفتی نکرد؟

قتل عمر بن سعد

عمر بن سعد فرمانده ظالم لشکر یزید در این روز به دست مختار ثقفی رحمه اللَّه به درک واصل شد.

(زاد المعاد: ص ۳۴۴)

۱۰ ربیع الاول

۱ - ازدواج صلّی اللَّه علیه و آله با حضرت خدیجه علیه السّلام

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ۱۵ سال قبل از هجرت با حضرت خدیجه کبری سلام اللَّه علیها ازدواج نمودند.

(فیض العلام: ص ۲۱۱. قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص ۶۷. منتخب التواریخ: ص ۲۰. زاد المعاد: ص ۳۴۴. مصباح المتهجد: ص ۷۳۲. بحار الانوار: ج ۹۵، ص ۳۵۷)

از احادیث شیعه و اخبار عامه معلوم می شود که حضرت خدیجه بنت خویلد بن اسد، در علم و اطلاع به کتب آن زمان معروف بوده است. او از زنان قریش، علاوه بر کثرت اموال و املاک و تجارتی که داشت، به عقل و کیاست نیز مزیّت داشت و در آن زمان او را طاهره ، مبارکه، سیده نسوان و ملکه تطحاء می گفتند. او از کسانی بود که انتظار قدوم پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را می کشید و همیشه از علما علائم نبوّت آن حضرت را جویا می شد.

هنگامی که خدمت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله شرفیاب شد، اول از مهر نبوّت سؤال کرد و آن را زیارت کرد و اشعار فصیح او در مدح رسول گرامی اسلام صلّی اللَّه علیه و آله و کمال محبتش به آل عبدالمطلب مشهور است که کاشف از علم و ادب و محبّت اوست. در همان روزی که آن حضرت مبعوث به رسالت شد جناب خدیجه سلام اللَّه علیها ایمان آورد.

حضرت خدیجه سلام اللَّه علیها از مال خویش و میراثی که به او رسیده بود به صورت مضاربه تجارت می نمود. چندی نگذشت که از بزرگان

تجّار شد به گونه ای که هشتاد هزار شتر زیر بار تجارت او بودند و هر روز اموال او زیادتر می شد. بر بام خانه او قبّه ای از حریر سبز با طنابهای ابریشم با تمثالی چند بود که این علامت جلالت آن مخدره بود. افراد زیادی مانند عقبه بن ابی معیط و ابن ابی شهاب که هریک چهارصد کنیز و غلام و خدمتکار داشتند، و ابوجهل و ابوسفیان و دیگر بزرگان عرب آن روز به خواستگاری آن حضرت آمدندولی آن حضرت قبول نفرمودند. سرانجام خود حضرت خدیجه سلام اللَّه علیها، پیشنهاد ازدواج به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دادند و این ازدواج با آداب و مراسم خاصّی انجام شد.

خداوند دو پسر به نامهای قاسم و عبداللَّه که به آنها طیّب و طاهر هم می گفتند، و چهار دختر به نامهای امّ کلثوم و زینب و رقیه و فاطمه علیهم السّلام به آن دو بزرگوار عنایت فرمود.

در کرامت و بزرگواری ایشان همین بس که آن حضرت مادر حضرت صدیقه طاهره سلام اللَّه علیها امّ الائمه المعصومین علیهم السّلام و همسر امیر المؤمنین علیه السّلام و جدّه حضرات معصومین علیهم السّلام است.

حضرت خدیجه سلام اللَّه علیها بیست و چهار سال و یک ماه با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله زندگی کرد، و تا آن حضرت زنده بود پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله همسر دیگری اختیار نفرمود. همچنین حضرت خدیجه علیهماالسّلام جمیع اموال خود را به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله واگذار کرد.

عایشه می گوید: کمتر اتفاق می افتاد که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از خانه بیرون رود و خدیجه را به خیر

یاد نکنـد، چندانکه یک روز آتش حسد من مشـتعل شد و گفتم: یا رسول اللَّه، تا کی خدیجه را یاد می کنی؟ او پیرزنی بیش نبوده! خداونـد بهتر از او (منظور خودش بوده) به تو مرحمت کرد پ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از سـخن من در غضب شـد و فرمود: نه به خـدا قسم بهتر از خـدیجه سـلام اللَّه علیهـا نصـیب من نشـده. به من ایمـان آورد هنگـامی که مردم کافر بودنـد، و تصـدیق نبوّت من نمود در وقتی که مردم مرا تکذیب می کردند، و اموال خود را در اختیار من گذارد در وقتی که مردم مرا از خود دور می کردند. خداوند متعال از خدیجه به من فرزندانی روزی کرد و رحم تو را عقیم قرار داد.

(ریاحین الشریعه: ج ۲، ص ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۱۱)

۲ – مرگ داود بن علی حاکم ظالم مدینه

داود بن علی عموی سفاح در مـدینه در دهم ربیع الاـول به دعای امام صادق علیه السّـلام هلاک شـد، چه اینکه داود بن علی فرمان داد معلی بن خنیس را که از اصحاب امام صادق علیه السّلام بود شهید کردند.

(مصباح المتهجد: ص ۷۳۲. زاد المعاد: ص ۳۴۴. قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص ۶۷)

۳ – مرگ مالک بن انس

در این روز در سـال ۱۷۹ ه' مالک بن انس اصـبحی، رئیس فرقه مالکی از مـذاهب اربعه اهل سـنّت از دنیا رفت و در بقیع دفن شد. از خصوصیّات او اینکه مدت سه سال بعد از مرگ پدرش در شکم مادر بود و بعد از سه سال به دنیا آمد!!؟

(روضات الجنات: ج ۷، ص ۲۲۴)

۴ – اولین روز خلافت غاصبانه معاویه

در این روز معاویه ابی سـفیان در سال ۴۱ ه' خود را به خلافت نشانـد، و از مردم بیعت گرفت و او اولین خلیفه بنی امیّه بعـد از عثمان بود. (منتخب التواریخ: ص ۷)

۱۲ ربیع الاول

۱ – آغاز وجوب نماز

در سال اول هجرت در این روز نماز در حضر و سفر واجب شد.

(مسار الشیعه: ص ۳۰. منتخب التواریخ: ص ۵۵)

۲ – ورود صلّی اللَّه علیه و آله به مدینه

در غروب این روز پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله بعد از هجرت از مکه وارد مدینه طیبه شدند، و در قبا نزول اجلال فرمود و منتظر

ماند تا امیر المؤمنین علیه السّلام به ایشان ملحق شد، و سپس وارد مدینه شدند.

(مصباح المتهجد: ص ۷۳۲. زاد المعاد: ص ۳۴۴. مسار الشیعه: ص ۲۹. توضیح المقاصد: ص ۷. بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۱۶۸، ج ۱۹، ص ۱۲۵ ۱۰۴)

این در حالی بود که در ۴ ربیع الاول پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مسیر هجرت از غار ثور بیرون آمده به طرف مدینه حرکت فرمود.

(مسار الشیعه: ص ۲۸. قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص ۲۱)

۳ – مرگ معتصم عباسی

در پنجشنبه دوازدهم ربیع الاول سال ۲۲۷ ه' دو ساعت از شب گذشته، معتصم عباسی در سامرا به هلاکت رسید. سبب مرگش آن شد که حجامت کرد و سپس تب کرد و به همان تب به جهنّم شتافت.

از بزرگترین جرائم او به شهادت رساندن امام جواد علیه السّلام است.

مدت خلافت او ۸ سال و ۸ ماه و ۸ روز بود و و هشتم از خلفای بنی عباس بود. او ۸ پسر و ۸ دختر داشت و ۸ قصر بنا کرد. معتصم مردی ظالم بود و از علم و ادب و نوشتن بهره ای نداشت. او به سادات خصوصاً بزرگان آنها اذیت های بسیاری روا داشت، و در دوران حکومتش علاقه زیادی به ساخت بنا داشت.

(تتمه المنتهی: ص ۲۹۷– ۳۱۰. فیض العلام: ص ۲۱۶)

۴ – مرگ احمد بن حنبل

در این روز در سال ۲۴۱ ه' احمد بن حنبل رئیس فرقه حنبلی ها در بغداد از دنیا رفت، و در همان شهر دفن شد.

(وقایع الشهور: ص ۷۲. مراقد المعارف: ج ۱، ص ۱۲۰. روضات الجنات: ج ۱، ص ۱۸۵)

جدّ او ذوالثدیه رئیس خوارج نهروان است

(روضات الجنات: ج ۱، ص ۱۸۴)

که به دست امیر المؤمنین علیه السّلام به درک فرستاده شد.

(مراقد المعارف: ج ۱، ص ۱۲۳)

بنابرقولی مرگ او در ربیع الثانی است.

(مراقد المعارف: ج ۱، ص ۱۲۰)

۱۴ ربیع الاول

۱ – مرگ یزید بن معاویه

در سال ۶۴ ه' در شب چهارهم ربیع الاول یزید بن معاویه بن ابی سفیان در سن ۳۹ سالگی یا ۳۷ سالگی به درکات جحیم شتافت.

(مستدرک سفینه البحار: ج ۴، ص ۶۷. تقویم المحسنین: ص ۱۶. فیض العلام: ص ۲۱۵. زاد المعاد: ص ۳۴۵ . بحار الانوار: ج ۹۵، ص ۱۸۹، ج ۹۸، ص ۱۰۱. عوالم (مقتل): ص ۲۲۴. توضیح المقاصد: ص ۸۷. تتمه المنتهی: ص ۵۵)

اقوال دیگر در مرگ یزید دوازدهم و پانزدهم این ماه است.

(مسار الشیعه: ص ۲۹)

مادر یزید میسون دختر بجدل کلبی است. او کسی است که غلام پدر خود را بر خود متمکن ساخت و به یزید ملعون بارور شد. از همینجاست که طبق فرمایش ائمه علیهم السّلام قاتل امام حسین علیه السّلام ولد الزناست، که این کلام شامل شمر، عمر سعد، ابن زیاد و غیر آنها نیز می شود.

او شارب الخمر، قمارباز، میمون باز، ناکح با محارم، صاحب اشعار کفرآمیز و تارک الصلوه بود. او بود که واقعه جانسوز کربلا را به وجود آورد و امام حسین علیه السّلام و اهل بیت و اصحاب آن حضرت را به شهادت

رساند و امام زین العابدین علیه السّلام و عمه سادات زینب کبری سلام اللّه علیها و دیگر علویات و فاطمیات را با آن وضع در کوچه و بازار به اسارت برد.

او بود که خانه خدا را خراب کرد و پرده کعبه را سوزانید. همچنین او بود که در واقعه حرّه در مدینه کشف ستر زنان مهاجر و انصار کردو سه روز مال و جان و ناموس مردم را بر سربازان خود حلال کرد.

(تتمه المنتهی: ص ۵۵ - ۵۶)

بعد از این ماجرا فرزندانی به هم رسیدند که پدر معینی نداشتند. بعد از آن قتل و غارتی در مدینه شد و حرم شریف نبوی هتک گردید ، و مردم را در داخل حرم مطهر کشتند.

در علت مرگ او چند قول است: یکی اینکه به بلای ناگهانی هلاک شده است. شیخ صدوق رحمه اللّه می فرماید: یزید شب با حال مستی خوابید و صبح او را مرده یافتند در حالیکه بدن او تغییر کرده، مثل آنکه قیر مالیده شده باشد. بدن نحسش را در باب الصغیر دمشق دفن کردند.

احمد بن حنبل و جماعتی از اهل سنّت لعن یزید را تجویز کرده اند و عده ای از آنان معتقد به کفر یزید هستند، و ابن جوزی کتابی بر رد یزید نوشته است.

(فیض العلام: ص ۲۱۶)

در این روز زیارت امام حسین علیه السّلام مناسب است.

۲ - مرگ موسی خلیفه عباسی

در این روز و به قولی در ۱۵ و ۱۸ ربیع الاول موسی الهادی، فرزند مهدی عباسی به درکات جحیم شتافت.

(قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص ۸۹. فیض العلام: ص ۲۱۵. مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۲۳)

در همان شب هارون

خلیفه شد و مأمون نیز به دنیا آمد.

(قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص ۹۱)

خلافت موسی الهادی یک سال و سه ماه طول کشید و ۲۵ یا ۲۶ سال عمر کرد. او به قساوت قلب و قلت رحم و خشونت طبع و شرارت نفس مشهور بود.

(تتمه المنتهی: ص ۲۲۲ - ۲۲۴)

سیّد بن طاووس رحمه اللّه در مهج الدعوات روایت می کند که موسی الهادی لشکر فرستاده حسین بن علی بن حسن بن مثنی بن امام حسن مجتبی علیه السّلام صاحب فخ را با اصحابش شهید کرد، و سر او را با اسیران به نزد او آوردند، چون نظرش بر آن سر افتاد اشعاری خواند.

پس اسیران را یکی پس از دیگری می آوردند، و او بعد از سرزنش و توبیخ امر به قتل آنها می کرد. در یک روز جماعتی از اولاد امیر المؤمنین علیه السّلام را به قتل رسانید و طالبین را دشنام می داد تا رسید به نام مبارک موسی بن جعفر علیه السّلام، نسبت به آن حضرت بد گفت و فریاد کشید که حسین صاحب فخ خروج نکرد مگر به امر موسی بن جعفر علیه السّلام، چون او صاحب وصیت در این خانواده است. بخدا قسم او را به قتل می رسانم. خدا بکشد مرا اگر او را زنده بگذارم و خدا بکشد مرا اگر او را عفو کنم و اگر نبود که سفاح و پدرم مهدی فضائل بسیار در حق جعفر بن محمد از کثرت علم و دین و فضلش برایم نقل کرده اند، هر آینه قبر او را می شکافتم و بدن او را به آتش می سوزانیدم. علی بن یقطین نامه ای از بغداد برای حضرت

کاظم علیه السّلام فرستاد و صورت حال را شرح داد. چون نامه به حضرت رسید، اهل بیت و شیعیان خود را خبر کرد و فرمود: رأی شما در این باب چیست ؟

عرض کردند: صلاح این است که شما خود را از این جبّار ظالم پنهان داری. حضرت فرمود: اول نامه ای که از عراق بیاید متضمن خبر مرگ موسی الهادی است و چنان شد که آن حضرت خبر دادند.

(قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص ۹۲)

۱۶ ربیع الاول

۱ – ورود اهل بیت امام حسین علیه السّلام به شام

بنابرنقلی پس از گذشت ۶۶ روز از روز عاشورا، اهل بیت امام حسین علیه السّلام وارد شام شدند.

(فیض العلام: ص ۲۱۹)

۱۷ ربیع الاول

۱ – ولادت صلّی اللَّه علیه و آله

به اتفاق علمای شیعه، در این روز هنگام فجر روز جمعه در مکه معظمه ولادت با سعادت حضرت سیّد الانبیاء محمّد مصطفی صلّی اللَّه علیه و آله واقع شده است. ولادت آن حضرت با سلطنت انوشیروان عادل مقارن بود و در آن سال اصحاب فیل هلاک شدند.

(کشف الغمه: ج ۱، ص ۱۴. اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۲. تهذیب: ج ۶، ص ۲. زاد المعاد: ص ۳۴۵. توضیح المقاصد: ص ۹. مصباح المتهجد: ص ۷۳۳. العدد القویه: ص ۱۱۰. مصارع الشهداء و مقاتل السعداء: ص ۲۳. فیض العلام: ص ۲۲۰. بحار الانوار: ج ۱۷، ص ۲۸۰، ج ۵۵، ص ۳۶۱، ج ۹۵، ص ۱۹۴)

نام آن حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله، و کنیه ایشان ابوالقاسم است. نام پدر آن حضرت عبداللَّه، و نام مادر آن حضرت آمنه بنت وهب است.

(اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۴ ۴۳. کشف الغمه: ج ۱، ص ۱۵. مسار الشیعه: ص ۳۰)

هنگام ولادت، نور از پیشانی آن حضرت لامع بود و بوی مشک از ایشان ساطع می گشت. نوری در آن شب از طرف حجاز ساطع شد و در تمام عالم منتشر گردید. تخت پادشاهان سرنگون شد، و همه آنان در آن روز لال بودند و نمی توانستند سخن بگویند.

ملائکه مقرب و ارواح اصفیای پیامبران در هنگام ولادت آن حضرت حضور یافتند، و رضوان خازن بهشت با حوریان نازل

شدند، و ابریقها و تشت ها از طلا و نقره و زمرد بهشت حاضر کردند و برای حضرت آمنه

شربتها از بهشت آوردنـد که او آشامید. آن حضـرت را بعد از ولادت به آبهای بهشت غسل دادند و به عطرهای فردوس معطر کردند.

(حق الیقین: ص ۲۷)

معجزات ولادت حضرت:

در روز ولادت آن حضـرت هر بتی که در هر جای عالم بـود به رو در افتـاد و چهـارده کنگره از ایـوان کسـری فرو ریخت. دریاچه ساوه که آن را می پرستیدنـد خشک و بـدل به نمکزار شـد. در وادی ساوه که سالها بود کسـی در آن آب ندیـده بود آب جاری شد. آتشکده فارس که هزار سال خاموش نشده بود در شب ولادت آن حضـرت خاموش شد. علم کاهنان و سـحر ساحران باطل گردید، و طاق کسری از میان به دو نیم شد که تا امروز نمایان است.

(قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص ۱۰۰)

هنگام ولادت آن حضرت این ندا از آسمان شنیده شد: «جاء الحق و زهق الباطل، ان الباطل کان زهوقاً».

(سوره اسراء: آیه ۸۴. قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص ۱۰۱)

خصوصیات حضرت:

هرگز مگس بر بدن مبارک آن حضرت نمی نشست و هرگاه چشم مبارکش خواب بود دلش بیدار بود، و می دید و می شنید چنانکه در بیداری می دید و می شنید. حضرت از قفای خود چنان می دید که از پیش روی می دید.

بر هر حیوانی که سوار می شد هرگز پیر و لاغر نمی شد.

(قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص ۱۱۰)

آن حضـرت حماری به نام یعفور داشـتند. هر زمان که فرمان می داد فلان مرد را حاضـر کن، به در خانه اش می رفت و سر بر در می کوفت و به اشاره او را حاضر می ساخت.

(قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص ۱۱۲)

از خصوصیات ولادت پیامبر صلّی اللّه

علیه و آله آن بود که ختنه کرده و ناف بریـده و پاک از آلایش خون و غیره متولد شد. همچنین در وقت ولادت از پا به زمین آمـد نه از سـر. هنگـام ولادت رو به کعبه به سـجده افتاد، و چون سـر از سـجده برداشت دست به سوی آسـمان بلنـد کرد و به وحدانیت خدا و رسالت خود اقرار نمود، و سپس نوری از او ساطع گردید که مشرق و معرب عالم را روشن نمود.

(حق الیقین: ص ۲۶)

معجزات حضرت:

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله معجزات بسیاری داشت که از جمله آنها نمونه های زیر است.

(حق الیقین: ص ۲۶ – ۲۷)

۱ – مستجاب شدن دعای آن حضرت در زنده شدن مردگان و بینا شدن کوران و شفا یافتن بیماران.

۲ – سخن گفتن آن حضرت با حیوانات.

۳ – آگاهی بر همه لغتها و قدرت بر سخن گفتن به همه آنها.

۴ – مهر نبوّت بر پشت مبارکش جا گرفته بود و نور آن بر نور آفتاب زیادتی می کرد.

۵ – آب از میان انگشتان مبارکش جاری شد، به قدری که جمع بسیاری سیراب شدند.

۶ – سنگریزه در دست مبارکش تسبیح می گفت و مردم می شنیدند.

۷ – وجود مقدسش در آفتاب سایه ای نداشت.

۸ – هرگاه آب دهان مبارک به چاهی می افکنـد در آن چاه برکت به هم می رسـید و پر از آب می شد. آب دهان مبارک را به هر صاحب دردی می مالید شفا می یافت.

۹ – دست مبارک آن حضرت به هر طعامی که می رسید با برکت می شد و از طعام کم جماعت کثیر را سیر می کرد.

۱۰ – هرگاه

بر زمین نرم راه می رفت جای پایش نمی متند، و هنگامی که بر سنگ سخت راه می رفت اثر پای مبارکش می ماند.

روز ولادت حضرت روز شریف و با برکتی است که از قدیم الایام صالحین از آل محمد صلّی اللَّه علیه و آله حرمت آن را نگه داشته اندو حق این روز را ادا کرده و روزه گرفته اند. کسی که ۱۷ ربیع الاول را روزه بگیرد خداوند متعال ثواب یک سال روزه را به او می دهد. در این روز صدقه دادن و زیارت مشاهد مشرفه و انجام خیرات و مسرور کردن اهل ایمان مستحب است.

(مسار الشیعه: ص ۳۰)

۲ - ولادت امام صادق علیه السّلام

در ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ ه' ولادت با سعادت امام جعفر صادق علیه السّلام در مدینه منوّره اتفاق افتاده است.

(اعلام الوری: ج ۱، ص ۵۱۴. ارشاد: ج ۲، ص ۱۷۹. تاریخ الائمه: ص ۱۰. مسار الشیعه: ص ۳۰. توضیح المقاصد: ص ۹. بحار الانوار: ج ۹۵، ص ۱۹۴. العدد القویه: ص ۱۴۷. فیض العلام: ص ۲۲۲)

نام مبارک آن حضرت جعفر و کنیه شریفش ابوعبداللَّه و لقب نورانی حضرت صادق است. پدر بزرگوارش امام محمد باقر علیه السّلام و مادر گرامی آن حضرت جناب امّ فروه است که امام صادق علیه السّلام در باره ایشان می فرمایند: «مادرم از بانوان پرهیزکار و با ایمان و نیکوکار بود».

(کافی: ج ۱، ص ۴۷۲)

امام صادق علیه السّلام هفت پسر و سه دختر داشتند که عبارتند از امام موسی کاظم علیه السّلام، اسماعیل، عبداللَّه، محمّد دیباج اسحاق ، علی عریضی، عباس، ام فروه، اسماء، فاطمه.

(مناقب: ج ۴، ص ۲۸۰)

در شمایل آن حضرت گفته اند: آن حضرت میانه قد و افروخته رو و سفید

بدن و کشیده بینی و موهای ایشان سیاه و مجعّد و بر گونه شان خال سیاهی بود.

(منتهی الامال: ج ۲، ص ۱۲۱)

۲۲ ربیع الاول

۱ – جنگ بنی النضیر

در سال سوم هجرت غزوه بنی النضیر واقع شد و یهودیان از مدینه بیرون رانده شدند.

(توضیح المقاصد: ص ۹. فیض العلام: ص ۲۲۳. مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۰۷)

۲۳ ربیع الاول

۱ – ورود حضرت معصومه علیه السّلام به قم

در این روز در سال ۲۰۱ ه' کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها به قم تشریف فرما شدند که ۱۷ روز قبل از رحلت آن حضرت است.

(نظر به اینکه رحلت آن حضرت در ۱۰ ربیع الثانی است و حضرتش ۱۷ روز در قم اقامت گزیده اند، روز ۲۳ ربیع الاول سالروز ورود آن حضرت به قم است)

آن حضرت با قدوم مبارک خود این شهر را متبرک گردانیدند، و به درخواست جناب موسی بن خزرج پسر سعد اشعری که از بزرگان قم بود، منزل او را منوّر نموده در آنجا نزول اجلال فرمودند. در همکان مکان تشریف داشتند و زنهای قم مخصوصاً علویات به خدمت آن حضرت می رسیدند و از وجود آن حضرت استفاده می کردند تا بعد از ۱۷ روز از دنیا رحلت فرمودند. عبادتگاه حضرت معروف به «ستیه» در میدان میر قم معروف است.

(بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۹)

۲۵ ربیع الاول

۱ – جنگ دومه الجندل

در این روز در سال پنجم هجری در زمان پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله غزوه دومه الجندل اتفاق افتاد.

(قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص ۱۵۰)

در اراضی «دومه الجندل» گروهی از اشرار همدست شده و به کاروآنهاحمله می کردند. پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله سباع بن عرفطه غفاری را روز ۲۵ ربیع الاول در مدینه به جای خود قرار داد، و با هزار رزمجو بیرون آمدند تا به آن نواحی رسیدند.

راهزنان چون متوجه آمدن آن حضرت شدند، فرار کردند. مسلمانان اموال آنان را برداشتند و در بیستم ربیع الثانی وارد مدینه شدند.

(قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص ۱۵۰)

عبدالرحمن بن ابی لیلی می گوید: من با ابوموسی اشعری از

دومه الجندل عبور می کردیم. ابوموسی به من گفت: زمانی که با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به دومه الجندل رسیدیم آن حضرت به من فرمود: «در این مکان دو تن از بنی اسرائیل حکم به جور کردند، و به زودی در میان امت من دو تن در این مکان به جور حکم می نمایند».

راوی می گوید: ابوموسی و عمروعاص برای حکمیت در صفین به دومه الجندل رفتند و میان علی بن ابی طالب علیه السّلام و معاویه حکم کردند. بعد از ماجرای حکمین ابوموسی را ملاقات کردم و به او گفتم: «مگر تو نبودی که از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله چنین حدیثی را نقل کردی؟! گفت: «واللَّه المستعان»!!

(وقایع الایام: ج ربیع الاول، ص ۱۵۰)

۲ – صلح امام حسن علیه السّلام

قراداد امام حسن مجتبی علیه السّلام با معاویه ملعون در ۲۵ ربیع الاول بوده

(تتمه المنتهی: ص ۴۱ ۴۰)

و بعضی در ۲۶ این ماه نقل کرده اند

(فیض العلام: ص ۲۲۵. قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص ۱۵۵. مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۱۳)

که شامل موارد زیر بود:

۱ – به علی علیه السّلام دشنام ندهند.

۲ – خون شیعیان محترم و محفوظ بماند، و حقوقشان پایمال نگردد.

۳ – معاویه یک میلیون درهم بین یتیمان جنگ جمل و صفین تقسیم کند.

۴ – امام علیه السّلام معاویه را امیر المؤمنین نخواند.

۵ – معاویه باید بر اساس کتاب خدا و سنّت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله عمل کند.

۶ – معاویه پس از مرگ، خلافت را به دیگری واگذار نکند.

معاویه این شرائط و شرائط دیگر مربوط به حفظ اسلام به ویژه شیعیان را پذیرفت و جنگ پایان یافت،

اما آن ملعون به هیچیک از شروط این قرارداد عمل ننمود بلکه خلاف تمام آنها عمل کرد.

بخش چهارم: ربیع الثانی

ربیع الثانی

روزهای ۱، ۳، ۶، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۲۲، ۲۵، ۲۹، ۳۰ از ماه ربیع الثانی حامل وقایعی بیاد ماندنی از تاریخ تشیع است.

شهادت حضرت زهراء سلام اللّه علیها و امام باقر علیه السّلام بنابرقولی، وفات حضرت معصومه سلام اللّه علیها و وفات موسی مبرقع وقایع ناگوار این ماه اند. ولادت امام حسن عسکری علیه السّلام، سفر آن حضرت به جرجان، قیام مختار و توابین، مرگ خالد بن ولید و انقراض بنی امیه وقایع مسرور کننده ای است که این ماه شاهد آن بوده است.

۱ ربیع الثانی

۱ – قیام توابین

در این روز در سال ۶۵ ه' سلیمان بن صرد با گروهی از توابین که نام شانزده هزار نفر آنان در دفتر سلیمان ثبت شده بود برای خونخواهی امام حسین علیه السّلام قیام کردند.

(مستدرک سفینه البحار: ج ۴، ص ۶۸)

در روز دوم ربیع الثانی، از «نخیله» کوفه برای جنگ با ابن زیاد ملعون حرکت کردند. در شب جمعه ۵ ربیع الثانی از کوفه خارج شدند و روز بعد کنار قبر حضرت اباعبداللّه رفتند. یک یا سه شبانه روز در کربلا ماندند و گریستند و استغفار نمودند و ضجه و ناله کردند، به طوری که مثل آن روز و به آن اندازه صدای ضجه در آن وادی شنیده نشده بود.

هنگام وداع، کنار قبر حضرت مانند ازدحام کنار کعبه شلوغ بود. هرکس با حالتی شعر می خواند و ناله می کرد و با آن حضرت وداع می کرد و خود را برای جنگ با ابن زیاد آماده می نمود.

(بحار الانوار: ج ۴۵، ص ۳۵۹)

سلیمان از شیعیان علی بن ابی طالب و امام حسن و امام حسین علیهم السّلام بود و در جمیع جنگها

در رکاب امیر المؤمنین علیه السّلام حضور داشت. آخر الامر با لشکر ابن زیاد رو به رو شدند، و بعد از کشتن عده زیادی از آنان و مبارزات و جانفشانی های فراوان، سلیمان در سن ۹۳ سالگی در عین الورد به شهادت رسید.

(قلائد النحور: ج ربیع الثانی، ص ۱۶۸)

از اصحاب سلیمان هم فقط ۲۷ نفر که مجروح و خسته و تشنه بودند جان سالم به در بردند، و بقیه همه به شهادت رسیدند.

(طالبین تفصیل این ماجرا به کتابهای روضه الصفا و ناسخ التواریخ و قلائد النحور جلد ربیع الثانی مراجعه کنند)

حصین بن نمیر ملعون که در کربلا ـ دلهای اهل بیت علیهم السّلام را سوزاند در عین الورد به دست ابراهیم پسر مالك اشتر کشته شد و به جهنّم واصل گردید.

(قلائد النحور: ج ربیع الثانی، ص ۱۹۱)

۲ – شهادت امام باقر علیه السّلام

در این روز به روایتی، شهادت امام باقر علیه السّلام است.

(قلائد النحور: ج ربیع الثانی، ص ۱۷۷)

۳ ربیع الثانی

۱ – سفر امام حسن عسکری علیه السّلام به جرجان

در این روز امام حسن عسکری علیه السّلام برای وفا به وعده ای که فرموده بودند و آشکار شدن معجزاتی از آن بزرگوار به طی الارض از سامراء به جرجان تشریف فرما شدند.

(بحار الانوار: ج ۵۰، ص ۲۶۳)

جعفر بن شریف می گوید: سالی قصد حج کردم، و قبل از حج به زیارت امام حسن عسکری علیه السّلام در سامراء رفتم. اموالی از شیعیان همراهم بود که باید به آن حضرت می رساندم. خواستم از آن حضرت بپرسم اموال را به چه کسی بدهم، ولی پیش از آنکه من صحبت کنم حضرت فرمودند: «به مبارك خادم بده». عرض کردم: «همین کار را کرده ام»، و سپس بیرون آمدم و گفتم: «شیعیان شما در جرجان به شما سلام می رسانند». امام علیه السّلام فرمود: مگر بعد از مراسم حج به جرجان بر نمی گردی؟ عرض کردم: بر می گردم.

فرمودند: ۱۷۰ روز دیگر اول روز جمعه سوم ربیع الثانی به جرجان وارد می شوی. آن وقت به مردم اعلام کن که من در آخر همان روز به جرجان می آیم. برو به سلامت.

خداوند متعال تو را و آنچه با توست به سلامت به اهل و اولادت خواهد رسانید. پسری برای پسرت متولد شده است. نام او را «صلت » بگذار، که خداوند به زودی او را به حد کمال می رساند و او از اولیاء ما خواهد بود.

من گفتم: یابن رسول اللَّه، ابراهیم بن اسماعیل جرجانی از شیعیان شماست و به دوستان شما هر سال بیش از صد هزار درهم احسان می کند، و در جرجان از

اشخاصی است که متنعم به نعمت های الهی است. امام علیه السّلام فرمودند: «خداوند به ابواسحاق ابراهیم بن اسماعیل در مقابل احسانی که به شیعیان ما می کند جزای خیر بدهد و گناهان او را بیامرزد و او را پسری صحیح الاعضاء روزی فرماید که قائل به حق باشد. به ابراهیم بگو: حسن بن علی می گوید: نام پسر خود را احمد بگذار».

راوی می گوید: از خدمت حضرت مرخص شدم و حج رفتم و بازگشتم، و در روزی که حضرت معین فرموده بودند به سلامت وارد جرجان شدم. هنگامی که اصحاب ما برای تهنیت آمدند، به ایشان گفتم: امام علیه السّلام مرا وعده داده که در آخر امروز به اینجا تشریف می آورند. پس مهیا شوید و مسائل و حوائج خود را آماده کنید.

شیعیان چون نماز ظهر و عصر را به جا آوردند، در خانه من جمع شدند. ناگاه امام عسکری علیه السّلام در همان ساعتی که فرموده بودند وارد شدند. هنگام ورود بر ما سلام کردند و ما به استقبال شتافتیم و دست آن حضرت را بوسیدیم. آنگاه حضرت فرمودند: من به جعفر بن شریف وعده کرده بودم که در آخر این روز نزد شما بیایم. من نماز ظهر و عصر را در سامراء به جا آوردم و نزد شما آمدم تا با شما تجدید عهد نمایم. اکنون شما حوائج و مسائل خود را بیاورید.

اول کسی که ابتدا به سؤال کرد نضر بن جابر بود. او گفت: یابن رسول اللّه، پسر من از هر دو چشم نابیناست، دعا فرمائید تا خداوند دیده هایش را به او برگرداند. حضرت فرمودند: او را حاضر کن. او را حاضر

کرد و حضرت دست مبارک بر چشمان او کشید و چشمانش روشن شد.

پس از او یک یک آمدند و حاجت خود را بیان کردند و حضرت حاجتهای آنان را برآورده می نمودند، تا اینکه حوائج همه را بر آوردند و مسائل آنها را جواب فرمودند و همان روز به سامراء مراجعت نمودند.

۶ ربیع الثانی

۱ – مرگ هشام بن عبدالملک

روز چهارشنبه ششم ربیع الثانی سال ۱۲۵ ه' در رصافه هشام بن عبدالملک از دنیا رفت و به جهنّم واصل شد.

(تتمه المنتهی: ص ۱۲۸)

او مردی احول و غلیظ و بدخو و بخیل بوده و حریص بود بر جمع مال، دستور کشتن زید بن علی بن الحسین علیه السّلام را صادر کرد و امام باقر و حضرت صادق علیهماالسّلام را به شام احضار کرد و جسارتهای فراوانی به آن حضرات نمود و آخر الامر امام باقر علیه السّلام را به شهادت رساند. ۱۹ سال و ۹ ماه و ده روز خلافت کرد و در ۵۳ سالگی به جهنّم شتافت.

در زمان سفاح که قتل بنی امیه آغاز شده بود و قبرهای آنها را هم نبش می کردند و آنچه می یافتند می سوزاندند، وقتی نوبت به قبر ولید رسید اثری در آن باقی نمانده بود و از عبدالملک قسمتی از جمجمه اش مانده بود. هنگامی که قبر هشام را شکافتند بدن او هنوز متلاشی نشده بود، و لذا هشتاد تازیانه بر بدن او زدند و او را سوزانیدند و خاکسترش را به باد دادند.

بعضی گفته اند ظاهراً زدن هشتاد تازیانه به هشام به جهت حدّ قذف بوده که جسارت به مادر جناب زید بن علی بن الحسین علیه السّلام نمود. (تتمه المنتهی: ص ۱۲۷ ۱۱۸. قلائد النحور: ج

ربیع الثانی، ص ۱۹۱. فیض العلام: ص ۲۲۸)

۸ ربیع الثانی

۱ – ولادت امام حسن عسکری علیه السّلام

در این روز حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام در سال ۲۳۲ ه' جهان را به قدوم خود منور فرمودند.

(اعلام الوری: ج ۲، ص ۱۳۲. فیض العلام: ص ۲۲۹) و به روایت مصباح، تقویم المحسنین، اختیارات و دروس شهید ولادت حضرت در چهارم این ماه بوده است.

(قلائد النحور: ج ربیع الثانی، ص ۱۸۵) اقوال دیگری نیز در ولادت آن حضرت وجود دارد که عبارتند از ۲۷ ذی الحجه

(مسار الشیعه: ص ۲۳)

(توضیح المقاصد: ص ۱۰. مسار الشیعه: ص ۳۰)

پدر آن حضرت امام هادی علیه السّلام و مادر محترمه اش بانوئی است که نامش حدیث یا حدیثه یا سوسن یا سلیل است.

(ریاحین الشریعه: ج ۳، ص ۲۴. ارشاد: ج ۲، ص ۳۱۳)

محل ولادت حضرت مدینه و مشهورترین القاب ایشان زکی، نقی، و کنیه حضرتش ابومحمد است.

آن حضرت را برای زیر نظر داشتن و کنترل رفت و آمدها، در محل سکونت سپاهیان ترک تبار دربار عباسی مسکن داده بودند، و از همین جاست که به آن حضرت «عسکری» می گویند.

(تتمه المختصر فی اخبار البشر: ج ۱، ص ۳۴۸)

۲ – شهادت حضرت صدیقه طاهره علیه السّلام:

(وقایع الایام: ج ربیع الاول و ربیع الثانی، ص ۲۰۴)

بنابر روایتی که چهل روز پس از رحلت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را روز شهادت حضرت زهراء سلام اللَّه علیها دانسته، روز هشتم ربیع الثانی روز شهادت حضرت به حساب می آید.

۱۰ ربیع الثانی

۱ – وفات حضرت معصومه علیه السّلام

در این روز در سـال ۲۰۱ ه‍ بنابر مشـهور سالروز رحلت شـهادت گونه حضـرت ولیه اللَّه خاتون خلق جهان، عابده زاهده کامله مستوره حضرت فاطمه معصومه سلام اللَّه علیها دختر امام موسی کاظم علیه السّلام است.

(مراقد المعارف: ج ۲، ص ۱۶۳. منتخب دریای سخن: ص ۳۴. زندگانی کریمه اهل بیت علیهم السّلام: ص ۸۳)

آن حضرت ۱۷ روز پس از ورود به شهر قم، با دلی شکسته و غصّه دار از داغ پدر و فراق برادر، رحلت فرمودند. در عزای آن حضرت شهر قم را یکپارچه غم و ماتم فرا گرفت. بدن مطهر آن حضرت را غسل داده کفن کردند، و به طرف باغ موسی بن خزرج مکان فعلی حرم مطهر آوردند. دو سوار نقتبدار از بیرون شهر آمدند و بر بدن آن حضرت نماز خواندند. آنگاه داخل سرداب شده بدن مطهر را دفن کردند و رفتند، و کسی آنان را نشناخت.

موسی بن خزرج آن باغ را وقف حضرت معصومه علیه السّلام نمود، و از بوریا و حصیر سقفی بر روی قبر مطهر آن حضرت قرار داد. این بنا بود تا آنکه زینب دختر امام جواد علیه السّلام بر روی قبر شریف قبه ای بنا نهاد. سپس جماعتی از دختران ائمه علیهم السّلام در آن مکان دفن شدند. هنگامی که امّ محمّد دختر موسی بن محمّد بن علی الرضا علیه السّلام فوت کرد، در کنار آن حضرت دفن شد. بعد از آن میمونه خواهر امّ محمّد از دنیا رفت، و آن بزرگوار هم در جنب امّ محمّد دفن شد. روی این دو قبر یک گنبد دیگر بنا کردندبه گونه ای که دو گنبد چسبیده به هم بر روی قبر حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها و امّ محمّد و میمونه بوده است.

به جز دختران معصومین علیهم السّلام، دو کنیز هم دفن شده اند که در هنگام مرمت کف حرم مطهر در زمان

ناصرالدین شاه، روزنه ای به سردابی پیدا می شود و چند زن صالحه، وارد سرداب می شوند. پیکر پاک میمونه و دو تن از کنیزان را پس از هزار سال تر و تازه مشاهده می کنند. این سرداب جنب سرداب حضرت فاطمه معصومه علیهاالسّلام قرار دارد.

(بحار الانوار: ج ۶۰، ص ۲۲۰ ۲۱۹. اجساد جاویدان: ص ۱۰۵)

مرحوم نمازی وفات حضرت معصومه سلام اللّه علیها را در ۱۲ ربیع الثانی سال ۲۰۱ ه' نقل کرده

(مستدرک سفینه البحار: ج ۸، ص ۲۵۷)

و قول منسوب به شیخ حر عاملی رحمه اللّه هشتم شعبان سال ۲۰۱ ه' است.

(حیاه الست: ص ۱۱)

امام صادق علیه السّلام می فرماید: «قم کوفه صغیره است، و بهشت دارای هشت در است که سه در آن از قم است. در آن شهر زنی از اولاد من رحلت می کند که اسمش فاطمه است، و او دختر موسی بن جعفر علیه السّلام است که به شفاعت او تمامی شیعیانم داخل بهشت می شوند». (بحار الانوار: ج ۵۷، ص ۲۲۸)

۱۲ ربیع الثانی

۱ - انقراض بنی امیّه

در این روز با سفاح اولین خلیفه عباسی بیعت شد

(بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۵۷)

و با انقراض دولت بنی مروان، دولت بنی امیّه به کلّی منقرض شد. البته مروان در ۲۷ ذی الحجه کشته شد، ولی در این روز با تأسیس دولت بنی عباس رسماً نام بنی امیّه از صفحه خلافت برچیده شد.

۱۳ ربیع الثانی

۱ - شهادت حضرت زهرا علیه السّلام

به روایت مرحوم ابن شهر آشوب در مناقب و قرمانی در اخبار الدول شهادت امّ ابیها فاطمه الزهراء سلام اللّه علیها در این روز بوده است.

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۴۰۶. قلائد النحور: ج ربیع الثانی، ص ۲۱۹)

۱۴ ربیع الثانی

۱ – قیام مختار

قلائد النحور: ج ربیع الثانی، ص ۲۲۹ ۲۲۵. فرسان الهیجاء: ج ۲، ص ۲۱۷. بحار الانوار: ج ۴۵، ص ۳۳۳)

در این روز مختار شاد کننده دلهای شکسته اهل بیت علیهم السّلام با ندای «یا لثارات الحسین» در کوفه قیام کرد.مختار در سال اول هجرت در طائف به دنیا آمد و در سال ۶۷ ه' در کوفه به دست مصعب بن زبیر به شهادت رسید. کنیه او ابواسحاق است. ابوعبیده پدرش از صحابه بزرگ بود که در جنگ با فارس شهید شد. بعد از پدر، دو برادرش حکم و جبیر شهید شدند.

مختار در هیجده ماه حکومتش، هیجده هزار نفر از قاتلین سیّد السّهداء علیه السّلام را به جهنّم فرستاد. این به غیر از کسانی است که به دست اصحاب و یاران او و ابراهیم بن مالک اشتر در بیرون کوفه و در کنار نهر خازر کشته شدند.

سعد عموی مختار از طرف امیر المؤمنین و امام حسن علیهماالسّلام والی مداین بود، و هرگاه جائی می رفت مختار را به جای خود می گذاشت.

امیر المؤمنین علیه السّلام به او خبر از فتح و ظفر دادند، و میثم تمّار در زندان کوفه او را بشارت داد.

در روز عید قربان ابومحمّد حکم بن مختار خدمت امام باقر علیه السّلام آمد. بعد از اینکه خود را معرفی کرد، امام باقر علیه السّلام او را نزد خود خواند و او عرض

کرد: آقای من، مردم در باره پدر من بسیار سخن می گویند. به خدا قسم سخن درست کلام شماست و هر چه شما بفرمائید آن را قبول دارم. امام علیه السّلام فرمود: سبحان اللّه،پدرم خبر داد که مهریه مادر من از پولی بود که مختار آن را برای پدرم فرستاد. مختار خانه های خراب ما را آباد کرد، و دشمنان ما را به قتل رسانید، و هر خونی که از ما ریخته شد طلب نمود. آنگاه سه مرتبه فرمود: «رحم اللّه اباک».

در کودکی، امیر المؤمنین علیه السّلام او را روی زانوی خویش می نشاند و به او لطف و مرحمت می فرمود. امام باقر علیه السّلام می فرماید: بخدا قسم پدرم مرا خبر داد که مختار نزد فاطمه بنت امیر المؤمنین علیه السّلام می آمد، و آن مخدره برای او فرش پهن نموده پشتی برایش می گذاشت. سپس فرمود: «هر حقی که ما نزد کسی داشتیم او مطالبه نمود».

در روایت دیگر می فرماید: «هنگامی که مختار سر نحس عبیداللّه را برای امام زین العابدین علیه السّلام فرستاد، آن حضرت سر سفره بود و خوشحال شد و دعا فرمود».

(فرسان الهیجاء: ج ۲، ص ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۴۴، ۲۴۵)

بنابر قول دیگری قیام مختار در شب ۱۴ ربیع الاول سال ۶۶ ه'

(بحار الانوار: ج ۴۵، ص ۳۸۶)

و بنابر قولی ۱۶ ربیع الثانی بوده است.

(بحار الانوار: ج ۴۵، ص ۳۳۳. قلائد النحور: ج ربیع الثانی، ص ۲۳۲)

۲۲ ربیع الثانی

۱ – وفات موسی مبرقع

جناب موسی مبرقع علیه السّلام پسر حضرت جواد علیه السّلام در سال ۲۹۶ ه' در شهر قم

(بحار الانوار: ج ۵۰، ص ۱۶۲ ۱۶۱. تاریخ سامراء: ج ۳، ص ۳۰۲)

وفات یافت. به نقلی وفات آن جناب در ۸

ربیع الثانی بوده است.

(مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۳۰)

بنابر قول دیگری در ۱۴ ربیع الثانی وفات موسی مبرقع واقع شده است. قبر آن بزرگوار در چهل اختران قم خیابان آذر مشهور است.

(قلائد النحور: ج ربیع الثانی، ص ۲۲۶. مرآه العقول: ج ۶، ص ۱۲۸)

نام: موسی، کنیه: ابوجعفر، لقب: مبرقع که از فرط زیبائی بر جمال مبارک نقاب می زد. نام پدر: جواد الائمه علیه السّلام و مادر آن حضرت کنیز بود.

ایشان از اولین سادات رضوی بود که در سال ۲۵۶ ه' وارد قم گردید. او دائماً بر صورت خود برقعی داشت، ولی مردم عرب ساکن قم او را از قم بیرون کردند، و او به کاشان رفت و در آنجا مورد احترام قرار گرفت.

بعد از آمدن ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم و مرد دیگری از رؤسای قم، عربهای قم متوجه شدند موسی چه کسی بوده است، و آن بزرگوار را به قم باز گرداندند و خانه ای برای او آماده کردند. همچنین در روستاهای متعدد زمین و باغ برای او خریدند و خواهرانش زینب و امّ محمّد و میمونه، دختران حضرت جواد علیه السّلام به قم آمدند، و بر او وارد شدند.

هنگامی که جناب موسی مبرقع در قم از دنیا رفت، امیر قم عباس بن عمرو غنوی بر او نماز خواند، و در محل کنونی که در قم معروف است و قبلاً خانه محمّد بن حسن بن ابی خالد اشعری ملقب به شنبوله بود، دفن شد.

کلینی رحمه اللّه در کافی به سند معتبر نقل کرده که جناب موسی مبرقع تولیت اوقاف را از جانب امام علیه السّلام داشته اند.

(کافی: ج ۱، ص

۲۵ ربیع الثانی

۱ - خلع معاویه بن یزید خود را از خلافت

هنگامی که یزید بن معاویه در ۱۴ ربیع الاول سال ۶۴ ه' به درکات جحیم شتافت، فرزندش معاویه به جای وی نشست. او پس از چهل روز در ۲۵ ربیع الثانی بر فراز منبر رفت و خطبه خواند و اعمال پدران خود را یاد کرد، و بر جد و پدر خود لعنت کرد و از افعال ایشان تبری جست و گریه شدیدی نمود، و آنگاه خود را از خلافت خلع نمود.

مروان بن حکم لعنت اللّه علیه از پای منبر برخاست و گفت: الحال که طالب خلافت نیستی پس امر خلافت را به سوئی بیفکن. معاویه بن یزید گفت: من حلاوت خلافت را نچشیدم، چگونه راضی شوم که اوزار آن را بچشم. به هر صورت در خانه نشست و مشغول گریه شد و ۲۵ یا ۴۰ روز بعد از این واقعه فوت کرد و به قولی او را مسموم کردند. پس از او خلافت اولاد ابوسفیان تمام شد و به مروان و آل او منتقل شد.

(تتمه المنتهی: ص ۷۲. قلائد النحور: ج ربیع الثانی: ص ۲۶۲. توضیح المقاصد: ص ۱۲ - ۱۳. فیض العلام: ص ۲۵۵)

آخر ربیع الثانی

۱ - مرگ خالد بن ولید

در روز آخر ربیع الثانی خالد بن ولید بن مغیره مخزومی به اسفل السافلین جهنّم شتافت. (وقایع الشهور: ص ۹۱) او ۲۰ سال بعد از بعثت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در اواخر زندگانی آن حضرت، به همراه عمروعاص به ظاهر اسلام را قبول کرد. ابوبکر او را حاکم شام کرد، و عمر او را عزل کرد. پس از مدتی در شهر حمص مرد و در همانجا مدفون شد.

(اسد الغابه: ج ۲، ص ۹۶)

در مواردی پیامبر

صلّی اللَّه علیه و آله از کارهای خالـد بیزاری جسـتند. او بـدون اجازه پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله بنی جـذیمه را به قتل رساند و عـده ای را اسـیر کرد و گفت: «هر کس اسـیری در دست دارد او را بکشد». مهاجر و انصار اسـرا را نزد پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله فرسـتادند و آن حضـرت دسـتان مبـارک را بلنـد کرد و دوبار فرمود: «خـدایا من بیزاری می جویم به سوی تو از کاری که خالد کرده است. »

(سبعه من السلف: ص ۳۳۷ - ۳۴۱. صحیح بخاری: ج ۵، ص ۱۰۷. اسد الغابه فی معرفه الصحابه: ج ۲، ص ۹۴)

او به دسـتور ابوبکر خواست امیر المؤمنین علیه السّـلام را به شهادت برساند، ولی قبل از هر اقدامی آن حضرت متوجه شدند، و با دو انگشت گلوی خالد را آن چنان فشار دادند که خالد نعره کشـید و مردم فرار کردند و خالد لباسـش را نجس کرد. آنگاه گفت: ابوبکر و عمر مرا به این کار امر کرده اند. هر کس واسطه شد، آن حضرت او را رها نکرد تا آنکه ابوبکر عمر را فرستاد و ابن عبـاس را آورد. ابن عباس حضـرت را به قبر مطهر پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله و فرزنـدانش و حضـرت صـدیقه سـلام اللَّه علیهـا قسم داد و حضـرت او را رها کرد. ابوبکر به عمر گفت: «این هم نتیجه مشورت با تو» ! چه اینکه عمر، خالـد را برای این کار انتخاب کرده بود.

(شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱۳، ص ۳۰۲ - ۳۰۳)

همچنین خالد بن ولید مالک بن نویره رحمه اللَّه را با عده زیادی از قبیله

او به جرم بیعت نکردن بـا ابوبکر کشت و در همـان شب بـا همسـر مالـك مرتکب خلاـف شـد. وقتی عمر این قضـیه را شـنیر، گفت: «تو را سنگسار می کنم» ولی این کار را انجام نداد ؟!

(سبعه من السلف: ص ۳۴۸ ۳۴۶. شرح ابن ابی الحدید: ج ۱، ص ۱۷۹)

در مورد دیگری هنگامی که ابوبکر او را به سوی قبیله بنی سـلیم فرسـتاد، عـده ای از مردان قبیله را در محلی جمع کرد و آنان را به آتش سوزانید.

(سبعه من السلف: ص ۳۴۷، از الطبقات الکبری)

بخش پنجم: جمادی الاوّل

جمادی الاوّل

در این ماه تنها روزهای ۵، ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۲۵، ۲۷، ۲۹ مقارن وقایع مهمی از تاریخ است.

ولادت حضرت زینب سلام اللّه علیها خبر خوش این ماه است. جنگ موته، جنگ جمل دو اتفاق مهم این ماه است.

شهـادت حضـرت زهرا سـلام اللّه علیهـا و تحویـل پیراهن امـام حسـین علیه السّـلام به حضـرت زینب سـلام اللّه علیهـا دو واقعه جانسوز این ماه است. وفات جناب عبد المطلب علیه السّـلام، وفات محمّد بن عثمان عمری نیز از حوادث این ماه است و مرگ معاویه پسر یزید پایان دهنده حکومت بنی امیّه است.

۵ جمادی الاولی

۱ – ولادت حضرت زینب علیه السّلام:

ولادت با سعادت حضرت زینب سلام اللّه علیها در مدینه طیبه در سال پنجم یا ششم هجری در این روز واقع شده است.

(عقیله بنی هاشم علیها السّـلام: ص ۵. زینب الکبری علیها السّـلام: ص ۱۷. منتخب التواریخ: ص ۹۵۹۴. ریاحین الشریعه: ج ۳، ص ۳۳)

اقوال دیگر در ولادت آن حضرت

(ریاحین الشریعه: ج ۳، ص ۳۳)

عبارت است از ۵ جمادی الاولی سال ۶ ه’، اوایل شعبان سال ۶ ه’، ماه رمضان سال ۶ ه’، دهه آخر ربیع الثانی در سال ۵ یا ۶ یا ۷ ه’

پدر بزرگوار آن حضـرت امیر المؤمنین علیه السّـلام، و مادر گرامی اش حضرت صدیقه طاهره سلام اللّه علیها است. همسر آن

حضرت جناب عبداللّٰه بن جعفر ابی طالب علیه السّلام، و فرزندان آن حضرت، علی، عون، عباس، محمّد و امّ کلثوم هستند که عون و محمّد در کربلا شهید شدند.

کنیه آن مخدره ام کلثوم، امّ عبداللّٰه و امّ الحسن است، ولی کنیه های خاص حضرت امّ المصائب، امّ الرزایا و امّ النوائب است.

القاب آن مخدره

بسیار است، و از آن جمله: عقیله بنی هاشم، عقیله الطالبین، صدیقه صغری

(اشاره به مادرش که صدیقه کبری است و پدرش که صدیق اکبر است)

عصمت صغری، ولیه اللّه، الراضیه بالقدر و القضاء، صابره البلوی من غیر جزع و لا شکوی، امینه اللّه، عالمه غیر معلمه، فهمه غیر مفّهمهمحبوبه المصطفی صلّی اللّه علیه و آله، ثانیه الزهراء سلام اللّه علیها، الشریفه.

(ریاحین الشریعه: ج ۳، ص ۴۸)

از نسل علی فرزند حضرت زینب سلام اللّه علیها که معروف به زینبی است فرزندان زیادی به دنیا آمده اند، که سیوطی رسابه زینبیه را در باره آنها تألیف کرده است.

(منتخب التواریخ: ص ۱۱۳. تاریخ الخمیس: ج ۲، ص ۳۱۷. تذکره الخواص: ص ۴)

ماجرای ولادت حضرت :

هنگام ولادت آن حضرت، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در سفر بودند. امیر المؤمنین علیه السّلام برای نامگذاری این مولود فرمودند: «بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سبقت نمی گیرم». تا آنکه حضرت آمدند و منتظر وحی شدند. جبرئیل نازل شد و عرض کرد: خداوند سلام می رساند و می فرماید: «این دختر را زینب نام بگذار، چه اینکه این نام را در لوح محفوظ نوشته ایم».

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله حضرت زینب سلام اللّه علیها را طلب کرده بوسیدند و فرمودند: «وصیت می کنم به حاضرین و غائبین که این دختر را به خاطر من پاس بدارید، که همانا وی به خریجه کبری سلام اللّه علیها مانند است». سکینه و وقار آن حضرت را به خدیجه کبری سلام اللّه علیها و عصمت و حیایش را به فاطمه زهرا سلام اللّه علیها و فصاحت و بلاغتش را به علی مرتضی علیه السّلام و

حلم و بردباریش را به حسن مجتبی علیه السّلام و شجاعت و قوّت قلبش را به حضرت سیّد الشّهداء علیه السّلام همانند نموده اند.

ابن حجر در اصابه و ابن اثیر در اسد الغابه در حالات آن حضرت نوشته اند: در مجلس یزید لعنت اللَّه علیه حضرت زینب سلام اللَّه علیها کلماتی فرمودند که دلالت بر قوّت قلب آن حضرت دارد. آن حضرت در کرم و بصیرت و حلم مشهور خاندان بنی هاشم و عرب بوده، و بین جمال و جلال، سیرت و صورت و اخلاق و فضیلت جمع کرد. شبها در عبادت بود و روزها روزه و او به اهل تقوی معروف بود .

(مجله الاسلام: شماره ۲۷، محمّد غالب شافعی)

۶ جمادی الاولی

۱ – جنگ موته

در سال هفتم هجرت در چنین روزی جنگ موته به وقوع پیوست. تعداد مسلمین در این جمگ سه هزار نفر و تعدا کفار صد هزار نفر بود.

این جنگ از آنجا آغاز شد که حارث بن امیر ازدی که حامل نامه ای از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به قیصر روم بود، در زمینهای موته به دستور شرحبیل بن عمرو سردار لشکر روم دستگیر شد و دستهای او را بستند و گردنش را زدند. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از شنیدن این خبر بسیار ناراحت شدند و لشکری به موته روانه فرمودند.

در این جمگ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السّلام حضور نداشتند و آن حضرت سه امیر به ترتیب بر لشکر قرار دادند و فرمودند: «هر یک شهید شدند دیگری امیر لشکر باشد. جعفر بن ابی طالب، زید بن حارثه، عبداللَّه بن رواحه».

شهادت سه فرمانده:

هر سه این

بزرگواران شـهید شدنـد. اول جناب جعفر به میـدان آمـد و بعـد از مبارزه دلیرانه ای دو دست آن حضـرت را قطع کردند، و با اینکه جراحتهای زیادی بر بدن جناب جعفر وارد شده بود، اما بواسـطه هیبت و شجاعتهای آن حضرت در میدان، کسی جرأت جدا کردن سـر آن حضـرت را نمی کرد. لذا دشمن دفعه حمله کرد و بدن آن حضرت را با نیزه از زمین بلند کردند. در همان لحظه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در مدینه بر فراز منبر تشـریف داشـتند و ماجرا را برای مردم بیان می فرمودند. ناگهان صورت مبارك را به طرف آسـمان بلنـد کردند و در حق جعفر دعا فرمودند. خداوند دو بال به آن بزرگوار عنایت فرمود که با ملائکه در بهشت پرواز می کند.

پس از شـهادت هر سه امیر تعیین شـده از طرف پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله، را در یک قبر دفن کردنـد. از خبر شـهادت جناب جعفرپیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بسیار گریستند و دستور دادند تا سه روز غذا به منزل جعفر ببرند.

سوابق جعفر:

اولین مردی که بعـد از علی علیه السّـلام به امر جنـاب ابوطـالب علیه السّـلام پشت سـر پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله نماز خوانـد، جناب جعفر بود. او از برادرش امیر المؤمنین علیه السّلام ده سال بزرگتر بود.

در حبشه هنگـامی که عمروعاص و دیگران قصـد داشـتندذ نجاشـی را راضـی کننـد که جعفر و همراهانش را تحویل دهـد، او آیاتی از کتاب الهی تلاوت نمود که نجاشـی و اطرافیانش گریسـتند. عمروعاص چندین بار خواست جعفر و همراهانش را نزد نجاشی افرادی نادرست جلوه دهد ولی نتیجه بر عکس

شد و احترام آنها نیز نزد نجاشی بیشتر شد، مخصوصاً زمانی که آیات در رابطه با حضرت عیسی علیه السّلام قرائت شد.

آخر الامر عمروعاص غذائی مسموم تهیه کرد و برای جعفر فرستاد که آن حضرت را شهید کند، ولی گربه ای آمد و از آن غذا مختصری خورد و بقیه غذا ریخت و آن گربه هم مرد، و توطئه عمروعاص فاش شد.

در روز فتح خیبر، جعفر به همراه همسرش و دیگر مسلمانان به مدینه آمدند، و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از آمدن آنان بسیار خوشحال شدند و فرمودند: «نمی دانم به کدام خوشحالتر باشم: به فتح خیبر یا به آمدن جعفر»؟

(منتخب التواریخ: ص ۵۷ - ۵۸. سیری در شرح ابن ابی الحدید: ج ۲، ص ۴۱۰ - ۴۱۱. وقایع المشهور: ص ۹۴)

۱۰ جمادی الاولی

۱ - جنگ جمل

در سال ۳۶ ه' در چنین روزی، جنگ جمل اتفاق افتاد

(تتمه المنتهی: ص ۲۲ ۱۷. فیض العلام: ص ۲۳۹)

و بصره فتح شد و نزول نصر از خداوند کریم بر امیر المؤمنین علیه السّلام واقع شد.

(مسار الشیعه: ص ۳۱. بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۳۸۴. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۷. العدد القویه: ص ۵۳. مصباح المتهجد: ص ۷۳۳)

کفعمی رحمه اللَّه ۱۵ این ماه را روز جنگ جمل می داند.

(مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۷)

ابتدای این واقعه از آنجا شروع شد که بعد از بیعت مردم با امیر المؤمنین علیه السّلام، طلحه و زبیر به بهانه عمره از مدینه خارج شدند و به عایشه پیوستند. عبداللَّه بن عامر که قبلاً عامل عثمان در بصره بود و از طرف امیر المؤمنین علیه السّلام عزل شده بود، به مکه آمد و شتری که دویست

دینار خریده بود برای عایشه آورد و به طرف بصره حرکت کردند تا به این شهر رسیدند. پس از ورود، به خانه عثمان بن حنیف عامل امیر المؤمنین علیه السّلام ریختند و او را اسیر کردند و بسیار کتک زدند.

امیر المؤمنین علیه السّلام برای مقابله با آنها به طرف بصره حرکت فرمودند. در این جمگ همراه امیر المؤمنین علیه السّلام، امام حسن و امام حسین علیهماالسّلام و همچنین محمّد حنفیه و عبداللَّه بن جعفر و اولاد عقیل و عده ای از جوانان بنی هاشم همراه با عمار و ابوایوب انصاری و عده ای از مهاجر و انصار بودند. ۸۰ نفر از اصحاب بدر، ۲۵۰ نفر از کسانی که با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در بیعت شجره شرکت کرده بودند و ۱۵۰۰ نفر از سایر اصحاب پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله شرکت کردند.

(بحار الانوار: ج ۳۲، ص ۱۸۳)

مسلم مجاشعی را همراه با قرآنی فرستادند که بصریان را به حکم قرآن بخواند، ولی آنها مسلم را هدف تیر ساختند و شهید کردند. بعد از موعظه های عمار و فرمایشات امیر المؤمنین علیه السّلام، در دهم جمادی الاولی جنگی را که عایشه شروع کرده بود ادامه دادند و امیر المؤمنین علیه السّلام در مقام مقابله با آنها بر آمدند. در این جمگ از لشکر امیر المؤمنین علیه السّلام که ۲۰ هزار مرد جنگی بودند پنج هزار نفر شهید شدند، و از لشکر عایشه که ۳۰ هزار نفر بودند ۱۳۰۰۰ نفر کشته شدند.

(بحار الانوار: ج ۳۲، ص ۱۷۴، ۱۹۶، ۲۱۱. منتخب التواریخ: ص ۱۶۱ ۱۵۹. تعداد شهدای لشکر امیر المؤمنین علیه السّلام را هزار و هفتاد

نر و نیز هزار و هفتصد نفر و به قولی چهار هزار نفر هم گفته اند.)

آخر الامر که پیروزی نصیب لشکر امیر المؤمنین علیه السّلام شد، حضرت کنار هودج عایشه آمدند و فرمودند:

«ای حمیرا، پیامبر تو را امر کرده بود که به جنگ من بیرون آئی ؟ آیا تو را امر نفرمود که در خانه خود بنشینی و بیرون نیائی ؟ بخدا سوگند، انصاف ندادند آنانکه زنهای خود را پشت پرده پنهان داشتند و تو را بیرون آوردند». محمّد بن ابی بکر خواهرش را از هودج بیرون کشید. امیر المؤمنین علیه السّلام دستور داد او را به خانه صفیه دختر حارث بن ابی طلحه ببرند و بعد او را به مکه و از مکه به مدینه فرستاد. در این جنگ زید بن صوحان که از بزرگان لشکر و شیعیان امیر المؤمنین علیه السّلام بود شهید شد و آن حضرت بالای سرش آمده فرمودند: «ای زید، خدا رحمتت کند که تعلقات دنیوی تو اندک بود، و امداد تو در دین بسیار بود».

۲ – تحویل پیراهن امام حسین علیه السّلام به حضرت زینب علیه السّلام

در این روز حضرت زهرا سلام اللَّه علیها پیراهن ابراهیم خلیل الرحمن علیه السّلام را به زینب کبری سلام اللَّه علیها دادند و فرمودند: «هنگامی که برادرت حسین علیه السّلام این پیراهن را از تو خواست، بدانکه ساعتی بیشتر مهمان تو نیست، وسپس به بدترین حالات به دست اولاد زنا کشته می شود».

این برنامه سه روز قبل از شهادت حضرت زهرا سلام اللَّه علیها بود.

(وقایع المشهور: ص ۹۵)

۱۳ جمادی الاولی

۱ – شهادت حضرت زهرا علیه السّلام

شهادت مظلومانه و جانگداز حضرت امّ الائمه النجباء صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام اللَّه علیها در مدینه ۷۵ روز پس از رحلت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله واقع شده است.

(زاد المعاد: ص ۳۷۴. فیض العلام: ص ۲۴۶. بحار الانوار: ج ۲۲، ص ۵۴۵)

اقوال دیگر در باره شهادت حضرت در سوم جمادی الثانیه خواهد آمد.

در شب چهاردهم، امیر المؤمنین علیه السّلام به همراه جمعی قلیل از گلهای سر سبد اصحاب، بدن مطهر صدیقه کبری سلام اللَّه علیها را به خاک سپردند.

به سند صحیح از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده است که حضرت فاطمه سلام اللَّه علیها، ۷۵ روز بعد از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله زنده بود. بنابر مشهور که وفات آن حضرت در ۲۸ صفر باشد، شهادت حضرت صدیقه سلام اللَّه علیها در ۱۳ یا

۱۴ یا ۱۵ جمادی الاولی می شود. در این سه روز زیارت آن حضرت مناسب است.

(فیض العلام: ص ۲۴۸)

۲۷ جمادی الاولی

۱ – وفات جناب عبد المطلب علیه السّلام

(العدد القویه: ص ۱۲۷)

در هشتمین سال ولادت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله حضرت عبد المطلب از دنیا رفت.

(مصباح المتهجد: ص ۵. منتخب التواریخ: ص ۵. قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص ۶۷)

لازم به ذکر است که بنا بر فرمایش علاّمه مجلسی در مرآه العقول، ۸ سال و ۲ ماه و ۱۰ روز از سن مبارک رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله گذشته بود که عبد المطلب علیه السّلام از دنیا رفت، اگر سال قمری باشد روز رحلت ۲۷ جمادی الاولی است و اگر مراد سال شمسی باشد تقریباً ۲۷ شعبان می شود.

(منتخب التواریخ: ص ۴۳)

قول دیگر در وفات آن حضرت روز دهم ربیع الاول

است.

۲۹ جمادی الاولی

۱ – وفات محمّد بن عثمان عمری

وفات دومین نائب خاص امام عصر صلوات اللَّه علیه، جناب ابوجعفر محمّد بن عثمان بن سعید عمری رحمه اللَّه در چنین روزی واقع شده است.

(غیبت شیخ طوسی: ص ۳۶۴. وقایع الایام: ج شعبان، ص ۳۴۵. مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۳۱)

بخش ششم: جمادی الثانی

جمادی الثانی

ماه جمادی الثانیه روزهای حزن و سرور را با هم در خود جای داده است. در روزهای ۳، ۴، ۱۲، ۱۳، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۷، ۲۸، ۲۹ ایامی است که این خبرها را می توان در آنها جستجو کرد.

شهادت حضرت زهرا سلام اللَّه علیها، وفات حضرت امّ کلثوم سلام اللَّه علیها، وفات حضرت امّ البنین سلام اللَّه علیها، شهادت سلطان علی بن محمّد الباقر علیه السّلام، وفات حضرت سیّد محمّد بن علی الهادی علیه السّلام، و شهادت ابراهیم بن مالک اشتر حوادث حزن انگیز این ماه هستند.

روز ازدواج والدین پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله حضرت عبداللَّه و آمنه علیهماالسّلام، سپردن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به حلیمه سعدیه ، ولادت حضرت زهرا سلام اللَّه علیها، مرگ ابوبکر، مرگ هارون الرشید وقایه سرور آفرین این ماه اند.

۳ جمادی الثانی

۱ – شهادت حضرت زهرا علیه السّلام:

(اعلام الوری: ج ۱، ص ۳۰۰. کشف الغمه: ج ۱، ص ۵۰۳. مسار الشیعه: ص ۳۱. توضیح المقاصد: ص ۱۳. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۷. مصباح المتهجد: ص ۷۳۲. بحارالانوار: ج ۹۷، ص ۳۷۵، ج ۴۳، ص ۱۹۵)

امام رضا علیه السّلام می فرماید: «ان فاطمه صدیقه شهیده»: «همانا فاطمه راستگو و شهیده است». (اصول کافی: ج ۳، ص ۴۷۵)

در این روز در سال ۱۱ ه' بنابر قول ۹۵ روز، در روز سه شنبه شهادت حضرت بتول عذراء مظلومه مضروبه حضرت سیده النساء فاطمه زهرا سلام اللَّه علیها به وقوع پیوسته است.

(مستدرك سفينه البحار: ج ۲، ص ۸۵)

بعد از شـهادت و دفن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله سه بار به منزل امیر المؤمنین و فاطمه زهرا علیهماالسّلام هجوم آورده، در هر لار به طریقی

جسارت به اهل بیت علیهم السّلام کردند. در یکی از این دفعات، که در منزل آن حضرت را آتش زدند و به زور وارد منزل شدند، حضرت صدیقه سلام اللّه علیها پشت در بودند.

با اینکه می دانستند آن حضرت پشت در است، با لگد و فشار در را باز کردند، و میخ در سینه آن مخدره را آزرد و محسن علیه السّلام سقط شد و پهلوی آن حضرت شکست. آن حضرت بیهوش روی زمین قرار گرفت، و حضرت مولی الموحدین علیه السّلام را با سر و پای برهنه و دست بسته به طرف مسجد بردند.

وقتی حضرت زهرا سلام اللّه علیها به هوش آمدند به دنبال امیر المؤمنین علیه السّلام رفتند، و از بردن آن حضرت به مسجد مانع شدند. داخل کوچه جلو چشم همسرش اسد اللّه الغالب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام، با تازیانه و علاف شمشیر بر بدن حضرت صدیقه شهیده علیها السلام زدند که طبق بعضی روایات از بازوی آن حضرت خون جاری شد و باز بیهوش روی زمین قرار گرفتند.

روزهای حزن فاطمه علیه السّلام:

بعد از این وقایع و فجایع آن حضرت بعضی روزها با دلی شکسته و محزون کنار قبور شهدای احد می رفت و می گریست، و مرگ خود را از خداوند طلب می کرد، تا اینکه آهسته آهسته درد و جراحتهای بدن بیشتر شد، و از آن به بعد نزدیک مدینه زیر درختی می نشست و گریه و ناله می کرد. منافقین آن درخت را هم بریدند. بعد از آن امیر المؤمنین علیه السّلام در آنجا سایبانی ساختند که مشهور به «بیت الاحزان» شد.

روز به روز بر شدت

بیماری بی بی افزوده می شد. سینه شکسته و مجروح، بازوی ورم کرده، صورت نیلی، محسن سقط شده، غم پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله، مظلومیّت امیر المؤمنین علیه السّلام، کار را به جائی رساند که آن حضرت در بستر بیماری افتاد، و وصیت های خویش را به امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «شبانه مرا از زیر پیراهن غسل بده و کفن کن و دفن نما. قبرم مخفی باشد و ابوبکر و عمر در تشییع و نماز من حاضر نشوند.

(بیت الاحزان: ص ۲۶۲ ۲۴۷. بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۷۱. فیض العلام: ص ۲۶۳ ۲۵۸. جنه العاصمه: ص ۳۵۱ - ۳۶۱. ریاحین الشریعه: ج ۱، ص ۲۹۳ ۲۵۱. مأساه الزهراء علیها السّلام: ج ۲، ص ۱۸، ۳۱، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۶۴، ۷۶. فاطمه الزهراء علیها السّلام بهجه قلب المصطفی صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم: ص ۸۸۵ ۸۰۷. وفاه فاطمه الزهراء علیها السّلام مقرم: ص ۱۰۵ ۱۰۴. عوالم العلوم: جلد سیّده النساء فاطمد الزهراء علیها السّلام: ج ۲، ص ۱۱۲۱ ۱۰۵۷)

عایشه و غیر عایشه نیز بر جنازه من حاضر نشوند.

(سبعه من السلف: ص ۲۵۳)

مدینه در شهادت فاطمه علیه السّلام:

روز شهادت آن حضرت، مدینه مثل روز شهادت خاتم الانبیاء صلّی اللَّه علیه و آله شده بود. کوچک و بزرگ از زن و مرد، نالان و گریان بودند. بدن مطهر آن حضرت شبانه غسل داده شد و هنگام غسل، امیر المؤمنین و حسنین و زینبین علیهم السّلام و فضه خادمه و اسماء بنت عمیس حاضر بودند. سپس عده ای از گلهای سر سبد اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام: سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و. .. حاضر شدند

و بدن را دفن کردند.

در بقیع، چهل صورت قبر ترتیب دادند و بر آنها مقداری آب ریختند.

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۸۳)

فردای آن روز منافقین قصد نبش قبر را نمودند، ولی امیر المؤمنین علیه السّلام اجازه نفرمودند.

احتمالات در محل دفن آن حضرت متعدد است، ولی زیارت آن حضرت در مسجد النبی صلّی اللَّه علیه و آله، حجره خود آن حضرت که در زمان ما جزء صحن مسجد است بین محراب و منبر، و در بقیع وارد شده است.

مدت عمر آن مخدره مظلومه ۱۸ سال و ۶۰ روز یا ۹۰ روز است. سال شهادت یازدهم هجری است.

اقوال در شهادت حضرت زهرا علیه السّلام:

اقوال در شهادت حضرت زهرا سلام اللَّه علیها چنین است:

۱ - چهل روز بعد از شهادت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله (۸ ربیع الثانی).

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۲۱۲. جنه العاصمه: ص ۳۵۰. مروج الذهب: ج ۱، ص ۴۰۳. روضه الوتعظین: ص ۱۳۰)

۲ - چهل و پنج روز (سیزدهم ربیع الثانی).

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۴۰۶)

۳ - شصت روز بعد از شهادت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله.

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۲۱۷)

۴ - هفتاد و دو روز بعد از شهادت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله.

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۴۰۶)

۵ - هفتاد و پنج روز بعد از شهادت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله.

(الخرائج و الجرائح: ج ۲، ص ۵۲۶. کافی: ج ۲، ص ۴۷۴. بحار الانوار: ج ۲۲، ص ۵۴۵. اثبات الهداه: ج ۴ص ۴۴۱. مناقب: ج ۳، ص ۴۰۶)

۶ - نود روز بعد از

شهادت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله.

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۲۱۵ ۱۸۸)

۷ - نود و پنج روز بعد از شهادت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله (سوم جمادی الاخر).

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۹۶ ۱۷۰. بیت الاحزان: ص ۲۶۱. دلائل الامامه طبری: ص ۴۵، ۴۶، ۴۷. جنهالعاصمه: ص ۳۵۵)

۸ - صد روز بعد از شهادت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله (هشتم جمادی الاخر).

(معارف ابن قتیبه: ص ۶۲)

۹ - صد و دوازده روز بعد از شهادت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله (۲۰ جمادی الآخر).

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۷۱. دلائل الامامه: ص ۴۶. مناقب: ج ۲، ص ۱۱۲)

۱۰ - ۴ ماه بعد از شهادت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله.

(وفاه الصدیقه الزهراء علیها السّلام مقرم: ص ۱۱۵ ،از الاصابه ابن حجر. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۴۰۶)

۱۱ - روز ۲۱ رجب.

(زاد المعاد: ص ۳۵)

۱۲ - ۲۵ رجب.

(وقایع المشهور: ص ۱۲۶)

۱۳ - سوم ماه رمضان.

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۲۱۴. نور الابصار: ص ۴۲. مناقب خوارزمی: ج ۱، ص ۸۳. الاصابه ابن حجر: ج ۴، ص ۳۸۰)

۱۴ - ۸ ماه بعد از شهادت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله.

(وفاه الصدیقه الزهراء علیها السّلام مقرم: ص ۱۱۵، از الاصابه ابن حجر)

در باره شهادت حضرت زهرا سلام اللَّه علیها جا دارد مروری بر منابع مربوط به آن داشته باشیم.

در باره آتش زدن در خانه به این مدارک مراجعه کنید:

عوالم: ج ۱۱، ص ۴۰۰ - ۴۰۴ - ۴۴۱ - ۳۴۳. مؤتمر علماء بغداد: ص ۱۳۷ ۱۳۵. اثبات الوصیه: ص ۱۴۳. الغدیر: ج ۶، ص

۳۹۱. ارشاد القلوب دیلمی به نقل بحار الانوار. کشف المراد: ص ۴۰۳ ۴۰۲. نوائب الدهور: ص ۱۹۲. حلیه الابرار: ج ۲، ص ۶۵۲.

در باره اینکه چگونه پهلوی آن حضرت را شکستند، به این مدارک مراجعه کنید:

فرائد السمطین: ج ۲، ص ۳۵ ۳۴. امالی صدوق: ص ۱۰۱ ۹۹. اثبات الهداه: ج ۱، ص ۲۸۱ ۲۸۰. البلد الامین: ص ۵۵۲ ۵۵۱. طریق الارشاد: ص ۴۶۵. اقبال الاعمال: ص ۶۲۵. بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۲۰۰، ج ۲۸، ص ۲۷۰ ۲۶۸. عوالم: ج ۱۱، ص ۴۰۴ ۴۰۰.

در باره اینکه حضرت صدیقه سلام اللّٰه علیها را کتک زدند، به این کتب مراجعه کنید:

اثبات الهداه: ج ۱، ص ۲۸۰ - ۲۸۱. ارشاد القلوب دیلمی: ص ۲۹۵. المحتضر: ص ۱۰۹. امالی صدوق: ص ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۸. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۲، ص ۲۰۹. تفسیر برهان: ج ۲، ص ۴۳۴. حلیه الابرار: ج ۲، ص ۶۵۲. الخطط المقریزی: ج ۲، ص ۳۴۶. سیره الائمه الاثنی عشر: ج ۱، ص ۱۳۲. اعلام النساء: ج ۴، ص ۱۲۴. فرائد السمطین: ج ۲، ص ۳۵ ۳۴. کتاب سلیم بن قیس: ج ۲، ص ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۶۷۴، ۶۷۵، ۹۰۷. بحار الانوار: ج ۲۸، ص ۲۹۷، ۲۹۹. احتجاج: ج ۱، ص ۲۱۰، ۲۱۶.

در باره سیلی و کبودی چشم آن حضرت، به این کتب مراجعه کنید:

سیره الائمه الاثنی عشر: ج ۱، ص ۱۳۲. مأساه الزهراء ۳: ج ۱، ص ۱۹۳ ۱۶۴. الاسرار الفاطمیه: ص ۱۳۵.

در باره علّت شهادت حضرت محسن علیه السّلام به این کتب مراجعه کنید:

اثبات الوصیه: ص ۱۴۳. الوافی بالوفیات: ج ۶، ص ۱۷. تراجم اعلام

النساء: ج ۲، ص ۳۱۷. فرائد السمطین: ج ۲، ص ۳۵ ۳۴. امالی صدوق: ص ۱۰۱ ۹۹. بشاره المصطفی: ص ۲۰۰ ۱۹۷.

در باره اینکه آن حضرت شهیده شدند و به مرگ طبیعی از دنیا نرفتند، فرمایش امام رضا علیه السّلام کافی است که می فرمایند: «انها صدیقه الشهیده». .. «همانا فاطمه سلام اللّه علیها راستگو و شهیده است. (اصول کافی: ج ۲، ص ۴۷۵) به مدارک زیر نیز مراجعه کنید:

مزار شیخ مفید: ص ۱۵۶. مقنعه شیخ مفید: ص ۴۵۹. بلد الامین: ص ۲۷۸ ۱۹۸. بحار الانوار: ج ۲۵، ص ۳۷۳، ج ۲۸، ص ۲۶۸۲۶۱، ۲۷۰، ج ۲۹، ص ۱۹۲، ج ۴۳، ص ۱۷۰، ۱۹۷، ۲۰۰، ج ۵۳، ص ۲۳، ج ۹۷، ص ۱۹۷. مصباح الزائر: ص ۲۶ ۲۵. مصباح المتهجد: ص ۶۵۴. من لا یحضره الفقیه: ج ۲، ص ۵۷۴. تهذیب الاحکام طوسی: ج ۶، ص ۱۰. الوافی: ج ۱۴، ص ۱۳۷۱ ۱۳۷۰. جامع الاحادیث الشیعه: ج ۱۲، ص ۲۶۴. القاب لِرسول و عترته علیهم السّلام: ص ۴۳ ۳۹.

پس در این روز شیعیان باید به عزاداری آن حضرت قیام نمایند و آن مظلومه را زیارت کنند و ظالمان و غاصبان حق او را نفرین نمایند .

۴ جمادی الثانی

۱ – مرگ هارون الرشید

در شب چهارم سال ۱۹۳ ه' شقی پلید هارون الرشید در سن ۴۵ سالگی به درک واصل شد. او ۲۳ سال خلافت کرد و قبرش پشت سر امام رضا علیه السّلام قرار دارد

(توضیح المقاصد: ص ۱۳)

و جا دارد زائرین هارون را لعنت کنند.

۱۲ جمادی الثانی

۱ – حرکت به سوی خیبر

در این روز در سال هفتم هجری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با ۴۰۰ نفر به سوی خیبر حرکت فرمودند.

(وقایع المشهور: ص ۱۰۷)

۱۳ جمادی الثانی

۱ – وفات حضرت امّ البنین علیه السّلام

در این روز در سال ۶۴ ه' حضرت امّ البنین سلام اللّه علیها و مادر قمر بنی هاشم علیه السّلام از دنیا رحلت فرمودند.

(امّ البنین علیها السّلام سیّده نساء العرب: ص ۸۴)

نام مبارک آن حضرت فاطمه، و کنیه شریفش امّ البنین است، و آن حضرت به همین کنیه معروفند. پدر آن حضرت حزام بن خالد، و مادرشان لیلی دختر شهید بن ابی عامر است.

امیر المؤمنین علیه السّلام آن حضرت را به همسری برگزید و خداوند چهار پسر به آن حضرت عنایت فرمود: حضرت قمر بنی هاشم عباس علیه السّلام، عبداللَّه، جعفر و عثمان علیهماالسّلام، که هر چهار پسر در کربلا شهید شدند.

بانوانی که از کربلا به مدینه مراجعت کردند، در خانه امّ البنین سلام اللَّه علیها عزاداری می کردند. آن حضرت اگرچه در کربلا نبود ولی از ناله و گریه قرار نداشت و همه روزه به بقیع می رفت و آنقدر جانسوز مرثیه می خواند که مروان با آن همه قساوت قلب گریه می کرد. هنگامی که زنها او را امّ البنین خطاب می کردند و تسلیت می دادند، می فرمود:

«دیگر مرا امّ البنین نخوانید. ..».

این گریه و زاری حضرت ادامه داشت تا بدرود حیات گفت.

(ریاحین الشریعه: ج ۳، ص ۲۹۴)

۱۹ جمادی الثانی

۱ – ازدواج حضرت عبداللَّه و آمنه علیهما السّلام

روز ازدواج حضرت عبداللَّه و آمنه علیهماالسّلام و باردار شدن آن حضرت به رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله است.

(تحفه الزائر: ص ۵۷ ۵۶. فیض العلام: ص ۲۷۲)

سزاوار است مؤمنین آن شب را تعظیم و احترام نمایند و به عبادت احیاء کنند.

(فیض العلام: ص ۲۷۲)

۲۰ جمادی الثانی

۱ – ولادت حضرت زهرا علیه السّلام

ولادت حضرت زهرا علیه السّلام

در چنین روزی حضرت حوراء انسیه عذراء بتول امّ ابیها حضرت فاطمه زهرا سلام اللَّه علیها در سال پنجم بعثت در مکه مکرمه به دنیا آمد.

(کافی: ج ۱، ص ۳۸۱. اعلام الوری: ج ۱، ص ۲۹۰. تاریخ الائمه علیهم السّلام: ص ۶. کشف الغمه: ج ۱، ص ۴۴۹. فیض العلام: ص ۲۷۳. العدد القویه: ص ۲۱۹. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۷. مصباح المتهجد: ص ۷۳۲. بحار الانوار: ج ۹۵، ص ۱۹۶، ج ۹۷، ص ۱۹۹. عوالم العلوم ج سیّده النساء فاطمه الزهراء سلام اللّه علیها: ج ۱، ص ۶۷ ۶۶. ریاحین الشریعه: ج ۱، ص ۵۹. بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۰، ۱۴، ۱۷، ۱۹. مستدرک سفینه البحار: ج ۲، ص ۸۵)

بنابر قولی ولادت حضرت در دهم جمادی الاخر است.

(بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۲۰۲)

انعقاد نطفه فاطمه سلام اللّه علیها

(به برخی از منابع مربوط به انعقاد نطفه حضرت زهرا سلام اللّه علیها اشاره می شود:

امام سجاد علیه السّلام: بحار الانوار: ج ۴۲، ص ۱۸. تفسیر فرات کوفی: ص ۳۲۲ ۳۲۱.

امام صادق علیه السّلام: بحار الانوار: ج ۸، ص ۱۲۰، ج ۱۸ ص ۳۶۴، ج ۴۲، ص ۴۲. معانی الاخبار: ص ۳۹۶. ذخائر العقبی: ص ۳۶. تفسیر برهان: ج ۲، ص ۲۹۲.

امام رضا علیه السّلام: بحار الانوار: ج ۸، ص ۱۱۹، ج ۴، ص ۴ ۲. توحید صدوق: ص ۱۱۸. امالی صدوق: ص ۳۷۳. عوالم العلوم: ج ۱۱، ص ۱۰.

سلمان فارسی: بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۳۶۱. تفسیر فرات: ص ۲۱۱.

جابر بن عبداللّه انصاری: دلائل الامامه: ص ۵۲. تفسیر فرات کوفی: ص ۲۱۶. علل الشرایع: ج ۱، ص ۱۸۳. بحار الانوار: ج ۴۳،

ص ۵.

عـایشه: المعجم الکبیر: ج ۲۲، ص ۴۰۰. الطرائـف: ص ۲۷. تاریـخ بغداد: ج ۵، ص ۸۷. تاریـخ الخمیس: ج ۱ص ۲۷۷. میزان الاعتدال: ج ۱، ص ۳۸، ج ۲، ص ۸۴. مناقب ابن سلیمان کوفی: ج ۲، ص ۲۰۶.

عمر بن خطّاب: میزان الاعتـدال: ج ۱، ص ۲۵۲، ج ۲، ص ۲۹۷. لسان المیزان: ج ۴، ص ۳۶. عیون الاخبـار فی مناقب الاخیار: ص ۴۵)

داستان انعقاد نطفه حضرت زهرا سلام اللَّه علیها مراحلی دارد که ذیلاً خلاصه آن آورده می شود:

۱ – در شب معراج خداونـد سـیبی به پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله هـدیه داد که از عظمت خلقت و بـوی و رنـگ و زیبـائی آن ملائکه تعجب کردند. خداوند امر فرمود تا پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله آن را میل کند. هنگامی که آن سـیب را شکافت، نوری از آن درخشـید. جبرئیـل گفت: بخور یـا رسول اللَّه، که تین نور منصوره فـاطمه، دختری است که از صـلب تو خارج می شود. (بحـار الانوار: ج ۴۲، ص ۱۸. بیت الاحزان محـدث قمی: ص ۷. عوالم العلوم: ج فـاطمه الزهراء علیها السّـلام، ج ۱، ص ۳۶ – ۳۷) در بعضـی روایـات است که از رطب بهشتی هم خـاتم الانبیـاء صـلّی اللَّه علیه و آله میـل فرمودنـد. (عوالم العلوم ج فاطمه الزهراء علیها السّلام: ج ۱، ص ۳۷)

۲ – در ۱۰ شـعبان سـال چهـارم جبرئیـل علیه السّـلام بر پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله در ابطـح نازل شـد و فرمان کناره گیری از حضرت خدیجه سلام اللَّه علیها را به مدت ۴۰ روز به عنوان مقدمه حمل حضرت زهرا سلام اللَّه علیها ابلاغ فرمود. (قلائد

النحور: ج شعبان، ص ۳۹۸)

بـا اینکـه آن حضـرت علاقه وافری به خـدیجه سـلام اللّٰه علیهـا داشت و این کـار برای آن حضـرت پر مشـقت بـود، ولی برای خدیجه سـلام اللّٰه علیها پیغام داد که مدتی به منزل نمی آیم و به منزل فاطمه بنت اسد سـلام اللّٰه علیها می روم. شبها در را ببند و در بستر آسایش کن.

پیامبر صـلّی اللّٰه علیه و آله شـبها به منزل فاطمه بنت اسـد سـلام اللّٰه علیها می آمد. هر شب هنگام افطار، خرما و انگور و غذای بهشتی می آوردند. با آب بهشتی و حوله دست آن حضرت را شسته و تمیز می کردند. امیر المؤمنین علیه السّلام حسب دستور پیامبر صـلّی اللّٰه علیه و آله جلو در می نشـست که کسـی نیاید و در آن غذا با پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله شریک شود. در شب چهلم دسـتور رسـید به خانه خدیجه سـلام اللّٰه علیها برو که خداوند به خود سوگند خورده که امشب از صـلب تو ذرّیه پاک و طیّبه ای بیافرینند. حضرت از جا برخاسته و به منزل خدیجه سلام اللّٰه علیها آمدند.

حضرت خدیجه سلام اللّٰه علیها می فرماید: سوگند به آن کسی که آسمان را برافراشته و آب را از زمین جوشانیده، حضرت از من دور نشده بود که سنگینی فاطمه سلام اللّٰه علیها وجود فاطمه سلام اللّٰه علیها را در خود احساس کردم.

(بحار الانوار: ج ۱۶، ص ۷۸ – ۸۰)

دوران بارداری خدیجه سلام اللّٰه علیها

هنگامی که حضرت خدیجه سلام اللّٰه علیها دوران آبستنی خود را می گذراند، حضرت فاطمه سلام اللّٰه علیها از داخل شکم با مادر صحبت می فرمود، و او را دلداری می داد و به صبر و پایداری دعوت می فرمود.

پیامبر

به خدیجه سلام اللَّه علیها فرمودند: «جبرئیل به من بشارت داد که این مولود دختر است، و او موجودی پاک و با برکت است. خداوند متعال نسل و ذریه مرا از او قرار می دهد، و از نسل او امامانی در امت قرار خواهد داد که بعد از پایان یافتن وحی او، جانشینانش در روی زمین باشند».

هنگام ظاهر شدن آثار وضع حمل، سراغ زنان قریش فرستادند. ولی کسی برای کمک نیامد، چه اینکه آنها راضی به ازدواج حضرت خدیجه سلام اللَّه علیها با پیامبر نبودند، و خدیجه سلام اللَّه علیها از این برخورد غمناک شد.

در همین حال چهار زن بلند بالا که شبیه زنان بنی هاشم بودند بر او وارد شدند. یکی از آنان به او گفت: ای خدیجه، غمگین مباش که ما فرستادگان پروردگار تو هستیم. ما خواهران توایم. من ساره هستم، و این آسیه دختر مزاحم و همنشین تو در بهشت و این مریم دختر عمران و این صفوراء دختر شعیب است. خداوند ما را نزد تو فرستاده تا در کارهای مربوط به زنان به تو کمک کنیم.

(در بعضی روایان هواهم ذکر شده است)

یکی از آنان در سمت راست او، دیگری در سمت چپش، و سومی پیش روی آن حضرت، و چهارمی پشت سر او نشستند.

فاطمه سلام اللَّه علیها به دنیا آمد

علیا مخدره خدیجه کبری سلام اللَّه علیها، حضرت فاطمه زهرا سلام اللَّه علیها را پاک و پاکیزه بر زمین نهاد. در این هنگام نوری از وجودش درخشید که تمام خانه های مکه را روشن کرد، و این نور در شرق و غرب درخشش نمود. بانوئی که پیش روی خدیجه سلام اللَّه علیها بود، حضرت فاطمه

سلام اللّٰه علیها را برداشت و با آب کوثر شستشو داد، و پارچه سفیدی که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود بیرون آورد. یکی را بر بدن او پیچیده و دیگری را بر سرش انداخت و سپس از او خواست که سخن بگوید.

حضرت فاطمه سلام اللّٰه علیها لب به سخن گشود، و فرمود: «اشهد ان لا اله الا اللّٰه، و ان ابی رسول اللّٰه سیّد الانبیاء و ان بعلی سیّد الاوصیاء و ان ولدی سیّد الاسباط»: «گواهی می دهم که جز اللّٰه خدائی نیست، و پدرم فرستاده خدا و سرور پیامبران است، و شوهرم سرور جانشینان و فرزندانم آقای نوادگان و اسباط هستند».

بعد بر یکایک آنان سلام کرده و هر یک را به اسم صدا زد. آنان بر چهره، او تبسم کردند، و حور العین و بهشتیان یکدیگر را به ولادت حضرت فاطمه سلام اللّٰه علیها بشارت دادند. در آسمان نوری درخشان پدید آمد که ملائکه تا آن روز چنان نوری را ندیده بودند، و لذا نام حضرت را «زهرا» گذاشتند. بانوئی که پیش روی خدیجه سلام اللّٰه علیها تشسته بود، به خدیجه سلام اللّٰه علیها گفت: «او را پاک و پاکیزه و آراسته و با برکت در بر گیر، که در نسل و ذریّه اش برکت قرار داده شده است».

خدیجه سلام اللّٰه علیها حضرت را با شادی و خشنودی از دست او گرفته، و سینه در دهانش گذارده و دهان او را پر از شیر کرد، و این گونه بود که فاطمه سلام اللّٰه علیها رشد جسمی خود را آغاز کرد.

(بحار الانوار: ج ۱۶، ص ۸۰)

۲۱ جمادی الثانی

۱ – وفات حضرت امّ کلثوم علیه السّلام

جناب امّ

کلثوم سلام اللّٰه علیها، چهار ماه پس از بازگشت از کربلا به مدینه از دنیا رفتند.

(وقایع المشهور: ص ۱۱۰)

پدرشان مولی الموحدین امیر المؤمنین علیه السّلام و مادرشان حضرت زهرای مرضیه سلام اللّٰه علیها است.

(تذکره الخواص: ص ۷۵)

صاحب ریاحین الشریعه به نقل از اعیان الشیعه می فرماید: امیر المؤمنین علیه السّلام آن مخدره را به عون بن جعفر طیار تزویج نمودند. (ریاحین الشریعه: ج ۳، ص ۳۴۵)

آنچه در مورد ازدواج امّ کلثوم سلام اللّٰه علیها با غیر عون بن جعفر نقل شده از بافته های مخالفین است. آن حضرت در واقعه جانسوز کربلا حضور داشتند و بعد از شهادت امام حسین علیه السّلام و اهل بیت و اصحابشان در کنار خواهرشان حضرت زینب سلام اللّٰه علیها از بانوان و یتیمان محافظت می نمود، و اشعار آن حضرت در فراق برادر در کربلا مشهور و جانسوز است.

پس از عاشورا که بانوان به اسارت کوفه و شام رفتند، خطبه آن حضرت در شهر کوفه و مجلس ابن زیاد، اشعار آن حضرت در قادسیه و قنسرین، اثر دعای آن حضرت در سیبور و بعلبک، کلمات آن جناب با شمر هنگام ورود به دروازه شام، مرثیه های حضرت در اربعین و مراجعت به مدینه، دلالت بر عظمت و شجاعت و صبر آن مخدره دارد.

سرانجام بعد از چهار ماه از ورود به مدینه با دلی پر از غم و اندوه در مصائب کربلا بالاخص شهادت حضرت سیّد الشهداء رحلت نمود و در مدینه منوره دفن شد. به قولی رحلت آن حضرت در آخر ماه جمادی الثانی بوده است.

(ریاحین الشریعه: ج ۳، ص ۲۴۴ ۲۵۶)

۲۲ جمادی الثانی

۱ – مرگ ابوبکر

در سب سه شنبه ۲۲

جمادی الثانی در سال ۱۳ ه' عبـداللّٰه بن عثمان معروف به ابوبکر بن ابی قحافه در سن ۶۷ سالگی، از این جهان به سوی سزای اعمالش رخت بربست.

(تتمه المنتهی: ص ۱۰. تاریخ الخلفاء: ص ۸۱. فیض العلام: ص ۲۷۹. بحار الانوار: ج ۲۹، ص ۵۲۱)

به قولی مرگ ابوبکر در ۲۷ جمادی الثانی بوده است.

(مسار الشیعه: ص ۳۲. العدد القویه: ص ۳۴۳. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۸. مصباح المتهجد: ص ۷۳۲. بحار الانوار: ج ۹۵، ص ۲۰۰)

او مـدت دو سال و بیست و دو روز غاصب خلافت بود، و اولین کسـی بود که بعد از شـهادت پیامبر به انتخاب اعضای سـقیفه بنی ساعـده خلیفه شـد. انتخاب ابوبکر به گونه ای بی حساب بود که عمر با آنکه خود گرداننـده برنامه سـقیفه بود می گویـد: «بیعت با ابوبکر امری بدون تدبیر و مشورت و دقت بود، مثل زمان جاهلیّت، که خداوند مسـلمانان را از شر آن محفوظ داشت. هرکس چنین کاری را تکرار کند او را بکشید».

(الغدیر: ج ۵، ص ۳۷۰. صحیح بخاری: باب رجم الحبلی، ح ۶۶۸۱. مسند احمد: حدیث ۳۹۳. سیره ابن هشام: ج ۴، ص ۳۰۸)

اهل سنّت در علّت مرگ او نوشته اند: ابوبکر در روز دوشنبه ۷ جمادی الاخر غسل کرده بود، و آن روز هوا سـرد بود. به این دلیل سرما خورد و تب کرد، و ۱۵ روز این تب ادامه داشت، و به نماز نمی رفت، تا در شب سه شـنبه ۲۲ جمادی الاخر بعد از آنکه خلافت را به عمر واگذار کرد، مرد.

(تاریخ الخلفاء: ص ۸۱. بحار الانوار: ج ۲۹، ص ۵۲۱)

قبل از وفات عثمان را برای نوشتن وصیت

نامه ای در باره خلافت طلب کرد که امر خلافت بعد از ابوبکر با عمر بن خطّاب باشد. او کلمه ای گفت و بیهوش شد، و بقیه را عثمان از پیش خود نوشت که امر خلافت با عمر است. ابوبکر به هوش آمد و عثمان را دعا کرد که آنچه او می خواسته نوشته است.

(شرح ابن ابی الحدید: ج ۱، ص ۱۶۵)

باید پرسید: چرا هنگامی که پیامبر در روزهای آخر عمر کاغذ و قلم خواست تا وصی بعد از خود را به امر خداوند معین کند نسبت هذیان به آن مقام معظم دادند ؟

ابوبکر هنگام مرگ کلماتی گفت. از جمله اینکه: «کاش تفتیش خانه فاطمه و علی علیهماالسّلام نمی کردم».

(مروج الذهب: ج ۲، ص ۳۰۸. تتمه المنتهی: ص ۱۰. الامامه و السیاسه: ج ۱، ص ۱۸. سبعه من السلف: ص ۷۷. تاریخ طبری: ج ۴، ص ۵۲. میزان الاعتدال: ج ۲، ص ۲۱۵)

۲۷ جمادی الثانی

۱ – شهادت سلطان علی بن محمّد الباقر علیه السّلام

در این روز در سال ۱۱۶ ه' جناب ابوالحسن سلطان علی فرزند امام باقر علیه السّلام در اردهال کاشان به شهادت رسید.

(شرح زندگانی حضرت سلطانعلی بن محمّد باقر علیه السّلام: ص ۶۲. مراقد المعارف: ج ۲، ص ۸۲۷۹. روضات الجنّات: ج ۴، ص ۲۱۲)

عده ای از دوستان اهل بیت علیهم السّلام از اهالی چهل حصاران و فین کاشان نامه ای خدمت امام باقر علیه السّلام نوشتند، که چون ما از محضر شما دور هستیم یکی از آقازادگان خود را برای راهنمائی و تربیت ما و تعلیم احکام به جانب ما بفرستید.

آن حضرت فرزند بزرگوار خود، جناب علی بن محمّد علیه السّلام را با رسولان فرستاده، روانه کاشان کردند، و اسباب سفر آن حضرت را

برادرش امام صادق علیه السّلام فراهم نمودند.

هنگام ورود آن حضرت، در فین حدود شش هزار نفر برای استقبال آمدند، حضرت مدتی در جاسب و خاوه مشغول هدایت مردم بودند ، و بیشتر در مسجد جامع کاشان که فعلاً در کوی میدان کهنه واقع است مشغول عبادت بودند و شیعیان برای ادای نماز جمعه خدمتش مشرف می شدند، و کرامات زیادی مشاهده می نمودند.

آن حضرت نامه هائی برای پدر بزرگوارش به مدینه می فرستاد و حالات خود و شیعیان را بیان می فرمود، تا در سال ۱۱۴ ه' خبر شهادت پدر بزرگوارش به آن حضرت رسید و بعد از سه سال از شهادت پدر بزرگوارش در سال ۱۱۶ ه'، مخالفین آن حضرت را با عده ای از دوستان و مواليان و منسوبين به آن حضرت شهید کردند.

از آنجا که ۲۷ جمادی الثانی در سال شهادت آن حضرت با ۱۷ مهر ماه شمسی بوده، هر سال به مناسبت سالگرد آن حضرت در جمعه دوم مهر ماه مراسم قالی شویان همراه با عزاداری با شکوهی کنار قبر مطهرش برگزار می شود. (مراقد المعارف: ج ۲، ص ۸۰)

هم اکنون در سرداب زیر ضریح مقدس آن حضرت، بدن مبارک حدود صد نفر از آن شهدای بزرگوار تازه و سالم هست، که مرحوم آیه اللّه سیّد شهاب الدین مرعشی نجفی مشاهده فرموده اند.

(به کتاب «نور باهر» تألیف مرحوم محمّد باقر مرندی و اجساد جاویدان به نقل از کسانی که همراه آیه اللّه مرعشی نجفی اجساد مطهر را زیارت کرده اند مراجعه شود).

۲۸ جمادی الثانی

۱ – سپردن صلّی اللّه علیه و آله به حلیمه سعدیه

در این روز جناب عبدالمطلب علیه السّلام نور چشم خود پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را در اطراف کعبه طواف داد

و آن حضرت را برای شیر دادن به حلیمه سعدیه سپرد.

(وقایع المشهور: ص ۱۱۳)

۲۹ جمادی الثانی

۱ – وفات حضرت سیّد محمّد فرزند امام هادی علیه السّلام

حضرت سیّد محمّد فرزند امام هادی علیه السّلام در سال ۲۵۲ ه' در سامراء از دنیا رفت.

(مراقد المعارف: ج ۲، ص ۲۶۲)

آن حضرت را ابوجعفر و ابوعلی و سیّد محمّد بعاج نیز گفته اند.

جلالت قدر و منزلت او به حدی بوده که عده ای از شیعیان گمان می کردند بعد از امام هادی علیه السّلام آن بزرگوار امام خواهد بود، ولی با رحلت ایشان در زمان پدر بزرگوارش بر همه معلوم شد که امام حسن عسکری علیه السّلام امام پس از ایشان است.

امام عسکری علیه السّلام به جناب سیّد محمّد علیه السّلام علاقه وافری داشت، به حدی که هنگام رحلت او گریبان چاک کرد. بعد از رحلت، آن حضرت را در آبادی به نام بلد، در شش فرسخی سامراء دفن نمودند، که هم اکنون قبر او در آنجا معروف است.

کرامات زیادی از آن حضرت مشاهده شده، و هم اکنون دارای گنبد و صحن و غرفه های متعدد است، و دوستان اهل بیت علیهم السّلام به زیارت آن بزرگوار مشرف می شوند. نسب سادات آل بعاج در عراق و خوزستان به علی و احمد فرزندان سیّد محمّد بعاج منتهی می شود.

تتمه این ماه

۱ – شهادت ابراهیم بن مالک اشتر

در این ماه در سال ۷۱ ه' ابراهیم پسر مالک اشتر نخعی رحمه اللّه به شهادت رسید.

(مراقد المعارف: ج ۱، ص ۳۷)

بخش هفتم: رجب المرجب

رجب المرجب

ماه رجب بسیار پر خاطره و بیاد ماندنی است. ایام ولادت امامان علیهم السّلام و بعثت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از یک سو، و

مرگ چند تن از دشـمنان معروف اهل بیت علیهم السّلام از سوی دیگر، خبرهای خوشی است که این ماه را قرین سرور ساخته است.

شهادت معصومین علیهم السّلام و چنـد نفر از یاران با وفای ایشان نیز روزهای حزن آل محمد صلّی اللَّه علیه و آله در این ماه است.

در روزهای ۱، ۲، ۳، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶ و ۲۷، ۲۸، ۲۹ ماه رجب خاطره هائی تازه می شود که ذیلاً به مرور آنها می پردازیم.

ولادت أمیر المؤمنین علیه السّلام، امـام باقر علیه السّلام، امام جواد علیه السّلام، امام علی النقی علیه السّلام، و حضـرت علی اصغر علیه السّلام برکات متواصلی است که در این ماه نازل شده است.

بعثت پیـامبر صـلّی اللَّه علیـه و آله، خروج از شـعب ابی طـالب علیه السّلام، و اعطـای فـدک به حضـرت زهرا سـلام اللَّه علیها خبرهائی هسـتند که از بعـد اعتقادی اهمیّت ویژه ای دارند. مرگ معاویه و مأمون و معتمد عباسـی نیز ایام شادی برای دوسـتان اهل بیتند.

شهادت حضـرت زهرا سـلام اللَّه علیها به قولی، و نیز شـهادت امام صادق علیه السّلام و امام موسی بن جعفر علیه السّلام و امام هادی علیه السّلام روزهای اشک و حزن در این ماه اند. وفات حضرت زینب سلام اللَّه علیها، حضرت ابوطالب

علیه السّلام، حضرت خدیجه سلام اللّه علیها، ابراهیم فرزند پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، و نجاشی پادشاه حبشه خبرهای حزن آور این ماه به شمار می آیند.

همچنین حمله به امام مجتبی علیه السّلام در مدائن و خروج امام حسین علیه السّلام از مدینه به سوی مکّه دو خبر مهم این ماه است.

اولین اقامه نماز در اسلام، هجرت مسلمانان به حبشه و بازگشت آنان، تغییر قبله، فتح خیبر به دست امیر المؤمنین علیه السّلام، غزوه نخله، ورود أمیر المؤمنین علیه السّلام به کوفه، اولین خطبه أمیر المؤمنین علیه السّلام در مسجد کوفه، اول خلافت شوم یزید، فرار ابوبکر و عمر در جنگ خیبر صفحات دیگری از تاریخ اسلام اند مه در ماه رجب رخ داده است.

۱ رجب

۱ - زیارت امام حسین علیه السّلام

در شب و روز اول این ماه زیارت مولانا الشهید ابی عبداللّه الحسین علیه السّلام مستحب است.

(توضیح المقاصد: ص ۱۶. فیض العلام: ص ۲۹۳)

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمودند: «کسی که امام حسین علیه السّلام را در روز اول رجب زیارت کند، خداوند متعال گناهان او را می بخشد». اگر برای کسی زیارت آن حضرت در آن روز ممکن نباشد، مشاهد مشرّفه دیگر معصومین علیهم السّلام را زیارت کند و اگر این هم برایش ممکن نبود با سلام از راه دور به طرف آن قبور شریف اظهار ارادت نماید.

(مسار الشیعه: ص ۳۴)

۲ - ولادت امام باقر علیه السّلام

حضرت امام محمّد بن علی باقر العلوم علیه السّلام در روز جمعه اول رجب سال ۵۷ ه' در مدینه متولد شدند.

(مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۹. زاد المعاد: ص ۲۰. مصباح المتهجد شیخ طوسی: ص ۷۳۷. فیض العلام: ص ۲۹۴. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴، ص ۲۲۷. اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۹۸. مسار الشیعه: ص ۳۳. قلائد النحور: ج رجب، ص ۴. بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۱۲)

ولادت آن حضرت روزهای سوم و ششم صفر و پنجم و بیست و دوم رجب هم ذکر شده است.

نام مبارک آن حضرت محمّد، کنیه ایشان ابوجعفر و القاب آن حضرت باقر العلوم، الشاکر للّه، هادی، امین و شبیه است، و لقب اخیر به خاطر شباهت آن حضرت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است.

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴، ص ۲۲۷)

پدر بزرگوارش حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السّلام و مادر آن حضرت امّ عبداللّه فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السّلام است.

(مصباح کفعمی:

ج ۲، ص ۵۹۹. زاد المعاد: ص ۲۰. مصباح المتهجد شیخ طوسی: ص ۷۳۷. فیض العلام: ص ۲۹۴. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴، ص ۲۲۷)

امام باقر علیه السّلام اولین علوی است که از پدر و مادر نسب شریفش به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و أمیر المؤمنین علیه السّلام و حضرت زهرا سلام اللَّه علیها می رسد.

امام صادق علیه السّلام در باره امّ عبداللَّه می فرمایند: «از زنهای با ایمان و پرهیزکار و نیکوکار بود».

(تواریخ النبی والال علیهم السّلام تستری: ص ۴۷)

در روایت دیگر امام صادق علیه السّلام می فرمایند: «در میان فرزندان امام حسن علیه السّلام مثل او نبود». در عظمت و شرافت این بانو همین بس که با حضرت سیّد الساجدین علی بن الحسین و باقر العلوم علیهماالسّلام در واقعه کربلا حضور داشت و همراه آن بزرگواران و زینب کبری و دیگر اهل بیت علیهم السّلام به اسارت رفت و وقایع کوفه و شام را دید.

۲ رجب

۱ - ولادت امام علی النقی علیه السّلام

در این روز بنابر قولی ولادت امام هادی علیه السّلام واقع شده است.

(قلائد النحور: ج رجب، ص ۱۸)

اقوال دیگر در ولادت آن حضرت ۱۵ ذی الحجه، ۵ رجب، ۲۷ جمادی الاخر و ۳ رجب است، که تفصیل آن در ۱۵ ذی الحجه ذکر شده است.

۳ رجب

۱ - شهادت امام هادی علیه السّلام

شهادت امام علی النقی علیه السّلام در سال ۲۵۴ ه' بنابر مشهور در سن ۴۱ سالگی بوده است.

(توضیح المقاصد: ص ۱۶. فیض العلام: ص ۲۹۷. مسار الشیعه: ص ۳۴. قلائد النحور: ج رجب، ص ۲۲. بحارالانوار: ج ۵۰، ص ۱۱۷ - ۱۹۲، ج ۹۹، ص ۵۹۶. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۹. مصباح المتهجد: ص ۷۴۱)

مرحوم کلینی شهادت آن حضرت را در ۲۶ جمادی الاخر نقل فرموده است.

(اصول کافی: ج ۲، ص ۵۵۱. کشف الغمه: ج ۲، ص ۳۷۵)

مشهور این است که آن حضرت ۶ یا ۸ سال و ۵ ماه داشت که پدر بزرگوار ایشان جواد الائمه علیه السّلام به شهادت رسیدند، و آن حضرت به منصب کبرای امامت و خلافت عظمی رسیدند، و مدت امامت آن وجود شریف ۳۳ سال بود.

(ارشاد: ج ۲، ص ۲۹۷)

ایام حیات امام هادی علیه السّلام مصادف بود با خلافت بناحق مأمون، معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتز لعنته اللّه علیهم، و آخرالامر معتز آن حضرت را با زهر شهید کرد.

مدت عمر مبارک آن حضرت ۴۱ سال و چند ماه بود.

(ارشاد: ج ۲، ص ۲۹۷)

۱۳ سال در مدینه اقامت فرمودند و بقیه ایام امامت خویش را به اجبار متوکل در سامرا بودند. حاکم مدینه به متوکل نوشت که اگر تو را به مکه و مدینه حاجتی است

علی بن محمّد علیه السّلام را از این دیار بیرون ببر که همه را مطیع خود ساخته است. در مدینه اسباب اذیت و اضرار به آن حضرت را به دستور متوکل زیاد کردند، تا زمانی که آن حضرت را به سامرا بردند و جسارتها کردند، تا اینکه معتز آن حضرت را شهید کرد.

امام عسکری علیه السّلام غسل و کفن و نماز بر آن حضرت را انجام داد، و بعداً در ظاهر این امرات توسّط دیگران انجام شد و ایشان را در منزل خود در مکان فعلی حرم مطهر دفن نمودند.

۱۰ رجب

۱ – ولادت امام جواد علیه السّلام

حضرت جواد الائمه علیه السّلام بنابر مشهور در دهم ماه رجب سال ۱۹۵ ه' به دنیا آمده اند.

(اعلام الوری: ج ۲، ص ۹۱. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴، ص ۳۷۹. زاد المعاد: ص ۲۰. فیض العلام: ص ۲۹۹ . مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۹. مصباح المتهجد: ص ۷۴۱. بحار الانوار: ج ۵۰، ص ۷ – ۱۴)

اقوال دیگر در ولادت آن حضرت چنین است: ۱۷ ماه رمضان، ۱۵ ماه رمضان.

(تقویم المحسنین: ص ۱۱) ،

آخر ذی القعده. به قولی هم در ۱۳ رجب ولادت آن حضرت واقع شده است.

(زاد المعاد: ص ۲۱. مصباح المتهجد: ص ۷۵۴)

پدر بزرگوار آن حضرت امام رضا علیه السّلام، و مادر آن حضرت جناب سبیکه یا درّه است که حضرت رضا علیه السّلام نام ایشان را «خیزران» نهادند.

(اعلام الوری: ج ۲، ص ۹۱. بحار الانوار: ج ۵۰، ص ۷)

نام آن حضرت محمّد، و کنیه ایشان ابوجعفر و مشهورترین القاب آن حضرت تقی و جواد است. حضرت رضا علیه السّلام آن حضرت را با کنیه یاد

می کردنـد، و می فرمودنـد: «ابوجعفر به من نامه نهوشـته است»، و نامه هائی که از آن حضـرت می رسـید در نهایت جلالت و زیبائی بود، و هنگامی که امام علیه السّـلام می خواسـتند نامه برای امام جواد علیه السّـلام بنویسـیند آن حضـرت را به بزرگی و احترام مورد خطاب قرار می دادند.

(عیون اخبار الرضا علیه السّلام: ج ۲، ص ۲۴۰)

یـک روز در ایـام کودکی حضـرت جواد علیه السّـلام آن حضـرت را نزد پـدر بزرگوارش امام رضا علیه السّـلام آوردنـد. آن حضرت فرمودند: «این مولودی است که برای شیعه مبارکتر از او بدنیا نیامده است.

(انوار البهیّه: ص ۱۲۵. کافی: ج ۱، ص ۳۲۱. ارشاد: ج ۲، ص ۲۷۹)

چرا که چهل سال و چند ماه از سن مبارک امام رضا علیه السّـلام گذشـته بود و آن حضرت هنوز اولادی نداشتند، و بعضی از شیعیان در امر امامت نگران بودند، هنگامی که خداوند جواد الائمه علیه السّـلام را به مولایمان حضـرت رضا علیه السّـلام داد، نگرانی و شک و تردید مردم برطرف شد.

آن حضـرت شـش فرزنـد داشت: ابوالحسن حضـرت هادی علیه السّـلام، ابوطالب جناب زید، ابوجعفر جناب موسـی بن مبرقع، حکیمه خاتون، خدیجه خاتون، امّ کلثوم.

(تاریخ سامراء: ج ۳، ص ۳۰۲)

۲ – ولادت حضرت علی اصغر علیه السّلام

ولادت با سعادت حضرت باب الحوائج علی اصغر علیه السّلام در این روز واقع شده است.

(تقویم الائمه علیهم السّلام: ص ۷۳ – ۷۸. سحاب رحمت: ص ۵۳۵)

با در نظر گرفتن اینکه آن حضـرت در شش ماهگی در روز عاشورا در کربلا به شهادت رسید، ولادت حضرت مطابق این روز می شود. بعضی هم ولادت آن حضرت را در روز ۸ یا ۹ ثبت کرده اند.

نام شریف آن حضرت

عبداللّٰه مشهور به علی اصغر است. لقب شریفش باب الحوائج، رضیع، مذبوح من الاذن الی الاذن است. پدر بزرگوارش امام حسین علیه السّلام، و مادر والامقامش حضرت رباب دختر امرء القیس کلبی است. قاتل آن حضرت، حرمله بن کاهل اسدی ملعون است که قلب امام حسین علیه السّلام و اهل بیت و شیعیان، بلکه هر شنونده این مصیبت را می سوزاند.

۱۲ رجب

۱ – مرگ معاویه

مرگ معاویه

در این روز در سال ۶۰ ه' معاویه ابی سفیان لعنه اللّٰه علیه در سن ۷۸ سالگی در شام به درکات جهنّم شتافت. روز شادی اهل ایمان و حزن و اندوه اهل کفر و طغیان است. و روزه این روز به جهت شکر الهی بر هلاکت معاویه مستحب است.

(مسار الشیعه: ص ۳۴. فیض العلام: ص ۳۱۶)

نسب معاویه

کلبی نسّابه و ابن روزبهان که از ثقات نزد علمای اهل سنّت هستند، نقل کرده اند که معاویه فرزند چهار نفر بوده: عماره، مسافر، ابوسفیان و مردی که اسم او را نمی برند. راغب اصفهانی در محاضرات و ابن ابی الحدید از ربیع الابرار زمخشری نقل می کنند که معاویه را به چهار کس نسبت می دادند: مسافر بن ابی عمرو، عماره بن ولید بن مغیره، عباس و صباح که مغنی عماره بن ولید بود. مادر معاویه هند با صباح که جوان خوش روئی بود و کارگر ابوسفیان بود الفتی تمام داشت ! اما به ظاهر او را معاویه بن ابی سفیان بن حرب می گویند.

(تتمه المنتهی: ص ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۲. منتخب التواریخ: ص ۴۴۸ – ۴۴۹. وقایع الایام: ج رجب، ص ۱۷۴)

ابوسفیان مردی زشت و کوتاه قد بود، و یک چشم او در طائف و چشم دیگرش در یرموک کور شده بود.

(اسد الغابه: ج ۳، ص ۱۳)

باطنش کورتر از چشمش بود و نهایت عداوت و دشمنی با پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله را داشت. ابوسفیان در هر جنگ و فتنه ای که بر علیه پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله به وجود می آمد دخالت داشت و در سال فتح مکه از ترس اسلام آورد و با نفاق زندگی کرد

تا در سن ۸۲ سالگی در سال ۳۰ ه' به درک رفت.

مخفی نماند که حمامه یکی از جدات معاویه است که در بازار المجاز صاحب پرچم و مشهور بود ! و از این جا نسب ابوسفیان هم معلوم می شود. مادر معاویه هند است که از ذوات الاعلام است و میل فراوانی به غلامان سیاه داشت و از توضیح حال پدر معاویه وضع مادر او و هند روشن می شود.

(آخر ماه ذی الحجه روز مرگ هند است که احوال او در آنجا ذکر شده است)

محدث قمی رحمه اللّه می فرماید: چون پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در فتح مکه ریختن خون معاویه را مباح شمردند، به اصرار و شفاعت عباس، پنج ماه قبل از شهادت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اسلام آورد.

(تتمه المنتهی: ص ۴۷. احقاق الحق: ص ۲۶۵. التعجب: ص ۱۰۶. نهج الحق و کشف الصدق: ص ۳۱۰)

حکومت معاویه در شام

یزید بن ابی سفیان از طرف ابوبکر با لشکر مسلمین به طرف شام رفت، معاویه هم همراه آنها بود یزید در شام مرد و ابابکر ولایت شامات را به معاویه واگذار کرد و به این حال بود تا زمان خلافت أمیر المؤمنین علیه السّلام که طغیان معاویه علیه آن حضرت شروع شد. پس اساس ظلمهای معاویه را هم ابوبکر بنا نهاد.

معاویه در سال ۴۵ ه' برای پسرش یزید بیعت گرفت. او اول کسی بود که دشنام بر أمیر المؤمنین علیه السّلام را ترویج کرد و در آخر خطبه نماز جمعه لعن و جسارت بر أمیر المؤمنین علیه السّلام می کرد. او دستور داد در تمام شهرها این لعن انجام شود و تا زمان عمر بن عبد

العزیز ادامه داشت تا اینکه او لعن بر آن حضرت را منع کرد.

(بحار الانوار: ج ۳۳، ص ۲۱۴)

دشمنی معاویه با امیر المؤمنین علیه السّلام

معاویه به صحابه و تابعین دستور داد تا حدیث در مذمت أمیر المؤمنین علیه السّلام جعل کنند، و عده زیادی از محبین و ارادتمندان آن حضرت را شهید کرد مانند جناب مالک اشتر نخعی که در قلزم مصر به سم شهید شد.

(مراقد المعارف: ج ۲، ص ۲۲۳)

امام مجتبی علیه السّلام را به دست جعده عیال آن حضرت مسموماً شهید کرد.

معاویه مردی خوش گذران و پرخور بود، به حدی که از کثرت خوردن می گفت: «خسته شدم ولی سیر نشدم»، و این به خاطر نفرین حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله در باره او بود. او در نفاق و عوام فریبی تجربه به سزائی داشت. محدث قمی رحمه اللَّه نقل می کند که دویست خبر از طریق معتمده اهل سنّت در مذمت معاویه نقل شده است.

ماجرای مرگ معاویه

آخر الامر معاویه در مسیر مکه به شام بیمار شد، به حدی که می لرزید و دهان او بسته نمی شد، تا وارد شام شد و در آنجا جان به مالک دوزخ داد و رهین اعمال خویش گردید. هنگام مرگ سن او را ۷۵ یا ۸۲ یا ۹۲ سال نقل کرده اند.

جنایات او زیاده از آن است که در این مختصر بگنجد ولی در هنگام مرگ به یکی از خواص خود گفت: چند گناه بزرگ کرده ام: حق علی بن ابی طالب را غصب کردم، حسن بن علی را با فریب دادن جعده به شهادت رساندم، و یزید را به جانشینی خود انتخاب کردم، و حجر بن عدی و اصحاب او را به قتل رساندم.

(منتخب التواریخ: ص ۴۴۹. وقایع الایام: ج رجب، ص ۱۷۳)

در مرگ معاویه بعضی فقط ماه را

ذکر کرده اند (الدرجات ال رفیعه: ص ۴۲۳. تاریخ الخلفاء: ص ۱۹۸) و بعضی ۴ رجب (تاریخ بغداد: ج ۱، ص ۲۰۰) و برخی ۲۲ رجب ذکر نموده اند. (زاد المعاد: ص ۳۵. تقویم المحسنین: ص ۱۸. فیض العلام: ص ۳۱۶) ۱۲ رجب ، ۱۴ رجب، ۱۵ رجب هم نقل شده است که این ۳ قول به یکدیگر نزدیک ترند.

(زاد المعاد: ص ۳۵. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۸. فیض العلام: ص ۳۱۶. تتمه المنتهی: ص ۴۷، ۴۸، ۵۱۵۰ ، ۵۲. منتخب التواریخ: ص ۴۴۸ – ۴۴۹. وقایع الایام: ج رجب، ص ۱۷۴)

۲ – ورود امیر المؤمنین علیه السّلام به کوفه

در این روز در سال ۳۶ ه' أمیر المؤمنین علیه السّلام بعد از واقعه جمل وارد کوفه شدند و آن شهر را به عنوان مقر حکومت انتخاب نمودند، و اولین خطبه را در شهر کوفه در این روز ایراد فرمودند.

(وقایع الایام: ج ۱، ص ۱۱۸ – ۱۷۸. قلائد النحور: ج رجب، ص ۱۰۴. بحار الانوار: ج ۳۲، ص ۳۵۲)

۱۳ رجب

۱ – ولادت امیر المؤمنین علیه السّلام

ولادت امیر المؤمنین علیه السّلام

(ارشاد مفید: ج ۱، ص ۵. اعلام الوری: ج ۱، ص ۳۰۶. تهذیب شیخ طوسی: ج ۶، ص ۱۹. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۹. بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۳۸۳. مستدرک حاکم: ج ۳، ص ۱۸۰. مناقب خوارزمی: ص ۱۲ – ۱۳. اسد الغابه: ج ۵، ص ۵۱۷. مصباح المتهجد: ص ۷۴۱ – ۷۵۴. کشف الغمه: ج ۱، ص ۵۹. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۳۵۳. زاد المعاد: ص ۲۱)

اولین امام مؤمنین و خلیفه اللّه بلافصل بعد از رسول اللّه خاتم النبیین صلّی اللّه علیه و آله، برادر، پسر عمو، وزیر و داماد او سیّد الوصیین أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام در روز جمعه ۱۳ رجب در بیت اللّه الحرام، داخل کعبه معظمه به دنیا آمد، که قبل از او و بعد از او مولودی در آنجا بدنیا نیامده و نخواهد آمد.

(حاکم در مستدرک می گوید: اخبار متواتر است در اینکه فاطمه بنت اسد سلام اللّه علیها حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام را در داخل کعبه به دنیا آورده است: ج ۳، ص ۴۸۳)

احمد بن عبدالرحیم دهلوی مشهور به شاه ولی اللّه – پدر عبدالعزیز دهلوی که کتاب هاتحفه الاثنی عشریه را نوشته است –

در کتاب «ازاله الخلفاء» می گوید: اخبار متواتر است در اینکه فاطمه بنت اسد سلام اللّٰه علیها امیر المؤمنین علیه السّلام را در داخل کعبه در روز جمعه ۱۳ رجب ۳۰ سال بعد از عام الفیل به دنیا آورده است، و کسی قبل از آن حضرت و بعد از آن حضرت در آن مکان به دنیا نیامده است. الغدیر: ج ۶، ص ۲۲. زاد المعاد: ص ۲۱.

کلمات بزرگان شیعه در این باب زیادتر از آن است که در این مختصر ذکر شود. به جلد ۶ الغدیر تحت عنوان «ولاده امیر المؤمنین علیه السّلام فی الکعبه» مراجعه شود.

مدارکی از کتب اهل خلاف که دلالت دارد ولادت امیر المؤمنین علیه السّلام در داخل کعبه بوده است: کتاب الحسین علیه السّلام: ج ۱، ص ۱۶. مروج الذهب: ج ۲، ص ۲. تذکره خواص الامه: ص ۷. الفصول المهمه: ص ۱۴. السیره النبویه: ج ۱، ص ۱۵۰. مطالب السؤل: ص ۱۱. محاضره الاوائل: ص ۱۲۰. نزهه المجالس: ج ۲ص ۲۰۴. نور الابصار: ص ۷۶. کفایه المطالب: ص ۳۷)

اسم شریفش علی علیه السّلام است. صاحب کتاب الانوار می گوید: علی بن ابی طالب علیه السّلام در کتاب خدا ۳۰۰ اسم دارد.

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۳۱۹)

مشهورترین القاب آن حضرت أمیر المؤمنین است و ابن شهر آشوب بیش از ۸۵۰ لقب برای آن حضرت ذکر نموده است.

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۳۲۱)

القاب امیر المؤمنین علیه السّلام

مشهورترین کنیه های آن حضرت ابوالحسن علیه السّلام است. اضافه بر اسامی و القابی که آن حضرت در کتابهای مختلف آسمانی به زبانهای مختلف دارند. ... چه اینکه آن حضرت نزد اهل آسمان معروف

به شمساطیل است. در زمین جمحائیل، در لوح قنسوم، در قلم منصوم، در عرش معین، نزد رضوان امین است، نزد حور العین اصب است، در صحف ابراهیم علیه السّلام حزبیل است، در عبرانیه بلقیاطیس، در سریانیه شروحیل، در تورات ایلیا، در زبور اریا، در صحف حجر عین، در قرآن علی است.

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۳۱۹)

والدین امیر المؤمنین علیه السّلام

پدر والامقام آن حضرت، سیّد بطحاء حضرت ابوطالب علیه السّلام

(مختصری از احوال حضرت ابوطالب علیه السّلام در ۲۶ رجب ذکر می شود)

و مادر آن حضرت فاطمه بنت اسد هاشم بن عبد مناف، بانوی حرم حضرت ابوطالب علیه السّلام است که انوار امامت و ولایت اولاً از آن خزانه عصمت و حیاء و عفت به ظهور آمده و اولین هاشمیه ای است که چنین اختر فروزنده ای آورد.

آن حضرت نه تنها مادر أمیر المؤمنین علیه السّلام بود، بلکه بعد از وفات عبدالمطلب علیه السّلام که شش یا هشت سال از سن مبارک پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله گذشته بود و آن حضرت به ابوطالب علیه السّلام سپرده شده بود فاطمه بنت اسد سلام اللَّه علیها در حق پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله مادری می کرد و همیشه او را بر فرزندان خود مقدم می داشت و همه روزه از آن حضرت علامات نبوت را مشاهده می نمود و پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله آن حضرت را مادر خطاب می کرد.

(منتخب التواریخ: ص ۱۱۳)

همچنین بعد از رحلت حضرت خدیجه کبری سلام اللَّه علیها، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فاطمه زهرا سلام اللَّه علیها را به فاطمه بنت اسد سلام اللَّه علیها سپردند. ایشان برای آن حضرت مادری می کرد و در

داMان عزت خود آن مستوره دو جهان را با جان و دل سرپرستی می کرد تا زمانی که از دنیا رفت.

(تلخیص از ریاحین الشریعه: ج ۳، ص ۳، ۴، ۵، ۶)

آن حضرت در سال چهارم هجری در مدینه طیبه از دنیا رفت، و در بقیع مدفون شد. هنگامی که أمیر المؤمنین علیه السّلام خبر فوت والـده اش را به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دادنـد آن حضـرت فرمودند: «او مادر من بود». بعد عمامه و لباسـش را داد که فـاطمه سـلام اللَّه علیها را به آنها کفن کننـد و خود حضـرت بر جنازه نماز خوانـد و چهل تکبیر بر جنازه گفت و فرمود: «چون چهـل صف از ملائکه به جنازه اش نماز خواندنـد چهل تکبیر گفتم». بعـد در قبر خوابیـد و هنگام دفن او را تلقین فرمود و در باره او دعا کرد.

(منتخب التواریخ: ص ۱۱۳. اعلام الوری: ج ۱، ص ۳۰۶)

نور امیر المؤمنین علیه السّلام در اصلاب پدران

حدیث ولادت أمیر المؤمنین علیه السّلام هم دلالتی بر صلابت ایمان فاطمه بنت اسد سلام اللَّه علیها مادر آن حضرت دارد.

(ریاحین الشریعه: ج ۳، ص ۶ – ۷)

نوری که از عرش پروردگار آمده بود، در انبیاء و اوصـیاء یکی بعد از دیگری منتقل شده تا به عبدالمطلب علیه السّلام رسید و بعـد آن نور دو قسم شد. نوری در پیشانی مبارک عبداللَّه علیه السّـلام پدر بزرگوار پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله که آن نور بعداً به پیشـانی آمنه سـلام اللَّه علیهـا و سپس در صورت مبـارک خاتم الانبیاء صـلّی اللَّه علیه و آله منتقل شـد. نصف دیگر نور در پیشانی مبارک ابوطالب علیه السّلام قرار گرفت.

خداوند به ابوطالب علیه السّلام چند فرزند

عطا فرمود: عقیل، طالب، جعفر، فاخته یا امّ هانی، جمانه و علی أمیر المؤمنین علیه السّلام . هنگامی که خداوند علی علیه السّلام را به ابوطالب و فاطمه بنت اسد سلام اللَّه علیها داد، آن نور در صورت فاطمه بنت اسد سلام اللَّه علیها درخشندگی می کرد.

محل ولادت امیر المؤمنین علیه السّلام

مکان ولادت أمیر المؤمنین علیه السّلام اشرف بقاع یعنی حرم است. اشرف اماکن حرم مسجد است، و اشرف بقاع مسجد کوفه است . مولودی جز آن حضرت در آن مکان بدنیا نیامده است، آن هم در سیّد ایام روز جمعه، در ماه حرام و در بیت الحرام !!

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۲، ص ۲۰۰)

أمیر المؤمنین علیه السّلام سه روز چشم مبارک را باز نکرد، تا او را خدمت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آوردند. آنجا بود که چشم باز کرد. آن حضرت فرمود: «او مرا مخصوص به نظر خود قرار داد و من او را مخصوص به علم خویش قرار دادم».

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۲، ص ۲۰۴ - ۲۰۵)

سپس آن حضرت را در آغوش کشید و به منزل ابوطالب علیه السّلام آورد.

(کشف الغمّه: ج ۱، ص ۵۹)

پیشگوئی از ولادت امیر المؤمنین علیه السّلام

جابر بن عبداللَّه می گوید: راهبی بود به نام «مثرم بن رعیب» که ۱۹۰ سال عبادت کرده بود، ولی حاجتی از خدا نخواسته بود. روزی از خداوند خواست یکی از اولیائش را به او بنمایاند. خداوند متعال جناب ابوطالب علیه السّلام را نزد او فرستاد و بعد از آن که راهب دانست این اقا چه کسی است، به آن حضرت بشارت داد که ای ابوطالب، خداوند به تو پسری عنایت می فرماید که او ولی خداست و اسم شریف او علی است. هنگامی که او را درک کردی سلام مرا به او برسان و به او بگو که مثرم راهب، اقرار می کند به وحدانیت خدا و به ولایت تو یا أمیر المؤمنین علیه السّلام شهادت می دهد.

هنگام رفتن جناب ابوطالب علیه السّلام خرما و انگور و انار بهشتی

میـل فرمودنـد و به منزل فاطمه آمدنـد. فاطمه بنت اسـد سـلام اللَّه علیها بانوی حرم جناب ابوطالب علیه السّـلام هم خرمائی که پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله به آن حضـرت داده بودنـد میل فرمود، و به ابوطالب علیه السّـلام هم دادنـد و آن حضـرت هم میل فرمود. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرموده بودند: این خرما را کسی می خورد که مقر به توحید و نبوت من باشد.

بعد از آنکه پدر و مادر آن حضـرت، میوه های بهشتی را میل فرمودند وجود حضـرت مولی الموحدین علی بن ابی طالب علیه السّلام به وجود آمد. هنگامی که فاطمه بنت اسد سلام اللَّه علیها حامل آن وجود شریف شد، به زیبائی و نورانیتش افزوده شد.

انعقاد نطفه امیر المؤمنین علیه السّلام

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۲، ص ۱۹۶ - ۱۹۷. روضه الواعظین: ج ۱، ص ۷۹. بحار الانوار: ج ۳۵، ص ۱۱)

هنگامی که وجود شـریف آن حضرت در بطن فاطمه بنت اسد سلام اللَّه علیها قرار گرفت در مکه زلزله شد، و قریش بتها را به کوه ابوقبیس آوردنـد، ولی زلزله بیشتر شـد و بتها به رو افتادنـد. آنان به ابوطالب علیه السّـلام پناه بردنـد، و آن حضـرت بالای کوه آمـد و فرمود : «مردم در این شب اتفاق مهمی افتاده است. خداونـد خلقی را آفریـده که اگر از او اطاعت نکنید و اقرار به ولاـیت او ننمائیـد و شـهادت به امـامت او ندهیـد این زلزله سـاکن نمی شود. پس به اطـاعت و ولایت و امامت او اقرار کنیـد». سپس در حالی که اشک می ریخت دسـتان مبارک را بلند نمود و فرمود: «پروردگار و آقای من، تو را می خوانم به محمدیت پسندیده

و علویت بلند مرتبه و به فاطمیت درخشنده و نورانی که بر سرزمین تهامه به رحمت و مهربانی خویش لطف بفرمائی». دیگران آمین گفتند. دعا که تمام شد زلزله پایان یافت. عربها در زمان جاهلیت تا گرفتار می شدند این دعا را می خواندند و گرفتاری برطرف می شد.

عفر بن ابی طالب علیه السّلام صدای آن حضرت را از داخل شکم مادر شنید و بیهوش شد. همچنین فاطمه بنت اسد علها السّلام به قصد طواف گرد خانه خدا می رفت، ولی ناگهان آن حضرت از داخل شکم دوپای خود را به شدت فشار می داد و نمی گذاشت مادرش به محلی که بتها نصب شده اند نزدیک شود، و حال آنکه مادرش برای عبادت خانه خدا را طواف می کرد. زمانی دیگر، بتها در مقابل آن فرزند به دنیا نیامده به صورت به زمین می افتادند. شیر درنده طائف در برابر ابوطالب علیه السّلام تعظیم کرد. هنگامی که آن حضرت علت را جویا شد شیر گفت: شما پدر اسد اللّه و کمک محمد پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله و مربی شیر خدا هستی.

مادر امیر المؤمنین علیه السّلام در کعبه

شب جمعه سیزدهم رجب بانوی بزرگوار ابوطالب علیه السّلام احساس درد کرد، ولی با قرائت نامی مخصوص آرامش پیدا کرد. هنگامی که جناب ابوطالب علیه السّلام خواست زنانی از قریش را برای کمک فاطمه بنت اسد سلام اللّه علیها بیاورد، از گوشه خانه ندائی رسید: «ای ابوطالب، صبر کن چرا که دست نجس نباید ولی خدا را لمس کند».

صبح هنگام فاطمه بنت اسد سلام اللّه علیها ندائی شنید: «ای فاطمه به خانه ما بیا». ابوطالب علیه السّلام و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آن حضرت

را به مسـجد الحرام آوردنـد. عباس بن عبـدالمطلب که به همراه جماعتی در مسـجد نشسـته بودنـد، دیدند که فاطمه سـلام اللّه علیها وارد مسـجد الحرام شد و در مقابل کعبه ایسـتاد و نگاهی به سوی آسمان نمود و چنین فرمود: «پروردگارا، من به تو و به پیامبران و کتابهائی که از جانب تو آمده اند ایمان دارم. من کلام جدم ابراهیم خلیل را تصدیق می کنم و او بوده که این خانه را بنا کرده است. تو را قسم می دهم و از تو می خواهم به حق کسی که این خانه را بنا کرد، و به حق فرزندی که در شکم من است و بـا من سـخن می گویـد و بـا گفتـارش با من انس می گیرد، و من یقین دارم که یکی از آیات و نشانه های توست، که این ولادت را بر من آسان فرمائی».

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۲، ص ۱۹۸ – ۱۹۹. امالی شیخ طوسی: ص ۷۰۶. بحار الانوار: ج ۳۵، ص ۸ – ۳۶. آفتاب کعبه: ص ۴۵)

ناگهان حاضـرین در مسـجد الحرام دیدند که دیوار پشت آن سـمتی که در کعبه است شـکافته شد و فاطمه بنت اسد سلام اللّه علیها داخل شد. هر چه کردند قفل در را باز کنند ممکن نشد، و دانستند که حکمت خداوند در کار است.

(اعلام الوری: ج ۱، ص ۳۰۶. ارشاد: ج ۱، ص ۵)

فاطمه بنت اسد سـلام اللّه علیها می فرماید: هنگامی که داخل کعبه شدم دیدم حوا، ساره، آسـیه، مادر موسی بن عمران و مریم مادر عیسی آمدند. آنان به من سلام کردند: «السّلام علیکِ یا ولیه اللّه» و در مقابلم نشستند.

آنچه در ولادت خاتم الانبیاء

صلّی اللَّه علیه و آله انجام دادنـد در ولادت علی بن ابی طالب علیه السّـلام نیز انجام دادند، چه اینکه فاطمه بنت اسد سـلام اللَّه علیها در هنگام ولادت پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله حضور داشت و به ابوطالب علیه السّـلام ماجرا را خبر داد. حضـرت ابوطالب علیه السّـلام قبلاًـ به او فرموده بود: «۳۰ سـال صبر کن تا خـدا مولودی به تو عنایت کنـد مثل خاتم الانبیاء صـلّی اللَّه علیه و آله مگر در نبوّت که وصی و وزیر او خواهد شد».

(بحار الانوار: ج ۳۵، ص ۶. روضه الواعظین: ج ۱، ص ۸۱)

روز ولادت امیر المؤمنین علیه السّلام

روز جمعه علی بن ابی طالب علیه السّـلام مانند خورشید بر روی سنگ سرخ در گوشه راست کعبه طلوع فرمود. همین که قدم بر زمین نهاد، به سـجده افتاد و دسـتها را به سوی آسـمان بلنـد نمود و فرمود: «اشـهد ان لا اله الا اللَّه، و أن محمداً رسول اللَّه و اشـهد ان علیاً ولی محمـد رسـول اللَّه، بمحمـد یختم اللَّه النبـوه و بی یختم الوصـیه و انـا أمیر المـؤمنین». «شـهادت می دهم که خـدائی جز اللَّه نیست و محمّـد صـلّی اللَّه علیه و آله پیـامبر خداونـد است و علی وصـی محمّـد رسول اللَّه صـلّی اللَّه علیه و آله است. به محمّد نبوّت ختم می شود و به من وصایت کامل و تمام می شود و منم أمیرالمؤمنین علیه السّلام».

(مناقب: ج ۲، ص ۱۹۸)

سپس فرمود: «جاء الحق و زهق الباطل» «حق آمد و باطل رفت».

در این هنگـام که وجود سـراپا جودش پای بر این عرصه خاکی نهاده بود، بتهائی که در کعبه بود به صورت به زمین افتادنـد و آسمانها

نورانی شد. شیطان فریاد برآورد: «وای بر بتها و بت پرستان از این فرزند» !

سخنان امیر المؤمنین علیه السّلام پس از ولادت

آنگاه سلام بر زنان بهشتی نمود و حال آنان را پرسید. بانوان بهشتی او را در آغوش گرفتند و حضرت با آنان تکلّم فرمودند. هنگامی که حضرت حوا سلام اللَّه علیها او را در آغوش گرفت، آن حضرت فرمود: «سلام بر تو ای مادر، حوا» ! حوا سلام اللَّه علیها پاسخ داد: سلام بر تو پسرم ! علی بن ابی طالب علیه السّلام از حال حضرت آدم پرسید. حوا سلام اللَّه علیها پاسخ داد: غرق در نعمتهای خداوند است و در جوار پروردگار متنعم است. در این هنگام که آن حضرت داخل کعبه بود ابوطالب علیه السّلام در کوچه و بازار صدا می زد: بشارت باد شما را که ولی خدا ظاهر شده است، همان کسی که وصایت به او تمام و کامل می شود.

(روضه الواعظین: ج ۱، ص ۷۹. مناقب: ج ۲، ص ۱۹۸. بحار الانوار: ج ۳۵، ص ۱۳)

بعد از رفتن زنان بهشتی، پیامبران الهی حضرت آدم، حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت موسی علیهم السّلام آمدند . أمیر المؤمنین علیه السّلام با دیدن آنان حرکتی نمود و تبسّم فرمود و آن بزرگواران بر حضرتش سلام کردند: «سلام بر تو ای ولی خدا و خلیفه پیامبر خدا».

حضرت در جواب فرمود: «علیکم السّلام و رحمه اللَّه و برکاته». و جداگانه بر هر یک سلام نمودند. آن بزرگواران یکی بعد از دیگری او را در آغوش گرفتند و بوسیدند و زبان به مدح او گشودند و رفتند. سپس ملائکه آمدند و او را به آسمانها بردند، و باز آوردند

و بردند و هر بار کلماتی مخصوص در فضائل و مناقب حضرت می فرمودند.

(علی علیه السّلام ولید الکعبه: ص ۳۲)

فاطمه بنت اسد سلام اللَّه علیها می فرماید: بار دوم در حالتی آن حضرت را آوردند که او را در حریر سفید بهشتی پیچیده بودند و به من گفتند: «او را از چشم بینندگان حفظ کن که ولی رب العالمین است. بدانکه وارد بهشت نمی شود مگر کسی که ولایت او را بپذیرد و امامت و ولایت او را تصدیق کند. خوشا به حال آن که تابع اوست و وای بر کسی که از او رویگردان شود. مثَل او چون کشتی نوح است. هر که به آن پیوست نجات می یابد و هر که از آن باز ماند غرق می شود و سقوط می کند». سپس در گوش او مطلبی گفتند که من نفهمیدم. بعد او را بوسیدند و برخاستند و بیرون رفتند و من ندانستم از کجا خارج شدند.

(علی علیه السّلام ولید الکعبه: ص ۳۲)

سه روز در کعبه

فاطمه بنت اسد سلام اللَّه علیها بعد از سه روز که مهمان الهی بود فرزند مبارک و محترم خود را در آغوش گرفته آماده خروج از کعبه شد که هاتفی غیبی چنین ندا داد: «ای فاطمه، نام این مولود را علی بگذار، چرا که من خدای علی اعلی هستم. من نام او را از نام خود گرفته ام، و او را ادب آموخته ام و امر خود را به او سپرده ام، و او را بر غوامض علم خود آگاهی داده ام. او در خانه من بدنیا آمده است. او اول کسی است که بر فراز خانه من اذان می گوید، و بتها را می شکند، و آنها را از

بالای کعبه به صورت می انـدازد. خوشا بحال کسـی که او را دوست می دارد و از او اطاعت می کنـد و او را یاری می نمایـد. وای بر کسی که بغض او را دارد و از او سرپیچی می کند و او را خوار می نماید و حق او را انکار می نماید».

(بحار الانوار: ج ۳۵، ص ۹ – ۳۷)

در این سه روز در هر محفلی سـخن از ولاـدت این مولود مبـارک و اسـتثنائی بود، بخصوص باز نشـدن قفل در کعبه، شـکافته شدن دیوار کعبه در روز و دیدن آن توسّط کفار، این مطلب را به صورت یک مسأله عمومی در آورده بود.

طلوع نور علی علیه السّلام در آغوش پیامبر صلّی اللّه علیه و آله:

صبح روز چهارم در مقابل دیدگان به انتظار نشسـته، ناگهان دیوار کعبه از مکان قبلی شکاف برداشت به حدی که فاطمه بنت اسـد علیه السّـلام با فرزند عزیزش از آنجا خارج شدند. مردم همه نگاه می کردند و قبل از سؤال کسـی،فاطمه بنت اسد سـلام اللّه علیها از بعضـی وقایع داخل خانه خبر داد و از عظمت آن مولود و غذاهای بهشتی و اینکه نام این حضرت به ندای آسمانی علی علیه السّلام است.

ابوطالب علیه السّـلام و پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله پیش آمدنـد، و فاطمه بنت اسد سـلام اللّه علیها با مولود پیش آمد. حضـرت مولی الموالی علی علیه السّـلام فرمودنـد: «السّـلام علیـک یـا اَبَه و رحمه اللّه و برکـاته». ابوطـالب علیه السّـلام فرمود: «و علیک السّلام یا بُنَیّ و رحمه اللّه و برکاته»، و آن حضرت را در آغوش گرفت.

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۲، ص ۱۹۸)

أمیر المؤمنین علیه السّلام

چشـمان مبـارك به صورت پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله باز کرد و تبسّم فرمود و خود را حرکتی داد و فرمود: «السّ‌ِلام علیك و رحمه اللَّه و برکاته، مرا در آغوش بگیر».

پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله پاسـخ سـلامش را داد و آن حضـرت را در آغوش گرفت، و بوسـید و دست در دست او گـذاشت. آنگـاه أمیر المؤمنین علیه السّ‌ِلام دست راست بر گوش نهـاد و اذان و اقامه فرمود و به یگانگی خداونـد عزّوجل و نبوّت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله شهادت داد.

(بحار الانوار: ج ۳۵، ص ۲۲. مناقب: ج ۲، ص ۱۹۸)

سپس از پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله برای قرائت کتب آسـمانی اجازه خواست. بعـد از آنکه پیامبر صـلای اللَّه علیه و آلهٔ جازه فرمود، سینه را صاف کرد و آنچه در صـحف حضـرت آدم و نوح و ابراهیم و موسـی و عیسی علیهم السّلام بود قرائت فرمود. سپس شـروع به قرائت قرآن نمود که هنوز نازل نشـده بود. آن حضـرت سوره مبارکه مؤمنون را آغاز کرد: «قد افلح المؤمنون. ...». سپس در حالتی که آن حضرت در آغوش رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله بود به خانه ابوطالب علیه السّلام باز گشتند.

(بحار الانوار: ج ۳۵، ص ۱۸. مناقب: ج ۲، ص ۱۷۲. کشف الغمّه: ج ۱، ص ۵۹)

فاطمه بنت اسد سـلام اللَّه علیها می فرماید: هنگامی که از کعبه خارج شدم و فرزند را نزد پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله گذاشتم، آن حضرت با زبان مبارک دهان علی علیه السّلام را باز کرد و او را با آب دهان مبارک تحنیک کرد و اذان در گوش

راست و اقامه در گوش چپ آن حضرت گفت و فرمود: «این مولودی است که بر فطرت بدنیا آمده است».

(مناقب: ج ۲، ص ۱۹۹)

در روز سوم ولادت حضرت یا روز سوم خروج از کعبه و در بعضی اقوال دهم ذی الحجه، حضرت ابوطالب علیه السّلام ولیمه مفصّلی داد و فرمود: «بیائید برای ولیمه علی بن ابی طالب و قبلاً هفت بار کعبه را طواف کنید و بعد بر فرزندم علی علیه السّلام سلام کنید».

(مناقب: ج ۲، ص ۱۹۹)

کودکی علی علیه السّلام با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله

أمیر المؤمنین علیه السّلام در باره دوران کودکی خود و همراه بودن با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله چنین می فرمایند: به هنگام کودکی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله مرا به دامان می گرفت، به سینه خود می چسباند. غذا را می جوید و به دهانم می گذارد و از بوی خوش خویش به مشام جانم می بویانید. او در گفتارم دروغ و در کردارم اشتباه و نادانی نیافت. خداوند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را از هنگام شیر خوارگی با بزرگترین فرشتگان همراه کرد، تا شبانه روز او را در راه بزرگواریها و نیکیهای جهان رهنمون باشد. من نیز از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پیروی می کردم، چنانکه کودک شیرخواری از مادر فرمان می برد و از کردارهای او پیروی می کند. هر سال به کوه حرا می رفت، و در این هنگام هیچ کس جز من او را نمی دید.

(قسمتهای آخر خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه فیض الاسلام: ص ۸۰۲)

۱۴ رجب

۱ - مرگ معتمد عباسی

در این روز در سال ۲۷۹ ه' المعتمد علی اللَّه احمد بن متوکل ملقب به معتمد به جهنّم واصل شد و علت مرگ او این بود که در کنار نهری در حال عیش و نوش بود و در اثر نوشیدن زیاد شراب یا زهری که توسط پسر برادرش در شراب او ریخته بودند، شکمش ترکید.

(قلائد النحور: ج رجب، ص ۱۴۲) به قول دیگر او در ۱۸ رجب به درک واصل شد.

(تتمه المنتهی: ص ۳۶۰)

معتمد در ۲۳ سال خلافتش لذّت و ملاهی را اختیار کرده بود و امورات مملکت به دست برادرش احمد موفق بود. بعد از او پسرش احمد معتضد کارهای پدر را انجام می داد تا عمویش معتمد را

از سر راه برداشت و خود به خلافت رسید.

از کبائر جرائم اعمال معتمد، مسموم کردن آقا و مولایمان حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام است. صدوق رحمه اللَّه می فرماید : معتمد چندین بار امام عسکری علیه السّلام را حبس کرد.

۱۵ رجب

۱ – زیارت امام حسین علیه السّلام

در شب ۱۵ رجب و روز زیارت امام حسین علیه السّلام

(فیض العلام: ص ۳۰۷ – ۳۰۸. مصباح المتهجد: ص ۷۴۱. قلائد النحور: ج رجب، ص ۱۴۵. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۹)

و همچنین زیارت مشاهد مشرفه معصومین علیهم السّلام

(مسار الشیعه: ص ۳۵)

مستحب است.

۲ – وفات حضرت زینب سلام اللَّه علیها

وفات مظلومانه و غریبانه امّ المصائب حضرت فاطمه صغری عقیله بنی هاشم زینب کبری سلام اللَّه علیها در شب یکشنبه ۱۵ رجب سال ۶۲ ه' به وقوع پیوسته است.

(زینب الکبری سلام اللَّه علیها (نقدی): ص ۱۱۴. معالی السبطین: ج ۲، ص ۳۹۲)

در مدت یک سال بعد از واقعه کربلا، زندگانی آن حضرت همراه با اشک و آه و خاطرات اسارت و کربلا سپری گشت. در عظمت آن مخدره همین بس که به فرموده صدوق رحمه اللَّه، از جانب امام حسین علیه السّلام نیابت خاصه داشته است، و تا هنگامی که بیماری امام زین العابدین علیه السّلام تمام نشده بود، این نیابت ادامه داشت.

(شجره طوبی: ج ۲، ص ۳۹۲)

نام گذاری حضرت:

هنگام ولادت جبرئیل از جانب خداوند متعال بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نازل شد و عرض کرد: «یا رسول اللَّه، اسم این دختر را زینب بگذار». آنگاه جبرئیل گریست. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پرسید: سبب این گریه چیست ؟ عرض کرد: همانا این دختر از آغاز زندگانی تا پایان روزگار در این سرای ناپایدار با رنج و درد و بلا خواهد زیست. گاهی به درد مصیبت شما یا رسول اللَّه مبتلا می شود، و گاهی در ماتم مادرش و گاهی در مصیبت پدر و گاهی به درد فراق برادرش حسن مجتبی علیه

خواهد شد. از همه بالاتر به مصائب کربلا و نوائب دشت نینوا گرفتار می شود چنانکه مویش سفید و قامتش خمیده خواهد گردید.

این خبر را اهل بیت علیهم السّلام شنیدند و اندوهناک و گریان شدند. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله صورت بر صورت حضرت زینب سلام اللَّه علیها نهاد و گریست. حضرت صدیقه طاهره سلام اللَّه علیها فرمود: یا ابتا، این گریه برای چیست ؟ خداوند دیده های تو را نگریاند. فرمود: ای فاطمه، بعد از من و تو این دختر دچار بلاها و مصائبی می شود. حضرت صدیقه سلام اللَّه علیها فرمود: چه ثواب دارد آن کسی که بر دخترم زینب سلام اللَّه علیها گریه کند؟ آن حضرت فرمود: «ای پاره تنم و ای نور چشمم، ثواب کسی که بر بر او و بر مصائب او گریه کند مانند ثواب کسی است که بر برادرش حسین گریه کند». سپس نام آن حضرت را «زینب» نهاد.

(ریاحین الشریعه: ج ۳، ص ۳۸ - ۳۹)

آن حضرت یک سال و چند ماه بعد از واقعه کربلا با قلبی پر از اندوه از مصائب کربلا در خانه خود رحلت فرمودند و در همان خانه دفن شدند. در وفات آن مخدره مظلومه روزهای ۱۴ رجب و دهم ماه رمضان را هم گفته اند.

(الوقایع و الحوادث: ج ۱، ص ۱۱۳)

۳ - تغییر قبله

در روز ۱۵ رجب سال ۲ ه' قبله از بیت المقدّس به سوی کعبه تغییر پیدا کرد. این برنامه در نماز ظهر در مسجد بنی سالم مدینه اتفاق افتاد و این مسجد بعد از آن به مسجد ذی القبلتین نامیده شد.

(مسار الشیعه: ص ۳۵. وقایع الایام: ج ۱، ص ۱۵۵.

فیض العلام: ص ۳۰۸. قلائد النحور: ج رجب، ص ۱۵۱.مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۸. مصباح المتهجد: ص ۷۴۲. بحار الانوار: ج ۹۸، ص ۳۴۵)

۴ – خروج از شعب ابی طالب علیه السّلام

در این روز حضرت ختمی مرتبت صلّی اللَّه علیه و آله از شعب ابی طالب علیه السّلام خارج شدند.

(مصباح المتهجد: ص ۷۴۱. فیض العلام: ص ۳۰۸. قلائد النحور: ج رجب، ص ۱۴۵. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۹. بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۵۹۸)

۵ – شهادت امام صادق علیه السّلام

شهادت امام صادق علیه السّلام به روایتی در سال ۱۴۸ ه' در چنین روزی بوده است.

(اعلام الوری: ج ۱، ص ۵۱۴. روضه الواعظین: ج ۱، ص ۲۱۲)

۱۶ رجب

۱ – خروج فاطمه بنت اسد سلام اللَّه علیها از کعبه

در ابتدای این روز حضرت فاطمه بنت اسد سلام اللَّه علیها با فرزندش أمیر المؤمنین علیه السّلام از کعبه خارج شد.

(بحار الانوار: ج ۳۵، ص ۸)

۱۷ رجب

۱ – مرگ مأمون

روز پنج شنبه ۱۷ رجب سال ۲۱۸ ه'

(تتمه المنتهی: ص ۲۹۷. مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۲۴) ،

یا به قولی ۸ رجب

(وقایع الایام: ج ۱، ص ۱۰۴. مستدرک سفینه البحار: ج ۴، ص ۷۸، ج ۵، ص ۲۲۴)

یا ۹ رجب

(توضیح المقاصد: ص ۱۷)

یا ۱۸ رجب

(تاریخ الخلفاء: ص ۳۱۳)

مأمون لعنت اللَّه علیه در سن ۴۸ سالگی به اجدادش پیوست. مدت خلافت او ۲۱ سال بود.

(تتمه المنتهی: ص ۲۹۷. فیض العلام: ص ۳۱۲. قلائد النحور: ج رجب، ص ۶۹، ۱۸۰. نفائح العلام: ص ۴۰۹ . مروج الذهب مسعودی: ج ۳، ص ۴۵۶)

۱۸ رجب

۱ - وفات ابراهیم فرزند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله

در سال ۱۰ ه' ابراهیم فرزند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از دنیا رفت.

(منتخب التواریخ: ص ۷۶. فیض العلام: ص ۳۱۳. مصباح المتهجد: ص ۷۴۸. زاد المعاد: ص ۳۴)

مادر این بزرگوار ماریه قبطیه بود.

(قلائد النحور: ج رجب، ص ۱۸۵ - ۱۸۶. شرح حال این بزرگوار در تتمه محرم به تفصیل بیان شده است)

سن ابراهیم هنگام وفات به قولی ۱۸ ماه و چند روز، و به قولی یک سال و ده ماه و هشت روز بود.

(بحار الانوار: ج ۲۲، ص ۱۵۲)

۲ - شهادت حضرت زهرا سلام اللَّه علیها

شهادت حضرت صدیقه طاهره سلام اللَّه علیها به نقل ابن عیاش در این روز است.

(مصباح المتهجد: ص ۷۴۸. زاد المعاد: ص ۳۵)

۳ - اول خلافت شوم یزید

در این روز یزید ملعون خلافت غصب شده را در دست گرفت. سه روز بعد از مرگ معاویه و دفن او در ۱۵ رجب، یزید به دمشق آمد و کنار قبر او رفت و گریست. بعد از آن به کاخ رفت و تا سه روز بیرون نیامد. سپس در روز ۲۱ رجب به مسجد آمد و به منبر رفت و خطبه خواند.

(وقایع الایام: ج ۱، ص ۲۰۸)

۲۲ رجب

۱ – فرار ابوبکر در جنگ خیبر

در این روز در ایـام جنـگ خیبر عَلَم به ابوبکر داده شـد و او بـا دیـدن دشـمن گریخت و گروه خود را نیز به فرار تشویق کرد. (وقایع الایام: ج ۱، ص ۲۱۱)

۲۳ رجب

۱ – حمله به امام مجتبی علیه السّلام در مدائن

در این روز جراح بن سنان اسدی ملعون در ساباط مدائن با استفاده از تاریکی شب خنجر یا تیغی مسموم را به ران مبارک امام حسن مجتبی علیه السّـلام زد که تـا اسـتخوان شـکافت. آن حضـرت از شـدت درد دست در گردن او افکنـد و هر دو به زمین افتادند. دوسـتان حضـرت آن ملعون را کشـتند و امام علیه السّلام را به خانه والی مدائن، سعد بن مسعود (عموی مختار) بردند. سعد جراحی آورد و جراحت آن حضرت را مداوا نمود.

(مصباح المتهجد: ص ۷۴۹. فیض العلام: ص ۳۱۷. زاد المعاد: ص ۳۵)

در این روز زیارت آن حضرت و لعن بر ظالمان و قاتلان آن حضرت مناسب است.

(زاد المعاد: ص ۳۵. فیض العلام: ص ۳۱۷)

۲ – مسموم شدن موسی بن جعفر علیه السّلام

در این روز در سال ۱۸۳ ه‍ آقا و مولایمان حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام را به دستور هارون ملعون در زندان بغداد زهر داده و مسموم کردند.

(بحار الانوار: ج ۴۸، ص ۱، ج ۹۷، ص ۲۰۲. وقایع الایام: ج رجب، ص ۲۲۵. قلائد النحور: ج رجب، ص ۲۱۰)

۳ – فرار عمر در جنگ خیبر

در این روز در جنگ خیبر پرچم را به دست عمر دادند و او با دیدن دشمن گریخت و گروه خود را نیز به فرار تشویق کرد.

(وقایع الایام: ج ۱، ص ۲۱۱. مصباح المتهجد: ص ۷۴۹)

۲۴ رجب

۱ – فتح خیبر به دست امیر المؤمنین علیه السّلام

در این روز در سال ۷ ه' در جنگ خیبر مرحب به دست أمیر المؤمنین علیه السّلام کشته شد و قلعه خیبر به دست آن حضرت فتح گردید.

(زاد المعاد: ص ۳۵. فیض العلام: ص ۳۱۷) و در بحار الانوار ۲۷ رجب روز فتح خیبر ذکر شده است. (بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۱۶۸ - ۳۸۴)

چون پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به جنگ خیبریان رفت و قلعه قموص را محاصره کرد، ابتدا پرچم را برای مبارزه با آنان به ابوبکر دادند. ابوبکر با لشکری رفت، ولی چون نظر به پهلوانان آنان نمود فرار کرد و لشکریان هم در پی او باز گشتند. روز بعد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پرچم را به عمر داد و او هم از ترس کشته شدن به میدان جنگ نرسیده باز گشت.

انتخاب علی علیه السّلام برای فتح خیبر:

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: «فردا پرچم را به مردی می دهم که حمله هایش را تکرار کند، نه اینکه فرار کند. کسی که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش هم او را دوست دارند، و خداوند خیبر را به دست او فتح می کند». همه اصحاب آرزو کردند که این مقام و منزلت به آنان واگذار شود.

فردای آن روز، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: علی بن ابی طالب علیه السّلام کجاست ؟ گفتند: چشم

دردی دارد که حرکت برای آن حضرت مشکل است. خاتم الانبیاء صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: او را حاضر کنید. سلمه بن اکوع رفت و آن حضرت را آورد. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله سر آن حضرت را در بر گرفت و از آب دهان مبارک به چشمان نورانی حضرت خاتم الاوصیاء علی مرتضی علیه السّلام مالید و فرمود: «بار الها، زحمت گرما و سرما را از او بردار». پس از آن روز بر أمیر المؤمنین علیه السّلام درد چشم عارض نشد و از گرما و سرما آزرده نگشت.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله زره خود را بر او پوشانید و ذوالفقار را بر کمر او بست و پرچم به آن حضرت سپرد و سوار بر مرکبش نموده فرمود: «جبرئیل از سمت راست، میکائیل از سمت چپ، عزرائیل از پیش رو و اسرافیل از پشت سر، و نصرت خدا بالای سر، و دعای من از پشت سر تو است». فرمود: یا علی، مسلمانی را بر ایشان عرضه کن.

میدان جنگ خیبر:

آن حضرت رفت، و پس از موعظه و نصیحت عده ای برای جنگ با او آمدند. آنان دو نفر از مسلمانان را شهید کردند. أمیر المؤمنین علیه السّلام بر آنها تاخته و آنها را کشتند. آنگاه برادر مرحب با عده ای آمدند. حضرت آنها را هم به درک فرستاد.

مرحب که شجاع بود به خونخواهی آمد. أمیر المؤمنین علیه السّلام چنان با ذوالفقار بر سرش فرود آورد که شمشیر از حلقش گذشت و او را دو نیم ساخت و به خاک انداخت. صدای تکبیر مسلمانان بلند شد. عده ای از یهود به دفاع آمدند

و بـا مسـلمانان به جنـگ پرداختنـد . أمیر المؤمنین علیه السّلام به مبـارزه ادامه داد تـا عـده ای کشـته شدنـد و عـده ای به قلعه گریختند.

آن حضرت با دست قدرتمند حیدری در قلعه را کند و برای مسلمانان معبر قرار داد تا از خندق عبور کنند. حضرت چندین بار مسلمانان را از روی خندق به وسیله ئ آن در عبور داد، با اینکه از سه روز قبل، آن حضرت گرسنه بود.

(المسـتدرک علی الصحیحین: ج ۳، ص ۳۷. مجمع الزوائـد و منبع الفوائـد: ج ۹، ص ۱۲۴. کنز العمّـال: ج ۵، ص ۲۸۳. فیض العلام: ص ۳۱۷ – ۳۲۱)

۲ – بازگشت جعفر طیّار از حبشه

آمدن جناب جعفر بن ابی طالب علیه السّلام برادر أمیر المؤمنین علیه السّلام از حبشه در روز فتح خیبر اتفاق افتاده است.

(منتخب التواریخ: ص ۵۶. وقایع الایام: ج رجب، ص ۲۵۵)

۲۵ رجب

۱ – شهادت موسی بن جعفر علیه السّلام

در این روز در سال ۱۸۳ ه' بنابر مشهور امام موسی بن جعفر علیه السّلام، در حبس سندی بن شاهک به شهادت رسیدند.

(اعلام الوری: ج ۲، ص ۶. بحار الانوار: ج ۴۸، ص ۲۰۶. مسار الشیعه: ص ۳۶. مصباح المتهجد: ص ۷۴۹. زاد المعاد: ص ۳۵. فیض العلام: ص ۳۲۲. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۸)

به روایت مرحوم کلینی روز شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام ششم رجب است.

(کافی: ج ۲، ص ۵۰۷)

هـارون ملعون به ظـاهر برای زیـارت و در حقیقت برای دسـتگیر نمودن حضـرت موسـی بن جعفر علیه السّلام و فرسـتادن آن حضرت از مدینه به بغداد به مسجد النبی صلّی اللّه علیه و آله آمد.

(کافی: ج ۲، ص ۵۰۷. بحار الانوار: ج ۴۸، ص ۲۰۶)

خلفای ظالم در دوران امامت حضرت:

آن حضـرت ۲۰ سال داشـتند که امامت به ایشان منتقل شـد و مدت ۳۵ سال امامت فرمودنـد. در این مدت بعد از شـهادت امام جعفر صادق علیه السّلام مقداری همزمان با ابوجعفر منصور بودند که او متعرض آن حضرت نشد.

بعـد از منصور قریب به ده سـال ایـام خلافت مهـدی بود. او حضـرت را به عراق طلبیـد و حبس کرد. شـبی أمیر المؤمنین علیه السّلام را در خواب دید که به او فرمود: «فهل عسیتم ان تولیتم أن تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم»

(سوره محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم: آیه ۲۲)

وقتی بیدار شد مراد

حضرت را دانست و موسی بن جعفر علیه السّلام را از زندان آزاد کرد.

پس از مهدی، پسرش هادی خواست آن حضرت را محبوس کند ولی اجل او را مهلت نداد، چه اینکه کمتر از یک سال بیشتر خلافت نکرد . خلافت به هارون که رسید امام علیه السّلام را از زندانی به زندان دیگر فرستاد، تا در سال چهاردهم خلافتش آن حضرت را در سن ۵۵ سالگی به زهر جفا شهید کرد.

(قلائد النحور: ج رجب، ص ۳۳ - ۳۴)

غسل و تدفین حضرت:

پس از شهادت بدن شریف حضرت را طبق دستور هارون با جامه های کهنه، جهت اهانت به آن بزرگوار، روی نردبانی گذاردند و چهار حمّال بر دوش گرفتند، و کسی جلوی جنازه صدا می زد: «این امام رافضیان است».

امام رضا علیه السّلام قبلاً متوجه غسل و کفن و نماز آن حضرت شده بودند. سپس شیعیان آمدند و گل آوردند و احترام کردند و در محل فعلی حرم مطهر، بدن آن حضرت را دفن کردند.

(وقایع الایام: ج رجب، ص ۲۷۹، از جنات الخلود)

تعداد فرزندان آن حضرت ۳۷ نفرند

(ارشاد: ج ۲، ص ۲۴۴)

و مدت امامت آن حضرت ۳۵ سال، و عمر شریف امام علیه السّلام هنگام شهادت ۵۵ سال بود.

(اعلام الوری: ج ۲، ص ۶. ارشاد: ج ۲، ص ۲۱۵)

شهادت آن حضرت در ۵ یا ۶ رجب نیز ذکر شده است.

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴، ص ۳۴۹. کافی: ج ۲، ص ۵۰۷. ارشاد: ج ۲، ص ۲۱۵)

۲۶ رجب

۱ – وفات حضرت ابوطالب علیه السّلام

سیّد بطحاء حضرت ابوطالب علیه السّلام

(منتخب التواریخ: ص ۴۳. بحار الانوار: ج ۱۹، ص ۲۴. فیض العلام: ص ۳۲۶. قلائد النحور: ج رجب، ص ۲۸۴. مصباح المتهجد: ص

سه سال قبل از هجرت و در سال ۱۰ بعثت از دنیا رفت. بنابر نقلی سن آن حضرت به هنگام رحلت ۸۱ سال بوده است.

(منتخب التواریخ: ص ۸۰. وقایع الایام: ج ۱، ص ۳۰۳، از بحار الانوار)

اقوال دیگر در رحلت حضرت ابوطالب علیه السّلام عبارت است از: ۲۷ جمادی الاولی، ۲۶ و ۲۹ رجب، ۷ و ۱۸ ماه رمضان، ۱۵ و ۱۷ شوال، اول و دهم ذی القعده، اول ذی الحجه.

(نفائح العلام: ص ۱۵۸. اسد الغابه: ج ۱، ص ۱۹. قلائد النحور: ج رجب، ص ۲۸۴. منتخب التواریخ: ص ۴۳. احقاق الحق: ج ۲۹، ص ۶۱۴)

نسب حضرت ابوطالب علیه السّلام

نام مبارک آن حضرت عمران است، و پدرشان جناب عبدالمطلب، و مادرشان فاطمه بنت عمرو بن عائذ است. ابوطالب علیه السّلام با عبداللّه پدر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و زبیر بن عبدالمطلب برادر ابوینی بودند، یعنی از طرف پدر و مادر یکی بودند و سایر اولاد جناب عبدالمطلب با این سه بزرگوار فقط از پدر یکی بودند.

ایمان حضرت ابوطالب علیه السّلام

مجلسی رحمه اللّه می فرماید: امامیه اتفاق دارند بر اسلام و ایمان جناب ابوطالب علیه السّلام به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اینکه هیچ گاه عبادت بتی نکرده است. بلکه ابوطالب علیه السّلام یکی از اوصیاء حضرت ابراهیم علیه السّلام است و امر اسلام و ایمان او در شیعه مشهور است و علمای شیعه کتابها در ایمان آن بزرگوار تألیف کرده اند.

صدوق رحمه اللّه می فرماید: در حدیث آمده که جناب عبد المطلب علیه السّلام حجت الهی و جناب ابوطالب علیه السّلام وصی ایشان بوده است. طبق روایت ودایع انبیاء، عصای حضرت موسی علیه السّلام و انگشتر حضرت سلیمان علیه السّلام و. .. توسط عبدالمطلب علیه السّلام به ابوطالب علیه السّلام سپرده شد که ایشان آنها را به خاتم الانبیاء صلّی اللّه علیه و آله سپردند.

ابن اثیر جزری شافعی می گوید: اهل بیت علیهم السّلام بر ایمان ابوطالب علیه السّلام اجماع دارند و اجماع اهل بیت علیهم السّلام حجّت است.

(منتخب التواریخ: ص ۱۱۳ - ۱۱۴. وقایع الایام: ج ۱، ص ۲۸۶ - ۳۰۶. شرح ابن ابی الحدید: ج ۱۴، ص ۶۶ - ۸۵)

کتب زیادی در ایمان حضرت ابوطالب علیه السّلام تألیف شده که اولین آنها در سال ۶۳۰ ه‍ نوشته شده است. از آن زمان تاکنون

کتبی به زبانهای مختلف در ایمان، عظمت و بزرگی آن بزرگوار تألیف و چاپ شده است که بر اهل تحقیق پوشیده نیست.

(قلائد النحور: ج رجب، ص ۲۸۴، ۲۸۹، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۲. منتخب التواریخ: ص ۱۱۳ -۱۱۴. وقایع الایام: ج ۱، ص ۳۰۱)

حضرت رضا علیه السّلام می فرمایند: «کسی که معتقد باشد ابوطالب علیه السّلام با حالت کفر از دنیا رفته، کافر است». اشعار حضرت ابوطالب علیه السّلام در حمایت از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله، اشعار منسوب به أمیر المؤمنین علیه السّلام هنگام رحلت ابوطالب علیه السّلام و کلمات آن بزرگوار به قریش در مسجد الحرام هنگام سوء قصد قریش نسبت به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله، و کلمات آن حضرت هنگام رحلت، کلمات آن حضرت در طلب یاران همه دلالت دارد بر اینکه دارای ایمانی منحصر بفرد بوده است که در روایات تشبیه به ایمان اصحاب کهف شده است. بعضی از ابیات أمیر المؤمنین علیه السّلام در مرثیه آن بزرگوار نیز دلالت بر افضلیت آن بزرگوار بر حمزه دارد.

اصبغ بن نباته می گوید: أمیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «بخدا قسم هرگز پدرم و جدم عبدالمطلب و هاشم و عبد مناف عبادت بت نکرده اند». گفتند: «پس چه را عبادت می کردند ؟ فرمودند: به سوی کعبه نماز می خواندند و بر دین ابراهیم و به آن متمسک بودند .

ابن ابی الحدید در ضمن اشعاری می گوید: اگر ابوطالب و پسرش نبودند، از دین اثری نبود که اینچنین استوار شود. ابوطالب در مکه از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله حمایت کرد و پسرش در مدینه بی دریغ از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله حمایت

و دفاع می نمود.

(شرح ابن ابی الحدید: ج ۱۴، ص ۸۵. در وقایع الایام: ج ۱، ص ۲۸۹ می گوید: به گفته سیوطی احادیثی که جسارت به آن بزرگوار کرده اند، از موضوعات زمان معاویه و غیر آن است، برای شادی شجره ملعونه بنی امیه، و منجمله از راویان آن مغیره بن شعبه است که در عداوت و دشمنی با بنی هاشم شهره آفاق است)

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در وفات ابوطالب علیه السّلام

هنگامی که حضرت أمیر المؤمنین علیه السّلام خبر وفات ابوطالب علیه السّلام را به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله داد، آن حضرت به شدت ملول و محزون شدند و فرمودند: «یا علی برو و او را غسل و حنوط و کفن کن و چون بر روی سریر نهادی به من خبر بده». هنگامی که آن حضرت دستورات پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را انجام داد و پدر بزرگوار را بر روی سریر گذاشت، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله خودشان تشریف آوردند و چون نظر مبارکشان بر نعش عموی بزرگوارشان افتاد، رقت و حزن به آن حضرت دست داد و فرمودند: «ای عمو، صله رحم و مهربانی کردی و جزای خیر دیدی. ای عمو، در کوچکی مرا کفالت کردی و در بزرگی مرا نصرت و حمایت نمودی».

بعد به مردم رو کردند و فرمودند: «سوگند به خدا که اذن شفاعت می دهم در روز قیامت به عمویم که جن و انس از آن شفاعت تعجب کنند». با رحلت ابوطالب علیه السّلام جبرئیل نازل شده به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله عرض کرد: «یاور تو از دنیا رفت، هجرت کن».

(بحار الانوار: ج ۱۹، ص ۶۹)

أمیر المؤمنین علیه السّلام در زمان حیات

خود نائب می گرفت که برای عبداللَّه و آمنه و ابوطالب علیهم السّلام حج انجام دهند، و هنگام شهادت به اولاد خود وصیت فرمودند که نایب برای حج از طرف آن بزرگواران بگیرند.

(وقایع الایام: ج ۱، ص ۳۰۳)

۲۷ رجب

۱ – بعثت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله

مبعث مبارک پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در سن ۴۰ سالگی و آغاز نزول قرآن بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در این روز بوده است.

(اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۶. مصباح المتهجد: ص ۷۵۰. مسار الشیعه: ص ۳۷. تهذیب: ج ۶، ص ۲. العدد القویه: ص ۳۳۷. زاد المعاد: ص ۳۶. فیض العلام: ص ۳۲۸)

این روز یکی از اعیاد بزرگ است، و روزی است که حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله به رسالت مبعوث گردید و جبرئیل علیه السّلام بر پیامبری آن حضرت نازل شد.

(زاد المعاد: ص ۳۶)

غیر شیعه مبعث را در ۱۷ یا ۱۸ یا ۲۴ ماه رمضان و بعضی در ۱۲ ربیع الاول می دانند.

در این روز صلوات بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و اهل بیت آن حضرت و نیز زیارت آن حضرت و امیر المؤمنین علیه السّلام وارد شده است.

(زاد المعاد: ص ۴۰)

سالیان سال بود که از بعثت انبیاء علیهم السّلام می گذشت، و هر قوم و قبیله ای با عقیده های مختلف خود زندگی می کردند و در حجاز و مکه آن روز بسیاری بت می پرستیدند: بت سنگی، فلزی، چوبی، و گاهی از جنس خرما. دختران را زنده به گور می کردند. اکثر قبایل در حال جنگ و خونریزی بودند. دنیا غرق در گمراهی و ضلالت بود. تا اینکه چهل سال از ولادت با سعادت اشرف مخلوقات و سرور کائنات حضرت محمّد

بن عبداللّه صلّی اللّه علیه و آله گذشت. خداوند آن حضرت را به پیامبری مبعوث فرمود، و جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و وحی های الهی را با آداب و مراسمی مخصوص به آن حضرت رسانید که در کتب روائی با سندهای مختلف ذکر شده است.

طبق بعضی روایات

(منتهی الامال: ج ۱، ص ۴۷)

هنگامی که آن حضرت از کوه حرا بر می گشتند انوار جلال و عظمت ایشان را فرا گرفته بود، بحدی بود که هیچکس را یارای آن نبود که به آن حضرت نظر کند. از کنار هر درخت و گیاه و سنگ که می گذشت در برابر آن حضرت خم می شدند و به زبان فصیح می گفتند: «السّلام علیک یا نبی اللّه، السّلام علیک یا رسول اللّه».

هنگامی که آن حضرت داخل خانه حضرت خدیجه سلام اللّه علیها شدند، از شعاع انوار جمال آن حضرت خانه منور شد. خدیجه سلام اللّه علیها عرض کرد: ای محمّد، این چه نور است که از شما مشاهده می کنم ؟ آن حضرت فرمودند: این نور پیامبری است. سپس خطاب به حضرت خدیجه سلام اللّه علیها فرمودند: بگو: «لا اله الا اللّه محمّد رسول اللّه». خدیجه سلام اللّه علیها عرض کرد: سالهاست من پیامبری شما را می دانم. سپس به وحدانیت خداوند متعال و رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شهادت داد.

در این هنگام آن حضرت فرمودند: «ای خدیجه ! احساس سرما می کنم. جامه ای بر من بپوشان». حضرت جامه بر خود کشید و خوابید. از جانب حقتعالی ندا رسید: «یا ایها المدّثر، قم فانذر و ربّک فکبّر. ..»

(سوره مدّثر: آیه ۱)

«ای جامه به خود پیچیده، برخیز و بترسان

مردم را از عذاب پروردگار خود، و تکبیر بگو و پروردگارت را به بزرگی یاد کن».

آن حضرت برخاست و انگشت مبارک در گوش خود گذاشت و فرمود: «اللّه اکبر، اللّه اکبر» پس صدای آن حضرت به همه موجودات رسید، و همه با او موافقت کردند.

(منتهی الامال: ج ۱، ص ۴۷)

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سه سال پنهانی مردم را به خدای یکتا دعوت می فرمود، و پس از سه سال جبرئیل آمد و عرض کرد: «خداوند متعال امر فرموده که دعوت خویش را آشکار فرمائی». سپس آن حضرت از کوه صفا بالا رفتند و مردم را انذار فرمودند و دعوت خود را علنی نمودند.

(بحار الانوار: ج ۱۹، ص ۱۷۴ - ۱۸۶)

۲۸ رجب

۱ - خروج امام حسین علیه السّلام از مدینه به سوی مکه

در این روز در سال ۶۰ ه' امام حسین علیه السّلام از مدینه منوره متوجه مکه شدند.

(ارشاد: ج ۲، ص ۳۴. اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۳۵. بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۲۹)

بنابر قولی شب ۲۹ رجب آن حضرت از مدینه خارج شدند.

(فیض العلام: ص ۳۲۹)

در این سفر همراه ایشان عقیله بنی هاشم زینب کبری، برادرشان حضرت ابوالفضل العباس، امّ کلثوم، علی اکبر و دیگر اهل بیت علیهم السّلام بودند. خواهران سیّد الشّهداء علیه السّلام با عقیله بنی هاشم سلام اللّه علیها ۱۳ نفر بودند.

بانوان دیگر از منسوبین حضرت، علیا مخدره امّ کلثوم صغری دختر زینب کبری سلام اللّه علیها که با شوهرش به کربلا آمد و دیگری خواهر أمیر المؤمنین علیه السّلام جمانه دختر ابوطالب علیه السّلام. همچنین ۹ کنیز با حضرت از مدینه خارج شدند و ۱۰ نفر غلام با حضرت بودند. چند نفر از همسران

امام مجتبی علیه السّلام و ۱۶ نفر از اولاد دختر و پسر امام مجتبی علیه السّلام و خانواده مسلم بن عقیل علیه السّلام و دیگر اصحاب و بستگان حضرت نیز همراه بودند.

لوازم و سواری هائی که داشتند عبارت بود از ۲۵۰ اسب، ۲۵۰ ناقه. از این تعداد، ۷۰ ناقه برای حمل خیمه ها، ۴۰ ناقه برای حمل دیگ و ظروف و ادوات ارزاق، ۳۰ ناقه برای حمل مشکهای آب، ۱۲ ناقه برای جامه ها و دراهم و دنانیر، ۵۰ ناقه برای حمل ۵۰ هودج تعبیه شده برای حمل مخدرات و علویات و اطفال و ذراری و خدمتگزاران و کنیزان، و بقیه شتران برای حمل وسائل مختلف که مورد لزوم بود.

(از کتاب مدینه تا مدینه: ص ۷۷ تا ۹۰. برای اطلاع بیشتر به کتابهای «بیت الاحزان» عبدالخالق بن عبدالرحیم یزدی، قمقام زخار، معالی السبطین، ابومخنف، ریاض القدس، بحار الانوار، تاریخ اعثم کوفی مراجعه شود)

۲ – اولین اقامه نماز در اسلام

در این روز اولین کسی که بعد از بعثت با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نماز خواند، أمیر المؤمنین علیه السّلام بود. روز دوشنبه ۲۷ رجب پیامبر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله مبعوث شدند و در ۲۸ رجب حضرت أمیر المؤمنین علیه السّلام با آن حضرت نماز اقامه فرمودند.

(وقایع الایام: ج رجب، ص ۲۴۷. منتخب التواریخ: ص ۴۲. همچنین اقتباس از بحارالانوار،مناقب ابن شهرآشوب)

آخر رجب

۱ – مرگ ابوحنیفه

در این روز

(وقایع المشهور: ص ۱۳۲)

در سال ۱۵۰ ه'

(تتمه المنتهی: ص ۲۸۶. مراقد المعارف: ج ۱، ص ۹۵ – ۹۶)

نعمان بن ثابت مشهور به ابوحنیفه رئیس حنفی ها در بغداد مرد و در همان شهر مدفون شد.

۲ – مرگ شافعی

در روز جمعه آخر ماه رجب سال ۲۰۴ ه' محمّد بن ادریس شافعی در مصر مرد.

(روضات الجنات: ج ۷، ص ۲۵۹. تتمه المنتهی: ص ۲۵۸)

او مدت ۴ سال در شکم مادر بود و در روز وفات ابوحنیفه به دنیا آمد. جای تعجب است که پدر شافعی چهار سال قبل از ولادت او مرده بود و او در ولادت به احترام حیات ابوحنیفه تأخیر کرد.

(روضات الجنات: ج ۷، ص ۲۵۸. تتمه المنتهی: ص ۲۸۶)

تتمه رجب

۱ – هجرت مسلمانان به حبشه

در این ماه بعد از بعثت به امر پیامبر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مسلمانان به سرپرستی جعفر بن ابی طالب علیه السّلام به حبشه هجرت نمودند.

(بحار الانوار: ج ۱۸، ص ۴۱۲ – ۴۲۲)

۲ – غزوه نخله

در آخر این ماه در سال دوم غزوه نخله به وقوع پیوست.

(بحار الانوار: ج ۱۹، ص ۱۷۵ – ۱۸۹)

۳ – وفات نجاشی پادشاه حبشه

در این ماه در سال ۹ ه' پادشاه حبشه رحلت نمود.

(بحار الانوار: ج ۲۱، ص ۳۶۹)

در آن روز پیامبر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «امروز مردی صالح از جهان رحلت نمود. برخیزید تا بر او نماز بگذاریم». در این هنگام جنازه نجاشی بر پیامبر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ظاهر شد و آن حضرت بر او نماز گذاردند.

(منتهی الامال: ج ۱، ص ۹۳)

بخش هشتم: شعبان المعظم

شعبان المعظم

ماه شعبان ماه سرور شیعه به قدوم امامان معصوم علیهم السّلام است. روزهای ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۱۹ این ماه روزهای مهمی از تاریخ اسلام است.

ولادت امام حسین علیه السّلام، امام زین العابدین علیه السّلام، حضرت بقیه اللّه الاعظم علیه السّلام، حضرت عباس علیه السّلام

و حضـرت علی اکبر علیه السّلام مهم ترین اخبـار سراسـر سـرور در این مـاه هسـتند. مرگ حفصه و مغیره بن شعله نیز دو خبر مسرور کننده در این ماه اند.

از سوی دیگر شهادت سعید بن جبیر، وفات علی بن محمّد سمری و حسین بن روح نوبختی دو نائب امام زمان علیه السّلام روزهای حزن این ماه اند.

جنگ بنی سعد جنگ رخ داده در این ماه است. آغاز وجوب روزه یک روز تاریخی در زمینه احکام اسلامی است. ورود امام حسین علیه السّلام به مکه، آخرین توقیع امام زمان علیه السّلام و شناساندن امام زمان علیه السّلام به شیعیان نیز سرآغاز تحولات عظیمی در تاریخ اسلام اند.

۲ شعبان

۱ – آغاز وجوب روزه

در این روز در سال دوم هجری روزه ماه مبارک رمضان واجب شد.

(مسار الشیعه: ص ۳۷. توضیح المقاصد: ص ۱۹)

۲ – مرگ معتز عباسی

در این روز در سال ۲۵۵ ه' معتز باللّه به درک واصل شد. نام او زبیر یا محمّد بود که بعد از پسر عمویش مستعین به خلافت رسید. از بزرگترین جرائم او این بود که امام هادی علیه السّلام را به شهادت رساند، و چون ترس آن داشت که مؤید بر ضد او قیام کند او را در لحاف مسموم پیچید و دو طرف آن را بست تا در ۲۳ رجب مرد.

او پیوسته سر کردگان اتراک را می کشت تا در روز مبعث سال ۲۵۵ ه' عده ای به سر کردگی صالح بن وصیف دور معتز را گرفتند و توبیخ و سرزنش کردند و از او مطالبه اموال کردند، و او را از حجره بیرون کشیدند و در آفتاب گرم بپای داشتند که از شدت گرما تکیه بر یک پا می کرد و او را پیوسته می زدند تا اینکه در ۲۷ رجب خود را از خلافت خلع کرد. سپس سه روز به او آب و غذا ندادند تا مرد، و به قولی دیگر او را با آب جوش تنقیه کردند. بعضی گفته اند: او را پنج روز در گرمابه بدون آب و غذا حبس کردند و روز آخر آب نمک یا آب برفی به او دادند و به این سبب کشته شد.

(تتمه المنتهی: ص ۳۴۰ – ۳۴۳. فیض العلام: ص ۳۳۶)

۳ شعبان

۱ – ولادت امام حسین علیه السّلام

در این روز در سال ۴ ه' آقای شهیدان و سرور و سالار شیعیان و دلباختگان، اشک هر مؤمن، امام امام زاهد عابد، شهید

غریب، عطشان نینوا حضرت اباعبداللّٰه الحسین الشهید علیه السّلام عالم را به نور خود منور فرمود.

(اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۲۰.

مسار الشیعه: ص ۳۷. مصباح المتهجد: ص ۷۵۸. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۸ . فیض العلام: ص ۳۳۷. زاد المعاد: ص ۵۶. بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۱۰۱ – ۲۰۲، ج ۹۴، ص ۸۰، ج ۹۸، ص ۳۴۷. کشف الغمه: ج ۲، ص ۳)

اقوال دیگر در ولادت آن حضرت پنجم شعبان

(ارشاد: ج ۲، ص ۲۷. کشف الغمه: ج ۲، ص ۳)

و سی ام ربیع الاول

(توضیح المقاصد: ص ۱۰. فیض العلام: ص ۲۲۶)

و دوازدهم رجب است.

(اربعین ماحوزی: ص ۳۶۸)

القاب امام حسین علیه السّلام:

نام مبارک آن حضرت در تورات شبیر و در انجیل طاب است.

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۲۳۷)

پدرشان مولانا و مقتدانا أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام و مادرشان حضرت ولیه اللَّه و حبیبته خاتون دو سرا صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام اللَّه علیها است.

کنیه آن حضرت ابو عبداللَّه و کنیه خاص آن حضرت ابوعلی است.

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۲۳۷)

القاب حضرت الشهید، السعید، السبط الثانی، الامام الثالث، الرشید، الطیب، الوفی، السید، الزکی، المبارک، تابع لمرضات اللَّه است. (بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۲۳۷)

پیامبر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در ولادت امام حسین علیه السّلام:

هنگامی که خبر ولادت آن حضرت به پیامبر گرامی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله رسید، به خانه أمیر المؤمنین علیه السّلام آمدند و به اسماء فرمودند تا مولود را بیاورد. اسماء حضرت را در پارچه ای سفید پیچید و خدمت رسول اکرم پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آورد. پیامبر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در گوش راست آن حضرت اذان و در گوش چپ اقامه فرمودند.

(امالی

شیخ طوسی: ج ۱، ص ۳۷۷)

روز اول یا هفتم ولادت امین وحی الهی جبرئیل فرود آمد و عرض کرد: «سلام خداوند بر تو باد ای پیامبر، این نوزاد را به نام پسر کوچک هارون شبیر نام بگذار، که به عربی حسین گفته می شود. چون علی علیه السّلام برای شما بسان هارون برای موسی بن عمران است، جز آنکه شما خاتم پیامبرانی. »

(معانی الاخبار: ص ۵۷)

به این ترتیب نام پر عظمت «حسین» از جانب پروردگار برای دومین فرزند فاطمه سلام اللّه علیها انتخاب شد. در این روز ملائکه آسمانها برای عرض تهنیت به مناسبت این ولادت خدمت پیامبر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسیدند و از خاک قبر آن بزرگوار برای پیامبر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آوردند و به آن حضرت تعزیت نیز گفتند. یکی از معجزات روز ولادت آن حضرت این بود که فطرس ملک یا دردائیل پناه به آن امام مظلوم برد و خداوند او را بخشید و او را به مقام قبلی اش باز گردانید.

(فیض العلام: ص ۳۳۷. بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۱۸۲)

دوران زندگی امام حسین علیه السّلام:

آن حضرت شش سال و چند ماه با جد گرامی خود رسول اکرم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود. مدت سی سال با پدر بزرگوار خود مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السّلام زندگی کرد، و در جمل، صفین و نهروان شرکت داشت.

(الاصابه: ج ۱، ص ۳۳۳)

در دوران زمامداری غاصبانه عمر، امام حسین علیه السّلام در سن ده سالگی وارد مسجد شد و خلیفه دوم را بر منبر پیامبر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مشاهده کرد که سخن

می گفت. از منبر بالا رفت و فریاد زد: «از منبر پدرم فرود آی» !.

(الاصابه: ج ۱، ص ۳۳۳. تذکره الخواص ابن جوزی: ص ۲۳۴)

بعد از شهادت أمیر المؤمنین علیه السّلام همراه و شریک رنجهای امام حسن علیه السّلام بود، و شاهد بود که معاویه و دیگر منافقین و کافران چگونه دهان آلوده خود را به بدگوئی پدر بزرگوارش أمیر المؤمنین و برادرش امام حسن علیهماالسّلام می گشایند.

پس از آنکه امام مجتبی علیه السّلام را مظلومانه شهید کردند، امامت به آن وجود سراپا جود رسید، و بعد از مصائب و اذیتها و زخم زبانها، در روز عاشورا آن حضرت را به شهادت رسانیدند.

(ترجمه امام حسین علیه السّلام از تاریخ دمشق ابن عساکر: ص ۱۴ – ۲۸۵)

در این روز توقیع مبارک از ناحیه امام زمان علیه السّلام در رابطه با ولادت امام حسین علیه السّلام به قاسم بن علاء همدانی صادر شد .

(مصباح المتهجد: ص ۷۵۸)

۲ – ورود امام حسین علیه السّلام به مکه

در شب جمعه سوم شعبان سال ۶۰ ه' امام حسین علیه السّلام وارد مکه شدند و تا ذی الحجه در آنجا اقامت داشتند.

(ارشاد: ج ۲، ص ۳۵. فیض العلام: ص ۳۳۸)

۴ شعبان

۱ – ولادت حضرت عباس علیه السّلام

در این روز در سال ۲۶ ه' علمدار کربلا سقای نینوا حضرت قمر منیر بنی هاشم ابوالفضل ال عباس علیه السّلام به دنیا آمد.

(خصائص العباسیه: ص ۶۶. قمر بنی هاشم علیه السّلام مقرم: ص ۱۸، از انیس الشیعه. الوقایع و الحوادث: ج محرم، ص ۴۰۰)

نام مشهور آن حضرت عباس علیه السّلام است. به آن حضرت ابوالفضل، ابوالقربه، قمر بنی هاشم، باب الحوائج، عبد صالح و سقا می گویند.

(العباس علیه السّلام: ص ۱۶۴. مرحوم مقرم به نقل از مدارک تاریخی گفته که لقب آن حضرت سقا بوده است)

پدرشان حضرت أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام، و مادرشان امّ البنین فاطمه سلام اللّه علیها دختر حزام کلابیه

است.

آن حضرت خوش سیما و زیبا رو بود و به همین جهت به ماه بنی هاشم ملقب شد. قامتی بلند و بازوهائی قوی داشت و بر اسب که می نشست و پا در رکاب می نمود زانوی آن حضرت تا گردن اسب می رسید. مظهر جلال و جبروت حضرت کردگار بود، و در شجاعت و صفات بعد از امام حسن و امام حسین علیهماالسّلام سر آمد اولاد أمیر المؤمنین علیه السّلام بود. آن حضرت سپهسالار و علمدار مظلوم کربلا بود.

(وقایع الایام: ص ۴۲۲)

۵ شعبان

۱ – ولادت امام زین العابدین علیه السّلام

در این روز در سال ۳۸ ه' در زمان أمیر المؤمنین علیه السّلام آقا و مولایمان حضرت سیّد السّاجدین زین العابدین علی بن الحسین علیه السّلام به دنیا آمد.

(کشف العمه: ج ۲، ص ۷۴. توضیح المقاصد: ص ۲۰)

آن حضرت در روز شنبه در منزل حضرت زهرا سلام اللّه علیها به دنیا آمدند.

(احقاق الحق: ج ۱۹، ص ۴۳۹)

نام آن حضرت «علی» است، و مشهورترین لقب

مبارکش زین العابدین و سجاد است.

(مسار الشیعه: ص ۳۴. اصول کافی: ج ۱، ص ۴۶۷)

پدرشان سرور شهیدان حضرت اباعبداللّٰه الحسین علیه السّلام، و مادرشان حضرت شهربانو است.

امام سجاد علیه السّلام دو سال از عمر با برکتش را با جدش أمیر المؤمنین علیه السّلام بود، و بقیه ء عمر شریفش همراه عموی مکرم و مظلومش امام مجتبی علیه السّلام و پدر والامقامش امام حسین علیه السّلام سپری شد. در واقعه جانسوز کربلا شاهد شهادت پدربرادر، عمو و بستگان و اصحاب علیهم السّلام بود. همراه با عمه اش زینب کبری سلام اللّٰه علیها و دیگر اسرا به کوفه و شام رفتند. در کوفه و شام جسارتها به آن حضرت و اهل بیت علیهم السّلام نمودند، ولی با خطبه هائی نورانی از امامت و عصمت اهل بیت علیهم السّلام دفاع فرمود. در کاخ یزید در حالیکه با چند تن دیگر از خاندان امامت به یک ریسمان بسته شده بودند، رو به یزید کرده فرمودند : «ما ظنّك برسول اللّٰه لو رآنا موثقین فی الجبال. ..»: «ای یزید، چه گمان به پیامبر می بری اگر آن حضرت ما را این چنین در بند ببیند » ؟

(تذکره الخواص: ص ۱۴۹)

در ولادت آن حضرت اقوال دیگری به این ترتیب وجود دارد: ۸ ربیع ال اول، ۱۵ جمادی الاولی

(مسار الشیعه: ص ۳۱)،

۱۵ جمادی الاخر، ۵ رجب، ۱۱ رجب، ۷ شعبان، ۹ شعبان

(فیض العلام: ص ۳۴۱) ،

۱۵ شعبان، ۵ رمضان.

(شرح احقاق الحق: ج ۱۹، ص ۴۳۹. قلائد النحور: ج شعبان، ص ۳۸۸ – ۳۸۹)

در روز ولادت هم اختلاف است که یکشنبه بوده یا سه شنبه یا پنجشنبه یا جمعه ؟ در سال

ولادت هم اختلاف است که ۳۶ یا ۳۷ یا ۳۸ ه‍' بوده است.

(قلائد النحور: ج شعبان، ص ۳۸۸ – ۳۸۹)

۹ شعبان

۱ – عقیقه برای امام حسین علیه السّلام

در این روز که هفتمین روز ولادت امام حسین علیه السّلام است، حضرت رسول گوسفندی را برای فرزندش به عنوان عقیقه قربانی کرد. سپس سر آن حضرت را تراشید و هم وزن موی سر او نقره صدقه داد.

(حیاه الامام الحسین علیه السّلام: ج ۱، ص ۳۰ – ۴۳. ارشاد: ج ۲، ص ۳۲۷. اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۲۰.

۱۰ شعبان

۱ – توقیع امام زمان علیه السّلام برای شیعیان

در این روز ابوجعفر سمری شش روز قبل از رحلتش، توقیعی از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر علیه السّلام برای شیعیان آورد.

(قلائد النحور: ج شعبان، ص ۳۹۲. وقایع المشهور: ص ۱۴۰)

۱۱ شعبان

۱ – ولادت حضرت علی اکبر علیه السّلام

در سال ۳۳ ه‍' شبیه ترین مردم به خاتم الانبیاء صلّی اللّه علیه و آله حضرت علی اکبر علیه السّلام به دنیا آمد. نام آن حضرت «علی »پدرشان حضرت سیّد الشّهداء علیه السّلام، مادرشان لیلی بنت مره ثقفی است.

(علی اکبر علیه السّلام «مقرم»: ص ۱۵ – ۱۶ به نقل از انیس الشیعه)

کنیه آن حضرت طبق فرمایش حضرت صادق علیه السّلام «اباالحسن» است.

(کامل الزیارات: ص ۲۴۰)

روایت بزنطی هم دلالت دارد که آن حضرت ازدواج کرده بودند.

(علی اکبر علیه السّلام «مقرم»: ص ۱۹) در زیارت وارده از حضرت صادق علیه السّلام هم می خوانیم: «صلی اللّه علیک و علی عترتک و اهل بیتک و آبائک و ابنائک و امهاتک الاخیار الذین أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً» و لفظ أبناء در زیارت

دلالت بر این دارد که آن حضرت حتی بیشتر از دو فرزند داشته است.

(علی اکبر علیه السّلام «مقرم»: ص ۲۰)

در واقعه کربلا نزدیک ۲۷ سال از عمر مبارک آن حضرت گذشته بود.

(علی اکبر علیه السّلام «مقرم»: ص ۱۶)

۱۵ شعبان

۱ - ولادت حضرت بقیه اللّه الاعظم صلوات اللّه علیه

ولادت حضرت بقیه اللّه الاعظم صلوات اللّه علیه

در سال ۲۵۵ ه' شی جمعه ولادت خاتم الاوصیاء منتقم آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله، آخرین امام بر حق و ولی مطلق خداوند حضرت بقیه اللّه حجه بن الحسن عجل اللّه تعالی فرجه الشریف واقع شده است.

(ارشاد: ج ۲، ص ۳۳۹. اعلام الوری: ج ۲، ص ۲۱۴. اصول کافی: ج ۱، ص ۴۳۱. مسار الشیعه: ص ۳۸. توضیح المقاصد: ص ۲۰ - ۲۱. مصباح المتهجد: ص ۷۸۲. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۸. فیض العلام: ص ۳۴۶. جلاء العیون: ص ۵۷۹)

در این شب آب زمزم زیاد می شود به گونه ای که همه

می توانند رؤیت کنند.

(تقویم الواعظین: ص ۱۳۶، به نقل از خلاصه المنهج، ج ۵، ص ۱۴۵ - ۲۴۶)،

ولی اکنون روی آن پوشیده است. در این شب برات آزادی از آتش برای افراد زیادی نوشته می شود، و آن را «شب برات» و «شب مبارک» و «شب رحمت» گویند.

از امام باقر و امام صادق علیهماالسّلام روایت شده که فرمودند: وقتی شب نیمه شعبان شود، منادی از افق اعلی ندا می کند: «ای زائرین قبر حسین بن علی برگردید در حالی که گناهان شما آمرزیده شده و اجر شما با خدای شما و محمّد باشد». ولی کسی که استطاعت زیارت قبر امام حسین علیه السّلام را ندارد قبور مطهر ائمه دیگر را زیارت کند، و اگر این هم ممکن نیست با اشاره به طرف قبرشان سلام دهد.

(مسار الشیعه: ص ۳۸. توضیح المقاصد: ص ۲۰ - ۲۱. فیض العلام: ص ۳۴۳)

نام پدرشان حضرت ابومحمد حسن بن علی علیه السّلام، و نام مادرشان حضرت نرجس سلام اللَّه علیها است.

(ارشاد: ج ۲، ص ۳۳۹)

ماجرای شب ولادت

امام حسن عسکری علیه السّلام در شب ولادت برای عمه بزرگوار خود جناب حکیمه خاتون سلام اللَّه علیها پیغام فرستاده بودند: امشب نزد ما افطار کن که شب نیمه شعبان است و خداوند حجت خود را آشکار می سازد.

(فیض العلام: ص ۳۴۶)

ولادت امام زمان علیه السّلام در شهر سامرا به هنگام طلوع فجر نیمه شعبان ۲۵۵ ه' بوده است. بر شانه راست آن حضرت نوشته شده بود: «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً».

پس از تولد آن بزرگوار را نزد پدر بردند و شروع به سخن فرمود: «أشهد أن لا اله الا

اللَّه و أشـهد أن محمداً رسول اللَّه و أن علياً أميرالمؤمنين ولی اللَّه» و ائمه معصومين عليهم السّلام را يكی بعد از ديگری نام برد تا به وجود شريف خود رسيد و برای فرج محبين خود دعا فرمود.

امام زمان عليه السّلام در آغوش پدر

آنگـاه حسب الامـر امـام عسـكری عليه السّـلام، حكيمه خاتون او را نزد مادرش نرجس خاتون برد. حكيمه خاتون می فرمايـد: روز هفتم به خدمت امام حسن عليه السّـلام رفتم. حضرت فرمود: «پسر مرا بياوريد». آن وجود سراپا جود را نزد آن امام برديم. حضـرت زبـان در دهـان وی گذاشـتند و فرمودنـد: «پسـرم، سـخن بگـو». ديـدم آنچه در روز اول از او شـنيده بـودم از اقرار به وحدانيت و ثنا بر جد خود پيامبر صـلّی اللَّه عليه و آله و أمير المؤمنين عليه السّـلام و ساير ائمه عليهم السّـلام تا پدر بزرگوارش دوباره بيان كرد و اين آيه را تلاوت فرمود: «بسم اللَّه الرحمن الرحيم و نريد ان نمن علی الذين استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين و نمكن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون».

(سوره قصص: آيات ۵، ۶)

سپس پدر بزرگوارشان فرمودند: بخوان آنچه را كه خدا بر پيامبران خود نازل فرمود. حضـرت خواندن صـحف آدم را به لغت سريانی آغاز نمود، و بعد كتاب ادريس و نوح و صالح و صـحف ابراهيم و تورات موسـی و انجيل عيسـی و زبور داود و فرقان محمد صلّی اللَّه عليه و آله را قرائت نمود. بعد از آن بيان قصص انبياء و مرسلين را شروع نمود.

حكيمه خاتون می گويد: پس از چهل روز ديگر، دوباره خدمت فرزند برادرم

امام عسکری علیه السّلام رفتم و حضرت صاحب الزمان علیه السّلام را دیدم که راه می رود. امام عسکری علیه السّلام فرمود: ای عمه، مولود عزیز نزد خدا این است. گفتم: ای سید و مولای من، نشو و نمای او را در چهل روز زیادتر از دیگران می بینم. حضرت فرمودند: ای عمه، ما اوصیاء در یک روز نشو و نمای یک هفته دیگران را، و در یک جمعه نشو و نمای یک سال دیگران را می نمائیم. من برخاستم و سر آن طفل را بوسیده به منزل مراجعه کردم.

(کفایه الموحدین: ج ۳، ص ۳۴۰ – ۳۴۱)

القاب امام زمان علیه السّلام

از القاب آن نور الهی

(کفایه الموحدین: ج ۳، ص ۳۴۳. کمال الدین صدوق: ج ۲، ص ۴۹، ۱۵۹)

«حجه اللّه، «حجه آل محمد»، «صاحب الزمان» یعنی فرمانروای عصر خود، «مالک رقاب الخلایق» یعنی امر امر او و نهی نهی او و حکم حکم او و فرمان فرمان اوست، «مهدی» که خلق به وسیله او هدایت می یابند و به وجود مقدس او از جاده ضلالت به شاهراه هدایت رسیده رستگار می شوند، «قائم» که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: «از این جهت که به حق قیام می نماید او را قائم گویند»، «منتظر» که برای او غیبت طولانی است، و مخلصین او انتظار خروجش را می کشند و شکاکین او را انکار می کنند.

اوصاف امام زمان علیه السّلام

اوصاف ظاهری آن حضرت

(کفایه الموحدین: ج ۳، ص ۳۴۱)

شباهتهای زیادی به رسول گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله دارد. خطی از موی سبز رنگ مانند زمرد از گردن تا ناف مبارک او کشیده است. صورت مبارکش مانند ستاره ای درخشنده و نورانی است. أمیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: «او جوانی است خوش روی و خوش موی و نور صورت مبارکش بر سیاهی محاسن انوار او غالب است». امام باقر علیه السّلام می فرماید:

«رنگ مبارکش مایل به سرخی است مانند گل سرخ شکفته و چشمانش گشاده و میان ابروهایش مرتفع و مابین شانه های او باز است. گشاده جبین است و بینی او بلند و نازک و شکم مبارکش بر آمدگی دارد، و بیخ دندانهای ثنایش گشاده است.

مادر امام زمان علیه السّلام:

والده حضرت صاحب الامر علیه السّلام حضرت نرجس خاتون است که نامها و القاب دیگر حضرت ملیکه، ریحانه، صیقل، سوسن است. در زیارت

آن حضرت - که تمامی عبارات آن دلالت واضحی بر علو منزلت آن بانو دارد - توصیف به راضیه، مرضیه، صدیقه، تقیّه نقیّه، زکیّه شده است.

بنابر نقلی جناب نرگس در سال ۲۶۱ ه' در سامراء از دنیا رحلت کرد و در جوار امامین حضرت هادی و امام عسگری علیهماالسّلام دفن شد.

(ریاحین الشریعه: ج ۳، ص ۲۵ - ۲۶)

بنابر نقلی دیگر در سال ۲۶۰ ه' قبل از شهادت امام عسگری علیه السّلام رحلت نمود.

(تاریخ سامراء: ج ۱، ص ۲۴۳. مستدرک سفینه البحار: ج ۱۰، ص ۲۵).

زیرا هنگامی که امام علیه السّلام از وقایع بعد از شهادت خود نسبت به فرزند و عیالش خبر داد حضرت نرجس خاتون علیه السّلام از آن حضرت خواستند که دعا بفرمایند قبل از ایشان از دنیا بروند.

(مستدرک سفینه البحار: ج ۱۰، ص ۲۵)

حضرت حکیمه خاتون دختر حضرت جواد الائمه علیه السّلام است که توفیق رؤیت و درک چهار امام معصوم علیه السّلام را داشته است.

(بحار الانوار: ج ۱۰، ص ۲۵)

ایشان در سال ۲۷۴ ه' در سامراء رحلت فرمودند.

(تاریخ سامراء: ج ۱، ص ۲۳۹)

ایشان محرم اسرار اهل بیت علیه السّلام بوده و کسی است که در ولادت حضرت صاحب الزمان علیه السّلام حاضر بوده و چندین بار خدمت آن حضرت مشرف شده است. بعد از وفات امام حسن عسگری علیه السّلام یکی از وفات امام حسن عسگری علیه السّلام یکی از سفرا بوده که به واسطه او مردم به حوائج خود نائل می شدند.

(ریاحین الشریعه: ج ۴، ص ۱۵۰)

ایام پس از ولادت امام زمان علیه السّلام

پس از گذشت یک شب از ولادت امام عصر علیه السّلام، نسیمِ خادم خدمت آن حضرت رسید و

عطسه کرد. امام علیه السّلام فرمود: «یرحمک الله» سپس فرمود: «عطسه تا سه روز امان از مرگ است».

(وقایع الشهور: ص ۱۴۷)

این ماجرا در روز ۲۵ شعبان هم نقل شده است.

(وقایع الشهور: ص ۱۴۶)

سه روز بعد از ولادت امام عصر علیه السّلام، حضرت امام حسن عسگری علیه السّلام فرزند خود را به اصحاب خاص نمایاند و امامت او را تصدیق فرمودند.

(وقایع الشهور: ص ۱۴۷)

غیبت صغری:

در غیبت صغری چهار تن از بزرگان شیعه به ترتیب وکیل و سفیر و نایب خاص امام زمان علیه السّلام بودند، که خدمت آن حضرت می رسیدند و وکالتشان مورد تأیید آن حضرت بود، و پاسخهای امام علیه السّلام در حاشیه نامه ها توسط نوّاب به دست مردم می رسید. البته غیر از این چهار نفر وکلای دیگری هم از طرف امام علیه السّلام در بلاد مختلف بودند که به وسیله همین چهار بزرگوار امور مردم را به عرض امام زمان علیه السّلام می رساندند و از سوی امام علیه السّلام در امور آنها توقیع هایی صادر شده بود.

(المهدی علیه السّلام: ص ۱۸۲)

سفارت این چهار بزرگوار سفارت مطلق و تام بوده، ولی دیگران در موارد خاصی سفارت داشتند، مانند ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی ،احمد بن اسحاق اشعری ،ابراهیم بن محمد همدانی، احمد بن حمزه بن الیسع.

(اعیان الشیعه: ج ۴، ص ۲۱ بخش سوم)

نوّاب اربعه عبارتند از ابوعمرو عثمان بن سعید عمری، ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی ابوالحسن علی بن محمد سمری.

نائب اول عثمان بن سعید مورد اعتماد مردم و جلیل القدر و وکیل حضرت هادی و امام عسکری علیهماالسّلام نیز بود.

(المهدی علیه

السّلام: ص ۱۸۱)

او به امر امام علیه السّلام متصدی کفن و دفن امام عسکری علیه السّلام گردید.

(اعیان الشیعه: ج ۴، ص ۱۶ بخش سوم)

چون امام عسکری علیه السّلام در محله عسکر سکونت داشتند و تماس با آن حضرت برای شیعیان مشکل بود. عثمان بن سعید چون روغن فروش بود، اموال را در ظرفهای روغن می ریخت و به خدمت امام علیه السّلام می برد.

(بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۴۴)

احمد بن اسحاق قمی هنگامی که از امام هادی علیه السّلام پرسید: آقای من، گاهی غائب و گاهی حاضرم. وقتی هم که حضور دارم نمی توانم خدمتتان برسم. سخن چه کسی را بپذیرم و فرمان چه شخصی را اطاعت کنم ؟ حضرت فرمود: این ابوعمرو عثمان بن سعید عمری مورد اطمینان و امین است، آنچه به شما بگوید از من می گوید و آنچه به شما برساند از من می رساند.

احمد بن اسحاق می گوید: پس از رحلت امام هادی علیه السّلام نزد امام عسکری علیه السّلام رفته همان گفته را تکرار کردم. آن حضرت مانند پدر بزرگوارشان فرمودند: ابو عمرو امین و مورد اطمینان امام گذشته ومورد اطمینان من در زندگی و پس از مرگ من است. آنچه به شما بگوید و آنچه به شما برساند از من می رساند.

(بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۴۴)

جناب عثمان بن سعید پس تز امام عسکری علیه السّلام به فرمان حضرت مهدی علیه السّلام به وکالت و نیابت ادامه دا، و شیعیان مسائل خود را نزد او می بردند و پاسخ امام علیه السّلام توسط او به مردم می رسید.

(بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۴۶. المهدی علیه السّلام: ص ۱۸۱)

نائب دوم ابوجعفر محمد بن

عثمـان بود و او نیز همچون پـدر از بزرگان شـیعه و در تقوی و عـدالت و بزرگواری مورد احترام شـیعیان بود. عثمان بن سـعید پیش از وفات به فرمان امام عصـر علیه السّلام فرزند خود ابوجعفر محمد بن عثمان را به جانشینی خود و نیابت امام علیه السّلام معرفی کرد. این در حالی بود که امام عسـکری علیه السّـلام نسبت به او و پدرش اظهار اعتماد و اطمینان فرموده بود و شیعه بر عدالت و تقوی و اطاعت او اتفاق داشتند.

(بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۴۵ – ۳۴۶. غیبت شیخ طوسی: ص ۲۱۶ – ۲۱۹. الکنی و الالقاب: ج ۳، ص ۲۳۰) پس از درگذشت نائب اول جناب عثمان بن سـعید، توقیعی از جانب امام زمان علیه السّـلام در مورد وفات او و نیابت فرزنـدش محمد صادر شـد که ترجمه قسـمتی از آن چنین است: «انا للّه و انا الیه راجعون، در برابر فرمان خـدا تسـلیم و به قضای او راضـی هستیم. پـدرت سعادتمنـد زیست و پسـندیده در گـذشت. خداونـد او را رحمت کند و به پیشوایان و سـرورانش علیهم السّـلام ملحق سازد. از کمال سـعادت پـدرت بود که خداونـد فرزندی چون تو را به او عنایت کرد که پس از او جانشـینش گردی، و در امورش قائم مقام او باشی و برایش طلب رحمت و آمرزش نمائی».

(کمال الدین: ج ۲، ص ۱۸۸. بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۴۹)

از محمد بن عثمان پرسیدند: صاحب الامر علیه السّلام را دیده ای ؟ گفت آری و آخرین ملاقاتم با او کنار بیت الحرام بود که می فرمود: «اللهم أنجز لی ما وعدتنی» و نیز او را در مستجار

نزدیک رکن یمانی کعبه دیدم که می گفت: «اللهم انتقم لی من أعدائی».

(بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۵۱)

این بزرگوار کتابهائی در فقه تألیف کرده که مشتمل است بر آنچه از امام عسکری علیه السّلام و از پدر خود شنیده بود.

(حق الیقین: ص ۲۹۹)

محمد بن عثمان برای خود قبری ترتیب داده بود و آن را ساج پوشانده بود و روی آن آیاتی از قرآن کریم و اسامی ائمه اطهار علیهم السّلام را نوشته بود. هر روز داخل آن می شد و یک جزء قرآن قرائت می کرد و بیرون می آمد.

(الکنی و الالقاب: ج ۳، ص ۲۶۷ – ۲۶۸. حق الیقین: ص ۳۰۰) او پیش از مرگ از روز وفات خود خبر داد و در همان روز که خبر داده بود در گذشت.

(الکنی و الالقاب: ج ۳، ص ۲۶۷ – ۲۶۸)

همچنین پیش از رحلت به شیعیان خبر داد که امام علیه السّلام جناب ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی را برای سفارت و ارتباط با خود انتخاب فرموده اند و او قائم مقام من است و به او مراجعه کنید.

(بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۵۴ – ۳۵۵. غیبت شیخ طوسی: ص ۳۲۶ – ۳۲۷)

او در سال ۳۰۵ هـ رحلت فرمود.

(بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۵۲)

نائب سوم جناب ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی است، که نزد موافق و مخالف عظمت و بزرگی ویژه ای داشت، و به عقل و بینش و تقوی و فضیلت نزد عموم فرقه های مختلف مذهبی مشهور بود و در زمان نائب دوم از جانب او متصدی پاره ای از امور بود.

با اینکه میان یاران نائب دوم، جعفر بن احمد بن متیل از همه به

او نزدیکتر بود، و حتی در اواخر زنـدگی جناب محمـد بن عثمان، غـذای منزل او را در منزل جعفر بن احمـد بن متیل تهیه می کردند، و در میان اصـحاب احتمال نیابت و جتنشـینی جعفر بن احمد بیشتر بود، اما در آخرین ساعات زندگی جناب محمد بن عثمان که جعفر بن احمد بالای سر او و حسین بن روح پائین پایش نشسته بود، به جعفر بن احمد رو کرد و فرمود: «مأمور شده ام که امور را به ابوالقاسم حسـین بن روح واگذار نمایم». جعفر بن احمد از جا برخاست و دست حسین بن روح را گرفت و او را بالای سر محمد بن عثمان نشاند و خود در پائین پای او نشست.

(بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۵۳ - ۳۵۴)

در ۶ شوال سال ۳۰۵ ه' اولین توقیع از ناحیه مقدسه امام عصر علیه السّلام برای او صادر شد که متن آن چنین بود: «ما او را می شناسـیم ، خداونـد تمامی خیر و رضای خویش را به او بشـناساند و به توفیق خود او را یاری نماید. از مکتوب او مطلع شدیم و نسـبت به او وثوق و تطمینـان داریم. او را نزد مـا مکام و منزلتی است که خشـنودش می سازد. خداونـد احسان خویش را به او بیفزاید که خدا ولی و توانا بر همه چیز است، و سـپاس خدای را که شریکی ندارد و درود و سلام فراوان خداوند بر فرستاده او محمد و بر خاندان او صلوات اللّه علیهم».

از ابوسـهل نوبختی صاحب تألیفات که از متکلمین بزرگ بغداد بود پرسیدند: برای چه جناب ابوالقاسم حسین بن روح به مقام نیابت نائل شد و شما

نائل نشدید ؟ گفت: ائمه علیهم السّلام داناترند و آنچه برگزینند شایسته تر و مناسب تر است، ولی من فردی هستم که با خصم برخورد و مناظره می کنم و اگر نائب امام علیه السّلام بودم و مکان امام زمان علیه السّلام را می دانستم چنانکه ابوالقاسم حسین بن روح به جهت نیابت می داند و در گیر و دار بحث پیرامون امام علیه السّلام با مخالفان در تنگنا قرار می گرفتم ممکن بود نتوانم خود را کنترل کنم و جای آن حضرت را افشا نمایم، ولی ابوالقاسم اگر امام علیه السّلام در زیر دامان او مخفی باشد و او را با آلات لرنده تکه تکه نمایند دامان خود را از او بر نمی دارد و او را به دشمن نشان نخواهد داد.

(بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۵۹. الکنی والالقاب: ج ۱، ص ۹۱)

جناب ابوالقاسم حسین بن روح حدود ۲۱ سال مقام نیابت داشت. او قبل از وفات امور نیابت را به امر امام علیه السّلام به ابوالحسن علی بن محمد سمری وا گذاشت، و در ماه شعبان سال ۳۲۶ هجری در گذشت. آرامگاه او در بغداد است.

(بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۵۸ - ۳۶۰. حق الیقین: ص ۳۰۱)

نائب چهارم ابوالحسن سمری است که حسب الامر حضرت صاحب الزمان علیه السّلام به جناب حسین بن روح، امر نیابت بعد از او به ابوالحسن سمری واگذار شد. به فرموده بزرگان رجال، عظمت و جلالت قدر او محتاج به توصیف نیست. ابوالحسن سمری روزی به جمعی از مشایخ که نزد او بودند فرمود: «خداوند به شما در مصیبت علی بن بابویه قمی اجر عنایت فرماید. در این ساعت او از دنیا رفت». آنان

ساعت و روز و ماه را یادداشت کردند، و ۱۷ یا ۱۸ روز بعد خبر رسید که در همان ساعت علی بن بابویه قمی در گذشته است.

(بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۶۱. الکنی و الالقاب: ج ۳، ص ۲۳۱)

پایان غیبت صغری:

پیش از وفات علی بن محمد سمری گروهی از شیعیان نزد او گرد آمدند و پرسیدند: «پس از شما چه کسی جانشین شما خواهد بود ؟ پاسخ داد: من مأمور نشده ام که در این مورد به کسی وصیت کنم.

(بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۶۰)

سپس توقیعی را که از سوی امام غائب علیه السّلام در این باره صادر شده بود به شیعیان نشان داد. آنان از روی توقیع استنساخ کردند که مضمون آن چنین بود: «بسم اللّٰه الرحمن الرحیم، ای علی بن محمد سمری، خداوند در مصیبت تو پاداش برادرانت را عظیم دارد. تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. پس امور خویش را فراهم آور و به هیچکس وصیت مکن که پس از تو جانشین تو شود. غیبت کبری واقع شد و ظهوری نخواهد بود تا آنگاه که خدای متعال فرمان دهد، که پس از مدت طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم است . به زودی افرادی نزد شیعیان من مدعی مشاهده من می شوند. آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و پیش از صیحه (خروج سفیانی و صیحه دو علامت از علامتهائی هستند که هنگام ظهور امام عصر علیه السّلام واقع می شود) چنین ادعائی نماید (یعنی ادعای رؤیت به عنوان سفارت و نیابت نماید) دروغگو و افترا زننده است و لا حول و لا

قوه الا باللّه العلی العظیم».

(بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۶۱. غیبت شیخ طوسی: ص ۲۴۲ - ۲۴۳. کمال الدین: ج ۲، ص ۱۹۳. حق الیقین: ص ۳۰۱)

روز ششم که مصادف با نیمه شعبان سال ۳۲۹ ه' بود جناب ابوالحسن سمری در گذشت، و در خیابان خلنجی کنار نهر ابو عتاب در بغداد دفن گردید.

(اعیان الشیعه: ج ۴، ص ۲۱ بخش سوم. قاموس الرجال: ج ۷، ص ۵۱. بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۶۱)

مجلسی رحمه اللّه از احتجاج مرحوم شیخ طبرسی نقل می فرماید: هیچیک از نائبان خاص امام عصر علیه السّلام جز با فرمان صریحی از جانب آن حضرت و تعیین و نصب و معرفی نائب قبلی به نیابت قیام نکرد. شیعه نیز گفتار هیچیک را نپذیرفت مگر بعد از بروز نشانه و معجزه ای به دست هر یک از آنان از طرف امام عصر علیه السّلام که بر راستی گفتار و درستی نیابتشان دلالت می کرد. (بحار الانوار : ج ۵۱، ص ۳۶۲)

وظائف زمان غیبت کبری:

شیعیان و دوستان آن حضرت در زمان غیبت وظائفی دارند از جمله:

۱ - قرائت دعای ندبه در روزهای جمعه، عید فطر، عید قربان، عید غدیر.

۲ - زیارت آن حضرت در روز جمعه.

۳ - برای ثبات و محکم ماندن اعتقادات خواندن این دعای شریف: «یااللّه، یارحمن، یارحیم، یامقلب القلوب، ثبت قلبی علی دینک». (کمال الدین: ج ۲، ص ۳۵۲)

۴ - از جا برخاستن به احترام نام ۰ قائم» آن بزرگوار.

۵ - توسل به آن حضرت در مشکلات و گرفتاری ها.

۶ - صدقه برای سلامتی و فرج وجود شریفش.

۷ - قرائت این دعا که از خداوند می خواهیم

آن حضرت را به ما بشناساند: «اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک، اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک، اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی».

(کمال الدین: ج ۲، ص ۳۴۲)

۹ - شرکت در مجالس منسوب به آن حضرت، مخصوصاً مجالس عزاداری جد بزرگوارش حضرت سیّد الشّهداء علیه السّلام.

۱۰ - هدیه اعمال صالحه برای آن حضرت، مانند زیارت قبور مطهر پدران بزرگوارش، قرائت قرآن و حج و عمره و طواف.

۱۱ - توبه حقیقی از گناهان.

۱۲ - متوجه کردن مردم به آن حضرت.

۲ - وفات علی بن محمد سمری نائب امام زمان علیه السّلام

وفات شیخ جلیل نایب خاص امام عصر علیه السّلام علی بن محمد سمری در این روز بوده است که به معنای اتمام غیبت صغری و شروع غیبت کبری است

(حق الیقین: ص ۳۰۱. مراقد المعارف: ج ۱، ص ۳۷۵. فیض العلام: ص ۳۴۸. قلائد النحور: ج شعبان، ص ۴۶۳)،

چه اینکه حضرت صاحب الامر علیه السّلام به او امر فرموده بودند که وصی و جانشینی برای خود قرار مده، که غیبت کبری شروع شده است.

۱۸ شعبان

۱ - وفات حسین بن روح نوبختی نایب امام زمان علیه السّلام

در این روز به سال ۳۲۶ ه' نایب سوم حضرت صاحب الامر عجل اللّه تعالی فرجه، جناب حسین بن روح نوبختی در بغداد به عالم بقا رحلت کرد و در همانجا دفن شد.

(قلائد النحور: ج شعبان، ص ۴۶۳. برای تفصیل بیشتر به ۱۵ شعبان مراجعه شود.

۱۹ شعبان

۱ - جنگ بنی المصطلق

در این روز در سال ۶ ه' غزوه بنی المصطلق اتفاق افتاد.

(توضیح المقاصد: ص ۲۱. فیض العلام: ص ۳۴۹)

حرکت برای این جنگ در دوم شعبان همین سال بود. تعداد مسلمانان ۱۰۰۰ نفر بودند که ۳۰ اسب داشتند، ولی کفار ۷۰۰ نفر بودند. یک نفر از مسلمانان در این جنگ شهید شد و از کفار ۱۰ نفر به قتل رسیدند.

(المرسوعه الکبری فی غزوات النبی الاعظم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم: ج ۳، ص ۱۲)

در این جنگ غلبه و نصرت از آن مسلمین بود. مصطلق منزلی بین مکه و مدینه است که منسوب به مصطلق است. او اول کسی است که دین اسماعیل علیه السّلام را تغییر داد و قبیله خود را به پرستیدن هبل فرمان داد و آن را در کعبه نصب کرد.

تتمه شعبان

۱ – مرگ حفصه

(البدایه و النهایه: ج ۸، ص ۳۳)

در ماه شعبان سال ۴۵ ه' حفصه از دنیا رفت و مروان بر جنازه او نماز خواند.

(المستدرک علی الصحیحین: ج ۴، ص ۱۶)

حفصه دختر عمر بن خطاب ابتدا زوجه خنیس بن عبداللَّه بود. بعد از آنکه خنیس وفات کرد عمر او را به عقد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در آورد. او با اخلاق و رفتار خود پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام را می آزرد، به حدی که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله او را طلاق داد و با اصرار بعضی رجوع فرمود.

(صحیح بخاری: ج ۳، ص ۱۰۳، ج ۶، ص ۱۴۸. مسند احمد: ج ۱، ص ۳۳ – ۳۴. صحیح مسلم: ج ۴، ص ۱۹۳. شرح ابن ابی الحدید: ج ۱۴، ص

در جنـگ جمل خواست با عایشه حرکت کنـد، ولی برادرش عبـداللّه بن عمر مانع گردیـد. اما هنگامی که لشـکر امیرالمؤمنین علیه السّـلام به منزل ذی قـار رسـیدند عـایشه نـامه ای به این مضـمون برای حفصه نوشت: «خبر زیادی لشـکر ما به علی بن ابی طالب علیه السّلام رسیده است و او از ترس در ذی قار اقامت کرده است و از این جنگ جان سالم به در نخواهد برد. ..».

چون نامه به دست حفصه رسـید کنیزان و مغنیه ها را جمع کرد و آنان دایره ها می نواختند و اشـعاری می خواندند که در آنها أمیر المؤمنین علیه السّلام را به بدی ذکر می کردند و زنهای بنی امیه جمع شدند و شادی می کردند.

خبر به امّ کلثوم سـلام اللّه علیهـا که رسـید با عـده ای از بانوان به صورت ناشـناس وارد مجلس شدنـد و ناگهان صورتها را باز کردند. حفصه خجالت کشـید. امّ کلثوم سـلام اللّه علیها آیه ای که مربوط به زنهای حضـرت نوح و لوط علیهماالسّـلام بود که نافرمانی آن دو پیامبر را نمودند و در باره حفصه و عایشه نازل شده بود بر حفصه قرائت کرد

(سوره تحریم، آیه ۱۰:

«ضرب اللّه مثلًا للذین کفروا امرأه نوح و امرأه لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من اللّه شئیاً و قیـل ادخلاـ النـار مـع الـداخلین» و فرمود: اگر تو و عـایشه امروز برای خواری پـدر من أمیر المؤمنین علیه السّـلام به یکـدیگر کمک می کنید، این کار شما تازگی ندارد چرا که همین معامله را با جدم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کردید.

حفصه چون دید رسوا شده است نامه عایشه را پاره کرد

و از امّ کلثوم سلام اللَّه علیها خواست بیشتر از این او را رسوا نکند.

(شرح ابن ابی الحدید: ج ۱۴، ص ۱۳)

۲ - جنگ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله با بنی سعد

در شعبان سال ششم هجرت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله حضرت أمیر المؤمنین علیه السّلام را به همراه ۱۰۰ نفر برای نقابله با طائفه بنی سعد در اطراف مدینه فرستاد. بنی سعد با خبر شده فرار کردند و مسلمانان صد شتر و هزار گوسفند به غنیمت گرفتند. أمیر المؤمنین علیه السّلام چند شتر برای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله جدا کرد و سایر غنائم را بین مسلمانان تقسیم فرمود و به مدینه باز گشتند.

(بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۳۷۶)

۳ - شهادت سعید بن جبیر

در این ماه در سال ۹۵ ه' جناب سعید بن جبیر کوفی به دست حجاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسید.

(بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۳۷۶)

سعید مردی فقیه، زاهد و عابد بود که توفیق کسب علم از محضر مبارک حضرت زین العابدین علیه السّلام را یافته بود. او به خاطر اعتقاد خالص و محبت کاملی که به اهل بیت معصومین علیهم السّلام داشت، نزد امام زین العابدین علیه السّلام از احترام خاصی برخوردار بود.

هنگامی که حجاج خواست آن بزرگوار را شهید کند، دعا کرد که حجاج بعد از شهادت او قادر به قتل هیچکس نشود. خداوند دعای او را مستجاب کرد و حجاج ۱۵ تا ۲۰ روز بعد از شهادت سعید زنده بود و کسی را نکشت تا به مرض آکله به درک واصل شد.

بعد از آنکه حجاج سر آن بزرگوار را جدا کرد، دو پای مبارک او را نیز از ساق جدا کردند، در حالی که از سن مبارکش ۵۷ یا ۷۹ سال می گذشت در شهر الحیّ در واسط عراق مدفون شد. قبر آن بزرگوار یکی از زیارتگاههای محبین

اهل بیت علیهم السّلام است که دارای گنبد و صحنی بزرگ مشتمل بر چهار در است.

(سعید بن جبیر: ص ۲۵ - ۲۹. منتخب التواریخ: ص ۴۲۳. مراقد المعارف: ج ۱، ص ۳۵۱ - ۳۵۲)

بعضی مرگ حجاج را ۱۵ روز

تتمه المنتهی: ص ۱۰۶)

و بعضی ۲۰ روز و عده ای ۴۰ روز

(جلاء العیون: ص ۵۰۲)

بعد از شهادت جناب سعید بن جبیر نقل کرده اند، که اگر مرگ حجاج در ۱۳ رمضان باشد، شهادت سعید به ترتیب در روزهای ۲۷ یا ۲۸ یا ۲۲ یا ۲۳ و ۲ یا ۳ شعبان بوده است.

۴ - مرگ مغیره بن شعبه

در ماه شعبان سال ۵۰ ه'

(کشف الهاویه: ص ۲۸۸)

مغیره بن شعبه در حالیکه از طرف معاویه حاکم کوفه بود، در سن ۷۰ سالگی به درک واصل شد.

(منتخب التواریخ: ص ۳۰۲) و زیاد بن ابیه به جای او منصوب شد. مغیره بن شعبه در کوفه سب به أمیر المؤمنین علیه السّلام می نمود و خطبا را امر می کرد که آن حضرت را لعن کنند و تا زمان فرا رسیدن مرگش این عمل را ترک نکرد.

(کشف الهاویه: ص ۲۸۸. شرح ابن ابی الحدید: ج ۲، ص ۱۰۲)

مغیره از اصحاب صحیفه ملعونه و لیله عقبه بود که می خواستند پیامبر را به قتل برسانند، و همچنین از اصحاب سقیفه است.

(کشف الهاویه: ص ۲۸۹)

او از کسانی بود که در آتش زدن در منزل أمیر المؤمنین علیه السّلام، شکستن در، کتک زدن به مادر سادات حضرت صدیقه شهیده فاطمه زهرا سلام اللّه علیها و سقط جنین شریک بود.

(بیت الاحزان: ص ۱۴۴)

زنای مغیره با امّ جمیل در بصره شهرت خاص دارد و در کتب شیعه و سنّی

با مدارک مختلف ذکر شده است. ابن ابی الحدید می گوید: مغیره زناکارترین مردم در جاهلیت و اسلام بود.

(کشف الهاویه: ص ۲۸۶)

مغیره از کسانی بود که به دستور معاویه همراه با عمروعاص و عروه بن زبیر روایاتی دروغین ساختند که مقتضای آنها وجوب لعن و برائت از أمیر المؤمنین علیه السّلام بود و برای این کار معاویه جوایز فوق العاده ای برای آنان مقرر کرد.

(شرح ابن ابی الحدید: ج ۱، ص ۳۵۸)

او در محضر امام حسن علیه السّلام جسارتها به پدر بزرگوارش نمود.

(کشف الهاویه: ص ۲۸۸. شرح ابن ابی الحدید: ج ۲، ص ۱۰۲)

اما آن حضرت جوابهای مناسبی به او دادند و در آخر فرمودند: «تو آن کسی هستی که در شهادت مادرم و برادرم محسن علیهماالسّلام شریک بودی. ...».

فصل نهم: رمضان المبارک

رمضان المبارک

ماه مبارک رمضان ماه پر خاطره ای است. روزهای ۱، ۳، ۴، ۶، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶ و ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴ یادآور لحظاتی حساس از تاریخ اسلام است. هم یادمانهای خوش و هو روزهای حزن انگیر در این ماه به چشم می خورد.

ولادت امام حسن مجتبی علیه السّلام و معراج پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دو خبر سرور آفرین در این ماه است. مرگ ابولهب، ابن ملجم ، عایشه، مروان، زیاد بن ابیه، حجاج ثقفی نیز روزهای نابودی دشمنان اهل بیت علیهم السّلام است.

از سوی دیگر شهادت حضرت زهرا سلام اللَّه علیها بنابرقولی، ضربت خوردن و شهادت أمیر المؤمنین علیه السّلام، وفات حضرت خدیجه سلام اللَّه علیها و حضرت نفیسه سلام اللَّه علیها و شهادت مختار روزهای حزن آل محمد علیهم السّلام است.

جنگ بدر، طائف، تبوک

و فتح مکه روزهای تاریخ ساز اسلام است. عروج حضرت عیسی علیه السّلام به آسمان، نزول قرآن، مراسم عقد اخوت، دعای باران توسّط پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نیز وقایع مهم تاریخی هستند.

بدعت نماز تراویح توسّط عمر، ورود محمّد بن ابی بکر به مصر، بیعت با امام مجتبی علیه السّلام، آمدن نامه های اهل کوفه برای امام حسین علیه السّلام، حرکت حضرت مسلم به سمت کوفه، ولایتعهدی امام رضا علیه السّلام و ضرب سکه به نام آن حضرت، هر یک یادآور فرازهائی از برگهای اسلام اند.

۱ ماه رمضان

۱ – ولایتعهدی امام رضا علیه السّلام

۱ – در شب اول ماه مبارک رمضان غسل و زیارت امام حسین علیه السّلام وارد شده است.

(مسار الشیعه: ص ۴ – ۵)

در ۷ رجب سال ۲۰۰ مأمون عباسی نامه ای به امام رضا علیه السّلام نوشت، و آن بزرگوار را برای ولایت عهدی خویش به مرو فرا خواند.

(قلائد النحور: ج رجب، ص ۶۳)

در روز اول ماه رمضان سال ۲۰۱ ه' مردم با حضرت رضا علیه السّلام به ولایتعهدی بیعت کردند

(فیض العلام: ص ۲۴. بحار الانوار: ج ۴۹، ص ۱۱، ۲۲۱، ۳۰۳) ،

و بعضی ششم این ماه نقل کرده اند.

۲ – مرگ مروان

در این روز در سال ۶۵ ه' مروان بن حکم در سن ۸۱ سالگی در دمشق به درکات جحیم شتافت، و مدت خلافت او ۹ ماه بود.

(تتمه المنتهی: ص ۸۳. بحار الانوار: ج ۴۵، ص ۳۸۵)

مروان پسر حکم بن ابی العاص بود و به «وزغ بن وزغ» ملقب گردیده بود. او و پدرش مورد لعن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله واقع شدندحتی عایشه به مروان گفت: شهادت می دهم که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پدرت را لعن کرد در حالیکه تو در صلب او بودی.

مروان در عداوت با خدا و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام خصوصاً أمیر المؤمنین علیه السّلام از زمان عثمان تا آخر ایام خود بسیار کوشید. بعد از آنکه عثمان او و پدرش حکم را از طائف بر خلاف امر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله

به مدینه باز گردانید ، خمس افریقیه را به مروان داد و فدک را هم به او واگذار کرد و او را وزیر و کاتب خود قرار

داد.

او در ایام خلافت عثمان فتنه ها بپا کرد. در جنگ جمل تیری زد و طلحه را کشت و بعد از فتح هنگامی که اسیر شد حسنین علیهماالسّلام را شفیع قرار داد و أمیر المؤمنین علیه السّلام او را رها کرد. به حضرت عرض کردند: از او بیعت بگیر. فرمود: همانا دست او دست یهودی است، چه اینکه یهود به مکر و حیله معروفند.

بعد از آن که مروان به معاویه پیوست هر گاه حکومت شهری به او داده می شد، در ترویج سب أمیر المؤمنین علیه السّلام مجّد و مصّر بود. او در مدینه هر جمعه بر منبر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بالا- می رفت و در حضور مهاجرین و انصار أمیر المؤمنین علیه السّلام را سب می کرد. مروان بعد از هلاک شدن یزید به جای وی نشست، و همسر او را به عقد خود در آورد و نه ماه خلافت کرد. همسر یزید زهری در غذای او ریخت که لال شد و آخر الامر متکا بر دهان او گذاشت، و با کنیزان روی آن نشستند تا اینکه در اول ماه رمضان به درک واصل شد.

(شفاء الصدور: ج ۱، ص ۳۲۳. تتمه المنتهی: ص ۷۸ - ۸۴)

۳ - جنگ تبوک

در اول ماه رمضان سال ۹ ه' جنگ تبوک به وقوع پیوست.

(وقایع المشهور: ص ۱۵۸)

این جنگ را فاضحه نیز می گویند، زیرا منافقین مدینه و کسانی که قصد کشتن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را در عقبه داشتند رسوا و مفتضح شدند.

به لشکری که در این جنگ شرکت کردند «جیش العسره» می گویند، زیرا در سختی و زحمت فراوان، با اینکه ایام جمع آوری محصول بود

به جنـگ رفتنـد. حرکت لشـکر در مـاه رجب بود که ۳۰ هزار نفر سواره بودنـد. پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله فرمودنـد: «کفش فراوان با خود بیاورید»، و در مسیر هر دو نفر به یک خرما سد جوع می کردند و آب هم کمیاب بود. در این جنگ عده ای از زنها نیز همراه حضرت حرکت کردند.

از سوی دیگر ۸۲ نفر از منافقین مـدینه با عـذر تراشـی به جنگ نرفتنـد و در مدینه ماندند تا در غیاب آن حضـرت خانه ئ آن حضـرت را غـارت کننـد و خانواده ایشان را از مـدینه بیرون نماینـد. پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله أمیر المؤمنین علیه السّـلام را به جای خود در مدینه خلیفه قرار داد و منافقین کلماتی گفتند که خاطر مبارک أمیر المؤمنین علیه السّـلام را آزردند. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به آن حضرت فرمود: «أما ترضی أن تکون منی بمنزله هارون من موسی الا أنه لا نبی بعدی. ..» ؟

در بازگشت از تبوک چهل نفر از منافقین که همراه حضرت بودنـد تصـمیم گرفتند وقتی شتر حضـرت بالای گردنه می رسـد کـدوها را پر از ریگ نماینـد و به زیر دست و پای شتر حضـرت رها کننـد تا شتر رم کنـد و پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله از شتر افتاده و به قتل برسد. هنگام اجرای این توطئه شتر حضرت قدم از قدم بر نداشت و مکر منافقین شکست خورد و خداوند وجود مقدس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را حفظ کرد.

(منتخب التواریخ: ص ۶۱. منتهی الامال: ج ۱، ص ۹۱ – ۹۳)

از سوی دیگر منافقینی که در مدینه مانده بودند قصد جان أمیر المؤمنین

علیه السّلام را نمودند و حفره ای طولانی در مسیر راه مدینه حفر کردند و روی آن را با حصیر پوشاندند تا هنگامی که أمیر المؤمنین علیه السّلام به استقبال پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می آید هنگام مراجعت میان آن حفره بیفتد و آنان بر سرش بریزند و او را به قتل برسانند. ولی هنگام مراجعت اسب آن حضرت از روی حصیر و گودال عبور ننمود و بار دیگر حیله منافقین باطل گردید.

(منتخب التواریخ: ص ۶۰)

در تبوک جنگی صورت نگرفت و آن حضرت با لشکر به مدینه باز گشتند.

(منتهی الامال: ج ۱، ص ۹۱)

وقوع این جنگ در ماه رجب هم نقل شده است.

(بحار الانوار: ج ۲۱، ص ۲۴۵. المرسوعه الکبری فی غزوات النبی الاعظم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم: ج ۵، ص ۳۳۴ – ۳۳۵)

۴ – وفات حضرت نفیسه سلام اللّه علیها

در این روز در سال ۲۰۸ ه' زاهده عابده حضرت نفیسه خاتون سلام اللّه علیها دختر حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السّلام در مصر وفات کرد.

(زندگانی سیده نفیسه سلام اللّه علیها: ص ۴۳ – ۴۵)

شوهر آن حضرت اسحاق مؤتمن پسر حضرت صادق علیه السّلام بوده، و از طرف مادر منتسب به آقا قمر بنی هاشم علیه السّلام است.

(وقایع المشهور: ص ۱۸۷)

حضرت نفیسه سلام اللّه علیها برای خود قبری کنده بود و پیوسته در آن قبر نماز می خواند و ختم قرآن می نمود.

آن حضرت در اول ماه رجب بیمار شد، و نامه ای به شوهرش که در مدینه بود نوشت و او را از احوال خود با خبر کرد. در شب اول ماه رمضان بیماری شدت پیدا کرد

و فردای آن روز در حالتی که روزه بود طبیب آوردنـد و او امر به افطار کرد. آن حضـرت فرمود: «وا عجبا ! سـی سال است از خداوند مسئلت دارم با حالت روزه از دنیا بروم، و اکنون که روزه هستم افطار کنم» ؟ پس خواندن سوره انعام را شروع کرد، و چون به آیه مبارکه «لهم دار السّلام عند ربهم» رسید وفات کرد.

شوهر آن حضـرت زمـانی رسـید که ایشـان وفات کرده بود. او می خواست آن حضـرت را به مـدینه ببرد و در بقیع نزد اجـداد طاهرینش دفن کند، ولی مردم مصـر با التماس و درخواست او را نگه داشـتند. اسـحاق مؤتمن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را در خواب دیـد که فرمودنـد: «با اهل مصـر در این ماجرا مخالفت نکنی، که به خاطر نفیسه خداونـد رحمت و برکاتش را نازل می کند». جناب اسحاق بدن آن حضرت را در محل فعلی دفن کردند و معروف است که دعا کنار قبر آن حضرت مستجاب است.

(تتمه المنتهی: ص ۲۸۹. منتخب التواریخ: ص ۱۹۵ - ۱۹۶)

۳ ماه رمضان

۱ - شهادت حضرت زهرا سلام اللّه علیها

به قولی شهادت حضرت صدیقه طاهره زهرای مرضیه سلام اللّه علیها در این روز است.

(بحار الانوار: ج ۲۲، ص ۱۶۷، ج ۴۳، ص ۱۸۹ - ۲۱۴)

۴ ماه رمضان

۱ - مرگ زیاد بن ابیه

زیاد بن ابیه در سال ۵۳ ه' در کوفه به هلاکت رسید.

(نفائح العلام: ص ۱۱۴. الوقایع و الحوادث: ج ۱، ص ۷۴. فیض العلام: ص ۲۳. شفاء الصدور: ج ۱، ص ۳۱۰)

او مشـهور به زیاد بن ابیه، زیاد بن امه، زیاد بن عبید، و زیاد بن سـمیه است، و چون پدر زیاد از کثرت معلوم نبود به او زیاد بن ابیه می گفتند.

هنگـامی که به معـاویه پیوست به او زیـاد بن ابی سـفیان گفتنـد و برادر معاویه شـد و زنای مادر خود را قبول کرد. سـمیه کنیز حارث بن کلده طبیب بود. حارث او را به چراندن گوسـفندان وادار کرده بود ولی طبع زشت و شهوانی سمیه آنقدر در صحرا ننگ به بار آورد که حارث او را از خود راند. از آن پس سمیه اسماً خود را به عبید چوپان ثقفی چسباند و رسماً جزء فواحش طائف در آمد و حیثیت خاندان عبید را هم لکه دار کرد.

برادری او با معاویه یکی از راههائی بود که معاویه برای جلب زیاد به طرف خود به کار گرفت. او مجلسی ترتیب داد و از عده ای به عنوان شاهـد در آنجـا اسـتفاده کرد که از جمله ابو مریم مشـروب فروش طـائف بود. او برخـاست و به زیـاد گفت: شبی

ابوسـفیان به طائف آمـد و از من فاحشه ای خواست. در آن شب کسـی جز سـمیه نبود. صبر کردیم تا رفت و آمـدها کم شـد. سمیه را برای او فرستادم.

زیاد زنای مادر خود را قبول کرد و برادر معاویه شد ! معاویه هم برای باوراندن این نسب به او خواهرش را به خانه او فرستاد و دستور داد چادر از سر بردارد چرا که محرم اوست.

(شرح ابن ابی الحدید: ج ۱۶، ص ۱۸۷. الوقایع و الحوادث: ج رمضان، ص ۷۵. شفاء الصدور: ج ۱، ص ۳۱۲. تتمه المنتهی: ص ۸۷)

زیاد بعد از برادری با معاویه برائت از حضرت أمیر المؤمنین علیه السّلام و قتل شیعیان علی بن ابی طالب علیه السّلام و غارت اموال آنان را شروع کرد. دست بریدن، شکم پاره کردن، به دار آویختن، زنده به گور کردن، میل سرخ شده به چشمان شیعیان کشیدن فرزندان را سر بریدن، خانه خراب کردن و آتش زدن از جمله کارهای او بود. عبدالرحمان بن حسان را به جرم محبّت علی بن ابی طالب علیه السّلام زنده در گور کرد.

(شفاء الصدور: ج ۱، ص ۳۱۵، به نقل از ابن خلکان و ابن اثیر)

در بصره و کوفه سیزده هزار نفر را به جرم شیعه بودن یا به احتمال شیعه بودن کشت، و بعد به معاویه نوشت: من تا به این حد خواسته تو را انجام دادم و این کارها با دست چپم بود. اگر حکومت حجاز به من واگذار شود با دست راستم که بیکار است همین عمل را انجام می دهم، و تصمیم دارم از مردم عراق در مسجد بخواهم که برائت از علی علیه السّلام و مدح خاندان امیه را علنی نمایند. هر کس قبول نکند او را بکشم و خانه او را خراب کنم. چون این خبر منتشر شد، امام حسن علیه السّلام و

شیعیان نفرین کردنـد و بعضـی امیر ال مؤمنین علیه السّـلام را در خواب دیدنـد که او را نفرین کرده، و آن ملعون قبل از عملی کردن تصمیمش به مرض طاعون مبتلا شد و به درکات جحیم واصل گردید.

(شفاء الصدور: ج ۱، ص ۳۱۶. شرح ابن ابی الحدید: ج ۱۶، ص ۱۸۷. الوقایع و الحوادث: ج ماه رمضان ،ص ۷۹)

۶ ماه رمضان

۱ – ضرب سکه به نام امام رضا علیه السّلام

در این روز در سال ۲۰۱ ه' سکه طلا به نام مبارک حضرت رضا علیه السّلام زدند.

بنابر قولی این روز روز ولایت عهدی اجباری آن حضرت بوده است

(تتمه المنتهی: ص ۲۷۸. مستدرک سفینه البحار: ج ۴، ص ۱۹۵) ،

و مردم با آن حضرت به ولایت عهدی بیعت نمودند.

(مسار الشیعه: ص ۶. نفائح العلام: ص ۱۱۵)

۱۰ ماه رمضان

۱ – آمدن نامه های اهل کوفه برای امام حسین علیه السّلام

در سال ۶۰ ه' جمعی از کوفیان نامه های مردم کوفه را برای امام حسین علیه السّلام آوردند.

(الوقایع و الحوادث: ج ۱، ص ۱۱۲. بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۳۳)

که از جمله نام سلیمان بن صرد و مسیب بن نجبه و رفاعه بن شداد بجلی و حبیب بن مظاهر و جمعی از شیعیان آن حضرت در آنها بودکه توسط عبداللَّه بن مسمع همدانی و عبداللَّه بن وال خدمت امام علیه السّلام آورده شد.

۲ – وفات حضرت خدیجه سلام اللَّه علیها

در این روز حضرت خدیجه کبری سلام اللَّه علیها از دنیا رحلت فرمودند.

(الوقایع و الحوادث: ج ۱، ص ۱۲۷. فیض العلام: ص ۲۷. مسار الشیعه: ص ۶ – ۷. نفائح العلام: ص ۱۵ – ۱۹۱)

این قول بنابر نقل ۴۵ روز بعد از رحلت جناب ابوطالب علیه السّلام است.

(نفائح العلام: ص ۱۵۸. تقویم المحسنین: ص ۱۱)

اقوال دیگر در رحلت آن حضرت چنین است: ۲۳ رجب، ۲۷ رجب، آخر رجب، اول ماه رمضان، ۱۲ ماه رمضان. آن حضرت بعد از وفات حضرت ابوطالب علیه السّلام به سه روز فاصله و به قولی یک ماه و به قولی ۴۵ روز و به قولی ۵۰ روز وفات کرده است.

(فیض العلام: ص ۱۹۱. منتخب التواریخ: ص ۴۳. بحار الانوار: ج ۱۹، ص ۲۵. توضیح المقاصد: ص ۲۲)

آن حضرت نخستین همسر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بود، و تا خدیجه سلام اللَّه علیها زنده بود نبی گرامی اسلام صلّی اللَّه علیه و آله همسری اختیار نفرمود. سبقت به اسلام و خدمات او به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله زیاره از آن است که ذکر شود. در فضیلت آن حضرت همین بس که والده

مکرمه حضرت صدیقه طاهره سلام اللَّه علیها است، و همه ذراری پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به ایشان منتهی می شوند.

(فیض العلام: ص ۲۷)

آن حضرت هنگام رحلت چند وصیت به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نمودند، و با آن همه فداکاری و انفاق مال، به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله عرض کردند: «یارسول اللَّه، مرابببخشید که در حق شما کوتاهی کردم». پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: «حاشا و کلّا ! من از شما تقصیری ندیدم، بلکه منتهای سعی و کوشش خود را در حق من نمودی. شما در خانه من زحمات زیادی را متحمل شدی. اموالت را در راه خدا بذل و بخشش نمودی». آنگاه خدیجه سلام اللَّه علیها عرض کرد: یا رسول اللَّه، شما را وصیت می کنم به این دختر، و به حضرت فاطمه سلام اللَّه علیها اشاره نمود. این دختر بعد از من یتیم و غریب است. کسی از زنهای قریش او را اذیت نکند. کسی به صورت او لطمه ای نزند، به روی او داد نزند و مکروهی نبیند.

(شجره طوبی: ج ۲، ص ۲۳۴ - ۲۳۵)

آن حضرت اولین زنی است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را تصدیق نمود، و اول زنی است که در مکه با رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله نماز جماعت خواند، و اول زنی است که ایمان خود را در مکه در میان مشرکین اظهار نمود، و اول زنی است که در مقابل دشمن از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله دفاع نمود و تمام اموال خود را به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بخشید، و اول زنی است

که ایمانش با قبول ولایت أمیر المؤمنین علیه السّلام به درجه کمال رسید.

روزی پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله خـدیجه سـلام اللَّه علیهـا را خواست و در کنار خود نشانیـد و فرمود: این جبرئیل است و می گوید: برای اسـلام شروطی است که عبارتند از: اقرار به یگانگی خداوند متعال، اقرار به رسالت رسولان، اقرار به معاد و اصول این شریعت و احکام آن، اطاعت از اولی الامر و ائمه طاهرین از فرزندان او یکی بعد از دیگری با برائت از دشمنان ایشان.

خدیجه سلام اللَّه علیها به همه آنها اقرار نمود و ائمه طاهرین به خصوص أمیر المؤمنین علیه السّلام را تصدیق کرد. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: «هو مولاـک و مولی ال مؤمنین و امامهم بعـدی». یعنی «علی مولای تو و مولای مؤمنان بعـد از من و امام ایشان است ». آنگاه از خدیجه سـلام اللَّه علیها در قبول ولایت امیر ال مؤمنین علیه السّلام عهد مؤکد گرفت. سپس رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله یـک یـک از اصول و فروع دین حتی آداب وضو و نمـاز و روزه و حـج و جهاد و صـله رحم و واجبات و محرمات را بیان فرمود.

سپس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دست خود را بالای دست أمیر المؤمنین علیه السّلام نهاد و خدیجه سلام اللَّه علیها دست خود را بالای دست رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله نهاد و به این ترتیب با امیر ال مؤمنین علیه السّلام بیعت نمود.

(بحار الانوار: ج ۱۸، ص ۲۳۲، ج ۶۵، ص ۳۹۲)

۱۲ ماه رمضان

۱ – مراسم عقد اخوت

در این روز در سال اول هجرت رسول گرامی اسلام صلّی اللَّه علیه

و آله بین اصحاب خود عقد اخوت بست، و أمیر المؤمنین علیه السّلام را برادر خود گردانید.

(الوقایع و الحوادث: ج ۱، ص ۱۱۲. فیض العلام: ص ۳۱. مسار الشیعه: ص ۷. تقویم المحسنین: ص ۱۴. منتخب التواریخ: ص ۴۶)

۱۳ ماه رمضان

۱ – مرگ حجاج ثقفی

در سال ۹۵ ه' در چنین روزی ظالم سفاک پلید حجاج بن یوسف ثقفی به هلاکت رسید. او در زمان ولید بن عبدالملک در شهر واسط که خودش بنا کرده بود با مرض آکله در شکمش به درک واصل شد.

(نفائح العلام: ص ۴۷۱)

اقوال دیگر در روز مرگ او ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۷ ماه رمضان است.

مادر او قارحه نامی بود که قبل از همسری با یوسف بن عقیل پدر ظاهری حجاج، در منزل حارث بن کلده طبیب بود. هنگامی که حجاج به دنیا آمد هنگامی که حجاج به دنیا آمد سوراخ مقعد نداشت، و طبیل برای او سوراخی قرار داد. همچنین او شیر نمی خورد تا اینکه بز سیاهی کشتند و از خونش پستان مادر و به صورت حجاج مالیدند و او از روز چهارم پستان قبول کرد. به این سبب حجاج خونخوار شد و می گفت: بیشترین لذت من در ریختن خون است. این صفت از کسی که مدت حمل او دو سال و نیم بوده و بیش از دو سال و نیم پس از مرگ پدرش به دنیا آمده، بعید نیست !! (روضات الجنات: ج ۷، ص ۲۵۹)

تعداد کشته شدگان به دست او را بجز جنگها، یکصد و بیست هزار نفر نوشته اند. هنگامی که هلاک شد، در زندان او پنجاه هزار مرد و سی هزار زن بودند که ۱۶ هزار از آنها برهنه و

عریان بودند، و قاعده ئ آن ملعون این بود که زن و مرد و اطفال را با هم زندانی می کرد، زندان او سقف نداشت.

عـده زیادی از دوسـتان و شـیعیان أمیر المؤمنین علیه السّـلام را شـهید کرد، از جمله کمیل بن زیاد نخعی (مراقد المعارف، ص ۲۱۹)، قنبر غلام أمیر المؤمنین علیه السّلام

(مراقد المعارف: ج ۲، ص ۲۰۲) ،

عبدالرحمن بن ابی لیلی انصاری، که آن قدر او را تازیانه زد که أمیر المؤمنین علیه السّـلام را سب کند و او مناقب آن حضرت را می گفت، تا حجاج دسـتور داد او را شـهید کردند. دست و پای یکی از حواریین امام زین العابدین علیه السّلام به نام یحیی بن امّ طویل را برید تا شـهید شد. همچنین سعید بن جبیر را به شهادت رسانید که ۱۵ روز بعد از قتل او حجاج به درک واصل شد.

حجاج به مرض آکله مبتلا شد، و طبیب تکه گوشتی را به نخی بست تا آن ملعون بلعید. طبیب آخر نخ را نگه داشت، و بعد از لحظه ای نخ را کشید و دید چیزی نمانده است، و معلوم شد که به زودی جان به مالک جهنم خواهد سپرد. (تتمه المنتهی: ص ۹۶ – ۱۰۸) قبر او را در شهر واسط مخفی کردند و ت ب روی آن رها کردند ولی در زمان سفاح قب او را پیدا کردند، آنچه مانده بود سوزانده و بر باد دادند.

(الوقایع و الحوادث: ج ماه رمضان، ص ۱۵۶)

او بیست سال در عراق حکومت کرد، و عمر نحسش ۵۳ سال بود.

(توضیح المقاصد: ص ۲۲. الوقایع و الحوادث: ج ۱، ص ۱۳۹. فیض العلام:

ص ۳۲)

۱۴ ماه رمضان

۱ – شهادت مختار

در سال ۶۷ ه' در چنین روزی مختار بن ابی عبیده ثقفی به شهادت رسید، و مزار او کنار مرقد حضرت مسلم علیه السّلام در انتهای مسجد کوفه است.

(تتمه المنتهی: ص ۹۱ – ۹۲. الوقایع و الحوادث: ج ۱، ص ۱۵۷. فیض العلام: ص ۳۳. بحار الانوار: ج ۴۵، ص ۳۸۶. مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۱۵)

مصعب بعد از به شهادت رساندن مختار، دستور داد همسر او را دستگیر کنند. او زنی مؤمنه به نام عمره دختر نعمان بن بشیر انصاری بود. مصعب گفت: برائت بجوی از شوهرت. او گفت: چگونه برائت بجویم از کسی که روزها روزه و شبها به نماز مشغول بود، و خون خود را برای خدا و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نثار کرد و خونخواهی فرزند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نمود ؟ مصعب در حالتی که شمشیرش را از غلاف بیرون کشیده بود، گفت: پس تو را به شوهرت ملحق می کنم. همسر مختار جواب داد: پس از این مرگ بهشت است و به خدا قسم هیچ چیزی را بر محبتم به علی بن ابی طالب علیه السّلام ترجیح نمی دهم.

در گرمای هوا در صحرائی بین حیره و کوفه دست و پای او را بستند و بعد گردن او را زدند و سر از بدنش جدا کردند. این زن مؤمنه اولین زن شهیدی است که در محبت أمیر المؤمنین علیه السّلام با شکنجه کشته شد.

(المختار الثقفی: ص ۴۰)

۱۵ ماه رمضان

۱ – ولادت امام حسن مجتبی علیه السّلام

شب نیمه ماه رمضان سال سوم ه' دومین امام شیعیان حضرت ابومحمد حسن بن علی بن ابی طالب علیه السّلام در شهر مدینه به دنیا آمد.

(ارشاد: ج

۲، ص ۵. فیض العلام: ص ۳۴. بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۲۵۰، ج ۹۵، ص ۱۹۲. کشف الغمه: ج ۱ص ۵۱۴. مسار الشیعه: ص ۷. کافی: ج ۲، ص ۴۸۰. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۹. العدد القویه: ص ۲۸. تقویم المحسنین: ص ۱۱. تاریخ الخلفاء: ص ۱۸۸)

القاب آن حضرت: سیّد، سبط، امین، حجّت، برّ، نقی، زکی، مجتبی، زاهد.

رنگ مبارکش سرخ و سفید، دیدگان مبارکش گشاده و چشمانش مشکی بود. گونه مبارکش هموار و محاسنش انبوه و موی سرش مجعد بود. گردن مبارک در نور و صفا مانند نقره صیقل زده، میانه بالا ـ و شانه هائی گشاده داشت و از همه مردم خوشروتر بود. خضاب بسیار می کرد و بدن شریفش در نهایت لطافت بود.

(منتهی الامال: ج ۱، ص ۲۱۹ - ۲۲۰)

در روز هفتم ولادت آن حضرت، مادرش فاطمه زهرا سلام اللّٰه علیها آن مولود مبارک را در پارچه حریری که جبرئیل علیه السّلام آن را برای پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله از بهشت آورده بود، پیچید و خدمت رسول گرامی اسلام صلّی اللّٰه علیه و آله آورد، و آن حضرت نام مبارکش را حسن نهاد و گوسفندی برای حضرتش عقیقه نمود.

(ارشاد: ج ۲، ص ۵. فیض العلام: ص ۳۴. بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۲۵۰، ج ۹۵، ص ۱۹۲. اعلام الوری: ج ۱ص ۴۰۲. کشف الغمه: ج ۱، ص ۵۱۴. مسار الشیعه: ص ۷. کافی: ج ۲، ص ۴۸۰. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۹. العدد القویه: ص ۲۸. تقویم المحسنین: ص ۱۱. تاریخ الخلفاء: ص ۱۸۸)

۲ - حرکت حضرت مسلم علیه السّلام به سمت کوفه

در این روز در سال ۶۰ ه‍ حضرت اباعبداللّٰه جناب علیه السّلام مسلم بن عقیل

علیه السّلام را به کوفه روانه کرد. همراه او پاسخ نامه های کوفیان را داده بود که مضمون آن چنین بود: «به سوی شما برادر و پسر عمویم، موثق اهل بیت خویش، مسلم بن عقیل را فرستادم. اگر او بنویسد برای من که رأی دانایان و بزرگان شما متفق شده بر آنچه در نامه ها درج کرده اید، به زودی به سوی شما خواهم آمد، انشاءاللّه ».

(فیض العلام: ص ۳۵)

۱۶ ماه رمضان

۱ – ورود محمّد بن ابی بکر به مصر

در این روز در سال ۳۷ – ۳۸ جناب محمّد بن ابی بکر به عنوان استاندار از طرف أمیر المؤمنین علیه السّلام وارد مصر شد.

(الوقایع و الحوادث: ج ۱، ص ۱۹۰. مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۱۳)

۱۷ ماه رمضان

۱ – معراج پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

معراج پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پنج سال بعد از بعثت در چنین روزی واقع شده

(منتخب التواریخ: ص ۵۲. الوقایع و الحوادث: ج ۱، ص ۱۹۴. توضیح المقاصد: ص ۲۴. العدد القویه: ص ۲۳۴. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۹. بحار الانوار: ج ۱۸، ص ۳۸۰، ج ۹۷، ص ۱۶۸) ،

و آیه «سبحان الذی أسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی. ..»

(سوره اسراء: آیه ۱) ،

در این باره نازل شده است. معراج پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در ۲۱ ماه رمضان نیز نقل شده است.

(توضیح المقاصد: ص ۲۴. العدد القویه: ص ۲۳۴. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۹. بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۱۶۸، ج ۹۵، ص ۱۹۶)

معراج از جمله ضروریات اسلام است

(حق الیقین: ص ۳۰. منتهی الامال: ج ۱، ص ۵۱)،

و از آیات کریمه و احادیث متواتره ثابت شده است که خداوند متعال حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله را در یک شب از مکه معظمه تا مسجد الاقصی و از آنجا به آسمانها تا سدره المنتهی و عرش اعلی برد، و عجائب آفرینش آسمانها را به آن

حضـرت نمایاند و رازهای نهانی و معارف نامتناهی را به آن حضـرت القا فرمود و آن حضـرت در بیت المعمور تحت عرش به عبادت حق تعالی قیام فرمود و با انبیاء علیهم السّلام ملاقات نمود و داخل بهشت شد و منازل

اهل بهشت و احوال کسانی که در عذاب بودند را مشاهده فرمود.

احادیث متواتر دلالت دارد که عروج آن حضرت به بدن بوده نه به روح، و در بیداری بوده نه در خواب.

(بحار الانوار: ج ۱۸، ص ۲۸۹. حق الیقین: ص ۳۰)

اقوال دیگر در تعیین روز معراج چنین است: ۱۷ ماه رمضان سال ۱۲ قبل از هجرت، ۱۷ ربیع ال اول قبل از هجرت، ۱۷ رجب قبل از هجرت، ۱۷ ماه رمضان ۵ سال قبل از بعثت، ۲۷ ماه رمضان، ۲۱ ماه رمضان.

در باره مکانی که آغاز حرکت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به سوی معراج بوده نیز چند قول است: از منزل خدیجه سلام اللَّه علیها، از منزل امّ هانی خواهر أمیر المؤمنین علیه السّلام، از شعب ابی طالب علیه السّلام.

(بحار الانوار: ج ۱۸، ص ۳۰۲ - ۳۱۹)

امام صادق علیه السّلام فرمودند: حقتعالی حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله را صد و بیست و چهار مرتبه به آسمان برد، و در هر مرتبه به آن حضرت در باره، ولایت و امامت أمیر المؤمنین علیه السّلام و دیگر ائمه طاهرین علیهم السّلام زیاده از سایر فرائض تأکید و توصیه نمود.

(بحار الانوار: ج ۱۸، ص ۳۰۲ - ۳۱۹. حق الیقین: ص ۳۰)

۲ - جنگ بدر

در روز جمعه در سال دوم هجرت حنگ بدر کبری به وقوع پیوست.

(بحار الانوار: ج ۱۹، ص ۳۲۵، ج ۹۷، ص ۱۶۸، ج ۱۸، ص ۳۸۰. الموسوعه الکبری فی غزوات النبی الاعظم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم: ج ۱، ص ۱۳۸. الوقایع و الحوادث: ج ۱، ص ۲۱۵ - ۲۱۶)

۱۸ یا ۱۹ این ماه هم ذکر

شده است.

تعداد مسلمانان ۳۱۳ نفر و تعداد شـهدای آنان ۹ تا ۱۴ نفر، و تعدا کفار ۹۵۰ نفر بود. مقتولین کفار ۷۰ نفر بودند و ۷۰ نفر را هم مسلمانان اسیر گرفتند. ۳۵ نفر از ۷۰ نفر کشته های کفار به دست أمیر المؤمنین علیه السّلام به قتل رسیدند.

(منتخب التواریخ: ص ۴۸ – ۴۹. الوقایع و الحوادث: ج ۱، ص ۲۱۵ – ۲۱۶)

در این جنگ ابوجهل نیز کشته شد.

(نفائح العلام: ص ۲۸۸. فیض العلام: ص ۳۷ – ۳۸)

ابوجهـل هشام بن مغیره مخزومی از دشـمنان سرسـخت پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله بود. او با اینکه نامش هشام بود ولی از فرط بدجنسـی و زشت سـیرتی به ابوجهل مکنی شد. ابوجهل کسی بود که در مکه آزار و اذیت بسیار به رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله نمود. بچه دان شتر بر سـر مبـارک حضـرت ریخت. خـاکستر و خـاک بر سـر مبـارک حضـرت ریخت. سـنگ به دنـدان مبارکش زد، نسبت کذب و جنون به آن حضرت داد، مادر عمار یاسر جناب سمیه را بعد از شکنجه بسیار با نیزه ای که به ران او زد شهید کرد.

در جنـگ بـدر دو برادر انصـاری (معـاذ و معوذ) به خـاطر سابقه ای که از او در اذیت پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله شـنیده بودند تصـمیم به کشـتن او گرفتنـد. به هر صـورت ضـربه هـائی به او زدنـد و یکی از دو برادر دسـتش قطـع شـد و به پـوست آویزان گردید، ولی چون دید دستش مزاحم جنگ با ابوجهل و هواداران اوست، زیر پایش گذاشت و دفعتاً آن را از بدنش جدا کرد و سپس ابوجهل را نقش زمین کردند.

بعد

از جنگ، پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: کسی خبر از ابوجهل بیاورد. عبداللّٰه بن مسعود رفت و پا روی سینه او گذاشت. ابوجهل به هوش آمد و گفت: بر جای بلندی پای گذاشته ای. ای کاش قاتل من دهقان نبود (که کنایه ای از انصار بود). عبداللّٰه بن مسعود سر او را از بدن جدا کرد و نزد پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله آورد و جلوی پای آن حضرت انداخت. پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله شکر الهی بجا آورد

(منتخب التواریخ: ص ۴۷ - ۴۹. الوقایع و الحوادث: ج ۱، ص ۲۱۵ - ۲۱۶)

و خداوند نصرت خود را بر پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله نازل نمود، و آن حضرت فرمود: امروز روز عید است و باید شکر خدا را بر نعمتی که به اهل ایمان عطا فرموده به جای آورد.

(مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۹. بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۳۸۳)

۳ - قتل عایشه

در شب ۱۷ ماه رمضان در سال ۵۸ ه' در مدینه، عایشه دختر ابوبکر به دست معاویه کشته شد و به سزای اعمالش رسید.

(فیض العلام: ص ۳۶. نفائح العلام: ص ۲۷۵. مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۱۴ - ۲۱۵ سال ۵۸ و ۶۸ ه') دو قول دیگر در این باره ۲۹ رجب و آخر ذی الحجه است.

پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله دوست داشت تا زنده است مرگ و دفن عایشه را ببیند.

(سبعه من السلف: ص ۲۶۷)

ابن ابی الحدید می گوید: اگر خلیفه دوم به جای علی علیه السّلام بود هر آینه عایشه را تکه تکه می کرد.

(شرح ابن ابی الحدید: ج ۱۷، ص ۲۵۴)

معاویه چون

خواست برای پسرش یزید بیعت بگیرد، عایشه آن را انکار کرد و معاویه را تهدید کرد و گفت: برادرم محمد را کشتی، و برای یزید بیعت می گیری ؟ معاویه ترسید که مبادا او ایجاد فتنه کند. لذا در خانه خود چاهی کند و آن را پر از آهک کرد و فرشی قیمتی بر روی آن پهن نمود و تختی بر آن نهاد و عایشه را وقت نماز عشا به خانه خود خواند. وقتی عایشه وارد شد، معاویه او را به نشستن بر آن تخت تعارف کرد. همین که روی آن نشست، فرو رفت و به چاه افتاد و هلاک شد و معاویه در چاه چندین نیزه مسموم تعبیه کرده بود و هنگامی که عایشه در چاه افتاد فوراً کار او ساخته شد.

عایشه در زمان حیات پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله با آن حضرت رفتار نامناسبی داشت. با أمیر المؤمنین علیه السّلام و حضرت صدیقه سلام اللَّه علیها و همسران پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله رفتارهای زشت و کینه توزانه ای روا داشت. واقعه جمل و کشته شدن حدود بیست هزار نفر از مسلمین به خاطر فتنه او از کارهای معروف اوست.

(مسند احمد، صحیح بخاری، صحیح نسائی، السیره الحلبیه، صحیح مسلم باب الغیره من کتاب العشره)

وقتی حضرت زهرا سلام اللَّه علیها به شهادت رسید، همسران رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله برای سر سلامتی أمیر المؤمنین علیه السّلام آمدند جز عایشه که اظهار مریضی کرد و سخنی گفت که دلالت بر خوشحالی او داشت.

(شرح ابن ابی الحدید: ج ۹، ص ۱۹۸. ریاحین الشریعه: ج ۲، ص ۳۵۷)

از مشخص ترین نشانه های بغض و

کینه او نسبت به أمیر المؤمنین علیه السّلام این بود که غلامش را

«عبدالرحمن» نام نهاد و گفت: این نام گذاری را به خاطر محبّتم به قاتل علی بن ابی طالب یعنی عبدالرحمن بن ملجم انجام دادم.

(ریاحین الشریعه: ج ۲، ص ۳۵۷. سفینه البحار: ج ۳، ص ۷۴۱. بحار الانوار: ج ۲۸، ص ۱۹۴، ج ۳۲، ص ۳۴۱)

۱۹ ماه رمضان

۱ – ضربت خوردن امیر المؤمنین علیه السّلام

در ۱۹ ماه رمضان سال ۴۰ ه' در نماز صبح در مسجد کوفه با شمشیری مسموم به دست ناپاک ابن ملجم بر فرق مبارک أمیر المؤمنین علیه السّلام ضربت وارد شد.

در ۱۳ ماه رمضان سال ۴۰ ه' حضرت مولی الموحدین علی بن ابی طالب أمیر المؤمنین علیه السّلام بعد از فارغ شدن از جنگ نهروان از شهادت خود خبر دادند.

(الوقایع و الحوادث: ج ۱، ص ۱۳۹. مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۱۳)

در آن روز حضرت بر فراز منبر بعد از بیان کلماتی درر بار در حقایق اسلام، در آخر بیانات شریف خود، به فرزندشان امام حسن مجتبی علیه السّلام فرمودند: تا امروز چند روز از ماه مبارک رمضان می گذرد ؟ امام مجتبی علیه السّلام فرمودند: ۱۳ روز گذشته است. از امام حسین علیه السّلام پرسیدند: چند روز باقی مانده است ؟ امام حسین علیه السّلام فرمود: ۱۷ روز باقی مانده است. در این هنگام أمیر المؤمنین علیه السّلام دست به محاسن مبارک گرفتند و فرمودند: نزدیک است این موی من به خون سرم خضاب شود.

در شب ۱۶ ماه رمضان سال ۴۰ ه' أمیر المؤمنین علیه السّلام در خواب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را دیدند، و آن حضرت به نزدیک شدن ملاقاتشان

در بهشت به أمیر المؤمنین علیه السّلام بشارت دادند، و أمیر المؤمنین علیه السّلام به دخترشان امّ کلثوم سلام اللّه علیها خبر دادند.

(ارشاد: ج ۲، ص ۱۵. الوقایع و الحوادث: ج ۱، ص ۱۹۰)

در شب نوزدهم أمیر المؤمنین علیه السّلام روزه را در منزل امّ کلثوم سلام اللّه علیها افطار نمودند.

(الوقایع و الحوادث: ج ۱، ص ۲۴۲)

در شب ۱۹ ماه رمضان سال ۴۰ ه' وردان و شبیب که با ابن ملجم در شهادت أمیر المؤمنین علیه السّلام همراه بودند، در حین درگیری کشته شدند.

(نفائح العلام: ص ۴۱)

در سال چهلم گروهی از خوارج در مکه جمع شدند و بر کشتگان نهروان گریستند. سه نفر از آنان با هم پیمان بستند که در یک شب أمیر المؤمنین علیه السّلام، و عمروعاص و معاویه را بکشند.

ابن ملجم کشتن أمیر المؤمنین علیه السّلام را بر عهده گرفت و وارد کوفه شد و با کمک قطام بنت اخضر که ابن ملجم قصد ازدواج با او را داشت، و با همدستی شبیب بن بجره و وردان بن مجاله تصمیم خود را عملی کرد.

در صبح روز نوزدهم بعد از اذان صبح، أمیر المؤمنین علیه السّلام وارد مسجد شد و صدای نازنین ایشان به «یا ایها الناس، الصلاه» بلند شد.

سپس آن حضرت مشغول نماز شد. هنگامی که در رکعت اول سر از سجده برداشت شبیب بر آن حضرت حمله ور شد، ولی شمشیرش خطا کرد. بلافاصله ابن ملجم لعنه اللّه حمله کرد و شمشیر او فرق مبارک آن حضرت را شکافت و محاسن شریفش به خون فرق مبارکش خضاب شد، صدای مبارکش بلند شد: «بسم اللّه

و باللّه و علی مله رسول اللّه، فزت و رب الکعبه».

صدای جبرئیل بلند شد: «تهدمت و اللّه ارکان الهدی و انطمست اعلام التقی و انفصمت العروه الوثقی، قتل ابن عم المصطفی، قتل الوصی المجتبی، قتل علی المرتضی، قتله اشقی الاشقیاء».

۲۰ ماه رمضان

۱ – فتح مکه

در سال ۸ ه' فتح مکه واقع شد. در این فتح بزرگ تعداد مسلمانان ۱۲ هزار نفر، و شهدا ۲ نفر بودند. علت شهادت آن دو این بود که همراه لشکر نبودند و از آخر مکه وارد شده بودند، و لذا مورد هجوم قرار گرفته شهید شدند.

(مسار الشیعه: ص ۹. العدد القویه: ص ۲۱۸. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۹. بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۱۱۱ – ۱۴۳، ج ۲۱، ص ۱۴۳، ج ۹۷، ص ۱۶۷. سیره ابن هشام: ج ۴، ص ۸۰. تقویم المحسنین: ص ۱۲)

در این روز أمیر المؤمنین علیه السّلام به امر مبارک خاتم الانبیاء صلّی اللّه علیه و آله، برای شکستن بتهائی که در کعبه بود، پای مبارک خود را بر کتف شریف اشرف مخلوقات نهاد.

(توضیح المقاصد: ص ۲۳. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۹. بحارالانوار: ج ۹۷، ص ۳۸۴. فیض العلام: ص ۴۲)

مجلسی رحمه اللّه از تاریخ طبری نقل می فرماید: هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نظر مبارکش بر این قرار گرفت که به طرف مکه حرکت کند، عمر را طلبید و به او فرمود: به مکه برو و اشراف قریش را از حال ما با خبر کن. عمر گفت: من بر جانم از اشراف قریش می ترسم !

(بحار الانوار: ج ۳۵، ص ۲۸۷)

هنگامی که مسلمانان وارد مکه شدند شعار می دادند: «الیوم یوم الملحمه»: «امروز

روز در هم کوبیدن است». پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: شعار را عوض کنید و بگوئید: «الیوم یوم المرحمه»: «امروز روز رحمت است».

بعد فرمود: ابوسفیان و خانه اش در امانند، و هر کس داخل خانه او رفت در امان است. همچنین فرمودند: همه در امانند به جز یک نفر به نام «هبار بن اسود» و بعضی معاویه را هم ذکر کرده اند.

(احقاق الحق: ص ۲۶۵. التعجب: ص ۱۰۶. نهج الحق و کشف الصدق: ص ۳۱۰)

علت این برخورد شدید با هبار آن بود که در یکی از جنگهای مسلمین با کفار قریش عده ای اسیر تز کفار گرفتند و داخا اسرا داماد بزرگ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله شوهر زینب دخترشان بود. حضرت فرمودند: هر کس فدیه بفرستد او را آزاد می کنیم. بین آنچه از مکه به عنوان فدیه فرستاده بودند گردنبند حضرت خدیجه سلام اللَّه علیها به چشم می خورد که به دخترش زینب داده بود. هنگامی که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آن گردنبند را دیدند به یاد جناب خدیجه سلام اللَّه علیها افتادند و گریستند. آنگاه از مسلمین خواستند آن فدیه را که یادگار خدیجه سلام اللَّه علیها است، به آن حضرت ببخشند، و انان قبول کردند. سپس قرار شد اسرا را آزاد کنند، در مقابل این که هر یک از زنان مسلمان که در مکه اسلام را پذیرفته، اگر خواست بیاید آزاد باشد.

قرار بر این شد که أمیر المؤمنین علیه السّلام بروند و هودج فواطم را بیاورند. آن حضرت به تنهائی رفتند و زینب دختر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و دیگر هاشمیات را آوردند، همینکه مقداری از

مکه بیرون آمدند ابوسفیان لعنت اللَّه علیه گفت: پسر عمویش محمّد صلّی اللَّه علیه و آله جوانهای شما را گمراه کرد و مسلمان شدند. حال این جوان یعنی علی علیه السّلام در روز روشن آمده و بستگانش را می برد، جلو او را بگیرید.آنها آمدند تا مانع آن حضرت شوند. أمیر المؤمنین علیه السّلام دفاع فرمودند. بعضی زخمی و بعضی به درک واصل شدند، در این اثنا هبار بن اسود به هودج هاشمیات حمله کرد و نیزه ای حواله هودج زینب دختر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نمود.

أمیر المؤمنین علیه السّلام حمله ای به هبار کردند و او را فراری دادند. زینب در این حمله ترسید و چون ششماه حامله بود، هنگامی که وارد مدینه شدند بعد از زمانی بچه سقط شده و از دنیا رحلت کرد.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: «خون هبار بن اسود مهدور است»، و هر کس هر جا او را دید بکشد.

ابن ابی الحدید به استادش می گوید: پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به خاطر ترساندن زینب و سقط جنین او، ریختن خون هبار را جایز دانست. اگر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله زنده بود، آیا ریختن خون آن کس را که فاطمه سلام اللَّه علیها را ترسانید، جایز نمی دانست ؟

(بیت الاحزان: ص ۱۵۳. شرح ابن ابی الحدید: ج ۱۴، ص ۱۹۳)

۲۱ ماه رمضان

۱ – شهادت امیر المؤمنین علیه السّلام

امام المتقین أمیر المؤمنین علیه السّلام در شب بیست و یکم ماه رمضان مقارن طلوع فجر به شهادت رسید، در حالی که از سن مبارک حضرتش ۶۳ سال گذشته بود.

(کافی: ج ۲، ص ۴۶۵. منتهی الامال: ج ۱، ص ۱۸۳. ارشاد: ج ۱، ص

۱۹. اعلام الـوری: ج ۱، ص ۳۰۹. کشـف الغمـه: ج ۱، ص ۴۳۶. منـاقب خوارزمی: ص ۲۸۴. العـدد القويه: ص ۲۳۵. ذخائر العقبی: ص ۱۱۵. مسار الشیعه: ص ۱۰. توضیح المقاصد: ص ۲۴. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۹. تاریخ الخلفاء: ص ۱۶۶ – ۱۷۵)

در بیستم ماه رمضـان اثرات سم در پاهـای مبـارک أمیر المؤمنین علیه السّـلام ظـاهر شـد و پاهای مبارک ورم کرد. (الوقایع و الحوادث: ج ۱، ص ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۹۴)

در شب بیست و یکم اثر زهر بر بـدن مبارک أمیر المؤمنین علیه السّـلام بسیار شـد. حضـرت فرزندان و اهل بیت خود را جمع کرد و با آنها وداع نمود و وصـیت های خود را فرمود. در آن شب هر چه خوردنی و آشامیدنی آوردند تناول نفرمود، و لبهای مبـارکش به ذکر خـدا حرکت می کرد، و ماننـد مرواریـد عرق از پیشـانی نـازنیش می ریخت و با دست مبارک خود آن را بر طرف می کرد.

به امام مجتبی علیه السّـلام فرمود: تو را به برادرت حسین علیه السّلام وصیت می کنم. به فرزندان دیگر که از فاطمه زهرا سلام اللَّه علیها نبودنـد، فرمود: شـما را وصـیت می کنم به اطاعت از حسن و حسـین. سـپس فرمودنـد: «خداوند شـما را بر صبر نیکو کرامت فرمایـد. امشب از میـان شـما می روم و به حبیب خود محمّـد مصـطفی صـلّی اللَّه علیه و آله ملحق می شوم چنـانچه مرا وعده داده است».

صدای گریه از اهل بیت بلند شد. آنگاه دستوراتی در مورد غسل، کفن، نماز و محل دفن به امام مجتبی علیه السّلام فرمودند و با امام حسین علیه السّلام و حضرت زینب سلام اللَّه علیها کلماتی از کربلاء فرمودند.

بعد از وداع

با همگان دست و پای مبارک را به طرف قبله کشیدند و فرمودند: «اشهد ان لا اله الا اللّه وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله»، و چشمان مبارک را بستند و بهشت را به قدوم خویش مبارک فرمودند.

صدای شیون و گریه از خانه آن حضرت بلند شد. اهل کوفه که با خبر شدند، صدای شیون و ناله از تمامی شهر بر خواست، مانند روزی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از دنیا رفتند. در آن شب آفاق آسمان متغیر گشت و زمین لرزید و صدای تسبیح و تقدیس فرشتگان از هوا شنیده شد. سپس مشغول غسل آن حضرت شدند. بعد از غسل و کفن، امام حسن و امام حسین علیهماالسّلام پشت سر تابوت را همانطور که حضرت فرموده بودند برداشته، جلو تابوت خودش حرکت می کرد، تا در مکانی فرود آمد.

بعد از نماز بر آن حضرت توسط امام مجتبی علیه السّلام، مقداری از زیر تابوت را کندند و قبری آماده یافتند که داخل آن لوحی مسی یا سفالی بود و بر آن نوشته شده بود: «بسم اللّه الرحمن الرحیم، این قبری است که نوح پیامبر برای بنده صالح خدا علی بن ابی طالب حفر نموده است». بدن مطهر آن حضرت را دفن نمودند و حسب وصیّت آن حضرت، قبر مطهرش را مخفی نمودند تا در زمان هارون بر همگان معلوم شد.

فرزندان آن حضرت از همسران مختلف ۲۸ دختر و پسرند.

(ارشاد مفید: ج ۱، ص ۳۵۴ – ۳۵۴. اعلام الوری: ج ۱، ص ۳۹۵)

۵ نفر آنها اولاد حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام اللّه علیها هستند که

عبارتند از: امام حسن و امام حسین و زینب کبری و امّ کلثوم و حضرت محسن علیهم السّلام که در دوران حمل در شش ماهگی توسط منافقین در ماجرای هجوم به خانه أمیر المؤمنین علیه السّلام به شهادت رسید. حضرت عباس علیه السّلام و جعفر و عثمان و عبداللّه در کربلا به شهادت رسیدند، که مادرشان امّ البنین است. بقیه اولاد حضرت از همسران دیگر هستند.

وقتی خبر شهادت أمیر المؤمنین علیه السّلام به عایشه رسید چنان خوشحال شد که بی اختیار شعری خواند و سپس گفت: چه کسی علی را کشت ؟ جواب دادند: ابن ملجم. گفت: خاک بر دهانش مباد (کنایه از اینکه خوب کاری کرد).

(تذکره الخواص ابن جوزی: ص ۱۶۵)

در شب ۲۱ ماه رمضان حضرت عیسی بن مریم علیه السّلام به آسمان برده شد

(بحار الانوار: ج ۱۳، ص ۳۷۶. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۹)

و در همین شب حضرت موسی بن عمران و یوشع بن نون علیهماالسّلام رحلت نمودند.

(بحار الانوار: ج ۱۳، ص ۳۷۶. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۹)

۲ – بیعت با امام مجتبی علیه السّلام

در این روز پس از شهادت أمیر المؤمنین علیه السّلام با امام حسن علیه السّلام بیعت کردند.

(کشف الغمه: ج ۱، ص ۵۳۸)

۳ – قتل ابن ملجم

در این روز ابن ملجم با یک ضربت شمشیر به جهنم فرستاده شد. بعد از کشته شدن ابن ملجم مردم به سوی قطام ملعونه فاسقه هجوم آوردند و او را شمشیر به درک فرستادند و جثّه اش را بیرون کوفه سوزانیدند.

(نفائح العلام: ص ۴۱۰)

ابن بطوطه متوفی سال ۷۷۹ ه' گفته است: هنگامی که به کوفه مسافرت کردم، در غربی جبّانه کوفه در زمینی سفید، زمینی بسیار سیاه دیدم و علّت را پرسیدم. گفتند: اینجا قبر ابن ملجم است. عادت اهل کوفه این است که در سال هیزم زیادی می آوردند و ۷ روز در این مکان می سوزانند.

(نفائح العلام: ص ۴۰۹)

۲۳ ماه رمضان

۱ – نزول قرآن

شب نزول قرآن است

(مسار الشیعه: ص ۱۰. بحار الانوار: ج ۸۸، ص ۷)

و به قولی در شب ۲۴ ماه رمضان بوده است.

(بحار الانوار: ج ۹۵، ص ۱۹۶)

۲۴ ماه رمضان

۱ – مرگ ابولهب

در این روز و به قولی در ۲۵ ماه رمضان ابولهب به درک واصل شد.

(نفائح العلام: ص ۴۶۳)

تتمه ماه رمضان

۱ – بدعت نماز تراویح توسّط عمر

در این ماه در سال ۱۴ ه' عمر نماز نافاه به جماعت خوانـدن را بدعت گذارد سـپس مردی را برای مردها و مردی را برای زنها به عنوان امام جماعت قرار داد.

(بحار الانوار: ج ۳۱، ص ۱۲ پاورقی)

۲ – دعای باران توسّط پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله

در مـاه رمضان سال شـشم هجری قحطی شدیـدی در مـدینه رخ داد، که پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله طلب باران کردنـد و باران آمد.

(بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۳۷۶)

بخش دهم: شوال المکرّم

شوال المکرّم

ماه شوال شامل رحلت بزرگانی و وقوع جنگهائی است. کما اینکه چند نفر از بزرگترین دشـمنان اهل بیت علیهم السّلام نیز در آن به درک واصل شده اند. روزهای ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۲۵ را که شامل این وقایع هستند مرور خواهیم کرد.

عید فطر اولین روز این ماه و جشن روزه داری است.

شهادت امام صادق علیه السّلام، حضرت حمزه علیه السّلام، وفات اباصلت هروی و حضرت عبدالعظیم علیه السّلام روزهای غم در این ماه اند، که ویرانی قبور ائمه بقیع علیهم السّلام نیز بر این مصیبتها افزوده است.

مرگ عمرو بن عاص، قتل متوکل و مرگ عبدالملک بن مروان شیرین ترین روزهای این ماه اند که دشمنان اهل بیت علیهم السّلام در آن به درک واصل شده اند.

از وقایع جنگی این ماه جنگ خندق، حنین، قرقره الکدر، حمراء الاسد، بنی قینقاع و حرکت به سوی جنگ صفین را می توان نام برد، و ورود حضرت مسلم علیه السّلام به کوفه نیز از همین قبیل به شمار می آید.

رد الشمس برای أمیر المؤمنین علیه السّلام و توقیع امام زمان علیه السّلام برای حسین بن روح وقایع مهم دیگری هستند که در این ماه رخ داده اند.

۱ شوال

۱ – عید فطر

اول ماه شوال روز عید فطر است. قبل از نماز عید خوردن مقداری از تربت سیّد الشّهداء و نیز زیارت آن حضرت مستحب است.

(مسار الشیعه: ص ۱۴. توضیح المقاصد: ص ۲۵)

۲ – مرگ عمرو بن عاص

در سال ۴۱ ه' عمرو بن عاص خبیث در سن ۹۰ سالگی به درک واصل شد.

(تتمه المنتهی: ص ۴۱. مسار الشیعه: ص ۱۵. قلائد النحور: ج شوال، ص ۶. فیض العلام: ص ۶۱ – ۶۲. مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۱۳. الغدیر: ج ۲، ص ۱۷۵. مروج الذهب: ج ۳، ص ۳۲)

مادر او نابغه کنیزی بود که عبداللّه بن جذعان او را خرید و آزادش کرد. او به کار خلاف روی آورد، و چون قیمتش نسبت به سایر زنان خلافکار ارزانتر بود مراجعه کننده بسیار داشت. لذا آبروی عبداللّه بن جذعان را برده بود. از جمله در طهر واحد، ابولهب و امیّه بن خلف و هشام بن مغیره و ابوسفیان و عاص بن وائل با او زنا کردند و عمرو عاص به وجود آمد.

هنگامی که وضع حمل کرد هر یک از آنان مدعی او شدند. آخر الامر قضاوت را بر عهده خود نابغه گذاشتند، و او هم عاص را انتخاب کرد. به او گفتند: چرا عاص را انتخاب کردی با اینکه بچه به ابوسفیان شبیه تر است ؟ گفت: ابوسفیان بخیل است و عاص بهتر نفقه می دهد ! این عاص ملعون کسی بود که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را

«ابتر» خطاب کرد و خاطر شریف حضرت را مکدّر نمود، تا آنکه سوره مبارکه کوثر نازل شد.

(الغدیر: ج ۲، ص ۱۲۰ - ۱۲۳)

با این نسب و نژاد تعجبی ندارد که

او دشمن پیامبر و علی بن ابی طالب علیهماالسّلام باشد، عمری با معاویه خون به دل أمیر المؤمنین علیه السّلام کنند. واقعه صفین و قرآن بر سر نیزه کردن و شهادت مالک اشتر و واقعه حکمین و کارهای دیگر آن ملعون روشن است.

او در وقت مرگ می گفت: چنان است که کوه رضوی را بر گردن من نهاده اند و درون من پر از خار است و مرا از سوراخ سوزنی بیرون می کنند !

۳ – جنگ قرقره الکدر

در این روز در سال ۲ ه' جنگ قرقره الکدر به وقوع پیوست.

(مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۰۶)

این نام مربوط به آبی متعلق به بنی سلیم در سه منزلی مدینه است. سبب این جنگ آن شد که به سمع مبارک پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسانده بودند که جمعی از بنی سلیم و بنی عطفان در قرقره الکدر اجتماع کرده اند تا به مدینه شبیخون بزنند. لذا آن حضرت پرچم اسلام را به دست أمیر المؤمنین علیه السّلام دادند و حضرت را با دویست نفر به آنجا فرستادند. هنگامی که أمیر المؤمنین علیه السّلام به آنجا رسیدند دیدند که آن جماعت از آنجا گریخته اند و تا آن حضرت آنجا بودند کسی بر نگشت.

(منتهی الامال: ج ۱، ص ۵۸)

۳ شوال

۱ – قتل متوکل

در سال ۲۴۷ ه' در شب چهارشنبه متوکل عباسی ملعون، به دستور فرزندش به قتل رسید. مدت خلافت او ۱۴ سال و ده ماه و عمر نحسش ۴۱ سال بود.

(توضیح المقاصد: ص ۲۶. تتمه المنتهی: ص ۳۲۲. بحار الانوار: ج ۵۰، ص ۲۱۰. فیض العلام: ص ۶۵. تاریخ سامراء: ج ۳، ص ۳۲۴. البدایه و النهایه: ج ۱۰، ص ۳۸۵. تاریخ بغداد: ج ۲، ص ۱۱۹)

متوکل بعد از واثق، در سال ۲۳۲ ه' به خلافت نشست. در ایام او لهو و لعب و طرب، مخصوصاً در مجلس او بسیار بود. او مردی خبیث السیره بود و چنانچه أمیر المؤمنین علیه السّلام فرموده بود، کافرترین آل عباس بود. عمرو بن فرج را والی مدینه و مکه کرد، و او به مردم دستور داده بود که کسی به آل ابی طالب احسان نکند، و

اگر کسی کوچکترین احسانی کند سخت عقوبت خواهد شد، به حدی کار بر علویین تنگ شده بود که لباسهای زنان علویه کهنه و پاره شده بود و پیراهن سالمی را برای نماز به نوبت می پوشیدند، و نخ ریسی می کردند، تا متوکل به درک واصل شد.

از اعمال زشت و پست متوکل این بود که همیشه و در همه جا أمیر المؤمنین علیه السّلام را به بدی یاد می کرد، و به آن حضرت جسارت می کرد. او ۱۷ بار قبر مبارک حضرت سیّد الشّهداء علیه السّلام را خراب کرد، ولی دوباره بنا شد. متوکل در راه زیارت آن حضرت دست قطع می کرد و زوار را می کشت.

به خاطر جسارتهائی که متوکل در مجلسی به أمیر المؤمنین علیه السّلام کرد، منتصر پسرش در شب چهارشنبه سوم یا چهارم ماه شوال چند نفر از غلامهای خاص پدر را مأمور کشتن وی کرد، و آنها در حالی که متوکل مشغول شرب خمر بود، خونش را ریختند و به درکات جحیم شتافت.

در همان روزی که متوکل به دستور پسرش منتصر کشته شد مردم با او در قصر معروف جعفری بیعت کردند. منتصر مردی به ظاهر رئوف و مهربان بر اهل بیت پیامبر بود، و بر عکس پدر خود به آل ابی طالب احسان می کرد و به هیچ وجه متعرض ایشان نمی گشت.

او زیارت امام حسین علیه السّلام را آزاد کرد و مانع احدی نشد، و دستور داد فدک را به اولاد امام حسن و امام حسین علیهماالسّلام رد کنند، و اوقاف آل ابی طالب علیه السّلام را آزاد کرد و دستور داد کسی متعرض شیعیان علی علیه السّلام نشود. همچنین

برای علویین و علویات مدینه اموالی فرستاد تا در میانشان تقسیم شود. او در روز ۲۵ ربیع الاول سال ۲۴۸ بیمار شد و در پنجم ربیع الثانی هنگام عصر در گذشت و مدت خلافتش ۶ ماه بود. گفته شده که او مسموم شد به زهری که در شاخ حجامت ریخته بودند.

(تتمه المنتهی: ص ۳۳۰ – ۳۳۲. فیض العلام: ص ۶۵، ۶۶، ۲۲۷. تاریخ الخلفاء: ص ۳۵۷)

۴ شوال

۱ – جنگ حنین

در این روز در سال ۸ ه' بعد از ۱۵ روز از فتح مکه، غزوه حنین به وقوع پیوست.

(مستدرک سفینه البحار: ج ۶، ص ۶۵)

تعداد لشکر اسلام ۱۲ هزار نفر از مکه و ده هزار نفر از مدیته بودند. در این جنگ چهار نفر شهید شدند، و تعداد مقتولین از کفار را بیشتر از ۳۰۰ نفر نوشته اند.

(توضیح المقاصد: ص ۲۶. بحار الانوار: ج ۲۱، ص ۱۸۱. الموسوعه الکبری فی غزوات النبی الاعظم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم: ج ۵، ص ۶)

یکی از موارد فرار ابوبکر و عمر در همین جنگ بوده است.

(فیض العلام: ص ۷۳)

تاریخ این جنگ را ماه رمضان، و ۳ و ۱۰ و ۱۱ شوال هم نقل کرده اند.

(فیض العلام: ص ۶۷)

۵ شوال

۱ – حرکت به سوی جنگ صفین

در سال ۳۶ ه' در چنین روزی أمیر المؤمنین علیه السّلام برای رفتن به صفین آماده شدند، و ابو مسعود عقبه بن عامر انصاری را در کوفه جانشین خویش قرار دادند.

(تتمه المنتهی: ص ۲۳. فیض العلام: ص ۶۹)

۲ – ورود حضرت مسلم علیه السّلام به کوفه

در سال ۶۰ ه' در چنین روزی حضرت مسلم علیه السّلام وارد کوفه شدند.

(قلائد النحور: ج شوال، ص ۱۷. فرسان الهیجاء: ج ۲، ص ۷۰. فیض العلام: ص ۶۹. شرح احقاق الحق: ج ۳۲ص ۶۴۹. وقایع المشهور: ص ۱۹۳)

مردم کوفه به خدمتش شتافتند، و نامه امام حسین علیه السّلام را استماع کردند و هیجده هزار نفر با آن حضرت بیعت کردند. جناب مسلم علیه السّلام نامه ای به امام حسین علیه السّلام نوشت و بیعت کوفیان را اطلاع داد، و تشریف فرمائی آن جناب را به کوفه خواستار شد.

۶ شوال

۱ – توقیع برای حسین بن روح

روز یکشنبه سال ۳۰۵ ه' اولین توقیع امام عصر علیه السّلام در دوران غیبت صغری، برای جناب حسین بن روح رحمه اللَّه صادر شد.

(بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۵۶. غیبت شیخ طوسی: ص ۲۲۷. وقایع المشهور: ص ۱۹۳)

۸ شوال

۱ – ویرانی قبور ائمه بقیع علیهم السّلام

در این روز در سال ۱۳۴۴ ه' قبور ائمه بقیع علیهم السّلام و نیز قبر حضرت حمزه در احد به دست وهابیون تخریب شد.

(مستدرک سفینه البحار: ج ۶، ص ۶۵ – ۶۶)

علت و انگیزه تخریب این قبور مطهّر در کتب مختلفی که بر ردّ عقائد ضالّه وهابیّت تألیف شده، بیان گردیده است.

آنان اضافه بر قبور مطهّر ائمه معصومین علیهم السّلام، دیگر قبور را هم تخریب نمودند که عبارتند از: قبر منسوب به فاطمه زهرا سلام اللَّه علیها، قبر مطهّر فاطمه بنت اسد سلام اللَّه علیها مادر أمیر المؤمنین علیه السّلام، قبر مطهّر حضرت امّ البنین سلام اللَّه علیها، قبر ابراهیم پسر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله، قبر اسماعیل فرزند حضرت صادق علیه السّلام، قبر دختران پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله، قبر حلیمه سعدیه مرضعه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله، و قبور شهدای زمان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله.

وهابیّان در سال ۱۳۴۳ در مکه گنبدهای قبر حضرت عبدالمطلب، ابی طالب، خدیجه، و زادگاه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و فاطمه زهرا سلام اللَّه علیها را با خاک یکسان کردند. در جدّه نیز قبر حوا و دیگر قبور را تخریب کردند. در مدینه گنبد منّور نبوی را به توپ بستندولی از ترس مسلمانان قبر شریف را تخریب نکردند. در شوال ۱۳۴۳ با تخریب قبور مطهّر ائمه بقیع علیهم السّلام اشیاء نفیس

و با ارزش آن قبور مطهّر را به یغما بردند.

قبر حضرت حمزه علیه السّلام و شهدای احد را با خاک یکسان کردند، و گنبد و مرقد حضرت عبداللّه و آمنه پدر و مادر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، قبر اسماعیل پسر حضرت صادق علیه السّلام و دیگر قبور را هم خراب کردند. در همان سال به کربلای معلی حمله کردند، و ضریح مطهّر را کندند و جواهرات و اشیاء نفیس حرم مطهّر را که اکثراً از هدایای سلاطین و بسیار ارزشمند و گرانبها بود، غارت کردند و قریب به ۷۰۰۰ نفر از علماء، فضلا و سادات و مردم را کشتند. سپس به سمت نجف رفتند که موفق به غارت نشدند و شکست خورده برگشتند.

(کشف الارتیاب: ص ۷۷. شهداء الفضیله (علامه امینی): ص ۳۸۸)

۲ – جنگ حمراء الاسد

(مستدرک سفینه البحار: ج ۶، ص ۶۵ – ۶۶)

در این روز در سال ۳ ه' جنگ حمراء الاسد اتفاق افتاد. «حمراء الاسد» نام مکانی در اطراف مدینه است.

بعد از جنگ احد

(بنابر قولی که جنگ احد را در هفتم شوال نقل کرده است)

و آمدن مسلمانان به مدینه، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برای آنکه مبادا قریش مراجعت کنند و به مدینه حمله نمایند امر نمود تا بلال ندا دهد: امر خداوند متعال است که باید آنان که در احد حاضر بوده اند و جراحت دیده اند به تعقیب دشمن بروند. اصحاب کار معالجه را رها کردند و لباس رزم پوشیدند.

أمیر المؤمنین علیه السّلام هم با اینکه بیشتر از ۸۰ جراحت برداشته بود و بعضی آنقدر عمیق بود که فتیله داخل آن قرار داده می شدلباس رزم پوشیدند و رسول خدا

صلّی اللّه علیه و آله در حالیکه به او نگاه می کرد و می گریست پرچم را به آن حضرت داد و مسلمین حرکت کردند.

بعد از تعقیب و تاخت بر کفار، مسلمانان سه روز در حمراء الاسد ماندند و آنگاه به مدینه مراجعت کردند.

(بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۱، ۱۴۶. منتهی الامال: ج ۱، ص ۶۴)

۱۴ شوال

۱ – مرگ عبدالملک مروان

در سال ۸۶ ه' عبدالملك بن مروان سفاك بخيل، در دمشق به هلاکت رسید

(تتمه المنتهی: ص ۱۰۵. فیض العلام: ص ۷۳. مستدرك سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۱۶)

و بعضی ۱۵ شوال را ذکر کرده اند.

(قلائد النحور: ج شوال، ص ۹۴)

این در حالی بود که ۲۱ سال و ۶ ماه خلافت را غصب کرده بود. او پیش از سلطنت پیوسته ملازمت مسجد را داشت و تلاوت قرآن می نمود و او را حمامه المسجد می گفتند ! وقتی خبر سلطنت به او رسید قرآن را بر هم نهاد و گفت: «سلام علیك هذا فراق بینی و بینك »: «خداحافظ، این آغاز جدائی بین من و توست». !!

بیماری او که سخت شد طبیب گفت: اگر آب بخورد می میرد. ولی تشنگی بر او غالب شد و از پسرش ولید آب طلبید. او گفت: اگر آب بیاشامی خواهی مرد ! عبدالملك به دخترش التماس کرد که آب بدهد، اما ولید پسرش مانع شد. عبدالملك گفت: بگذار به من آب بدهند، وگرنه تو را از ولیعهدی خلع می کنم، ولید اجازه داد و عبدالملك آب خورد و مرد.

از بزرگترین جنایات او به شهادت رساندن امام زین العابدین علیه السّلام و مسلط کردن حجاج ثقفی بر شیعیان أمیر المؤمنین علیه السّلام بود.

(منتهی الامال: ج ۲،

ص ۳۹. تتمه المنتهی: ص ۱۰۶)

۱۵ شوال

۱ – جنگ احد و شهادت حضرت حمزه علیه السّلام

در سال ۳ ه' در روز جنگ احد، حضرت سیّد الشّهداء و ۶۹ نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند.

(مسار الشیعه: ص ۱۵ – ۱۷. بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۱۸. توضیح المقاصد: ص ۲۷. سیره ابن هشام: ج ۳، ص ۶۸. الموسوعه الکبری فی غزوات النبی الاعظم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم: ج ۲، ص ۱۱۰. تقویم المحسنین: ص ۱۲)

بعضی جنگ احد را در ۱۷ شوال نقل کرده اند.

(بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۱۶۸)

در این جنگ مسلمانان هزار نفر بودند که به نوشته عده ای سیصد نفر در بین راه برگشتند، و برای جنگ ۷۰۰ نفر باقی ماند. کفار ۳۰۰۰ نفر بودند، و ۲۰۰۰ نفر و ۴۰۰۰ نفر و ۵۰۰۰ نفر هم گفته اند. تعداد کشته های کفار ۲۲ یا ۲۳ یا ۲۸ نفر، و تعداد شهدا ۷۰ نفر بود.

(مسار الشیعه: ص ۱۵)

در این روز دندان و پیشانی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را شکستند.

(بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۱۸)

فداکاری های امیر المؤمنین علیه السّلام در احد:

در این روز بر اثر فداکاریها و شجاعتهائی که أمیر المؤمنین علیه السّلام در دفاع از وجود شریف خاتم الانبیاء صلّی اللَّه علیه و آله و حفاظت از آن حضرت نشان داد جراحتهای زیادی بر بدن مبارکش رسید. این در حالی بود که دیگران فرار کرده بودند، و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: یا علی، آیا می شنوی که از آسمان مدح تو را می کنند. یکی از ملائکه به نام رضوان می گوید: «لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی». أمیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: از خوشحالی

گریستم و خداوند سبحان را بر این نعمت حمد کردم.

(ارشاد: ج ۱، ص ۸۷. اسد الغابه: ج ۴، ص ۲۱. مسار الشیعه: ص ۱۶. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۶۰۰)

در این جنگ پیروزی در ابتداء از آن مسلمانان بود، ولی مقداری که به تعقیب دشمن رفتند و میدان خالی شد، بازگشتند و مشغول جمع غنائم شدند و اکثر نگهبانان مخالفت دستور پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نمودند، و محل نگهبانی خود را رها کردند و مانند بقیه مشغول جمع غنائم شدند.

خالد بن ولید که از سر دسته های کفار در این جنگ بود از همان قسمت با کفار حمله کردند. تعداد اندکی از نگهبانان دره که نرفته بودند شهید شدند و کفار از پشت سر به مسلمانان حمله کردند. فراریان کفار هم تا این وضع را دیدند باز گشتند و حمله به مسلمین شدّت گرفت. جراحتهای فراوانی بر بدن مبارک پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله رسید و شیطان فریاد بر آورد که محمّد کشته شده است ! مسلمانان با شنیدن این ندا فرار کردند، و فقط چند نفری از وجود مبارک پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله محافظت می کردند که عبارت بودند از امیر المؤمنین علیه السّلام و ابودجانه که شهید شد و زنی به نام نسیبه و انس بن نضر که تازه از مدینه رسیده بود.

ابوبکر و عمر در جنگ احد:

عمر بن خطاب می گوید: در احد با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بیعت کرده بودیم بر اینکه کسی فرار نکند، و هر کس از ما که فرار کند ضال و گمراه است، و هر کس از ما کشته شود شهید

است.

(بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۵۳ - ۵۴)

احمد بن حنبل می گوید: ابوبکر و عمر در این جنگ فرار کردند. هنگامی که أمیر المؤمنین علیه السّلام در تعقیب فراری ها بود، عمر در حالی که اشک چشمانش را پاک می کرد برگشت و به أمیر المؤمنین علیه السّلام عرض کرد: مرا ببخشید ! أمیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «آیا تو نبودی که صدا زدی: محمّد کشته شده است، به دین قبلی خود برگردید ؟!! عمر گفت: این کلام را ابوبکر گفته است ! در اینجا بود که این آیه نازل شد: «ان الذین تؤلوا منکم یوم التقی الجمعان انما استز لهم الشیطان» !.

(سوره آل عمران: آیه ۱۵۵. اثبات الهداه: ج ۲، ص ۳۶۴ - ۳۶۵)

امام صادق علیه السّلام می فرماید: در جنگ احد أمیر المؤمنین علیه السّلام در حال دفاع از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بودند، و دیگر اصحاب فرار می کردند. آن حضرت همچون شیر غضبناک از قفای گریختگان رفت و اول به عمر بن خطاب رسید که به اتفاق عثمان و حارث بن حاطب و عده ای دیگر به سرعت فرار می کردند. حضرت فریاد بر آورد: ای جماعت، بیعت شکستید و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را تنها گذاشتید و به سوی جهنّم می گریزید ؟

عمر بن خطاب می گوید: علی را دیدم با شمشیر پهنی که مرگ از آن می چکید و چشمانش از خشم مانند دو قدح خون بود، یا مانند دو کاسه روغنی که آتش در او افروخته باشند می درخشید، و فهمیدم که اگر به ما برسد به یک حمله ما را خواهد کشت. این بود که جلو رفتم و عرض کردم: «یا اباالحسن،

تو را به خدا سوگند می دهم که دست از ما برداری، که عرب را عادت است که گاهی می گریزد و گاهی حمله می کند. زمانی که حمله می کند تلافی گریختن را می نماید». پس آن حضرت ما را رها کرد، و به خدا قسم چنان ترسی از آن حضرت در دل من افتاد که تاکنون از دلم خارج نشده است.

(بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۵۳ - ۵۴. قلائد النحور: ج شوال، ص ۷۷)

در این جنگ بر بدن مبارک أمیر المؤمنین علیه السّلام هنگام حمایت از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ۹۰ جراحت بر صورت، سر، سینه ، شکم، دست و پای مبارک رسید. جبرئیل نازل شد و عرض کرد: «یا محمّد، به خدا قسم این عمل علی بن ابی طالب مواسات است». پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: «این بدان جهت است که من از اویم و او از من است. جبرئیل عرض کرد: و من از شما دو بزرگوارم ».

(بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۵۴)

بانوئی به نام نسیبه در جنگ احد:

در این روز یکی از کسانی که جانفشانی کرد فرار نکرد، بلکه مانع از فرار دیگران نیز شد، بانوئی به نام نسیبه دختر کعب بن مازنیه بود و به او امّ عماره می گفتند. او با شوهر و دو پسر خود در جنگ احد شرکت داشتند. نسیبه مشک آبی به دوش داشت و سقایت لشکر اسلام را می نمود. هنگامی که موقعیت را چنان دید که مسلمین در حال فرار هستند، مشک را به کناری انداخت و خود را پیش روی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله سپر کرد، به گونه ای که جراحات زیادی

بر او وارد شد، که مداوای یکی از آنها تا یک سال بعد ادامه داشت.

این زن فداکار دست به شمشیر برد، و چنان ضربه ای بر ابن حمیه که قصد کشتن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را داشت زد که او فرار کرد. عبداللَّه فرزند نسیبه خواست فرار کند که مانع او شد و او را تشویق به جنگ و دفاع از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نمود و او قبول کرد. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به نسیبه فرمود: «بارک اللَّه علیک یا نسیبه». در این حال پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دید یکی از مهاجرین فرار می کند در حالی که سپرش را به پشتش بسته است. آن حضرت فرمودند: «ای صاحب سپر، سپرت را بیانداز و خودت به جهنّم برو». سپس آن حضرت به نسیبه فرمود: «سپر او را بردار». او آن را برداشت و مشغول جنگ با مشرکین شد. در این هنگام حضرت فرمود: «مقام نسیبه از مقام فلان و فلان و فلان افضل است، چه اینکه آنان فرار کردند».

(بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۵۴)

شهادت حضرت حمزه:

در این روز جناب حمزه بن عبدالمطلب علیه السّلام عموی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به شهادت رسید. آن حضرت برادر رضاعی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بود، چون هر دو بزرگوار از زنی به نام ثویبه شیر خورده بودند.

(بحار الانوار: ج ۱۵، ص ۲۸۱)

آن حضرت مردی شجاع و با هیبت بود و در این جنگ به دست وحشی و به دستور هند همسر ابوسفیان کشته شد.هند به خاطر کشته شدن پدر و برادر و عمویش در

جنـگ بـدر، ابتـدا قصـد نبش قبر مادر پیامبرپیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله را داشت، ولی کفار قریش از ترس نبش قبور امواتشان مانع شدند. این بود که او وحشـی را با وعده هائی به کشـتن پیامبر پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله یا علی مرتضـی علیه السّلام و یا حمزه تحریـک کرد. وحشـی گفت: «از کشـتن پیامبر پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله و پسـر عمویش علی علیه السّلام عاجزم، ولی برای کشتن حمزه کمین می کنم».

او در میدان جنگ با نیزه ای بر سینه و یا شکم مبارک آن حضرت زد و آن حضرت را شهید کرد. وقتی خبر به هند دادند، آن خبیث دسـتور داد سـینه آن حضـرت را بشکافد و جگر مبارک آن حضرت را بیرون آورد. وقتی خواست به جگر حمزه دندان بزند دندانهای نحسش کارگر نشد. همچنین هند با خنجری گوشها، بینی و. .. آن حضرت را جدا کرد و به گردن انداخت.

پیـامبر پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله هنگـامی که حمزه را بـا آن وضع دیدنـد، گریسـتند و عبـای مبارک را روی او کشـیدند که خـواهرش صـفیه او را به آن حـال نبینـد و فرمودنـد: «یـا عم رسـول اللَّه و اسـداللَّه و اسـد رسوله. .. یـا فاعـل الخیرات، کاشـف الکربات. ..». أمیر المؤمنین و فاطمه زهرا علیهماالسّلام و صفیه و دیگران بر آن حضرت گریستند.

(بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۵۵. حمزه سیّد الشّهداء علیه السّلام: ص ۲۸ – ۲۹)

پیـامبر پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله بر بـدن مبـارک او نمـاز خوانـده و او را در احـد دفن نمودنـد. بعـد از چهـل سال که معاویه خواست نهری از احد

عبور دهد با قبر حضرت حمزه برخورد نمود و سر بیلها به پای حمزه رسید و فوراً خون جاری شد !

حضرت رضا علیه السّلام به نقل از رسول خدا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: «بهترین برادران من علی علیه السّلام و بهترین عموهای من حمزه است.

(عیون اخبار الرضا علیه السّلام: ج ۲، ص ۶۱. ریاحین الشریعه: ج ۴، ص ۳۵۰)

۲ – رد الشمس

در این روز بازگشت خورشید برای أمیر المؤمنین علیه السّلام به وقوع پیوسته است.

(قلائد النحور: ج شوال، ص ۹۲. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۶۰۰. فیض العلام: ص ۷۶. تقویم المحسنین: ص ۱۲ . وقایع المشهور: ص ۲۰۱)

به قولی این واقعه در ۱۷ شوال بوده است.

(بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۳۸۴، ج ۹۵، ص ۱۸۹)

لازم به یادآوری است که رد الشمس برای أمیر المؤمنین علیه السّلام دو بار اتفاق افتاده است: یکی در زمان پیامبر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در نزدیکی مسجد قبا، و دیگری پس ازرحلت آن حضرت در سرزمین بابل در نزدیکی حلّه.

(فیض العلام: ص ۲۰۱)

علاّمه امینی رحمه اللَّه به تفصیل احادیث رد الشمس را به طرق مختلف و همچنین کسانی را که در باره رد الشمس کتاب تألیف کرده اند در الغدیر بیان فرموده است.

(الغدیر: ج ۳، ص ۱۸۳ – ۲۰۴)

۳ – جنگ بنی قینقاع

در این روز بعد از بیست ماه از هجرت نبوی غزوه بنی قینقاع واقع شد

(بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۵)

و بنابر قولی این جنگ در صفر به وقوع پیوسته است.

۴ – وفات حضرت عبدالعظیم علیه السّلام

در سال ۲۵۲ یا ۲۵۵ ه‍

(مراقد المعارف: ج ۲، ص ۵۲. مستدرکات علم رجال الحدیث: ج ۲، ص ۴۲۴ - ۴۲۶)

حضرت ابوالقاسم عبد العظیم حسنی فرزند عبداللّه بن علی بن حسن بن زید بن علی بن ابی طالب علیه السّلام وفات یافته است.

(مستدرک سفینه البحار: ج ۶، ص ۶۶. وقایع المشهور: ص ۲۰۱)

ایشان از مشاهیر علما و از ثقات و فضلای محدثین است که در زهد و ورع زبانزد خاص و عام بوده و از امام جواد و امام هادی علیهماالسّلام روایت نقل کرده است.

(سبل الرشاد الی اصحاب الامام الجواد علیه السّلام: ص ۱۵۷. مراقد المعارف: ج ۲، ص ۵۴)

کتاب خطب أمیر المؤمنین علیه السّلام و کتاب الیوم و اللیله از آثار آن بزرگوار است.

(سبل الرشاد الی اصحاب الامام الجواد علیه السّلام: ص ۱۵۷. مراقد المعارف: ج ۲، ص ۵۴)

جلالت و عظمت شأن آن بزرگوار از عرضه عقائدش خدمت امام زمانش حضرت هادی علیه السّلام و تأیید آن حضرت در باره آنها به وضوح پیداست. ایشان به طور ناشناس وارد ری شد و از ترس بنی عباس در ساربانان در خانه یکی از شیعیان زندگی می کرد.

(سبل الرشاد الی اصحاب الامام الجواد علیه السّلام: ص ۱۵۷. مراقد المعارف: ج ۲، ص ۵۴)

تا هنگام وفات کسی متوجه نشد آن بزرگوار کیست، تا اینکه بعد از وفات خواستند آن بزرگوار را غسل دهند نوشته ای در لباس او یافتند که نسب شریف

خود را در آن نوشته بود. مرقد مطهرش در شهر ری مشهور است.

پـدر آن حضـرت عبداللّه مشـهور به «عبداللّه قافه» است. «قافه» نام مکانی بود که جناب عبداللّه از طرف پدر بزرگوارش جناب حسن بن زید حاکم آنجا بود.

همسر حضرت عبدالعظیم، خدیجه دختر قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

(ریاحین الشریعه: ج ۴، ص ۱۹۷)

بعضی امامزاده قاسم شمال تهران را پدر خدیجه همسر حضرت عبد العظیم می دانند.

(ریاحین الشریعه: ج ۴، ص ۱۹۷، ج ۵، ص ۱۰۶)

دختر آن حضرت سلمی است که حضرت عبدالعظیم علیه السّلام او را به عقد محمّد بن ابراهیم بن ابراهیم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السّلام در آورد و ثمره این ازدواج سه پسر به نامهای عبداللّه و حسن و احمد بود.

(ریاحین الشریعه: ج ۴، ص ۳۳۲)

۱۷ شوال

۱ – جنگ خندق

در ایـن روز در سـال ۵ ه' غزوه خنـدق (احزاب) و کشـته شـدن عمرو بن عبـدود به دست أمیر المـؤمنین علیه السّـلام به وقـوع پیوست، و این جنگ در زمستان به وقوع پیوست.

(فیض العلام: ص ۷۶ – ۷۷. قلائد النحور: ج شوال، ص ۱۰۷)

وقوع جنگ خندق را بعضی در ۸ ذی القعده

(کشف الغمه: ج ۱، ص ۱۵۰. الموسوعه الکبری فی غزوات النبی الاعظم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم: ج ۳، ص ۵۸)

و بعضی در ۱۵ شوال گفته اند، و اسـتبعادی ندارد که شروع جنگ در ۱۵ شوال باشد. همچنین به قولی غزوه خندق در سال ۴ ه' اتفاق افتاده است.

(صحیح بخاری: ج ۴، ص ۱۵۰۴)

در این جنگ مسلمانان تعداد مسلمانان

۳۰۰۰ نفر و تعداد شهدای مسلمانان ۶ نفر بود. تعداد کفار ۱۰۰۰۰ نفر بود ولی تعداد مقتولین کفار ذکر نشده است.

در این جنگ مسلمانان داخل مدینه در اطراف شهر خندقی کندند. در اثنای این کار منافقین جسارتها به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نمودند و عمرو بن عبدود مبارز طلبید ولی کسی جرأت نکرد. عمر بن خطاب از شجاعتهای عمرو سخن گفت، و در مردم ایجاد ترس کرد .

عبد الرحمن بن عوف گفت: «اگر عمرو بر ما چیره شود همه ما را خواهد کشت. بهترین راه این است که محمّد را دست بسته تحویل آنها دهیم»!! در چنین شرائطی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: آیا دوستی هست که شر این دشمن را کفایت کند ؟ آقا و مولایمان اسد اللّه الغالب علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: من به مبارزه او می روم. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سکوت کردند، و تا سه بار این کلام را فرمودند، و هر سه بار امیر المؤمنین علیه السّلام برای مبارزه اعلام آمادگی نمودند.

آخر الامر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اجازه فرمودند و أمیر المؤمنین علیه السّلام حرکت کردند. در این هنگام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «برز الایمان کله الی الشرک کله».

بعد از آن که عمرو بن عبدود اسلام اختیار نکرد و دست از جنگ برنداشت، أمیر المؤمنین علیه السّلام او را به یک ضربت از پا در آورد. در این حال صدای تکبیر مسلمین بلند شد و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: مبارزه علی بن ابی طالب صلّی اللّه علیه السّلام در روز خندق از

اعمال امت من تا روز قیامت افضل است.

(کشف الغمه: ج ۱، ص ۱۵۰. بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۱۸۶ - ۲۸۱)

۲ - وفات اباصلت هروی

در این روز در سال ۲۰۷ ه' ثقه جلیل اباصلت عبدالسّلام بن صالح هروی که اهل هرات بود پس از آزادی از زندان مأمون از دنیا رفت. (مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۲۴)

اباصلت از اصحاب امام رضا علیه السّلام و از خواص شیعیان بود، و کتاب «وفاه الرضا علیه السّلام» تألیف او است. در ایران دو قبر منسوب به آن بزرگوار است: یکی در بیرون شهر مشهد، و دیگری در دروازه ری قم.

(مراقد المعارف: ج ۱، ص ۱۰۷ - ۱۰۸)

۲۰ شوال

۱ - دستگیری امام کاظم علیه السّلام

در این روز هارون ملعون به مسجد النبی صلّی اللّه علیه و آله به ظاهر برای زیارت و در حقیقت برای دستگیر نمودن حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام آمد و آن حضرت را از مدینه به بغداد فرستاد.

(کافی: ج ۲، ص ۵۰۷. بحار الانوار: ج ۴۸، ص ۲۰۶)

۲۵ شوال

۱ - شهادت امام صادق علیه السّلام

امام صادق علیه السّلام در سال ۱۴۸ ه' در چنین روزی وفات یافت.

(قلائد النحور: ج شوال، ص ۱۳۹. اعلام الوری: ج ۱، ص ۵۱۴. جنات الخلود: ص ۲۷. مستدرک سفینه البحار: ج ۶، ص ۶۶. کافی: ج ۲، ص ۳۷۷. ارشاد: ج ۲، ص ۱۸۰)

در شهادت حضرت نیمه رجب و نیمه شوال را هم گفته اند. (شرح احقاق الحق: ج ۲۸، ص ۵۰۷)

شهادت آن حضرت به سبب انگور زهر آلودی بود که منصور به آن حضرت خورانید.

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴، ص ۲۸۰)

مدت امامت آن حضرت ۳۴ سال و عمر شریفشان ۶۵ سال بود.

دوران امامت آن حضرت همزمان با هفت نفر از زمامداران غاصب بود که عبارتند از: هشام بن عبد الملک، ولید بن یزید بن عبد الملک، یزید بن ولید، ابراهیم بن ولید و مروان حمار از بنی امیّه و سفّاح و منصور دوانیقی از بنی عباس. فرزندان آن حضرت هفت پسر و سه دخترند: حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام، اسماعیل، عبداللّه، محمّد دیباج، اسحاق، علی عریضی (علی بن جعفر مدفون در قم) ، عباس، امّ فروه، اسماء، فاطمه.

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴، ص ۲۸۰)

فصل یازدهم : ذی القعده الحرام

ذی القعده الحرام

ماه ذی القعده از یک سو با چند ولادت یاد آور سرور است، و از سوی دیگر با وقوع چند شهادت و اتفاق دیگر یادآور ایام حزن است. روزهای ۱، ۹، ۱۱، ۲۳، ۲۶، ۳۰ در بردارنده روزهای مهم این ماه است.

ولادت امام رضا علیه السّلام، ولادت حضرت معصومه سلام اللّه علیها اخبار خوش این ماه اند که با ضمیمه مرگ اشعث بن قیس این سرور دو چندان می شود.

شهادت امام رضا و

امام جواد علیهماالسّلام روزهای اندوه در این ماه است.

جنگ بـدر صـغری، جنگ بنی قریظه، صـلح حـدیبیه، حرکت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله برای حجه الوداع صـفحات مهمی از تاریخ اسلام است.

۱ ذو القعده

۱ – ولادت حضرت معصومه سلام اللَّه علیها

در این روز در سـال ۱۷۳ ه' دخت گرامی موسـی بن جعفر علیه السّـلام، حضـرت فاطمه معصومه سـلام اللَّه علیها به دنیا آمـده است.

(طبقـات ابن سـعد: ج ۲، ص ۵۱. زنـدگانی حضـرت معصومه سـلام اللَّه علیهـا و تاریـخ قم: ص ۳۴. فاطمه بنت الامام موسـی الکاظم علیه السّلام: ص ۱۴)

پدر بزرگوار آن حضـرت امام موسـی بن جعفر علیه السّـلام، و مادر مکرمه آن حضـرت جناب نجمه سـلام اللَّه علیها مادر امام رضـا علیـه السّـلام است. نـام مبـارکش فـاطمه، لقب آن حضـرت معصـومه و در خـانواده امـام هفتم سـلام اللَّه علیهـا حضـرت معصومعه سلام اللَّه علیها را «فاطمه کبری» می خواندند.

(بحار الانوار: ج ۴۸، ص ۲۸۸ – ۳۰۳)

۲ – جنگ بدر صغری

در این روز در سال ۴ ه' جنگ بدر صغری واقع شد، و به آن «بدر الموعد» و «بدر الثالثه» هم می گویند.

(ناسخ التواریخ: جلد هجرت، ص ۱۹۷. بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۱۸۲)

۳ – مرگ اشعث بن قیس

در شب اول ذی القعده سال ۴۰ ه' اشعث بن قیس کندی به درکات جحیم شتافت.

(مستدرکات علم رجال الحدیث: ج ۱، ص ۶۸۸)

امام صادق علیه السّـلام می فرمایند: «اشعث بن قیس در قتل أمیر المؤمنین علیه السّلام شریک بود، و دخترش جعده امام مجتبی علیه السّلام را مسموم کرد، و محمّد پسرش در قتل امام حسین علیه السّلام شریک بود».

(بحار الانوار: ج ۴۲، ص ۲۲۸)

اشـعث در سـال دهم هجرت بـا جمعی از قـبیله خود اسـلام آورد، و بعـد از پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله مرتـد شـد.ابوبکر او را

دستگیر کرد و خواهر کورش را به شرط همسری به او داد. از این زن جعده و محمّد به دنیا آمدند، که جعده قاتل امام حسن علیه السّلام و محمّد جزء لشکر عمر سعد در کربلا شد، و در دستگیری جناب مسلم بن عقیل علیه السّلام نیز نقش بسزائی داشت.

(ریاحین الشریعه: ج ۳، ص ۵۹. مستدرکات علم رجال الحدیث: ج ۱، ص ۶۸۸)

در روز عاشورا به سبب جسارتی که به حضرت امام حسین علیه السّلام کرد هنگامی که برای قضای حاجت به کناری رفته بود، عقرب او را نیش زد و در حالی که عورتش پیدا بود به آتش جهنم وارد شد.

(بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۱۷)

۹ ذوالقعده

۱ – نامه حضرت مسلم به امام حسین علیه السّلام

در این روز از سال ۶۰ هجری حضرت مسلم علیه السّلام ۲۷ روز قبل از شهادتش نامه ای برای امام حسین علیه السّلام نوشت و به آن حضرت خبر داد که ۱۸۰۰۰ نفر با او بیعت کرده اند.

(نفس المهموم: ص ۸۴. وقایع المشهور: ص ۲۱۳)

۱۱ ذو القعده

۱ – ولادت امام رضا علیه السّلام

در روز پنجشنبه سال ۱۴۸ ه' امام رضا علیه السّلام در مدینه طیبه به دنیا آمد.

(اعلام الوری: ج ۲۰، ص ۴۰. جلاء العیون: ص ۵۴۴. فیض العلام: ص ۹۰. بحار الانوار: ج ۴۹، ص ۱۰)

در ولادت آن حضرت ۱۱ ذی الحجه و ۱۱ ربیع الاول نیز ذکر شده است.

(فیض العلام: ص ۱۱۹. بحار الانوار: ج ۴۹، ص ۳۰۴)

پدر آن حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام، و مادرشان امّ البنین نجمه سلام اللّٰه علیها

(اعلام الوری: ج ۲، ص ۴۰. بحار الانوار: ج ۴۹، ص ۱۰. ارشاد: ج ۲، ص ۲۴۶)

است. نام مبارکشان علی است، و کنیه آن حضرت ابوالحسن است، و کنیه خاصشان ابوعلی است.

(بحار الانوار: ج ۴۹، ص ۱۰)

القاب حضرت سراج اللَّه، نور الهدی، قره عین المؤمنین، مکیده الملحدین، کفو الملک، کافی الخلق، رب السریر، رئاب التدبیر (به معنای مصلح)، فاضل، صابر، وفیّ، صدیق، رضیّ.

(بحار الانوار: ج ۴۹، ص ۱۰)

هنگامی که آن حضرت به دنیا آمد پدرشان حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام دستور دادند فرزندشان را بیاورند.

آن حضرت را در پارچه سفیدی پیچیده و به خدمت پدر بردند. آن حضرت در گوش راست حضرت رضا علیه السّلام اذان و در گوش چپ آن حضرت اقامه فرمود، و آب فرات به کام مبارک آن حضرت ریخت و سپس او را به مادر مکرمه اش نجمه سلام اللَّه

علیها برگردانیدند.

(بحار الانوار: ج ۴۹، ص ۹)

۲۳ ذو القعده

۱ - شهادت امام رضا علیه السّلام

بنابر قولی در این روز در سال ۲۰۳ ه' حضرت رضا علیه السّلام به شهادت رسیدند.

(مسار الشیعه: ص ۱۶. العدد القویه: ص ۲۷۵. فیض العلام: ص ۹۷)

۲ - جنگ بنی قریظه

در این روز در سال ۴ هجری غزوه بنی قریظه به وقوع پیوست. مسلمانان ۳۰۰۰ نفر بودند و یک نفر به نام خلّاد بن سوید شهید شد. کفار ۹۰۰ نفر بودند که همه آنها کشته شدند.

(الموسوعه الکبری فی غزوات النبی الاعظم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم: ج ۳، ص ۱۹۲)بنابر قولی این جنگ در شوال به وقوع پیوسته است.

(بحار الانوار: ج ۱۹، ص ۱۷۰)

۲۵ ذو القعده

۱ - حرکت امام رضا علیه السّلام از مدینه به سوی مرو

در این روز در سال ۲۰۰ هجری حضرت رضا علیه السّلام از مدینه به سوی مرو حرکت کردند.

(مستدرک سفینه البحار: ج ۸، ص ۵۵۶)

۲۶ ذو القعده

۱ - حرکت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از مدینه برای حجه الوداع

در این روز در سال ۱۰ ه' پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله با اصحاب از مدینه برای حجه الوداع و غدیر حرکت کردند. (کافی: ج ۴، ص ۲۴۸) بعضی اقوال ۲۳ و بعضی ۲۵ ذی القعده نقل کرده اند.

(الغدیر: ج ۱، ص ۹. قلائد النحور: ج شوال، ص ۲۷۲)

آخر ذو القعده

۱ – شهادت امام جواد علیه السّلام

در این روز در سال ۲۲۰ ه' امام جواد علیه السّلام به زهر معتصم به شهادت رسیدند، و هنگام شهادت از سن مبارکشان ۲۵ سال و سه ماه و ۱۲ روز گذشته بود.

(ارشاد: ج ۲، ص ۲۹۵. اعلام الوری: ج ۲، ص ۱۰۶. توضیح المقاصد: ص ۲۹. کشف الغمه: ج ۲، ص ۳۷۰. اصول کافی: ج ۲، ص ۵۴۱. فیض العلام: ص ۱۰۳. بحار الانوار: ج ۵۰، ص ۸ – ۱۰. قلائد النحور: ج ذی القعده ، ص ۲۷۹)

در شهادت آن حضرت ۵ ذی القعده، ۱۱ ذی القعده

(بحار الانوار: ج ۵۰، ص ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۷)

۵ ذی الحجه سال ۲۱۹ ه'

(تتمه المنتهی: ص ۳۰۰)

۶ ذی الحجه

(شرح احقاق الحق: ج ۱۲، ص ۴۱۴ – ۴۱۶)

۲۵ ذی الحجه هم گفته شده است.

بعد از شهادت حضرت رضا علیه السّلام، مأمون جواد الائمه علیه السّلام را به بغداد طلبید و دخترش امّ الفضل را به آن حضرت تزویج نمود. پس از مدتی که آن حضرت از سوء معاشرت مأمون بسیار ناراحت بودند برای حج به مکه تشریف بردند. سپس به مدینه رفاتند و در آنجا بودند تا مأمون به درک واصل شد و معتصم برادر او خلیفه شد. معتصم حسادت خاصی نسبت به آن حضرت داشت، و آن امام معصوم علیه السّلام را به همراه امّ

الفضل به بغداد احضار کرد. آن حضرت در حضور اکابر شیعه و ثقات اصحاب خود در مدینه امام هادی علیه السّلام را امام بعد از خود معرفی کردند و ودایع امامت را تسلیم ایشان نمودند و در ۲۸ محرم سال ۲۲۰ ه' وارد بغداد شدند. امّ الفضل به تحریک عمویش معتصم و به قولی جعفر بن مأمون، امام علیه السّلام را در سن ۲۵ سالگی مسموم کرد.

(خلاصه ای از قلائد النحور: ج ذی القعده، ص ۲۷۹)

تتمه ذو القعده

۱ – صلح حدیبیه

در سال ششم هجرت در ماه ذی القعده پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برای اعمال عمره قصد مکه فرمودند.

(استیعاب: ج ۴، ص ۱۹۱۷)

تعداد مسلمانان همراه با آن حضرت ۱۲۲۰ یا ۴۰۰ نفر بودند، و برای قربانی ۷۰ شتر به همراه خود بردند.

آنان از مسجد شجره احرام بستند، و در یک منزلی مکه در محلی به نام حدیبیه بر سر چاهی توقف نمودند. آب چاه به اندک زمانی تمام شد و چون به آن حضرت خبر دادند، به معجزه نبوّت آب چاه آن قدر زیاد شد که مثل چشمه می جوشید.

کفار از حرکت با خبر گشته مانع ورود حضرت به مکه شدند. آن حضرت بیعتی دیگر به نام «بیعه رضوان» از اصحاب گرفتند. قرار شد آن حضرت سال بعد حج و عمره را قضا کنند و قراردادی بین مسلمین و کفار منعقد شد،که طبق شروطی تا ده سال جنگ بین آنان نباشد. گروهی از صحابه از این صلح دلتنگ شدند، و عمر بن خطاب گفت: «در نبوّت محمّد شک نکردم مانند روز حدیبیه»

(التعجب (کراجکی): ص ۵۹)

به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می گفت: ما چگونه به

این خواری گردن نهیم و به این مصاله رضایت دهیم ؟!!

حضرت فرمودند: من پیامبر خدایم و کاری جز به حکم خداوند نمی کنم. عمر گفت: تو به ما گفتی به زیارت کعبه می رویم و عمره انجام می دهیم، پس چه شد ؟ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: آیا گفتم امسال این کار انجام می شود ؟ عمر گفت: نه ! فرمود: پس چرا مجادله می کنی ؟!!

در بازگشت از حدیبیه سوره فتح بر آن حضرت نازل شد.

(منتهی الامال: ج ۱، ص ۷۶. بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۳۱۷، ۳۱۶، ۳۳۵، ج ۱۸، ص ۳۷، ج ۸۶، ص ۱۱۱)

بخش دوازدهم : ذو الحجه الحرام

ذو الحجه الحرام

ماه ذی الحجه بسیار پر حادثه و پر خاطره است. روزهای ماندگاری از شیرین ترین روزهای تاریخ اهل بیت علیهم السّلام، در کنار وقایعی جانسوز در این ماه جمع شده است.

روزهای ۱، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۰ حامل این اتفاقات هستند که آنها را مرور می کنیم.

عید غدیر، ولادت امام هادی علیه السّلام، عید قربان، خلافت ظاهری أمیر المؤمنین علیه السّلام، روز مباهله، روز خاتم بخشی أمیر المؤمنین علیه السّلام، نزول سوره هل اتی ایام سرور شیعیان در این ماه است.

شهادت امام باقر علیه السّلام، بردن امام کاظم علیه السّلام به زندان بصره، شهادت حضرت مسلم و هانی در کوفه، شهادت عبداللَّه محض و جمعی از آل حسن علیه السّلام، شهادت میثم تمّار، وفات علی بن جعفر علیه السّلام روزهای حزن آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله در این ماه به شمار می آید.

مرگ پدر ابوبکر، مرگ هند مادر معاویه، قتل عمر، قتل عثمان، انقراض دولت هزار

ماهه بنی امیّه، مرگ منصور دوانیقی روزهائی است که برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السّلام را در دلها تجدید می کند.

روز عرفه، شق القمر، ازدواج أمیر المؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسّلام، جنگ سویق، نامه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به پادشاهان بزرگ، بیعت عقبه، بخشیدن فدک به حضرت زهرا سلام اللَّه علیها، عزل ابوبکر از تبلیغ سوره برائت، روز سد ابواب به مسجد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله، افشاء سر ولایت توسّط عایشه، توطئه ترور امام حسین علیه السّلام، دعوت عمومی حضرت مسلم علیه السّلام در کوفه حرکت امام حسین علیه السّلام از مکه به عراق، روز نوشتن دعای صباح، اولین نماز جمعه أمیر المؤمنین علیه السّلام، آغاز نامه ها برای جنگ صفین، واقعه حرّه، خروج ابراهیم بن مالک اشتر برای جنگ با ابن زیاد، هر یک فرازهای مهم و بیاد ماندنی از تاریخ اسلام است.

۱ ذی الحجه

۱ – عزل ابوبکر از تبلیغ سوره برائت

در این روز در سال نهم هجرت، ابوبکر از تبلیغ سوره برائت عزل شد و سپس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله أمیر المؤمنین علیه السّلام را روانه فرمود که آیات برائت را از ابوبکر بگیرد و خود بر اهل مکه قرائت فرماید.

(توضیح المقاصد: ص ۲۹. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۶۰. بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۳۸۴. شرح احقاق الحق، ج ۷ص ۴۲۲. فیض العلام: ص ۱۰۶ – ۱۰۷)

آغاز ماجرا این بود که در سال ۹ ه' پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ابوبکر را به مکه فرستاد تا آیات اوائل سوره برائت را بر کفار بخواند. پس از رفتن او جبرئیل نازل شد: «یا رسول اللَّه، ادای این امر باید به دست شما یا

به دست مردی که از شماست انجام شود». به روایت دیگر: «باید علی علیه السّلام از جانب تو تبلیغ کند».

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله أمیر المؤمنین علیه السّلام را که به منزله جانش بود معین کردند و فرمودند: شتاب کن و آیات را از ابوبکر بگیر و در موسم حج بر مردمان قرائت کن.

فرستادن امیر المؤمنین علیه السّلام و بازگشت ابوبکر:

آن حضرت ناقه غضباء را به أمیرالمؤمنین علیه السّلام داد و آن حضرت همراه جابر بن عبداللَّه حرکت فرمود، و در روز دوم به ابی بکر رسید و آیات برائت را از وی گرفت و اختیار آمدن یا برگشتن را به خود او واگذار کرد.

ابوبکر به مدینه بازگشت و به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله عرض کرد: «مرا برای کاری لایق دانستی که دیگران مشتاق آن بودند، ولی مقداری که رفتم مرا معزول نمودی ؟ حضرت فرمود: «من تو را معزول نساختم بلکه خدا تو را معزول ساخت».

تبلیغ سوره برائت توسّط امیر المؤمنین علیه السّلام:

أمیر المؤمنین علیه السّلام آیات را در سه روز در ایام تشریق منی که مجمع کفار و مشرکین بود و از بغض و عداوت علی علیه السّلام آکنده بودند، هر صبح و شام همراه با فرمایشات پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بر مردم قرائت می نمود و سپس به مدینه مراجعن فرمود.

از هنگامی که علی علیه السّلام به مکه رفته بود، از فراق او آثار حزن بر صورت مبارک پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ظاهر گشته بود. صحابه با خود می گفتند: شاید خبر فوت آن حضرت از آسمان رسیده، یا از ما دلتنگ

شـده باشـد. ابوذر نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دارای مقام و منزلتی بود و لذا او را نزد آن حضرت فرستادند. ابوذر کلمات اصحاب را عرضه داشت، و آن حضرت فرمود: «حزن و اندوه من برای مفارقت علی است».

بازگشت امیر المؤمنین علیه السّلام از تبلیغ برائت:

ابوذر برای اطلاع از حال علی علیه السّلام از مدینه به استقبال آن حضرت حرکت کرد، و در اثنای راه به أمیر المؤمنین رسید و با آن حضرت دیدن کرد و عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما باد، آهسته تشریف بیاورید تا من پیشتر بروم و بشارت آمدن شما را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بدهم.

ابوذر به سرعت خود را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسانید و آمدن علی علیه السّلام را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بشارت داد. آن حضرت با اصحاب به استقبال علی علیه السّلام آمدند و چون به آن جناب رسیدند، پیاده شده آن حضرت را در آغوش گرفتند و صورت مبارک خود را بر شانه علی علیه السّلام گذاشتند و از شوق دیدار گریستند و أمیر المؤمنین علیه السّلام نیز گریستند. پس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: «پدر و مادرم به قربانت، در مکه چه کردی ؟ أمیر المؤمنین علیه السّلام از آنچه انجام داده بود به آن حضرت خبر داد.

(فیض العلام: ص ۱۰۷)

۲ – آغاز نامه ها برای جنگ صفین:

چون دو روز از ورود أمیر المؤمنین علیه السّلام به صفین گذشت، در اول ذی حجه حضرت برای معاویه نامه نوشتند و او را موعظه فرمودند، ولی آخرالامر قرار بر این شد

که روز اول صفر بعد از ماه حرام جنگ شروع شود و روز لول صفر جنگ شروع شد.

(تتمه المنتهی: ص ۲۴)

به نقلی ورود آن حضرت در ۲۲ محرم بوده است.

(قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص ۳۰۳)

۵ ذی الحجه

۱ - جنگ سویق

در این ماه در سال ۲ ه' غزوه سویق به وقوع پیوست.

(بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۲ - ۳. نور الابصار شبلنجی: ج ۱، ص ۸۲)

ابوسفیان بعد از واقعه بدر نذر کرد که با زنی نزدیکی نکند و روغن به خود نمالد تا انتقام خویش را از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بگیرد. به این منظور همراه دویست نفر به عریض از نواحی مدینه رفتند و دو خانه و چندین نخل را آتش زدند و دو نفر از بزرگان انصار را در آنجا کشتند تا او به نذر خود عمل کرده باشد.

چون خبر به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله رسید ابولبابه را در مدینه گذاشته همراه با دویست نفر از مهاجرین و انصار و در رأس آنها أمیر المؤمنین علیه السّلام به سوی عریض حرکت کردند. ابوسفیان چون با خبر شد که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله با عجله به آنجا می آید، به لشکر خود دستور داد تا انبانهای سویق را که برای آذوقه با خود آورده بودند ریخته و سبکبار فرار کنند. مسلمانان وقتی رسیدند آنان گریخته بودند. لذا انبانهای سویق را برداشته مراجعت نمودند. به همین دلیل این غزوه را «ذات السویق» گویند.

(منتهی الامال: ج ۱، ص ۵۸)

۶ ذی الحجه

۱ - ازدواج امیر المؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسّلام

ازدواج امیر المؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسّلام

در این روز در سال ۲ ه'، آقا و سرور ما خاتم الانبیاء صلّی اللَّه علیه و آله، أمیر المؤمنین علیه السّلام را به سیّده نساء عالمیان فاطمه زهرا بتول عذراء سلام اللَّه علیها تزویج فرمود.

(تتمه المنتهی: ص ۱۳۷. بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۹۷)

این ماجرا بعد از رجوع از جنگ بدر ۱۶ روز بعد از وفات رقیه

دختر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در روز سه شنبه ۶ ذی الحجه واقع شده است.

(امالی طوسی: ج ۱، ص ۴۲. بشاره المصطفی: ص ۲۶۷)

امام صادق علیه السّلام فرمود: «اگر خداوند متعال أمیر المؤمنین علیه السّلام را خلق نمی کرد، در تمام زمین انسانی که کفو و شایسته همسری با حضرت فاطمه سلام اللَّه علیها باشد یافت نمی شد».

(امالی شیخ طوسی: ج ۱، ص ۲۹ – ۴۲. الفردوس ابن شیرویه دیلمی: ج ۳، ص ۳۷۳. کشف ال غمه: ج ۱، ص ۴۷۲، به نقل از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم: «لولا علی لم یکن لفاطمه کفو». بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۴۱. مناقب: ج ۳، ص ۱۲۹. بشاره المصطفی صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم: ص ۲۶۷. المحتضر: ص ۱۳۳ – ۱۳۶)

خواستگاری از فاطمه سلام اللَّه علیها

هنگامی که سن مبارک بتول عذراء حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام اللَّه علیها نه سال کامل شد، از اطراف و اکناف اهل مدینه و عظمای قبائل و رؤسای عشایر و صاحبان ثروت و مکنت به خواستگاری حضرت آمدند. عده ای از منافقین نیز این جرئت را به خود دادند که با کمال بی شرمی به خواستگاری آن حضرت بیایند.

هنگام خواستگاریِ بعضی از آنها رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله بسیار ناراحت شدند، و به عده ای از منافقین که اعتراض کردند، فرمودند : «من شما را رد نکردم، بلکه خدا شما را رد کرده و امر فاطمه سلام اللَّه علیها از جانب خداوند متعال معین می شود». آنان غافل از این بودند که این گوهر گرانبها را خداوند در سایه عزّت و حراست خود حفظ فرموده و او را

در خور استعداد ابناء دنیا از ملوک و رعایا و ارباب فقر و غنا قرار نداده است، بلکه او را برای وصی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السّلام ذخیره فرموده است.

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۱، ص ۳۵۳ -۳۶۳. عیون اخبارالرضا علیه السّلام: ج ۱، ص ۲۲۵. عوالم العلوم: ج ۱۱، ص ۱۴۱ - ۱۴۲. الروض الفائق: ص ۲۵۶. بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۴۵. ریاحین الشریعه: ج ۱، ص ۸۰) از امام حسین علیه السّلام روایت شده که فرمود: روزی حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله در خانه امّ سلمه بود. فرشته ای با هیبت خاصی بر آن حضرت نازل شد که با لغات گوناگون که به یکدیگر شباهتی نداشت مشغول تسبیح و تقدیس خداوند بود. او عرض کرد: من صرصائیلم. خداوند مرا نزد شما فرستاده که به شما بگویم: «نور را با نور تزویج کن». حضرت فرمود: «چه کسی را با چه کسی» ؟ گفت: «فاطمه را با علی بن ابی طالب». لذا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فاطمه سلام اللَّه علیها را در حضور جبرئیل و میکائیل و صرصائیل به عقد علی علیه السّلام در آورد و این عقد در زمین بود.

در این هنگام پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به میان شانه های صرصائیل نگریست و دید نوشته است: «لا اله الااللَّه، محمّد رسول اللَّه، علی بن ابی طالب مقیم الحجه». فرمود: ای صرصائیل، از کی این جمله بین شانه های تو نوشته شده ؟ گفت: دوازده هزار سال پیش از آنکه خداوند متعال دنیا را بیافریند.

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۲۳)

مراسم عروسی

هنگامی که حضرت فاطمه سلام

اللّٰه علیهـا را در شب ازدواج به خانه ئ علی علیه السّـلام می بردنـد، پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله از جلو ایشان ، برئیل در سـمت راست و میکائیل در سـمت چپ ایشان، و هفتاد هزار فرشته پشت سر حضرتش حرکت می کردند و در آن حال خدا را تسبیح می گفتند و تقدیس می کردند، و این تقدیس و تسبیح آنها تا طلوع فجر ادامه داشت.

(اقبال الاعمال: ص ۵۸۴. تاریخ بغداد: ج ۵، ص ۷)

جبرئیل زمام ناقه ای که آن حضـرت را می بردند و اسـرافیل رکاب و میکائیل دنبال آن را گرفته بود، و پیامبر صـلّی اللّٰه علیه و آله جامه های فاطمه سلام اللّٰه علیها را منظم می کرد، و هفتاد هزار ملك با دیگر فرشتگان تکبیر می گفتند، اما به حسب ظاهر سلمـان زمـام نـاقه را گرفته بـود و حمزه و عقیـل و جعفر از اهـل بیت از قفـای حضـرت فـاطمه سـلام اللّٰه علیهـا و بنی هـاشم با شمشیرهای کشیده می آمدند، و همسران پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله از پیش روی می آمدند.

پیـامبر صـلّی اللّٰه علیه و آله آنهـا را به مسـجد طلبیـد و دست فاطمه سـلام اللّٰه علیها را در دست علی علیه السّـلام نهاد و فرمود: «بارك اللّٰه فی ابنه رسول اللّٰه»، و نیز فرمود: «هذه ودیعتی»، و بعد از مراسمی مخصوص، پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله در حق آنها و نسل ایشان دعا کرد. سپس فرمود: «مرحباً ببحرین یلتقیان و نجمین یقترنان».

سپس پیامبر صـلّی اللّٰه علیه و آله از نزد ایشان بیرون آمـد و چهار چوب در را گرفت و فرمود: «طهّرکما اللّٰه و طهّر نسـلکما، انا سلم لمن سالمکما و حرب

لمن حاربکما، أستودعکما اللّٰه و أستخلفه علیکما».

آنگاه همه به منازل خود رفتند و از زنان جز اسماء کسی نزد فاطمه سلام اللّٰه علیها نماند، و این به خاطر وصیت حضرت خدیجه سلام اللّٰه علیها بود که هنگام وفات گریست و از اسماء عهد و پیمان گرفت که در شب عروسی حضرت فاطمه سلام اللّٰه علیها آن حضرت را تنها نگذارد. اسماء هم به عهد خود وفا کرد، و چون ماجرا را برای پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله نقل کرد، آن حضرت به یاد خدیجه سلام اللّٰه علیها کرد و گریست و در حق اسماء دعا فرمود.

(فیض العلام: ص ۱۶۱)

مهریه حضرت زهرا سلام اللّٰه علیها

در مقدار و نوع مهریه آن حضرت روایات مختلفی وارد شده است:

- یک لباس مشکی بلند و یک پوست گوسفند و مقداری عطر.

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۱۳)

- یک لباس نرم و ملایم و یک زره خطی که ساخت بحرین است.

(کافی: ج ۵، ص ۳۷۷. اصابه: ج ۴، ص ۳۷۷. وسائل الشیعه: ج ۱۵، ص ۱۰)

- چهار صد و هشتاد درهم.

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۰۵. کفایه الطالب: ص ۲۹۸. تهذیب: ج ۷، ص ۳۶۴. مسند احمد: ج ۱، ص ۸۰. مناقب ابن مغازلی: ص ۳۵۰. کشف الغمه: ج ۱، ص ۳۶۸. الریاض النضره: ج ۲، ص ۱۸۰)

- چهار صد مثقال نقره.

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۱۲ - ۱۱۳)

- پانصد درهم، که علّامه مجلسی رحمه اللّٰه می فرماید: اصحّ اقوال همین قول است.

(دلائل الامامه: ص ۱۸. مناقب آل ابی طالب علیه السّلام: ج ۳، ص ۳۹۹. مدینه المعاجز: ج ۷، ص ۳۵۱ - ۳۵۲ . بحار الانوار: ج ۴۳، ص

۱۱۲، ج ۵۰، ص ۷۶)

- زره حَطَمی که ارزش آن سی درهم بود

(قرب الاسناد: ص ۱۷۳. کافی: ج ۵، ص ۳۷۷)

و پوست قوچ یا میش.

(بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۱۲ - ۱۱۳)

- درع حَطَمی.

(طبقات ابن سعد: ج ۸، ص ۱۲. مسند حمیدی: ج ۱، ص ۲۲. دلائل النبوه: ج ۳، ص ۱۶۰. سنن ابی داود: ج ۱ص ۴۹۰. الفقه الاکبر: ج ۳، ص ۶)

- یک شتر.

(الثغور الباسمه: ص ۳۰. اعلام النساء: ج ۳، ص ۱۱۹۹)

- یک پنجم زمین. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: «در آسمان معین شده که مهریه زهرا یک پنجم زمین است. پس هر که در زمین راه برود در حالی که با او و فرزندانش دشمن باشد، قدم زدن او تا روز قیامت در زمین حرام است». (بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۱۳)

امام باقر علیه السّلام فرمود: مهر فاطمه سلام اللَّه علیها یک پنجم دنیا و دو سوم بهشت است، و در زمین چهار نهر فرات، نیل، نهروان و بلخ برای حضرت فاطمه سلام اللَّه علیها است. خداوند به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: «ای محمّد، تو فاطمه را به پانصد درهم به ازدواج علی در آور تا سنّتی در بین امّت تو باشد».

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۱۳)

در روایت دیگر: «یک چهارم دنیا و بهشت و جهنّم است، که دوستان خود را داخل بهشت می کند و دشمنان خود را به جهنّم روانه می نماید».

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۱۳)

در روایت دیگر مهریه آن حضرت نصف دنیا ذکر شده است.

(مدینه المعاجز: ج ۲، ص ۳۳۶)

ولیمه عروسی

اثاث منزل و ولیمه عروسی حضرت زهرا سلام

اللَّه علیها چنین بود که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به أمیر المؤمنین علیه السّلام فرمود : «زره خود را بفروش». آن حضرت زره را فروخت و پول آن را خدمت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آورد. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله مقداری را جهت تهیه غذای عروسی به امّ سلمه دادند. بنابر بعضی روایات نصف از لوازم غذا را پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و نصف دیگر را أمیر المؤمنین علیه السّلام تهیه نمودند.

جهازیه حضرت زهرا سلام اللَّه علیها

مقداری را هم به بلال و عمار دادند که از بازار لوازم خانه را خریداری کنند. یک پیراهن، یک عدد روسری، قطیفه سیاه خیبری یا عبای سیاه، پرده نازک پشمی، یک عدد حصیر از بافته های قریه هَجَر، آسیای دستی، یک عدد طشت مسی، مشک برای آب آوردن، کاسه ای سفالین، مشکی مخصوص خنک کردن آب، ابریقی که طرف بیرونش رنگ شده بود، کوزه ئ سفالین، پوست گوسفند.

(بیت الاحزان: ص ۵۷)

أمیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: در آن شب که دختر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به خانه من آمد، بسترمان جز یک پوست گوسفند نبود.

(سنن المصطفی صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم: ج ۲، ص ۵۳۸)

در جای دیگر از آن حضرت نقل شده که فرمود: من با فاطمه سلام اللَّه علیها در حالی ازدواج کردم که جز یک پوست گوسفند چیزی نداشتیم که شب بر روی آن می خوابیدیم و روز علوفه شترمان را بر روی آن می ریختیم و خدمتگزاری در خانه نداشتیم.

(صفوه الصفوه «ابن جوزی»: ج ۲، ص ۳)

در روایتی دیگر می فرماید: پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به خانه ما آمد در حالی

که ما بر روی خود قطیفه ای انداخته بودیم که اگر از طول آن را به روی خود می کشیدیم، پهلوهایمان خالی می شد و اگر از عرض می انداختیم سر و پاهایمان بدون روپوش می ماند.

(ذخائر العقبی: ص ۴۹)

بعضی از اهل سنّت نقل کرده اند: هنگامی که فاطمه سلام اللَّه علیها به خانه علی علیه السّلام رفت، در خانه آن حضرت چیزی جزریگ پهن شده، کوزه سفالین، بالش و ظرفی برای آب نیافت.

(فاطمه الزهراء سلام اللَّه علیها بهجه المصطفی صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم: ص ۶۷۴، از المناقب احمد بن حنبل (خطی)

بنابر نقلی دیگر دو کوزه کوچک، ظرف مخصوص شیر که از چوب می تراشیدند، سبوئی سبز رنگ که روغن یا آرد در آن می ریختندچهار بالش یا متکا یا پشتی با رویه ای از پوست پر از گیاه خشک شده سبز رنگ، از اثاثیه منزل بود.

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۹۴)

عروسی و شرکت کنندگان

در بعضی روایات آمده است که بعد از خرید ۲۹ یا سی روز، أمیر المؤمنین علیه السّلام صبر کرد تا اینکه جعفر و عقیل به آن حضرت گفتند: از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بخواه که همسرت را به خانه بیاوری. بعضی از همسران پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله گفتند: ما از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله خواهش می کنیم که شما همسرت را بیاوری.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: «ما انتظار داریم خود او بیاید و از ما درخواست کند». أمیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: عرض کردم «حیا مانع من می شود». پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله اجازه مجلس عروسی و ولیمه را فرمودند، و به أمیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند:

«هر کس را دوست داری دعوت کن». زنـان به کـار زنهـا و أمیر المؤمنین علیه السّـلام و عمـار و بلال و چنـد نفر دیگر به کار مجلس مردها که در مسجد بود، می رسیدند.

اصحاب با هدایای خود در جشن عروسی آن دو نور الهی شرکت کردند، و از ولیمه عروسی که به دساور پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فراهم آمده بود، میل کردند. در آن مجلس ۴۰۰۰ نفر از آن طعام خوردند و پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله غذائی برای أمیر المؤمنین و فاطمه علیهماالسّـلام فرستاد، در حالی که چیزی از آن غذا کم نشد و همچنان به جای ماند، با وجود اینکه سه روز از آن تناول می کردند.

شب با مراسـمی مخصوص، حسب الامر پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله آن دو بزرگوار را به حجره امّ سـلمه آوردنـد. امّ سـلمه می گوید: هنگامی که خورشـید غروب کرد، پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله فرمود: «فاطمه را بیاور». من رفتم و دست فاطمه سلام اللَّه علیها را گرفته در حالی که لباسـش بر زمین کشـیده می شد و از خجالت و شـرم عرق از چهره اش جاری بود، آن حضـرت را نزد پدر بزرگوارش آوردم. هنگامی که خدمت آن حضـرت رسـید، از شدت خجالت پایش لغزید. پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله فرمود: «خداوند تو را از لغزشهای دنیا و آخرت نگه دارد».

هنگامی که پیش روی آن حضـرت قرار گرفت، چادر را از صورت فاطمه سـلام اللَّه علیها کنار زد تا علی علیه السّلام چهره او را ببیند. سپس دست او را در دست علی علیه السّلام قرار داد و این گونه بود که این زندگی

نورانی آغاز شد.

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۹۶)

ثمره ازدواج نورانی

ثمره این ازدواج مبارک و نورانی و الهی پنج فرزند بود. دو امام معصوم علیهماالسّلام، آقا و مولایمان حضرت مجتبی علیه السّلام و سرور شهیدان حضرت اباعبداللّه علیه السّلام، دو دختر حضرت عقیله بنی هاشم زینب کبری و جناب امّ کلثوم علیهماالسّلام و که این فرزندان در زمان حیات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مدت نه سال به دنیا آمدند. آخرین فرزند ایشان حضرت محسن علیه السّلام بود که بعد از شهادت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به مدت چند روز به وسیله ضربه های بین در و دیوار و کتک های منافقین و ظالمین به شهادت رسید.

(دلائل الامامه طبری: ص ۴۵ – ۴۷)

حضرت فاطمه سلام اللّه علیها نه سال و ۷۵ روز یا ۹۵ روز در منزل أمیر المؤمنین علیه السّلام زندگی کرد تا آنکه بعد از شهادت حضرت محسن علیه السّلام به شهادت رسید.

ازدواج آسمانی

بین ازدواج آن حضرات در آسمان و تزویج آنها در زمین چهل روز فاصله بود. در اول یا ششم ذی الحجه

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۹۷)

در حالی که طرف ایجاب عقد خداوند متعال و طرف قبول جبرئیل و خطبه خوان راحیل بود. شاهدان حاملان عرش و ۷۰ هزار نفر از فرشتگان بودند. نثار کننده نقل این عروسی رضوان خزانه دار بهشت، و آنچه نثار شد درّ و یاقوت و مرجان، و حجله دار این زفاف اسماء بود.

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۹۲، ۱۱۳، ۱۴۵)

اقوال در روز ازدواج حضرت

اقوال در ازدواج چنین است: عقد در صفر و ازدواج در ذی الحجه

(الذریه الطاهره: ص ۹۳ – ۹۴. بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۳۶)

عقد در صفر و ازدواج در ربیع الاول، عقد در رجب و ازدواج بعد از برگشت أمیر المؤمنین علیه السّلام از بدر

(کشف الغمه: ج ۱، ص ۳۶۴. بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۳۶. ذخائر العقبی: ص ۲۶)

عقد در ربیع ذل اول و ازدواج هم در ربیع الاول، عقد در اول یا ششم ذی الحجه

(مصباح المتهجد: ص ۴۶۵)

عقد در اول ذی الحجه و ازدواج در ششم ذی الحجه

(بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۶)

یک سال بعد از هجرت عقد و یک سال بعد از آن ازدواج

(کشف الغمّه: ج ۱، ص ۲۶۴. الثغور الباسمه: ص ۲۷)

عقد در ۲۸ صفر و چهار ماه بعد از آن ازدواج

(نظم درر المسطین: ص ۱۸۹)

عقد در محرم و ازدواج در ذی الحجه

(الشرف المؤید: ص ۵۵. الانوار المحمدیه من المواهب اللدنیه: ص ۱۴۶)

عقد چند روز از شوال گذشته و ازدواج روز سه شنبه ششم ذی الحجه

(امالی شیخ طوسی: ج ۱، ص ۴۲. بحار الانوار: ج ۴۳،

ص ۹۷. وسائل الشیعه: ج ۱۴، ص ۱۷۸)

یا نیمه رجب.

(توضیح المقاصد: ص ۲۹. مسار الشیعه: ص ۱۷. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۶۰۰. فیض العلام: ص ۱۰۶)

۲ – مرگ منصور دوانیقی

در این روز در سال ۱۵۸ ه' منصور دوانیقی بخیل بی رحم، در سفر حج به هلاکت رسید و در حجون دفن شد.

(تتمه المنتهی: ص ۱۶۰. فیض العلام: ص ۱۰۹. مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۲۰)

منصور در بنی عباس شباهت مامی به هشام بن عبد الملک در بنی امیّه داشت، و از او تقلید می نمود. او مردی خونریز بود، و بر خلاف برادرش سفاح عداوت و ظلم تمام نسبت به آل ابوطالب داشت. از آن بزرگواران افراد زیادی را کشت و بزرگترین جنایت منصور به شهادت رساندن امام صادق علیه السّلام بود. عبداللَّه محض و حسن مثلث و بسیاری از بنی الحسن را نیز او شهید کرد.

۷ ذی الحجه

۱ – شهادت امام باقر علیه السّلام

در چنین روزی مصادف با دوشنبه، در سال ۱۱۴ ه' امام باقر علیه السّلام توسّط هشام بن عبدالملک مسموم و شهید شد.

(توضیح المقاصد: ص ۲۹. فیض العلام: ص ۱۱۰)

در شب شهادت به امام صادق علیه السّلام فرمودند: «من امشب جهان را بدرود خواهم گفت. هم اکنون پدرم علی بن الحسین علیه السّلام را دیدم که شربتی گوارا نزد من آورد و نوشیدم و مرا به سرای جاوید و دیدار حق بشارت داد».

در روایت دیگری فرمودند: «ای فرزند گرامی، مگر نشنیدی که حضرت علی بن الحسین از پس دیوار مرا ندا کرد: «ای محمّد بیا، زود باش که ما انتظار تو را می کشیم».

آن حضرت چندین روز و به قولی سه روز در حالت درد از سم به سر می بردند تا به شهادت رسیدند. فردای آن روز بدن مطهر و پاک آن دریای بیکران دانش خدائی را در خاک بقیع کنار مزار امام مجتبی

و امام سجاد علیهماالسّلام به خاک سپردند.

(کافی: ج ۲، ص ۴۹۵. بصائر الدرجات: ص ۱۴۱. فیض العلام: ص ۱۱۰. انوار البهیه: ص ۶۹)

آن حضرت هشتصد درهم برای تعزیه و ماتم خود وصیت فرمود. حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: پدرم فرمود: «ای جعفر، از مال من مقداری وقف کن برای ندبه کنندگان که ده سال در منی در موسم حج بر من گریه کنند، و مراسم ماتم را تجدید نمایند».

(کافی: ج ۲، ص ۴۹۵. بصائر الدرجات: ص ۱۴۱. فیض العلام: ص ۱۱۰. انوار البهیه: ص ۶۹)

آقا و مولایمان حضرت باقر علیه السّلام در کربلا شرف حضور داشت. شب یازدهم، بازار کوفه، کنار سرهای مطهر، اسارت شام و مجلس یزید را دیده است و هر زمان که متذکر شهادت حسین بن علی علیه السّلام و اسارت عمه هایش می شد، اشک از چشم مبارکش مانند در جاری می گشت.

۲ – بردن امام کاظم علیه السّلام به زندان بصره

در این روز امام کاظم علیه السّلام را در حالی که در غل و زنجیر بسته بودند، به بصره بردند و مدت یکسال نزد عیسی بن جعفر بن ابی جعفر منصور محبوس کردند و سپس حضرت را به بغداد بردند.

(فیض العلام: ص ۱۱۱)

عیسی آن حضرت را در یکی از حجرات خانه خود که نزدیک به دیوانخانه بود محبوس کرد و مشغول فرح و سرور گردید. از یکی از کاتبان او که نصرانی بود نقل شده که می گفت: «این عبد صالح و بنده شایسته خود یعنی موسی بن جعفر در ایامی که در این خانه محبوس بود چیزهائی از لهو و لعب شنید که گمان ندارم هر گز بر خاطر شریف آن حضرت خطور کرده باشد».

آقا

و مولایمان حضرت کاظم علیه السّلام مدت یکسال در بصره محبوس بودند، و بعد از یکسال آن حضرت را به بغداد بردند و نزد فضل بن ربیع حبس کردند.

۸ ذی الحجه

۱ – توطئه ترور امام حسین علیه السّلام

در این روز در سال ۶۰ هجری به دستور یزید لعین سی نفر از شیاطین بنی امیّه از شام برای دستگیری و یا کشتن امام حسین علیه السّلام به بهانه حج وارد مکه شدند.

(قلائد النحور: ج ذی الحجه، ص ۳۷۵. فیض العلام: ص ۱۱۳)

۲ – دعوت عمومی حضرت مسلم علیه السّلام در کوفه

در این روز در سال ۶۰ ه' روز سه شنبه حضرت مسلم علیه السّلام دعوت خود را برای امام حسین علیه السّلام در کوفه آشکار کرد و از طرفی کوفیان نفاق خود را نمودار کردند.

(ارشاد: ج ۲، ص ۶۶. اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۴۵. مسارالشیعه: ص ۱۷. فیض العلام: ص ۱۱۲. بحارالانوار: ج ۴۴، ص ۳۶۳)

۳ – حرکت امام حسین علیه السّلام از مکه به عراق:

در این روز در سال ۶۰ ه' امام حسین علیه السّلام از مکه متوجه عراق شدند، و این قول مشهور بین محدثین و ارباب مقاتل است.

(ارشاد: ج ۲، ص ۶۶. اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۴۵. مسار الشیعه: ص ۱۷. بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۶۳)

بنابر قولی آن حضرت در روز نهم از مکه به طرف عراق حرکت فرمودند.

(بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۶۶)

۹ ذی الحجه

۱ – روز عرفه

در روز عرفه

(مسار الشیعه: ص ۱۸. توضیح المقاصد: ص ۳۰. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۶۰۰)

زیارت امام حسین مستحب است، چه اینکه خداوند ابتدا به زوار امام حسین علیه السّلام نظر می کند زیرا همه حلال زاده اند،

و بعد به زوار با معرفت خویش در عرفات نظر می کند.

(زاد المعاد: ص ۲۶۲. بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۳۸۴)

۲ – شهادت حضرت مسلم و هانی

در این روز در سال ۶۰ ه' محمّد بن کثیر و پسرش در کوفه به جرم مهمانداری و طرفداری از مسلم بن عقیب علیه السّلام به شهادت رسیدند. در شب عرفه جناب مسلم بن عقیل علیه السّلام به منزل طوعه رفتند.

(فیض العلام: ص ۱۱۳)

در روز عرفه سال ۶۰ ه' که چهارشنبه بود جناب مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را در کوفه شهید کردند.

(ارشاد: ج ۲، ص ۶۶. اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۴۵. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۶۰۰. بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۶۳. مسار الشیعه: ص ۱۸. فیض العلام: ص ۱۱۵)

خاندان حضرت مسلم:

نام مبارکش مسلم و پدرش عقیل، و مادرش عطیّه، و همسر آن حضرت رقیه دختر أمیر المؤمنین علیه السّلام است.

(مروج الذهب: ج ۳، ص ۶۹ – ۷۰. مراقد المعارف: ج ۲، ص ۳۰۷، ۳۱۶. منتخب التواریخ: ص ۲۹۲ – ۲۹۳. فرسان الهیجاء: ج ۱، ص ۶۲، ۱۲۰)

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «چشم مؤمنان بر او گریان است، و ملائکه مقرب الهی بر او درود می فرستند». امام حسین علیه السّلام هنگامی که آن حضرت را به سوی کوفه فرستادند، در قسمتی از نامه به اهل کوفه چنین فرمودند: «برادرم و پسر عمویم و فرد مورد اطمینان

از اهل بیتم را نزد شما فرستادم». هنگامی که امام حسین علیه السّلام خبر شهادت آن حضرت و هانی را شنید، چند بار فرمود: «انا للّه و انا الیه راجعون». سپس فرمود: «خیری در زندگی بعد از آنها نیست». از جمله وصایای آن حضرت به ابن سعد این بود که کسی را به نزد امام حسین علیه السّلام بفرستد که آن حضرت به سوی کوفه نیاید.

شهادت و دفن بدن حضرت مسلم:

در غربت و مظلومیت آن حضرت همین بس که از پشت بامها دسته های نی را آتش می زدند و بر سر آن حضرت می ریختند. همچنین زمانی که چشم ابن زیاد بر آن حضرت افتاد، زبان به جسارت أمیر المؤمنین و امام حسین علیهماالسّلام و عقیل گشود. در بالای دار الاماره با لب تشنه سر از بدن نازنیش جدا کردند و بدنش را از بالای قصر به پائین انداختند. بعد از شهادت ریسمان به پای مبارکش بسته و در میان بازار کوفه می کشیدند. سپس بدن مبارکش را به دار زده و سر مطهرش را به دمشق فرستادند.

در دفن بدن مطهر دو نظر است: یکی اینکه جمعی از قبیله هانی آمدند و بدنهای مطهر مسلم بن عقیل و هانی را دفن کردند.

(مراقد المعارف: ج ۲، ص ۳۱۸. فرسان الهیجاء: ج ۲، ص ۱۰۶)

دیگر اینکه نیمه شب زوجه میثم تمّار به همراهی چند نفر از جمله همسر هانی بن عروه، بدنها را در کنار مسجد اعظم کوفه دفن کردند.

(وسیله الدارین: ص ۲۰۹، از ثعلبی)

هانی بن عروه:

اما جناب هانی که پدرش عروه است، از اصحاب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و از بزرگان

و خواص شیعه و مخلصین در محبّت أمیر المؤمنین علیه السّلام بود، و در جنگهای صفین، جمل و نهروان در خدمت آن حضرت بود.

(مراقد المعارف: ج ۲، ص ۳۱۸، ۳۵۹، ۳۶۱. منتخب التواریخ: ص ۲۹۴ – ۲۹۵. فرسان الهیجاء: ج ۲، ص ۱۳۹ – ۱۴۳. وسیله الدارین: ص ۲۰۸ – ۲۰۹)

جناب هانی بزرگ طایفه مذحج بود و در قبیله خود دارای نفوذ فراوانی بود. هنگامی که اهل کوفه عهد و پیمان خود را شکستند و بی وفائی خود را نسبت به اهل بیت علیهم السّلام و مسلم بن عقیل ثابت کردند، جناب هانی بن عروه آن حضرت را پناه داد. پس از آن محمّد بن اشعث حبیث جناب هانی و عده ای از شیعیان را دستگیر کرد.

بعد از شهادت مسلم بن عقیل و شکستن سر و بینی جناب هانی توسّط ابن زیاد ملعون، آن خبیث دستور داد سر جناب هانی را در بازار گوسفند فروشان از بدنش جدا کردند و با طنابی که به پای آن بزرگوار بسته بودند همراه با بدن جناب مسلم بن عقیل علیه السّلام در بازار کوفه روی زمین کشیدند و سپس به دار زدند، و سپس بدن هانی همراه با بدن مسلم دفن شد.

۳ – روز سد الابواب

در این روز به امر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله همه درهای منازل اصحاب به طرف مسجد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بسته شد، جز در خانه أمیر المؤمنین علیه السّلام که به دستور خاص الهی آن را نبستند.

(توضیح المقاصد: ص ۳۰. بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۳۸۴، ج ۹۵، ص ۱۸۹. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۶۰۰. وقایع المشهور: ص

(۲۲۶

عده ای ار اصحاب عرض کردند: یا رسول اللَّه، چرا همه دربها را جز در خانه علی علیه السّلام بستید ؟ حضرت فرمودند: «من تابع وحی پروردگار هستم»، و در روایتی دیگر است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله خطبه ای ایراد فرمود و در ضمن آن فرمود: «ای مردم، خداوند متعال به موسی و هارون امر فرمود خانه هائی بنا کنند، و امر فرمود که جنب در آن خانه ها بیتوته نکنند و زنها داخل آنها نشوند مگر هارون و ذریّه هارون. علی بن ابی طالب علیه السّلام برای من به منزله هارون است برای موسی. پس برای احدی از زنها و جنب حلال نیست که به مسجد من داخل شود».

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ایستادند و فرمودند: «عده ای رضایت قلبی ندارند که علی بن ابی طالب علیه السّلام در همه وقت و هر حالتی ساکن مسجد باشد، در حالی که آنها بیرون شده اند و به خدا قسم که من آنها را بیرون نکرده ام و علی علیه السّلام را من ساکن مسجد قرار نداده ام، بلکه خداوند آنها را بیرون نموده و علی علیه السّلام را ساکن مسجد قرار داده است، و منزلت او نزد من مانند منزلت هارون نزد موسی علیه السّلام است. سپس در فضائل علی علیه السّلام کلماتی فرمودند، تا آنجا که فرمودند: «هر کس از این موضوع ناراحت است برود آنجا»، و اشاره به طرف شام کردند. (علل الشرایع: ج ۱، ص ۲۶۲. تذکره الخواص ابن جوزی: ص ۴۶)

۱۰ ذی الحجه

۱ – عید قربان

روز عید اضحی است، و در این روز حجاج بیت اللَّه الحرام برای رمی جمرات و قربانی کردن در منی به سر می برند.

(توضیح المقاصد: ص ۳۰. مسار الشیعه: ص ۱۸)

۲ – شهادت عبداللّٰه محض و جمعی از آل حسن علیه السّلام

در این روز در سال ۱۴۵ ه' جناب عبداللّٰه محض بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی علیه السّلام در سن ۵۷ سالگی همراه با جمعی از برادران و پسر عموهای خود در زندان منصور دوانیقی لعنه اللّٰه علیه به شهادت رسیدند. زندان آنان به گونه ای بود که روز و شب در آن مشخص نبود.

برادران عبداللّٰه محض حسن و ابراهیم بودند، مادر این دو بزرگوار فاطمه بنت الحسین علیه السّلام بود. فرزندان عموی عبداللّٰه محض ، یعقوب، اسحاق، ابوالحسن علی العابد، عباس و عبداللّٰه بودند.

بعضی از این بزرگواران مثل ابراهیم بن حسن زنده دفن شدند. بعضی دیگر هنگامی که داخل خانه بودند سقف را روی آنها خراب کرد و شهید شدند. مرقد آل حسن علیه السّلام در هاشمیه نزدیک بغداد است، که مشهور به قبور سبعه است.

(مراقد المعارف: ج ۲، ص ۱۵. کتاب المعقبین من ولد الامام امیر المؤمنین علیه السّلام: ص ۱۲۳ – ۱۲۴)

منصور به خاطر عداوت خاصی که با اهل بیت علیهم السّلام داشت، مدتی قبل از شهادت آن بزرگواران، در سال ۱۴۴ ه' دستور داد آل حسن علیه السّلام را با غل و زنجیر بر گردن و پا، بر مرکبهای چموش و بدون روانداز سوار کرده به ربذه ببرند. آنان را با این حال در مقابل آفتاب با بدن برهنه در مقابل منصور نگه داشتند. عبداللّٰه محض خطاب به منصور فرمود: «آیا ما در روز بدر با اسرای شما چنین کردیم» ؟ این کلام بر منصور گران آمد و برخاست و رفت. هنگامی که آن بزرگوار را با این حال از

مدینه بیرون می بردند، امام صادق علیه السّلام از پس پرده ای به آنان نگاه کرد و آنقدر گریست که اشک بر محاسن شریفش جاری شد و فرمود: به خدا قسم بعد از این جماعت حرمتی برای خداوند حفظ نکرده اند.

(مراقد المعارف: ج ۲، ص ۱۹. مقاتل الطالبین: ص ۱۴۴، ۱۹۶، ۲۰۵)

۳ – نماز عید امام رضا علیه السّلام در خراسان

در این روز آقا و مولایمان حضرت ثامن الحجج علیه السّلام به خواهش مأمون، در خراسان برای نماز عید تشریف فرما شدند. مأمون با دیدن ازدحام مردم برای شرکت در نماز به امامت حضرت، دستور داد از نیمه راه باز گردند، چرا که ترسید مردم بر او شورش کنند.

(قلائد النحور: ج ذی الحجه، ص ۳۸۳)

در مراجعت از این نماز بود که حضرت رضا علیه السّلام از خداوند تقاضای مرگ فرمود.

۱۱ ذی الحجه

۱ – روز نوشتن دعای صباح

در این روز أمیر المؤمنین علیه السّلام به تعلیم پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دعای شریف صباح را به دست مبارک خود نوشتند.

(بحار الانوار: ج ۹۱، ص ۲۴۷)

۲ – افشاء سر ولایت توسّط عایشه

در این روز در سال دهم هجرت در حجه الوداع پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به حفصه سرّی را بیان فرمود و به او تذکر داد که اگر این سرّ را با کسی بازگو کنی، لعنت خدا و ملائکه و تمامی مردم بر تو باد.

حفصه بلافاصله آن سِر را به عایشه گفت.

(وقایع المشهور: ص ۲۲۹. تفسیر قرطبی: ج ۵، ص ۱۷۲)

عایشه هم آن را به ابوبکر بازگو کرد و ابوبکر هم عمر را در جریان قرار داد. کار به جائی رسید که آن چهار زن و مرد تصمیم گرفتند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را مسموم کنند.

جبرئیل پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را با خبر کرد و آن حضرت آنها را از توطئه و افشاء سرّ خبر داد. سپس حفصه را طلاق دادند، ولی بعداً به اصرار بعضی رجوع فرمودند و آیات سوره تحریم نازل شد.

وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلى بَعْضِ أَزْواجِهِ حَدِيثاً فَلَمّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمّا نَبَّأَها بِهِ قالَتْ مَنْ

أَنْبَأَکَ هذا قالَ نَبَّأَنِیَ الْعَلیمُ الْخَبیرُ إِنْ تَتُوبا إِلَی اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکَما وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْریلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمَلائِکَةُ بَعْدَ ذلِکَ ظَهیرٌ.

(سوره تحریم، آیات ۳ – ۴)

این دو زن چه کرده بودند که خداوند در سوره تحریم آنها را به زن نوح و لوط علیهماالسّلام تشبیه نموده

است ؟

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كانَتـا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبادِنـا صالِحَيْنِ فَخانَتاهُما فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُما مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ قيلَ ادْخُلَا النّارَ مَعَ الدّاخِلينَ.

(تحريم/۱۰. رياحين الشريعه: ج ۲، ص ۳۸۲ – ۳۸۳. به نقل از تفسير خازن بغدادی، فخر رازی، زمخشری بحار الانوار: ج ۲۲، ص ۲۳۳)

در آخر آيه ۴ اين سوره آمده است: اگر شما دو زن ياور هم شويد برای قتل آن حضرت، خداوند و جبرئيل و صالح المؤمنين يعنی أمير المؤمنين عليه السّلام و ملائكه ياور پيامبر صلّی اللَّه عليه و آله هستند.

(تفسير برهان: ج ۴، ص ۳۵۲ – ۳۵۳. بحار الانوار: ج ۲۲، ص ۲۲۸ – ۲۳۱)

«تظاهروا» در آيه شريفه خطاب به عايشه و حفصه است، و معنايش اين است كه آنان تعاون بر اذيّت پيامبر صلّی اللَّه عليه و آله نموده سرّ آن حضرت را فاش كردند و زنان آن حضرت را اذيّت نمودند.

(رياحين الشريعه: ج ۲۲، ص ۳۸۲ – ۳۸۳. به نقل از تفسير خازن بغدادی، فخر رازی، زمخشری)

عمر می گويد: مراد از اين دو زن كه در اذيّت پيامبر صلّی اللَّه عليه و آله هم پيمان بودند عايشه و حفصه است.

(بحار الانوار: ج ۲۲، ص ۲۳۲. صحيح بخاری: ج ۶، ص ۱۹۵ – ۱۹۷)

۱۳ ذی الحجه

۱ – شق القمر

در شب ۱۴ ذی الحجه واقعه شق القمر به اعجاز پيامبر صلّی اللَّه عليه و آله در مكه رخ داد.

(رياحين الشريعه: ج ۲، ص ۲۵۷. فيض العلام: ص ۱۲۰. بحار الانوار: ج ۱۷، ص ۳۵۰ – ۳۵۳)

بعضی اين واقعه را در شب ۱۸ اين ماه گفته اند.

قريش از آن حضرت معجزه طلب كردند، و حضرت

با انگشت اشاره به ماه کردند، و به قدرت الهی دو نیم شد و باز به هم پیوست، و آیه نازل شد: «اقْتَرَبَتِ السّاعَهُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ

(سوره قمر: آیه ۱)

ابوجهل گفت: «این سحر است! بفرستید از شهرهای دیگر هم بپرسند که آیا آنها هم دیدند که ماه دو نیم شد. چون از اهل شهرهای دیگر پرسیدند: آنها نیز خبر دادند که نیمی از ماه پشت خانه کعبه و نیمی بر کوه ابوقبیس افتاد.

(حق الیقین: ص ۲۸. بحار الانوار: ج ۱۷، ص ۳۵۰ – ۳۵۳)

۱۴ ذی الحجه

۱ – بخشیدن فدک به حضرت زهرا سلام اللَّه علیها

(بحار الانوار: ج ۹۵، ص ۱۸۹. مستدرک سفینه البحار: ج ۲، ص ۲۱۶)

در این روز یا شب آن در سال هفتم هجرت، فدک به حضرت زهرا سلام اللَّه علیها بخشیده شد، و حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله بر این بخشش شاهد گرفتند. قول دیگر در این باره ۱۵ رجب است.

(مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۸)

فتح فدک:

پس از فتح خیبر در سال هفتم، حدود چهار سال قبل از شهادت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله جبرئیل نازل شد، و دستور فتح فدک توسّط پیامبر و أمیرالمؤمنین علیهما السّلام را آورد. آن دو بزرگوار در تاریکی شب با اسلحه لازم به سرزمین فدک آمدند، و حسب دستور پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله، أمیرالمؤمنین علیه السّلام بر کتف پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله قرار گرفت و آن حضرت برخاست و أمیرالمؤمنین علیه السّلام را با خود بلند کرد. به معجزه الهی مولی الموحدین علیه السّلام در حالی که شمشیر رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله همراهش بود، از دیوار قلعه فدک بالا رفت و بالای دیوار

صدای مبارکش را به اذان بلند کرد.

یهوریان فدک گمان کردند که مسلمین حمله کرده اند و روی دیوارها هستند. خواستند از در قلعه فرار کنند، ولی بیرون قلعه مقابل در آن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را در برابر خود دیدند و از طرفی أمیرالمؤمنین علیه السّلام پائین آمد و با آنان درگیر شد و ۱۸ نفر از بزرگان آنان را کشتند، و بقیه تسلیم شدند.

زنان و فرزندان آنان را اسیر کردند و غنائم را همراه خود آوردند. امر بر این قرار گرفت که هر کس از اهل فدک مسلمان شود، خمس اموال او را بگیرند و هر کس بر دین خود باقی ماند همه اموالش را بگیرند. این گونه بود که بدون لشکرکشی و کوچکترین دخالت مسلمین قلعه فدک فتح شد. و طبق آیه مبارکه سوره حشر

(سوره حشر: آیه ۶ – ۷)

سرزمینهائی که بدون لشکرکشی مسلمین فتح شود، حتی اگر اهل آنجا خودشان به عنوان تسلیم نزد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بیایند، این مناطق و غنائم و اسرای آن مِلک خاص حضرت است و مانند اموال شخصی خود می تواند هر تصمیمی در باره آنها بخواهد بگیرد، و مسلمین هیچ حقی در آنها ندارند.

اعطای فدک به فاطمه سلام اللَّه علیها:

بعد از این ماجرا جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ»: «حق خویشان را به آنان بده»

(سوره اسراء: آیه ۲۶)

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پرسید: منظور چه کسانی هستند، و این حق کدام است ؟ جبرئیل از طرف خداوند عرضه داشت: فدک را به فاطمه علیه السّلام عطا کن. پیامبر صلّی اللَّه علیه

و آله به حضرت زهرا سلام اللّٰه علیها فرمود: «خداوند فدک را برای پدرت فتح کردو چون لشکر اسلام آن را فتح نکرده مخصوص من است. خداوند دستور داده آن را به تو بدهم. از سوی دیگر مهریه مادرت حضرت خدیجه سلام اللّٰه علیها بر عهده پدرت مانده و پدرت در قبال مهریه مادرت و به دستور خداوند فدک را به تو عطا می کند. آن را برای خود و فرزندانت بردار و مالک آن باش».

حضرت زهرا سلام اللّٰه علیها عرض کرد: «تا شما زنده اید بر من و مال من صاحب اختیار هستید». پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: ترس آن را دارم که نااهلان تصرف نکردن تو را در زمان حیاتم، بهانه ای قرار دهند و بعد از من آن را از تو منع کنند. حضرت صدیقه سلام اللّٰه علیها عرض کرد: آن گونه که صلاح می دانید عمل کنید. پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله أمیرالمؤمنین علیه السّلام را فرا خواند و فرمود: «سند فدک را به عنوان بخشوده و اعطائی پیامبر بنویس و ثبت کن». علی علیه السّلام آن را نوشت و پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله و امّ ایمن شهادت دادند و پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: امّ ایمن زنی از اهل بهشت است.

درآمد فدک:

رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله مردم را در منزل حضرت زهرا سلام اللّٰه علیها جمع نمود و به آنان خبر داد که فدک از آن فاطمه سلام اللّٰه علیها است و از درآمد فدک به عنوان اعطائی فاطمه سلام اللّٰه علیها بین مردم تقسیم کرد.

درآمد فدک را سالیانه از هفتاد

هزار سکه طلا تا صد و بیست هزار سکه نوشته اند. هر سال چشمان بسیاری از نیازمندان منتظر سر رسیدن درآمد فدک بود.

غصب فدک:

بعد از رحلت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله مأموران ابوبکر به دستور او نماینده حضرت صدیقه سلام اللَّه علیها را از فدک اخراج کردند و ملک آن را غصب نمودند و درآمد آن را به طور کامل برای مخارج حکومت غاصبانه خود صرف کردند.

حضرت صدیقه سلام اللَّه علیها همان نوشته و سند فدک را که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به أمیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند و آن حضرت ثبت کرد، عیناً نزد ابوبکر آورد، ولی ابوبکر نه سند را قبول کرد و نه شاهدان را.

(بحار الانوار: ج ۲۱، ص ۲۲ – ۲۵، ج ۲۹، ص ۱۲۳)

بعد از ۱۵ روز که از شهادت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله گذشته بود، حضرت صدیقه شهیده سلام اللَّه علیها همراه با جمعی از زنان بنی هاشم به مسجد تشریف بردند و خطبه ای ایراد فرمودند که دریائی از معارف، حقایق بلاغت و فصاحت و شرایع اسلامی در آن است. ابوبکر نامه ای دال بر بازگرداندن آن به حضرت نوشت، ولی هنگامی که فاطمه زهرا سلام اللَّه علیها آن سند را در دست داشت و به منزل باز می گشت با عمر روبرو شد و او نوشته ابوبکر را با جسارت به ساحت ملکوتی حضرت از او گرفت.

۱۵ ذی الحجه

۱ – ولادت امام هادی علیه السّلام

امام هادی علیه السّلام بنابر مشهور در چنین روزی از سال ۲۱۲ یا ۲۱۴ ه‍ ق، در قریه صریا نزدیکی مدینه به دنیا آمد.

(توضیح المقاصد: ص ۳۰. کافی: ج ۲، ص ۵۵۱. ارشاد: ج ۲،

ص ۲۹۸. اعلام الوری: ج ۲، ۱۰۹. فیض العلام: ص ۱۲۱. بحار الانوار: ج ۵۰، ص ۱۱۶ - ۱۱۷. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴، ص ۳۸۲)

ولادت آن بزرگوار در ۲۷ جمادی الاخر و ۲ و ۳ و ۵ و ۱۳ رجب هم نقل شده است.

(بحار الانوار: ج ۹۹، ص ۷۹. منتخب التواریخ: ص ۷۸۹)

نام مبارک آن حضرت «علی»، نام پدرشان جواد الائمه علیه السّلام، و نام مادر آن حضرت سمانه مغربیه معروف به سیده با کنیه امّ الفضل است.

(ریاحین الشریعه: ج ۳، ص ۲۳. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴، ص ۴۳۳)

کنیه شریفش ابوالحسن ثالث است.

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴، ص ۴۳۲)

القاب حضرت: نجیب، مرتضی، هادی، نقی، عالم، فقیه، امین، مؤتمن، الطیب، عسکری، فقیه عسکری و ابن الرضا بود.

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴، ص ۴۳۲)

۱۸ ذی الحجه

۱ - عید غدیر

در این روز در سال دهم هجرت واقعه غدیر در بازگشت از حجه الوداع به وقوع پیوست، و طی سه روز که کاروان

صد و بیست هزار نفری حجاج در غدیر خم توقف داشتند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در بلندترین خطبه خود علی بن ابی طالب و یازده امام علیهم السّلام بعد از او را به عنوان امامان مردم تا روز قیامت معرفی کردند و از همه آن جمعیّت بیعت گرفتند.

عید بزرگ آل محمّد علیهم السّلام:

این روز بزرگترین عید آل محمّد علیهم السّلام به شمار می آید، چرا که واقعه ای مهم و عظیم بعد از زحمات انبیاء و اوصیاء و اولیاء است ، و طی آن به دستور الهی اعلان عمومی به وصایت بلافصل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه

السّلام شده است. (توضیح المقاصد: ص ۳۱. العدد القویه: ص ۱۶۶. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۶۰۱. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۳۷ . مصباح المتهجد: ص ۷۵۴. بحار الانوار: ج ۳۵، ص ۱۵۰، ج ۹۵، ص ۱۸۹. فیض العلام: ص ۱۲۲)

این روز عید مبارک آسمانی است.

روزی است که خداوند متعال حضرت ابراهیم علیه السّلام را از آت ش نجات داد.

(مسار الشیعه: ص ۲۲. فیض العلام: ص ۱۲۵. زاد المعاد: ص ۲۶۹. تقویم المحسنین: ص ۱۴)

روزی است که توبه حضرت آدم علیه السّلام قبول شد.

(مسار الشیعه: ص ۲۲. فیض العلام: ص ۱۲۵)

روزی است که خداوند متعال حضرت موسی علیه السّلام را بر ساحران غلبه داد.

(مسار الشیعه: ص ۲۲. فیض العلام: ص ۱۲۵)

روزی است که حضرت موسی علیه السّلام در حضور امّت خود یوشع بن نون را وصی خود گردانید.

(مسار الشیعه: ص ۲۲. فیض العلام: ص ۱۲۵)

روزی است که حضرت عیسی علیه السّلام شمعون الصفا را جانشین خود گردانید.

(مسار الشیعه: ص ۲۲. فیض العلام: ص ۱۲۵)

روزی که حضرت سلیمان علیه السّلام رعیت خود را بر جانشینی آصف بن برخیا گواه گرفت.

(مسار الشیعه: ص ۲۲. فیض العلام: ص ۱۲۵)

روز عقد اخوت بستن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بین اصحابش است.

(مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۱۲۵. تقویم المحسنین: ص ۱۴. تقویم الائمه علیهم السّلام: ص ۱۴)

در این روز پیامبران جانشینان خود را معیّن می نمودند، و زیارت امیر المؤمنین علیه السّلام در این روز وارد شده است.

(بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۳۸۴)

شرکت کنندگان در مراسم غدیر:

ماجرای غدیر چنین بود که در روز شنبه، چهار یا پنج روز

مانـده به آخر ذی القعـده سال ۱۰ ه‍، پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله غسل نمودنـد و همراه با ۱۲۰ هزار نفر از مسـلمانان از مدینه خارج شدند.

(کافی: ج ۴، ص ۲۴۸. طبقات ابن سعد: ج ۳، ص ۲۳۵. ارشاد الساری: ج ۶، ص ۴۲۹)

در این سـفر حضـرت علیا مخـدره صـدیقه طاهره فاطمه زهرا سـلام اللَّه علیها، امّ هانی خواهر امیر المؤمنین علیه السّـلام، فاطمه بنت حمزه امّ سلمه و سایر همسران پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از جمله عایشه و حفصه حضور داشتند.

(مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۲۵. طبقات ابن سعد: ج ۳، ص ۲۳۵. ارشاد الساری: ج ۶، ص ۴۲۹)

امیر المؤمنین علیه السّلام هم از یمن با عده ای وارد مکه شدند.

دستور الهی برای مراسم غدیر:

بعـد از انجام اعمال حج دسـتور الهی رسـید که علم و ودایع انبیاء را به امیر المؤمنین علیه السّـلام تحویل دهند و امر ولایت آن حضرت را به مردم تبلیغ نمایند.

پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله بسـیار گریست، به طوری که محاسن مبارکش از اشک تر شـد. حضـرت از خداونـد خواسـتند که ایشان را از شر منافقین محافظت فرماید.

(بحار الانوار: ج ۳۷، ص ۱۲۷)

در منی پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله دوبـار خطبه ایراد فرمودنـد، و اشـاره کلّی به ولایت امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمودنـد. در مسـجد خیف جبرئیل نازل شـد که خداونـد می فرمایـد: «ولایت علی علیه السّـلام را به مردم برسان ولی وعده محافظت از شـر دشمنان را برای آن حضرت نیاورد.

در کراع الغمیم، بار دیگر جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد که:

«فَلَعَلَّکَ تارِکٌ بَعْضَ ما

یُوحی إِلَیْکَ وَ ضائِقٌ بِهِ صَدْرُکَ»: «شاید تو ترک کنی بعضی از اموری را که به تو وحی می شود و سینه تو به خاطر آن گرفته باشد».

(سوره هود: آیه ۱۲)

باز این بار هم امر ولایت مورد تأکید قرار گرفت، ولی آیه ای دال بر محافظت آن حضرت از شر دشمنان نیامد. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله مطالب منافین را به جبرئیل فرمود و کوچ کردند.

اوایل روز ۱۸ ذی الحجه به غدیر خم رسیدند، و بار دیگر جبرئیل نازل شد و آیه ۶۷ سوره مائده را آورد که شامل تبلیغ ولایت مولی الموالی امیر المؤمنین علیه السّلام و در امان بودن آن حضرت از شر منافین بود.

«یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ»: «ای پیامبر تبلیغ کن به مردم آن امری را که در باره علی علیه السّلام از جانب خدا بر تو فرستاده شد و اگر این کار را انجام ندهی رسالت الهی را تبلیغ نکرده ای، و خدا تو را از شر مردم حفظ می نماید. خداوند کافران را هدایت نمی کند».

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بر فراز منبر غدیر:

هنگام ظهر، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بعد از نماز جماعت، بالای منبری که زیر دو درخت کهنسال بود و توسّط سلمان و ابوذر و مقداد و عمار ساخته شده بود رفتند و امیر المؤمنین علیه السّلام را بر فراز منبر یک پله پائین تر قرار دادند، در حالی که عده ای از منافقین مقابل منبر بودند.

بعد از بیان کلمات درربار خویش

در توحید و صفات کمال حق تعالی و بیان قسمت عمده ای از احکام حلال و حرام دین خدا، گذشته عرب و زندگی و عقائد آنان و زحماتی که آن حضرت کشیده اند را بیان داشتند. سپس فرمودند: «بین قرآن و اهل بیت علیهم السّلام اتصال ناگسستنی است و از یکدیگر جدا نمی شوند تا روز قیامت کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

سپس قسمتی از فضائل و مناقب امیر المؤمنین علیه السّلام را بیان فرمودند، و در باره امامت و ولایت آن حضرت و اولادشان تا حضرت مهدی علیه السّلام چند بار تأکید کردند. آنگاه فرمودند: بر من وحی شده است:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک . ..».

سپس فرمودند: ای مردم، من در تبلیغ آنچه خدا بر من نازل کرده کوتاهی نکردم و من سبب نزول این آیه را بیان می کنم. جبرئیل دوبار بر من نازل شد و از جانب خداوند متعال به من امر کرد که در این مکان به هر سفید و سیاهی از هر قبیله ای اعلام کنم که علی بن ابی طالب وصی و جانشین و امام بعد از من است. او بعد از خدا و رسولش ولی و صاحب شما و اولی بر همه شما از خود شماست. در این باره خداوند بر من آیه ای نازل نموده است

«إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ»

(سوره مائده: آیه ۵۵)

سپس فرمودند: من از جبرئیل خواستم که از خداوند بخواهد مرا از تبلیغ این امر معذور بدارد، چون به کمی مؤمنین و زیادی منافقین و استهزاء

کنندگان به اسلام آگاهم. آنگاه فرمودند: معاشر الناس و هو الامام المبین، روی بر مگردانید از ولایت او. فهو الذی یهدی الی الحق و یعمل به. اوست که هدایت به حق می کند و عمل به آن می نماید. او را فضیلت دهید که خدا او را فضیلت داده و او را قبول کنید که خداوند او را منصوب نموده است. ای مردم، او امام از طرف خداست. منکر ولایت او آمرزیده نخواهد شد و توبه اش قبول نمی شود. بعد از من افضل از همه، زنان و مردان علی است. ملعون و مورد غضب الهی است کسی که قول مرا رد کند و موافق آن نباشد. بدانید جبرئیل خبر داد که خداوند متعال می فرماید: هر کس با علی دشمنی کند و او را دوست نداشته باشد لعنت و غضب من بر او باد.

بعد فرمودند: خداوندا، تو شاهد باش. من رسالتم را ادا کردم. من رساندنم آنچه فرموده بودی. من بر همگان واضح نمودم. آگاه باشید ، غیر از برادرم علی بن ابی طالب علیه السّلام دیگری أمیرالمؤمنین نیست. امارت مؤمنین بعد از من برای احدی جز علی بن ابی طالب علیه السّلام حلال نیست.

معرفی علی بن ابی طالب علیه السّلام:

در اینجا بازوی علی علیه السّلام را گرفتند و در همین حال علی علیه السّلام دستان مبارکش را به طرف آن حضرت بلند کرد. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آن حضرت را بالا برد به حدی که پاهای مبارک حضرت تا سر زانوهای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسید. سپس فرمود: «الست اولی بکم من انفسکم» ؟ همه گفتند: «اللهم بلی». فرمود: «هذا علی

اخی و وصیی، من کنت مولاه فهذا علی مولاه و هو علی بن ابی طالب. هرکس که من مولی و صاحب اختیار او هستم این علی مولی و صاحب اختیار اوست. مکان و منزلت او مثل مکان و منزلت من نزد شماست. بار الها، دوست بدار هرکس او را دوست بدارد، و دشمن بدار هرکس او را دشمن بدارد، و کلماتی دیگر برای تأکید فرمان الهی و اقرار مردم بیان نمودند. سپس فرمودند: خبر غدیر را حاضرین به غتئبین و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند.

بیعت لسانی و عملی:

همین که آن حضرت از منبر پائین آمدند، مردم با صدای بلند با زبان و دست بیعت کردند و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می فرمود: «هنئونی هنئونی»

(الغدیر: ج ۱، ص ۲۷۶)

به من تبریک بگوئید.

بعد دستور دادند تا چادری جداگانه برای أمیرالمؤمنین علیه السّلام زدند و فرمود: همه بروند و به آن حضرت سلام کنند و بگویند: «السّلام علیك یا أمیرالمؤمنین». عمر آمد و سلام کرد و گفت: «بخ بخ یابن ابی طالب، أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه».

(بحار الانوار: ج ۳۸، ص ۳۴۴. ملحقات احقاق الحق: ج ۶، ص ۴۶۸ – ۴۶۹. الغدیر: ج ۱، این مطلب را از ۶۰ منبع اهل سنّت نقل کرده است)

ابوبکر نیز در این تهنیت با عمر شریك بود.

(فیض العلام: ص ۱۲۳، به نقل از دار قطنی و عاصمی)

بیعت سه روز طول کشید و در این سه روز نماز ظهر و عصر را با هم می خواندند. بعد از نماز بیعت تا غروب ادامه داشت، و نماز مغرب و عشا را نیز با

هم می خواندند.

بیعت زنان:

برای بیعت زنـان، ظرف آبی زیر پرده ای قرار دادنـد، به طـوری که نصـف ظرف در طرفی و نصـف دیگر آن در طرف دیگر پرده قرار داشت . یـک طرف أمیرالمؤمنین علیه السّـلام دست مبـارک خود را داخل ظرف آب قرار داده بودنـد، و طرف دیگر زنهـا دست خود را می گذاشـتند و ضـمن تبریک می گفتنـد: «السّـلام علیك یا أمیرالمؤمنین». حضور حضرت صـدیقه طاهره سلام اللّه علیها زینت بخش مراسم بود.

از سوی دیگر بیعت عـایشه این سابقه او را در اذهان ثبت کرد تا روزی که جنگ جمل را برپا کرد، و در مقابل صاحب غـدیر صف آرائی نمود و با خواری و ذلّت از لشکر ولایت شکست خورد.

(بحار الانوار: ج ۲۱، ص ۳۸. عوالم: ج ۳/۱۵، ص ۳۰۹)

بعـد از اعلام ولایت در غدیر، جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: «اَلْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دینَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتی وَ رَضـیتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دیناً»

(سوره مائده: آیه ۳)

«امروز برای شما دینتان را کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین شما راضی شدم».

۲ – قتل عثمان

در این روز در سـال ۳۴ ه' عثمان بن عفان بعد از محاصـره خانه او توسّط مسـلمین، در سن ۸۱ یا ۹۰ سالگی به دست مردی از اهل مصر کشته شد.

(تاریخ الخلفاء: ص ۱۶۲. مسار الشیعه: ص ۲۱ – ۲۲. توضیح المقاصد: ص ۳۲. العدد القویه: ص ۱۶۶. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۶۰۱. بحار الانوار: ج ۹۵، ص ۱۸۹. فیض العلام: ۱۲۵)

عثمان را بعد از کشتن از خانه اش بیرون آوردند و در یکی از مزبله های مدینه انداختند. از

ترس مهاجرین و انصار کسی او را دفن نمی کرد، تا بعد از سه روز با نیرنگ او را به مقبره یهودیان مدینه به نام «حش کوکب» بردند و دفن کردند. معاویه در دوران خلافتش خانه های بین این قبرستان و بقیع را خراب کرد، و آن را به قبرستان مسلمین متّصل کرد !

(مسار الشیعه: ص ۲۱ - ۲۲. فیض العلام: ص ۱۲۵)

خلافت غاصبانه عثمان:

عثمان بعد از عمر بن خطاب به جای او نشست. عمر در زمان حیات خود بارها گفته بود که بعد از من خلافت از آن عثمان است

(تاریخ دمشق: ج ۳۹، ص ۱۸۸ - ۱۸۹)

ولی به ظاهر امر خلافت را به شوری گذاشت، و آن را به گونه ای پیش بینی کرد که سرانجامش خلافت عثمان شود.

بدعتهای عثمان:

عثمان در ایامی که حکومت را به دست داشت خلافهای بزرگی انجام داد:

۱ - منازلی وسیع و زیبا از سنگ و آجر و ساروج و دربهائی از چوبهای هندی و خوشبو و گران قیمت ساخت. باغها و زمینها و چشمه های زیادی را مالک شد، و اموال بسیاری را در خزانه خود جمع آوری کرد. هنگامی که کشته شد صد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم نزد خازن او بود. اضافه بر زمینهای اطراف حنین که صد هزار دینار قیمت داشت، و گاو و گوسفند و شتر فراوانی که از او بر جای مانده بود.

(مروج الذهب: ج ۲، ص ۳۴۱)

۲ - به گروهی چون عبدالرحمن بن عوف و زبیر بن عوام آن قدر مال و باغ و زمین داد که آنها هم خانه های سنگی و آجری و گچ کاری شده بنا کردند.

فقط زبیر بعد از مرگ پنجاه هزار دینار، هزار غلام و هزار اسب از خود بر جای گذاشت.

(مروج الذهب: ج ۲، ص ۳۴۱)

۳ – عبیداللّٰه بن عمر را به خاطر قتل سه مسلمان قصاص نکرد. بعد از دفن عمر بن خطاب، عبیداللّٰه پسر عمر چون دسترسی به ابولؤلؤ پیدا نکرد، بر در خانه او دختر کوچکش را کشت. هرمز عجمی مسلمان و جفینه غلام سعد بن ابی وقاص را هم کشت، به جرم اینکه چند روز قبل از کشته شدن عمر آن دو نفر را دیده بود با فیروز در حال گفتگو هستند.

سعد وقاص عبیداللّٰه بن عمر را زمین زد و شمشیرش را گرفت و به غلامانش دستور داد او را حبس کردند تا امر شوری تمام شود. عثمان که خلیفه شد، علی بن ابی طالب علیه السّلام و دیگران گفتند: «او را قصاص کن». عثمان او را آزاد کرد و گفت: دیروز پدرش کشته شده، امروز پسرش را بکشم ؟ من به عنوان خلیفه مسلمین، عبیداللّٰه را بخشیدم.

(الغدیر: ج ۹، ص ۲۶۰. دانستنیهای تاریخ: ج ۳، ص ۲۲۳)

۴ – حکم بن ابی ال عاص پدر مروان را که دشمن خدا و رسول بود با احترام به مدینه آورد. او عموی عثمان بود که به عداوت با پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام مشهور بود. حکم به خاطر جسارتهائی که به پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله نموده بود، از طرف آن حضرت به طائف تبعید شد. بعد از شهادت پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله ابوبکر و عمر شفاعت عثمان را برای حکم قبول نکردند. همین که

حکومت به دست عثمان رسید، عموی خود حکم و مروان را با اطرافیان آنها به مدینه آورد و مخالفت صریح با امر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نمود.

دیری نگذشت که به جای حکم، ابوذر را بعد از ضرب و شتم بسیار تبعید کرد. از سوی دیگر صد هزار درهم از اموال مسلمین را به حکم داد. همچنین خمس افریقیه را که صد هزار دینار بود و همه مسلمین در آن شریک بودند، با فدک به مروان داد ! و نیز مروان را برای وزارت و کتابت اسرار خود انتخاب کرد و حال اینکه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله مروان و حکم را بارها لعنت فرموده بود.

(شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشور: ج ۱، ص ۳۲۱)

۵ - ولید بن عقبه را که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرموده بود: «اهل آتش است»، والی کوفه کرد. ولید مردی فاسق و شارب الخمر بود و شبی تا صبح با کنیزان و مغنیه ها مشروب خورد و صبح با همان حال به مسجد رفت و نماز صبح را چهار رکعت خواند و گفت: دوست دارید بیشتر بخوانم ! او در حالتی که سجده را طول داده بود می گفت: «اشرب و اسقنی».

(مروج الذهب: ج ۲، ص ۳۴۳ - ۳۴۴)

قتل عثمان به دست مردم:

آخر الامر تعداد زیادی از مردم کوفه و مصر و بصره به عنوان اعتراض نزد عثمان آمدند و چون او اوضاع را خطرناک دید با واسطه قرار دادن أمیرالمؤمنین علیه السّلام، وعده داد که به درخواست آنها عمل کند، و حکّام را تعویض و حسن سیره و عدل را پیشه کند. امّا

هنگامی که معترضین به شهرهای خود باز می گشتند، پیک مخصوص عثمان را دیدند که از بیراهه می رود. او را گرفتند و نامه ای از طرف عثمان دیدند که به والی مصر نوشته است: به محض آمدن اینها، یکی را بکش، و دست دیگری را قطع کن. .. آنان برگشتند و افراد زیادی در مسیر همراه آنها به مدینه آمدند و حدود پنجاه روز خانه او را محاصره کردند.

عثمان در ایّام محاصره، از أمیرالمؤمنین علیه السّلام آب طلبید. حضرت سه مشک آب سرد بردند، ولی آخر الامر معترضین به منزل او ریختند و مردی مصری عثمان را کشت. گرچه بنی هاشم مانع شدند، و بنابر نقلی امام حسن علیه السّلام جراحت مختصری برداشت و سر قنبر زخمی شد.

(مروج الذهب: ج ۲، ص ۳۵۳)

۳ – خلافت ظاهری امیر المؤمنین علیه السّلام

در روز قتل عثمان در سال ۳۴ ه' مردم با أمیرالمؤمنین علیه السّلام بیعت کردند.

(مسار الشیعه: ص ۲۱ – ۲۲. فیض العلام: ص ۲۵. تتمه المنتهی: ص ۱۶. مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۱۲)

۲۰ ذی الحجه

۱ – خروج ابراهیم بن مالک اشتر برای جنگ با ابن زیاد

هنگامی که کوفه را جناب مختار رحمه اللّه از قتله سیّد الشّهداء علیه السّلام پاک کرد، در این روز ابراهیم بن مالک اشتر با ۱۲۰۰۰ یا به روایت ابن نما با کمتر از ۲۰۰۰۰ نفر برای جنگ با ابن زیاد از کوفه خارج شد و مختار به مشایعت او رفت. لشکر ابراهیم تا کنار نهر خازر در پنج فرسخی موصل رفت، و آن مکان را لشکرگاه کرد. عبیداللّه به موصل آمد و آنجا را با سی هزار یا هشتاد هزار سواره تصرّف کرد و آماده جنگ با لشکر ابراهیم شدند.

شبی که فردایش جنگ شروع می شد، خواب به چشمان ابراهیم بن مالک نیامد و این کلمات را بارها برای لشکرش تکرار کرد: «ایها الناس، شمائید انصار دین و شیعه أمیرالمؤمنین علیه السّلام، و این است عبیداللّه بن مرجانه قاتل حسین بن علی علیه السّلام. این است که پسر فاطمه زهرا سلام اللّه علیها را از جرعه ای آب منع کرد در حالی که عیالات و اطفال او فریاد «العطش» می زدند. او بود که مانع شد که پسر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به جائی برود، و اطراف او را گرفتند تا با لب تشنه شهیدش کردند و عیالات او را مانند کنیزان بر شتران سوار کرده به شام بردند. به خدا قسم فرعونیان با بنی اسرائیل نکردند آنچه این ملاعین با ذریّه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کردند».

سپس ابراهیم دعا کرد که خداوند نصرت و پیروزی را نصیب ما فرماید، چون ما برای خونخواهی اهل بیت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله غضب کرده ایم.

صبح قسمتهای مختلف لشکر و پرچم ها را بازدید نمود و جنگ آغاز شد. سرانجام بعد از چند روز جنگ، و فرار لشکر عبیداللّه بن زیاددر روز عاشورای سال ۶۷ ه' عبیداللّه به دست ابراهیم بن مالك اشتر نخعی به درکات جهنّم شتافت و سر او را برای مختار فرستادند.

(بحار الانوار: ج ۴۵، ص ۳۸۰ – ۳۸۴. فرسان الهیجاء: ج ۲، ص ۲۳۵ – ۲۳۸)

۲۲ ذی الحجه

۱ – شهادت میثم تمّار

در این روز در سال ۶۰ ه' میثم تمّار به دلیل وفاداری به امام حسین علیه السّلام به دست ابن زیاد به دار آویخته شد و به شهادت رسید .

(اعلام الوری: ج ۱، ص ۳۴۳. قلائد النحور: ج ذی الحجه، ص ۴۱۶. منتخب التواریخ: ص ۱۳۱. مراقد المعارف: ج ۲، ص ۳۴۰. وقایع المشهور: ص ۲۴۰)

تاریخ شهادت میثم ۱۹ ذی الحجه و روز عاشورا نیز نقل شده است.

(مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۱۴)

۲۴ ذی الحجه

۱ – روز مباهله

این روز از یک سو روز مباهله اهل بیت علیهم السّلام با نصاری نجران است و از سوی دیگر نزول آیه تطهیر در شأن اهل بیت علیهم السّلام در این روز بوده است.

(مسار الشیعه: ص ۲۲ – ۲۳. العدد القویه: ص ۳۰۷ – ۳۰۸. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۶۰۱. بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۱۶۸، ۳۸۴. فیض العلام: ص ۱۲۷ – ۱۲۹. زاد المعاد: ص ۲۸۷)

هنگامی که این آیه نازل شد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام را فرا خواند و فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی» «بار الها اینان اهل من هستند».

(تاریخ الخلفاء، ص ۱۶۹)

نامه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به نصارای نجران:

در سال دهم هجری پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله نامه ای به نصارای نجران فرسـتادند، به این مضـمون که خداوند یکتا را عبادت کنند و مسلمان شوند، یا به مسلمین جزیه بدهند و به مذهب خود باشند وگرنه آماده جنگ باشند.

بنی نجران در کلیسای بزرگ خود به مشورت پرداختنـد، عـده ای مانند سیّد که از بزرگان قوم بود و عاقب که اسـقف نجران بود مخالفت

خود را با تسلیم در برابر خواسته پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله اعلام کردند. در مقابل عده ای مانند ابوحارثه اسقف اعظم نجران که ۱۲۰ سال عمر داشت و در باطن مسلمان بود با امر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله موافق بودند. بعد از دو روز مشورت قرار شد کتاب «جامعه» را که صفات پیامبر بعد از حضرت عیسی علیه السّلام را ذکر کرده بود، و صحیفه حضرت شئت علیه السّلام را بخوانند. در حضور جمع مسیحیان و فرستادگان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فصلهای جامعه قرائت شد و با اذعان به آنچه در جامعه آمده بود تصمیم گرفتند هفتاد نفر از جمله سیّد و عاقب و ابوحارثه را برای تحقیق به مدینه بفرستند.

نجرانیان در مدینه:

آنان به مدینه آمدند و خدمت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله شرفیاب شدند. هرچه آن حضرت دلیل و برهان آورد آنان قبول نکردند و امر به مباهله واگذار شد. جبرئیل علیه السّلام نازل شد و این آیه را آورد:

«فَمَنْ حَاجَّکَ فيهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبينَ»

(سوره آل عمران، آیه ۶۱)

«اگر کسی با تو مجادله کند بعد از علمی که نزد تو آمده، بگو بیاید تا فرا خوانیم پسران خود و زنهای خود و کسی که به منزله جان ماست. آنگاه نفرین کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

لذا قرار بر مباهله شد و سیّد و عاقب به محل arrووی خود در خارج مدینه رفتند. آنان با یکدیگر مشورت کردند

و بعضی از علمای آنها گفتند: «اگر فردا محمّد با اصحاب و جمعی کثیر برای مباهله حاضر شود این روش پادشاهان است و ترسی به خود راه ندهید. ولی اگر خواص اهل بیت خود را آورد این کار انبیاء است».

مراسم مباهله:

روز دیگر هنگام بالا آمدن آفتاب، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دست علی بن ابی طالب علیه السّلام را گرفت و از حجره بیرون آمد. امام حسن و امام حسین علیهماالسّلام را پیش رو روانه فرمود و حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام اللَّه علیها از پشت سر آمدند، تا بین دو درختی که قبلاً تعیین شده بود رسیدند. قبلاً به دستور حضرت زیر آن دو درخت را جارو زدند، و به عنوان سایه بان عبای سیاهی بالای درخت قرار دادند. مسلمانان مدینه هم آمدند، بنی نجران هم با فرزندان خود آمدند. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله کسی را نزد سیّد و عاقب فرستاد که ما آماده ایم.

اسقف با همراهان آمد و گفت: به چه کسانی با ما مباهله می کنید ؟ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: «با بهترین اهل زمین و نیکوترین جهانیان نزد خداوند متعال زیرا که از طرف خداوند متعال امر شده ام که آنها را بیاورم»، و اشاره به آل عبا علیهم السّلام فرمودند.

سیّد و عاقب و اسقف همین که چشمشان به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و آل عبا علیهم السّلام افتاد، وحشت کردند به حدّی که چهره هایشان زرد شد. ابوحارث که میل به اسلام داشت فرصت را مغتنم شمرده، پا پیش گذاشت و دست سیّد و عاقب را گرفته پس کشید و

آنهـا را نصـیحت کرد و از عواقب این مبـاهله مطلع کرد و گفت: صـفات او و اهل بیت او را در کتابها خوانـده ایـد. این محمّد همـان پیـامبر است، مگر نمی بینیـد ابرهـای سیاه را، و دگرگونی آفتـاب را، و شـاخه هـای درختان را که خم شـده، و صـدای مرغان، و دود سیاه اطراف و آثار زلزله را که در کوهها نمودار شده است. آن بزرگواران منتظرند که دست به دعا بردارند. به خدا قسم اگر سخنی گویند از ما نشانی نمی ماند. برویم و با او صلح کنیم.

پرهیز نجرانیان از مباهله:

او را فرسـتادند و ابوحارث مسـلمان شد و عرض کرد: مردم نجران پشیمان شده اند. حضرت فرمود: اسلام بیاورند. گفت: قبول نمی کنند. فرمود: آماده جنگ باشند. گفت: قدرت این کار را ندارند، ولی حاضرند جزیه را قبول کنند.

پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله به أمیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: «شرائط ذمّه و مقدار آن را به آنها بگوئید». بعد از معیّن نمودن جزیـه و شـرائط آن، أمیرالمـؤمنین علیـه السّـلام آنهـا را نزد پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله آوردنـد، و پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله فرمودنـد: «اگر با من و این جماعت اهل بیت من مباهله می نمودیـد، به صورت میمون و خوک می شدیـد و این وادی بر شـما آتش می شد و یک سال نمی گذشت که تمامی نصاری نابود می شدند».

(تفسیر برهان: ج ۱، ص ۲۸۷ – ۲۸۸. قلائد النحور: ج ذی الحجه، ص ۴۲۷، ۴۳۸، ۴۴۱)

۲ – روز خاتم بخشی

در این روز أمیرالمؤمنین علیه السّـلام در مسـجد پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله انگشتر خود را در حالت رکوع به سائل بخشـید، و آیه مبارکه

«إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ

وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ»

(سوره مائده: آیه ۵۵)

در شأن آن حضرت نازل شد.

(قلائد النحور: ج ذی الحجه، ص ۴۲۶. اکابر اهل سنّت اتّفاق دارند که آیه «انما ولیکم اللّه. ..» در شأن امیر المؤمنین علیه السّلام نازل شده است. مانند فخر رازی، محمّد صدر عالم، ابن مردویه، خطیب بغدادی، ابن عساکرمحمّد بن اسماعیل الامیر، ابن مغازلی، ابواللیث سمرقندی، سبط ابن جوزی، شهاب الدین احمد، ابن صباغ ، ابونعیم، ملاعلی قوشجی، سمعانی، واقدی، بیهقی، نسائی، خوارزمی، طبری، کلبی، حموینی و. ..)

از أمیرالمؤمنین علیه السّلام معنای این آیه شریفه را سؤال کردند که می فرماید:

«یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ یُنْکِرُونَها»

(سوره نحل: آیه ۸۳)

«نعمت خداوند را می شناسند و سپس آن را انکار می کنند». حضرت فرمودند: هنگامی که آیه مبارکه «انما ولیکم اللّه. ..» نازل شدعده ای از اصحاب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مسجد مدینه جمع شدند. بعضی به بعض دیگر گفتند: در باره این آیه چه می گوئید ؟ بعضی گفتند: اگر منکر این آیه بشویم سایر آیات را هم باید منکر شویم و اگر ایمان به این آیه بیاوریم و قبول کنیم برای ما ذلّت است زیرا علی بن ابی طالب علیه السّلام بر ما مسلّط می شود. عده ای از منافقین گفتند: ما می دانیم که محمّد در آنچه می گوید صادق است. او را به ظاهر دوست داریم، ولی از علی در آنچه امر می کند اطاعت نمی کنیم.

حضرت فرمودند: در این هنگام این آیه نازل شد: «یعرفون نعمه اللّه ثم ینکرونها...»، یعنی: ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام را می شناسند و حال اینکه اکثر آنها که آن را می شناسند نسبت به

ولایت آن حضرت کافرند.

(تفسیر برهان: ج ۱، ص ۴۷۹)

بعضی از مخالفین گفته اند: برای کسی اتّفاق نیفتاده که در یک زمان جمع بین دو عبادت مالی و بدنی بنماید مگر برای علی بن ابی طالب علیه السّلام، و برای احدی نیامده از فضائل مثل آنچه برای علی علیه السّلام آمده است.

۳ – نزول سوره هل اتی

در این روز سوره «هل اتی» در شأن امیر ال مؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السّلام نازل شده است.

(زاد المعاد: ص ۳۰۱)

این مهم بعد از سه روز روزه آنان و اعطای افطارشان به مسکین و یتیم و اسیر بود که آن طعام بهشتی نازل شد. بنابر نقلی روز ۲۵ ذی الحجه سوره مبارکه نازل شد.

(توضیح المقاصد: ص ۳۲. مسار الشیعه: ص ۲۳. مصباح المتهجد: ص ۷۱۲. العدد القویه: ص ۳۱۵. مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۶۰۱. فیض العلام: ص ۱۲۸)

امام صادق علیه السّلام فرمود: آن کاسه ای که طعام از بهشت آوردند و آن بزرگواران میل کردند نزد ماست و حضرت صاحب الامر علیه السّلام آن را ظاهر خواهد کرد، و طعام بهشتی از آن تناول خواهند فرمود.

(زاد المعاد: ص ۳۰۱)

۲۵ ذی الحجه

۱ – اولین نماز جمعه امیر المؤمنین علیه السّلام

این روز مقارن است با اولین جمعه ای که أمیرالمؤمنین علیه السّلام بعد از بیعت مردم با آن حضرت نماز جمعه خواندند.

(منتخب التواریخ: ص ۱۵۹)

۲۷ ذی الحجه

۱ – مرگ مروان

در این روز در سال ۱۳۳ ه' مروان بن محمد بن مروان بن حکم معروف به مروان حمار آخرین خلیفه بنی امیّه کشته شد، و دولت هزار ماهه بنی امیّه منقرض شد.

(تتمه المنتهی: ص ۱۴۶. زاد المعاد: ص ۳۰۴. فیض العلام: ص ۱۳۱)

بعد از قیام بنی عباس به ریاست سفاح، عبداللّٰه بن علی عموی خویش را برای جنگ با مروان فرستاد. مروان به بوصیر که نواحی فیوم در مصر بود گریخته بود، در طول مسیر هر کس از بنی امیّه را که می دیدند می کشتند. در کنار نهر اردن جماعت بسیاری را کشتند و روی آنها سفره انداختند و غذا خوردند. عبداللّٰه عموی سفاح گفت:

«هرچه انجام دهیم تلافی روز شهادت حسین بن علی علیه السّلام نمی شود».

از آنجا عده ای را همراه با عامر بن اسماعیل برای دفع شر مروان فرستاد. در بوصیر مروان را در کلیسائی سر بریدند و زبان او را قطع کردند و زبانش را گربه ای خورد. جالب اینکه روز قبل مروان زبان غلامی را بریده بود و همان گربه خورده بود. سپس زن و بچه او را اسیر کرده نزد سفاح فرستادند. بعضی این واقعه را در ۲۱ این ماه ذکر کرده اند.

(قلائد النحور: ج ذی الحجه، ص ۴۱۳)

۲ – واقعه حرّه

در این روز واقعه حرّه در چهارشنبه سال ۶۳ ه' به وقوع پیوست، که تعبیر رواین سه روز به آخر ذی الحجه مانده ۲۷ یا ۲۸ است.

(بحار الانوار: ج ۱۸، ص ۱۲۵ – ۱۲۶. قلائد النحور: ج ذی الحجه، ص ۴۴۸. فیض العلام: ص ۱۳۲)

در این روز بود که به امر یزید ملعون قتل و غارت اهل مدینه صورت گرفت و

پس از کشتن بیش از ۴۰۰۰ نفر، مسرف (مسلم) بن عقبه اموال و زنان اهل مدینه را تا سه روز بر لشکر خود مباح کرد. اینواقعه مشهور به واقعه حرّه است و دو ماه و نیم قبل از مرگ یزید ملعون اتّفاق افتاده است.

۳ – وفات علی بن جعفر علیه السّلام

در این روز در سال ۲۱۰ ه' علی بن جعفر علیه السّلام وفات کرد.

(قلائد النحور: ج ذی الحجه، ص ۴۴۸. سبل الرشاد الی اصحاب الامام الجواد ۷: ص ۱۷۵) امامزاده جلیل القدر جناب علی بن جعفر الصادق علیه السّلام سیّدی بزرگوار، شدید الورع، کثیر الفضل و عالمی عامل و یکی از بزرگترین روات موثق شمرده شده است. او امام صادق و حضرت موسی بن جعفر و امام رضا و حضرت جواد علیهم السّلام را درک نموده است.

جناب علی بن جعفر علیه السّلام از سایر برادران خود کوچکتر بود، و پس از فوت پدر بزرگوارش همواره ملازمت برادر خود حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام را اختیار کرده بود. معالم دین و احادیث بسیاری از آن حضرت اخد نموده و روایت می کرد که از جمله آنها کتاب «مسائل علی بن جعفر» است. همچنین «مسائل الحلال و الحرام» و «المناسک» منسوب به آن بزرگوار است.

(سبل الرشاد الی اصحاب الامام الجواد علیه السّلام: ص ۱۷۵)

احترام علی بن جعفر به مقام امامت:

محمّد بن حسن عمار می گوید:

(بحار الانوار: ج ۴۷، ص ۲۶۶. سبل الرشاد الی اصحاب الامام الجواد علیه السّلام: ص ۱۷۹)

مدت ۱۰ سال در مدینه طیّبه محضر علی بن جعفر علیه السّلام را درک کرده احادیثی را که از برادر خود موسی بن جعفر علیه السّلام اخذ نموده بود

شنیده و می نوشتم. روزی خدمتش بودم که حضرت جواد علیه السّلام وارد مسجد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله شد. علی بن جعفر علیه السّلام تا آن حضرت را دید از جای برخاست و بدون کفش و رداء به خدمتش شتافت و دست او را بوسید و او را تعظیم و تکریم نمود. آن حضرت فرمودند: عمو بنشین، خداوند تو را رحمت کند. علی بن جعفر علیه السّلام فرمود: آقای من، چگونه بنشینم با اینکه شما ایستاده اید.

هنگامی که آن حضرت به او اجازه فرمودند، به جای خود باز گشت و در مجلس مشست. اصحابش او را سرزنش کردند که تو عموی پدر او هستی ! چگونه با وی این سان معامله می کنی ؟ علی بن جعفر علیه السّلام فرمود: ساکت شوید ! پس دست را بالا برد و محاسن خود را گرفت و فرمود: حق تعالی مرا با این محاسن اهلیّت امامت نداده، ولی این جوان را اهلیّت بخشیده و امامت را به او تفویض فرموده، بـا این حـال چگونه فضل او را انکار کنم و چگونه به او احترام نگـذارم. با اینکه من بنـده او هستم ؟

از این روایت پیداست که آن جناب تا چه حدّی نسبت به امام زمان خود معرفت داشته و از جمله رواتی است که تمامی علماء رجال ایشان را ستایش بلیغ نموده اند.

مسافرتهای علی بن جعفر:

مسکن آن جناب در قریه عریض در چهار میلی مدینه طیّبه بوده است، و از این جهت به آن حضرت عریضی مدنی گویند، و فرزندان او را عریضیون می خوانند. نسل آن حضرت از چهار پسرش محمّد و احمد و حسن و جعفر

است. علی بن جعفر علیه السّلام در عریض یا مدینه بود که اهل کوفه از ایشان درخواست کردند در کوفه نزول اجلال فرمایند. آن حضرت قبول فرموده و چندی در کوفه به نشر معالم دین و احادیث سیّد المرسلین و ائمه هدی علیهم السّلام پرداخت. بعد از چندی مردم قم از ایشان خواستند به قم تشریف فرما شوند. آن بزرگوار از کوفه به قم مهاجرت فرمود و در قم ماند تا به رحمت الهی پیوست و در خارج قم نزدیک دروازه جنوبی دفن شد.

(اقتباس از کتابهای انوار المشعشعین، فصل الخطاب، عمده الطالب: ج ۱، تاریخ انجم فروزان، ریاض الانساب رجال کبیر، رجال کشی، منتخب التواریخ)

در دو مکان دیگر قبری منسوبه ایشان وجود دارد: یکی در عریض یک فرسخی مدینه و دیگری در خارج شهر سمنان.

(منتخب التواریخ: ص ۲۲۶)

مسعودی روز وفات آن حضرت را ۲۷ ذی الحجه و سال وفات را ۲۳۳ ه‍ و عمر آن حضرت را ۷۲ سال می داند.

(مروج الذهب: ج ۴، ص ۱۲۷)

آخر ذی الحجه

۱ – مرگ پدر ابوبکر

در آخر سال ۱۳ ه‍ ابوقحافه عثمان بن عامر، پدر ابوبکر، در سن ۹۷، یا ۹۹ یا ۱۰۴ سالگی از دنیا رفت. ابوقحافه در روز فتح مکه اسلام آورد، و در زمان عمر، بعد از ششماه و چند روز از مرگ ابوبکر مرد.

(مستدرک سفینه البحار: ج ۵، ص ۲۱۰. شرح ابن ابی الحدید: ج ۱، ص ۱۵۶. مستدرک حاکم: ج ۳، ص ۲۴۴ . استیعاب ابن عبدالبر: ج ۸، ص ۲۵. مروج الذهب مسعودی: ج ۲، ص ۳۰۷)

۲ – مرگ هند جگرخوار

در سال ۱۳ ه‍ در روز مرگ ابوقحافه، هند جگرخوار همسر ابوسفیان و مادر معاویه بدرکات جحیم شتافت.

(تتمه المنتهی: ص ۴۳. مروج الذهب مسعودی: ج ۲، ص ۳۰۷)

هند به ظاهر همسر ابوسفیان و مادر معاویه و عتبه و یزید بود

(تتمه المنتهی: ص ۵۰. بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۵۴۹. حمزه سیّد الشّهداء ۷: ص ۲۶ – ۲۷. منتخب التواریخ: ص ۵۱)

اما از صاحبان پرچم بود که مردها به او مراجعه می کردند، و میل زیادی به غلامان سیاه داشت، ولی هرگاه بچه سیاهی را می زائید او را می کشت.

معاویه را به چهار کس نسبت می دهند: مسافر بن ابی عمرو، عماره بن ولید بن مغیره، عباس و صباح که این ملعون مغنی عماره بن ولید و جوانی خوش سیما بود و کارگری ابوسفیان می نمود. هند با او الفتی خاص داشت، و لذا علمای انساب عتبه بن ابی سفیان را هم از صباح می دانند.

(تتمه المنتهی: ص ۴۶ - ۴۷)

هنگامی که هند به معاویه بارور شد مایل نبود او را در خانه بزاید. لذا کنار کوه اجیاد آمد و آنجا وضع حمل کرد و به این

دلیل است که حسان می گوید:

لمن الصبی بجانب البطحاء

فی التراب ملقی غیر ذی مهد

(تتمه المنتهی: ص ۴۷)

فرزندی که در کنار بیابان مکه بدون گهواره روی زمین رها شده از آن کیست ؟

سوابق سوء خاندان معاویه با اسلام:

از این زن و شوهر و فرزندش معاویه و نوه اش یزید، اذیتها و جسارتها به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و أمیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السّلام رسیده که در کتب تاریخ و روایات به تفصیل ذکر شده است.

از آن جمله در مسیر حرکت کفار قریش به طرف احد برای جنگ با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله، هند قصد داشت قبر مادر آن حضرت جناب آمنه بنت وهب سلام اللَّه علیها را نبش کند و جسارت کند، چه اینکه پدر و مادر و عموی هند در بدر کشته شده بودند. ولی کفار قریش مانع شدند و گفتند: «این رسم می شود و مرگان ما را هم این چنین می کنند». هند گفت: باید محمّد یا علی یا حمزه را بکشم ! این بود که وحشی را بر این کار گماشت و وعده هائی به او داد. وحشی گفت: «قادر به کشتن پیامبر و علی نیستم ولی برای حمزه کمین می کنم »، با این مقدمه بود که آن بزرگوار را حسب دستور هند ملعونه به شهادت رساند.

به دستور هند وحشی سینه مبارک حضرت حمزه علیه السّلام را شکافت، و جگر آن بزرگوار را خارج کرد و مانند سگ به دندان گرفت ولی جگر مانند سنگ نقره ای رنگ شد و دندانش کارگر نشد، و آن را روی زمین انداخت و از آن روز ملقب به «آکله

الاکباد» شد. بعد خودش با خنجر گوش، بینی و. .. حضرت حمزه را برید و به گردن آویخت.

با این جنایت، دل مبارک پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را آزرد و آن حضرت و أمیرالمؤمنین علیهماالسّلام و فاطمه زهرا سلام اللَّه علیها و صفیه عمع پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و خواهر حمزه و دیگران گریستند. با این همه جنایت، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله اسلام هند و همسرش را که با اکراه مسلمان شده بودند پذیرفت.

ابن ابی الحدید: می گوید: هند با عده ای از زنهای قریش خدمت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آمدند در حالی که نقاب زده بود و خود را پوشانده بود به خاطر کارهائی که بر ضد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله انجام داده بود، مخصوصاً شهادت جناب حمزه علیه السّلام، و می ترسید که آن حضرت او را مؤاخذه فرماید.

حضرت عهد و پیمان از آنها گرفت که به خداوند متعال شرک نورزند و مطالبی دیگر را نیز شرط فرمود و آنها قبول کردند. هند کلامی گفت که معلوم شد همسر ابوسفیان است. حضرت فرمودند: آیا تو هندی ؟ گفت بله و به ظاهر شهادتین را بر زبانش جاری نمود و تقاضای بخشش نمود. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: دیگر نباید زنا کنی. هند گفت: مگر زن حرّه زنا می کند ؟ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: و نباید بچّه ها را بکسی ! هند گفت: به جان خودم سوگند من بچه ها را بزرگ کردم و شما آنها را در بدر کشتید.

تتمه ذی الحجه

۱ - نامه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به پادشاهان بزرگ

در این ماه در سال ۶ ه' پیامبر صلّی اللَّه علیه

و آله نـامه هایی به عنوان دعوت به اسـلام و یکتاپرستی به پادشاهان کشورهای مختلف نوشـته، همراه با نماینـدگانی برای آنها فرستادند.

(بحارالانوار: ج ۲۰، ص ۳۸۲)

۲ – رحلت حضرت ابوذر

در این ماه در سال ۳۲ ه' جناب ابوذر در ربذه رحلت نمود.

(الغدیر: ج ۸، ص ۳۲۲. البدایه النهایه: ج ۷، ص ۱۸۵. تتمه المنتهی: ص ۱۵)

او سوم یا چهارم یا به قولی پنجمین کسـی بود که اسـلام آورد و سـپس به قبیله خود مراجعت نمود. لذا در بدر و احد و خندق حاضر نبود. بعد از این سه جنگ به خدمت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله رسید و در کنار آن حضرت بود تا زمانی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله به شهادت رسید.

مکـان و منزلت ابوذر نزد رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و آله زیـاده از آن است که ذکر شود. پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله ابوذر را صدیق امت و شبیه عیسـی بن مریم علیه السّـلام در زهد می دانست. آنچه از اخبار خاصه و عامه اسـتفاده می شود آن است که بعد از رتبه معصومین علیهم السّـلام در میان صـحابه کسـی به جلالت قدر و رفعت شأن سـلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد نبوده است.

امام کاظم علیه السّلام می فرماید: در روز قیامت منادی از جانب رب العزه ندا می کند: «کجایند حواریان و مخلصان محمد بن عبـداللَّه صـلّی اللَّه علیه و آله که بر طریقه آن حضـرت مسـتقیم بودند و پیمان او را نشکسـتند» ؟ سـلمان و ابوذر و مقداد برمی خیزند.

هنگامی که عثمان خلافت را غصب کرد ابوذر در شام بود. او دنیاپرستی و ظلم معاویه را

می دیـد و نمی توانست ساکت باشد. لذا زبان به توبیخ و سـرزنش معاویه گشود و مردم را به ولایت خلیفه بر حق پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله حضـرت امیرالمؤمنین علیه السّلام فراخواند و مناقب آن حضرت را برای اهل شام بیان کرد، به نحوی که بسیاری از ایشان را به تشیع مایل گردانید.

معاویه احوال ابوذر را به عثمان گزارش داد. عثمان در پاسـخ او نوشت که ابوذر را بر مرکبی تندرو همراه با راهنمایی تندخو با شتاب به سوی مدینه روانه کن. معاویه ابوذر را که پیرمردی لاغر و بلند قد بود به ترتیبی که عثمان گفته بود روانه مدینه کرد.

هنگامی که ابوذر به مـدینه رسـید از شـدت راه و بی جهازی شتر رانهایش خونی شده بود و با بدنی کبود بر عثمان وارد شد و عثمان به او جسارتها کرد و به کسی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله او را راستگو خطاب نموده بود نسبت کذب داد.

سرانجام دسـتور تبعیـد او را به ربـذه صادر کرد. در ضـمن گفت: ابوذر حق ندارد احکام دین را برای مردم بیان کند، و هنگام خروج از مدینه کسی حق ندارد او را همراهی یا با او تکلم کند.

این خبر به امیرالمؤمنین علیه السّلام که رسـید آن قدر گریست که محاسن شریفش از اشک چشم مبارک خیس شد و فرمود: «آیا با صحابی رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله چنین می کنند ؟ انا للّه و انا الیه راجعون» !

سپس حضرت همراه دو نور دیده خود امام حسن و امام حسین علیهماالسّلام و عقیل و عمار یاسر به مشایعت ابوذر رفتند و

هر یک با کلماتی ابوذر را دلداری می دادند، اگر چه مروان می خواست مانع شود ولی امیرالمؤمنین او را دور کردند.

به این صورت ابوذر به همراه خانواده خود به ربذه رفت، و در آنجا فرزندش و همسرش که دختر عموی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بود وفات کرده و به دخترش خبر از وفات خود داد که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله در بازگشت از تبوک به او فرموده بود.

بعد از رحلت ابوذر، کاروانی از عراق آمد و عبداللَّه بن مسعود بر او نماز خواند، و به دست مالک اشتر کفن و دفن شد.

(منتخب التواریخ: ص ۳۲. منتهی الامال: ج ۱، ص ۱۱۷ - ۱۱۸. ابوذر غفاری: ص ۳۰ - ۴۰. مراقدالمعارف: ج ۱، ص ۱۰۱ - ۱۰۲)

۳ - مرگ ابوموسی اشعری

در ماه ذی الحجه سال ۴۴ ه' (و به قولی سال ۴۲ و یا ۵۲) عبداللَّه بن قیس مشهور به ابوموسی اشعری به درک واصل شد. او بعد از هجرت در سالهای آخر عمر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله به ظاهر اسلام آورد، و آن قدر در نفاق و همدلی با عمر مشهور بود که او را جزء حزب عمر شمرده اند.

ابوموسی در لیله المبیت در شب هجرت و در لیله العقبه در جنگ تبوک و نیز در بازگشت از غدیر در عقبه هرشی، جزء کسانی بود که قصد قتل پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را داشتند و اقدام کردند، ولی خدا پیامبرش را حفظ کرد.

او اولین کسی بود که به عمر «امیرالمؤمنین» خطاب کرد. عمر هم به خاطر اعتمادی که به ابوموسی داشت او را چهار سال

والی بصره قرار داد، با اینکه بیش از یک سال کسی را در رأس کاری قرار نمی داد. ابوبکر به او مسئولیتی نداد و عثمان او را از حکومت بصره عزل کرد.

او در واقعه جمل مانع از رفتن مردم برای یاری امیرالمؤمنین علیه السّلام می شد تا آنکه امام حسن علیه السّلام آمده مردم را به یاری حضرت دعوت کردند و مردم هم اجابت نمودند.

سرانجام در ماجرای حکمین در دومه الجندل با عمروعاص تبانی کرده أمیرالمؤمنین علیه السّلام را از خلافت خلع کرد. بعد از آن از ترس اصحاب أمیرالمؤمنین علیه السّلام به مکه گریخت و در آنجا به درک واصل شد.

(تاریخ دمشق: ج ۳۲، ص ۱۰۰. تذکره الحفاظ: ج ۱، ص ۲۴. منتخب التواریخ: ص ۶۳، ۲۱۴. اغتیال النبی صلّی اللَّه علیه و آله: ص ۷۲ – ۷۸. تتمه المنتهی: ص ۴۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۳۱، ص ۳۰۳ – ۳۰۵. بحار الانوار: ج ۲۸، ص ۹۹)

۴ – وفات زراره

در این ماه در سال ۱۴۸ ه‍، دو ماه بعد از شهادت آقا و مولایمان حضرت صادق علیه السّلام جناب زراره بن اعین وفات کرد.

(مسند زراره بن اعین: ص ۲۳ – ۲۴)

او در روز شهادت امام صادق علیه السّلام در بستر بیماری بود.

(اختیار معرفه الرجال (رجال کشی): ص ۱۳۳ – ۱۴۲)

بعضی وفات زراره را در سال ۱۵۰ ه‍ گفته اند.

(مسند زراره: ص ۲۶)

او از اصحاب امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السّلام بود، و نزد آن بزرگواران دارای منزلت و مقام خاصی بود.

مردی فقیه، متکلم، شاعر و ادیب بود، و مشهور است که آن بزرگوار از

اولین فقهای اصحاب ائمه علیهم السّلام بود.

اسم آن بزرگوار عبد ربه، و لقب او زراره، و کنیه اش ابوالحسن و گاهی نیز ابوعلی خوانده می شود. پدرش اعین بن سنسن نام دارد. اولاد زراره حسن، حسین، رومی، عبید، عبداللّٰه و یحیی هستند.

او مردی خوش سیما و جسیم بود، که آثار عبادت از پیشانی او ظاهر بود و هیبتی خاص و نیکو داشت. مردم برای دیدن او جمع می شدند و انتظار می کشیدند، و گاهی چنان ازدحام بود که زراره به خانه باز می گشت.

(مسند زراره بن اعین: ص ۲۹. منتهی الامال: ج ۲، ص ۱۷۱)

ابن ابی عمیر که از بزرگان شیعه است، می گوید: زمانی که از محضر جمیل بن درّاج رحمه اللّٰه استفاده می کردم به او گفتم: «چه نیکوست محضر تو و چه زینت دارد افاده از مجلس تو» ! جمیل گفت: «امّا به خدا قسم ما نزد زراره به منزله اطفال مکتبی هستیم، که نزد معلّم خود باشند».

(منتهی الامال: ج ۲، ص ۱۷۱)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹